

یاد مہدی آرام دل

علامہ میرزا محمد باقر فقیہ ایمانی

یاد مہدی علیہ السلام آرام دل

باز نویسی کتاب

«تذکرۃ الحجۃ لتبصرۃ اهل المحجۃ فی الاسلام»

تألیف:

علامہ میرزا محمد باقر فقیہ ایمانی رحمۃ اللہ علیہ

باز نویسی و تحقیق: محمد ظریف

عنوان و نام پدیدآور : یاد مهدی علیه السلام آرام دل باز نویسی کتاب تذکرة الحجة /
 تألیف محمد باقر فقیه ایمانی
 مشخصات نشر : قم: عطر عترة، ۱۳۸۷
 مشخصات ظاهری : ۲۷۲ص.
 وضعیت فهرست نویسی : در انتظار فهرست نویسی (اطلاعات ثبت)
 شماره کتابشناسی ملی : ۱۵۱۳۳۳

یاد مهدی علیه السلام آرام دل

مؤلف: علامه میرزا محمد باقر فقیه ایمانی رحمته الله

باز نویسی و تحقیق: محمد ظریف

ناشر: عطر عترة

چاپ دوم: ۱۳۸۹

چاپخانه: کمال الملک

تیراژ: ۳۰۰۰ نسخه

شابک: ۹۶۴-۷۹۴۱-۵۳-۶

قیمت: ۳۰۰۰ تومان

مرکز پخش: ۰۹۱۲۷۴۷۷۱۱۸

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

دوران غیبت، دوران امتحان شیعه است. امام غایب علیه السلام دور از دیدگان ما نظاره گر اجتماع ما است. چه می‌کنیم و چگونه در غیبت او به سر می‌بریم؟ آیا زندگی کردن بدون او برای ما دشوار است؟ آیا جای خالی حضرتش را احساس می‌کنیم و از ته دل می‌سوزیم؟ آیا به فکر آن زندانی مظلوم زندان غیبت هستیم و درد زندانی بودن او را با تمام وجود لمس می‌کنیم؟ آیا فراق او ما را بی‌تاب ساخته است؟ یا این که دور از همه این احساس‌ها به چرا مشغول و به زندگی دل خوش بوده و هرگز دغدغه‌ای نداریم و نسبت به مسأله ظهور بی‌تفاوتیم؟ و برای ما فرق نمی‌کند او باشد یا نباشد؛ او بیاید یا نیاید، گویا در این رابطه هیچ گونه وظیفه‌ای و مسئولیتی نداریم!؟

راستی چه تعداد از ما که ادعای محبت و دوستی آن بزرگوار را داریم، غیبت او را احساس کرده‌ایم و از هجران او نالانیم؟ کدام یک از ما به یاد آن غریب آل محمد علیهم السلام هستیم و برای رهایی او از زندان غم تلاش می‌کنیم؟ یا برای فرج او دعا می‌کنیم و برای این منظور دیگران را دعوت کرده از آن‌ها استمداد می‌جوئیم و مجلس توسل به پای می‌داریم!؟

او نه تنها در میان دشمنان و بیگانگان که در میان آشنایان و دوستانش نیز فراموش شده است؛ نه تنها در میان عوام که در میان خواص هم از یاد رفته است؛ فریاد غربتش بلند است و شیعیانش را به یاری می‌طلبد؛ اما متأسفانه این فریاد مظلومانه در طول تاریخ بی‌جواب مانده است. هنوز آن عده معدود برایش مهیا نگشته‌اند و به ندای امام خویش لبیک نگفته‌اند. هنوز نه تنها در

میان جوامع بشری، بلکه در میان شیعیان علوی ناشناخته مانده است. او که پیغام می دهد:

«انا غیر مهملین لمراعاتکم ولا ناسین لذکرکم»^(۱)

ما یاد شما را از خاطر نمی بریم.

متأسفانه از طرف دوستانش جز بی مهری چیزی مشاهده نمی کند. غفلت همه را فرا گرفته و از این مسأله غافل مانده اند که از چه نعمت والایی محروم گشته اند. گویا نمی دانند حضور امام عصر علیه السلام در میان جامعه چه برکاتی را به همراه دارد؟ البته در این میان عدّه کمی از مؤمنین هستند که دل هایشان به سوی او پر می کشد و در خلوت و جلوت به یاد اویند.

حضرت امام کاظم علیه السلام فرمودند:

«یغیب عن أبصار الناس ولا یغیب عن قلوب المؤمنین ذکره»^(۲)

آن ها همواره با دیده دل او را می بینند و دل های خویش را سرای آن دلدار ساخته اند.

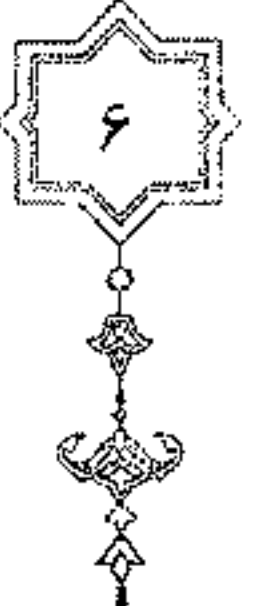
آن ها غربت امام خویش را درک کرده و برای مظلومیت او گریانند.

حضرت امام صادق علیه السلام فرمود:

«لتمعن علیه عیون المؤمنین»^(۳)

چشم مؤمنان بر آن حضرت گریان می باشد.

و راستی چه زیباست ساعت هایی که انسان با محبوب خود خلوت می کند و چه لذت بخش است هنگامی که او را در دل خود احساس می نماید. با ورودش چه صفایی به آن ویرانه می بخشد و چه شکوهی ایجاد می کند! چه نشاط و طراوتی به همراه می آورد و چه آرامشی می آفریند! آری یاد امام



۲- بحار: ج ۵۱ ص ۱۵۰.

۱- بحار الانوار: ج ۵۳ ص ۱۷۵.

۳- کافی: ج ۱ ص ۳۳۶ ح ۳.

عصر علیه السلام عاملی بسیار مهم در تربیت روح و روان آدمی است و تأثیری به سزا در دوری گزیدن از گناه دارد. یاد امام عصر علیه السلام زندگی را سرشار از صفا و معنویت می‌سازد و حیات طیبه را برای انسان به ارمغان می‌آورد.

کتابی که در پیش رو دارید از ابتدا تا انتها پیرامون این مسأله مهم یعنی یاد امام عصر علیه السلام و کیفیت و فواید آن به گفتگو می‌پردازد. مؤلف محترم که یکی از عاشقان و دلسوختگان صدیق امام عصر علیه السلام و آشنا به وظایف شیعه در دوران غیبت امام عصر علیه السلام بوده و در مکتب نورانی اهل بیت علیهم السلام پرورش یافته است، عمر با برکت خویش را در راه ارشاد و هدایت مردم سپری کرده؛ گاهی در محراب و منبر دل‌ها را متوجه آن حجت خدا نموده و گاهی از طریق قلم؛ سوز نهانی خویش را اظهار کرده است.

آثار او همگی حکایت از عشق وافر او به محبوبش امام زمان علیه السلام دارد که با یک دنیا اخلاص به رشته تحریر در آمده و از این رو در تربیت خوانندگان نقش زیادی خواهد داشت و تشنگان وادی محبت را از چشمه‌های زلال معرفت سیراب ساخته و آن‌ها را به سوی آن کعبه دل‌ها سوق می‌دهد. مطالب کتاب، حاوی نکات ارزشمندی است که کمتر در دفتر و کتابی پیدا می‌شود و باید گفت از عنایت امام عصر علیه السلام به شخص ایشان است؛ امید آن که هر فصل آن فصل جدیدی در زندگی ما رقم زند و ما را در انجام وظیفه‌ای که نسبت به آن امام مهربان در دوران غیبت داریم یاری نماید.

مهدی فقیه ایمانی

اصفهان، ۱۳ رجب ۱۴۲۹

مقدمه مؤلف

یکی از آیات حکیمانه پروردگار در نظام خلقت، کشش حیرت‌زای علاقه و محبت است. هر جنب و جوشی که در عالم مشاهده می‌شود با محبت رابطه مستقیم دارد.

محبت در وجود انسان همانند نیروی جاذبه در کهکشان‌ها و اجرام آسمانی و عاملی مؤثر در بقای نوع انسان است. از دلایل عقلی و نقلی استفاده می‌شود که غرض از آفرینش انسان تحصیل محبت پروردگار و تکمیل آن است^(۱) و در دریای هستی گوهری با ارزش‌تر از آن نمی‌توان یافت^(۲) و لذتی برتر از آن تصور نمی‌شود.^(۳)

۱- امام زین العابدین علیه السلام در صحیفه سجّادیه در ضمن دعای اوّل آن فرموده است: «ابتدع بقدرته الخلق ابتداعا... ثم سلك بهم طريق ارادته و بعثهم فی سبیل محبته» خداوند با قدرتش آفرینش را پدید آورد... سپس آنان را در راه خواسته خویش روان گردانید و در راه محبت خود برانگیخت.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده است: خداوند - تبارک و تعالی - به حضرت داود فرمود: «احببني و احببني إلی خلقی»، ای داود مرا دوست بدار و محبوب آفریدگانم گردان. بحار: ج ۷۰ ص ۲۲ ح ۱۹.

۲- اسلام و دین که ضامن سعادت فرد و اجتماع است، بر اساس محبت بنا شده و خداوند پایه‌های آن را بر محبت خویش برقرار نموده است.

امیرمؤمنان علیه السلام در خطبه ۱۹۸ نهج البلاغه فرموده است: «ان هذا الاسلام دین الله الذی اصطفاه... و أقام دعائمه علی محبته»؛ همانا این اسلام دین خداوند است که آن را برای خود برگزیده... و پایه‌های آن را بر محبت خویش استوار ساخته است.

امام صادق علیه السلام فرموده است: «الدین هو الحبّ و الحب هو الدین». روضة الواعظین ۲ ص ۴۱۶.

۳- امام سجّاد علیه السلام در مناجات خود با خداوند فرموده است: «الهی من ذا الذی ذاق حلاوة محبتک، فرام منك بدلا» خدای من! کیست آن که شیرینی محبت تو را چشید و دیگری را به جای تو اختیار کرد.

البته قدم نهادن در عالم پاک و با صفای محبت، برای آنان که از آن بیگانه‌اند، ممکن نیست و وصف حقیقت محبت، برای آنان که شیرینی آن را چشیده‌اند، مشکل است.

آنچه در طلب معرفت دستور داده شده و یا از وظایف بندگی مقرر گردیده است، همگی از وسایل و لوازم محبت به حضرت احدیت است. (۱)
از لوازم محبت پروردگار و علائم آن، دوستی نمودن است با آنچه محبوب او است (۲) و بدون تردید، بزرگ‌ترین محبوب الهی، وجود مبارک امام و حجت خدا علیه السلام بعد از وجود مقدس رسول اکرم صلی الله علیه و آله است.

→ خداوند به حضرت داود علیه السلام می‌فرماید: همانا لذت‌ها و خواهش‌های نفسانی را برای افراد ضعیف اراده آفریدم، مبادا قلب تو به چیزی از آن‌ها مایل گردد، زیرا کم‌ترین عقوبت و کیفرش این است که شیرینی محبت خود را از قلبت بر می‌دارم. حلیة الاولیاء: ۱۰ ص ۲۰.
امیر مؤمنان علیه السلام می‌فرماید: «ان اطیب شیء فی الجنة و الذہ حب الله» گواراترین و لذت‌بخش‌ترین چیز در بهشت، محبت و دوستی خداوند است.

۱- امام صادق علیه السلام در تفسیر ﴿اهدنا الصراط المستقیم﴾ فرموده است: یعنی ما را به پیمودن راهی که به محبت تو کشیده می‌شود، راهنمایی فرما. المیزان: ۱ ص ۳۸.
و امام حسن علیه السلام می‌فرماید: «من عرف الله، احبه»؛ هر که خدا را بشناسد، او را دوست خواهد داشت. تنبیه الخواطر: ج ۱ ص ۵۲. یعنی نتیجه معرفت پروردگار، دوستی و محبت اوست. کسی که خدا را بشناسد و با صفات جمال و کمال او آشنا گردد، بی‌اختیار دل‌باخته او می‌گردد و در می‌یابد که آنچه باعث محبت و کشش دل‌هاست در این محبوب موجود می‌باشد، بلکه او معدن هر کمال و عظمت و آفریننده آن است.

۲- در سایر محبت‌ها نیز چنین است. محب، هر چیزی که تعلق به محبوب دارد و رنگ و بوی محبوب را دارد، دوست می‌دارد و این منافاتی با محبت محبوب ندارد و لذاست که به دوستی با دوستان خدا سفارش شده و آن را دوستی خدا شمرده‌اند.

در زیارت جامعه که سرچشمه زلال معارف است، به امامان که محبوب‌ترین بندگان خدا هستند عرضه می‌داریم: «من احبکم فقد احب الله»؛ هر که شما را دوست بدارد، خدا را دوست داشته است. زیرا شما جلوه گاه محبوب و آینه تمام‌نمای او و تجلی‌گاه صفات او هستید.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده است: «من احب عبدا فی الله. فانما احب الله»؛ کسی که بنده‌ای را برای خدا دوست بدارد، خدا را دوست داشته است. مصباح الشریعة: ۱۹۴

لذا از بزرگ‌ترین لوازم محبت الهی و از بهترین وسایل تحصیل آن در این زمان، دوستی با امام عصر علیه السلام است و لازمه این دوستی، ذکر و یاد آن حضرت در دل و گفتار و کردار است. مخصوصاً در بعضی از این حالات و مکان‌ها و زمان‌ها و هرگاه با آداب خاصی که مقتضی است حاصل شود، بر آن فواید بسیاری مترتب می‌شود.

گاهی یاد آن حضرت مقتضی تجلیل و تعظیم ایشان است.

گاهی مقتضی اهتمام ورزیدن در احیای امر ایشان است.

گاهی مقتضی تلاش در شناخت فضایل ایشان است.

گاهی مقتضی کامل کردن محبت ایشان است.

گاهی مقتضی تطهیر و تهذیب نفس و پاکسازی درون است.

گاهی مقتضی انتظار فرج اوست.

گاهی مقتضی نصرت نمودن و یاری آن بزرگوار است.

گاهی مقتضی شکر نسبت به وجود مبارک آن حضرت است.

گاهی مقتضی خضوع و خشوع است.

گاهی مقتضی جلب رضایت خاطر شریف آن سرور است.

گاهی مقتضی شدت اشتیاق و گاهی مقتضی حیاء است.

گاهی مقتضی شدت خوف از خشم و غضب او و یا محرومیت از الطاف

ایشان است.

گاهی مقتضی میل و رغبت و پیشی گرفتن در عبودیت و بندگی است.

گاهی مقتضی جزع و بی‌تابی و ناله و اندوه است.

گاهی مقتضی آرزوی حضور در محضر مبارک او است.

گاهی مقتضی گریه و زاری و دعا برای درک لقای ایشان است.

گاهی مقتضی اقتدا نمودن و تأسی کردن به آن حضرت است.

گاهی مقتضی عرض حال و شفاعت طلبی است.

گاهی مقتضی استغاثه و درخواست به فریاد رسیدن است.
گاهی مقتضی سلام و صلوات فرستادن بر او و دعا برای فرج آن حضرت است.

گاهی مقتضی آن است که بخواهی فدای او شوی و آن را بر زبان جاری کنی.
گاهی مقتضی توصیه نمودن و سفارش کردن به دیگران است.
این فرمایش امیر مؤمنان علیه السلام که در مقام توصیف احوال غیبت حضرت حجت علیه السلام فرموده است:

«إِنْ غَابَ عَنِ النَّاسِ شَخْصَةٌ فِي حَالِ هُدُنْتِهِمْ، لَمْ يَغِبْ عَنْهُمْ عِلْمُهُ وَ آدَابُهُ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ مُشَبَّهَةٌ، فَهَمَّ بِهَا عَامِلُونَ.»^(۱)

هرچند حجت خداوند از دیدگان مردم پنهان و مستور می‌شود، علم او به احوال آن‌ها احاطه دارد و آداب متعلق به آن حضرت در دل‌های مؤمنان به خاطر معرفت و بصیرت آنان ثابت است. (یعنی کاملاً رعایت آداب تجلیل، تعظیم، شکر، محبت، اطاعت و نصرت را می‌نمایند و بر وفق آن عمل می‌کنند.)^(۲)
اشاره به همین مطلب دارد.

و این قسمت از دعا که از ایشان روایت شده:

«اللَّهُمَّ وَلَا تَسْلُبْنَا الْيَقِينَ لِطَوْلِ الْأَمَدِ فِي غَيْبَتِهِ، وَانْقِطَاعِ خَبْرِهِ عَنَّا، وَلَا تَنْسِنَا ذِكْرَهُ وَانْتِظَارَهُ وَالْإِيمَانَ بِهِ وَقُوَّةَ الْيَقِينِ فِي ظَهْوَرِهِ وَالِدَّعَاءَ لَهُ وَالصَّلَاةَ عَلَيْهِ.»^(۳)

ناظر به همین گفتار است. شخص منتظر از خداوند می‌خواهد که به خاطر

۱- بحار: ج ۲۳ ص ۴۹ ح ۹۴.

۲- محمد بن زیاد گوید: از مولایم موسی بن جعفر علیه السلام سؤال کردم: آیا در میان امامان کسی غایب می‌شود؟ حضرت فرمود: آری «لِيُغَيَّبَ عَنِ أَبْصَارِ النَّاسِ شَخْصَةٌ وَ لَا يُغَيَّبَ عَنِ قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ ذِكْرَهُ»؛ از دیدگان مردم شخص او پنهان می‌شود؛ ولی از دل‌های مؤمنان ذکر و یاد او هرگز پنهان نمی‌گردد، همواره به یاد او هستند و او را با دیده دل می‌نگرند، گویا در حضور او هستند و رعایت آداب حضور را می‌نمایند. بحار: ج ۵۱ ص ۱۵۰ ح ۲.

۳- بحار: ج ۵۳ ص ۱۸۸ ح ۱۸.

طولانی شدن دوران غیبت، یقین او از بین نرود؛ یاد امام زمان علیه السلام را از خاطر نبرد؛ همواره در انتظار او به سر برد؛ ایمان به او داشته باشد؛ از یقین ارزشمندی نسبت به ظهور او برخوردار باشد؛ برای او دعا کند و بر او درود فرستد.

از این رو؛ این حقیر بر آن شدم که برای یاد آوری خود و هر که اهل بصیرت است، در سلوک راه توحید و رسالت و ولایت، مطالبی را به طور مختصر پیرامون مقامات و حالات مهم، برای ذکر آن حضرت و نیز مکانها و زمانهای مخصوصی که ارتباط به ذکر ایشان دارد، به رشته تحریر در آورم و به همین مناسبت آن را «تذکرة الحجة لتبصرة اهل المحجة فی الاسلام» نامیدم و آن مشتمل است بر سه بخش:

بخش اول: در بیان وظیفه و آداب و فواید ذکر امام عصر علیه السلام در حالات شخصی انسان.

بخش دوم: بیان وظیفه ذکر قلبی امام عصر علیه السلام در مکانهای مخصوص و مطلق مکانها.

بخش سوم: بیان وظیفه و آداب و فواید ذکر قلبی امام عصر علیه السلام در کلیه اوقات و زمانهای مخصوصی که منسوب به ایشان است.

بخش اول

بیان وظیفه و آداب ذکر آن حضرت علیه السلام

در حالات شخصی انسان

در این بخش، اقسام ذکر امام زمان علیه السلام در سه فصل بیان می شود

فصل اول - ذکر زبانی

فصل دوم - ذکر نوشتاری

فصل سوم - ذکر قلبی

فصل اول: ذکر زبانی

ذکر زبانی به دو کیفیت محقق می شود:

کیفیت اول: ذکر به طور علنی و آشکارا

و آن در مجلس اهل حق و اهل محبت ممکن است انجام شود و یا مجلسی که در آن اهل حق و باطل هر دو گروه شرکت دارند و این از همان اموری است که باعث احیای امر اهل بیت علیهم السلام می گردد و در روایات، توصیه فراوانی به آن گردیده است. (۱)

در مجالس اهل محبت و ولایت باید فضایل و مناقب آن حضرت را گفتگو

۱- امام صادق علیه السلام به فضیل بن یسار فرمود: آیا می نشینید و درباره ما گفتگو می کنید؟ عرض کرد: آری فدای شما شوم. فرمود: من این گونه مجالس را دوست دارم زیرا باعث احیای امر ما می گردد. بحار: ج ۷۴ ص ۲۵۱ ح ۱.

امام صادق علیه السلام به داود بن سرحان فرمود: ای داود! به دوستانم از من سلام برسان و به آنها بگو امام صادق علیه السلام می فرماید: خداوند رحمت کند بنده ای را که چون با دیگری می نشیند درباره ما گفتگو می کند. بدون تردید نفر سوّم آنها، فرشته ای است که برای آن دو استغفار می کند و هر دو نفری که با ذکر و یاد ما اجتماع کنند، خداوند به وجود آنها بر فرشتگانش مباحثات کند. پس هرگاه اجتماع می کنید به ذکر ما و گفت و گوی ما، خود را مشغول سازید که این اجتماع شما و گفتگوینان باعث احیای امر ما است و بدانید که بهترین مردم بعد از ما کسی است که یاد آور امر ما باشد و دیگران را به ذکر و یاد ما بخواند. بحار: ج ۷۴ ص ۲۵۴ ح ۳۱.

امام رضا علیه السلام در فضیلت چنین مجالسی می فرماید: هر که در مجلسی که احیای امر ما در آن می شود، حضور پیدا کند، دل او نمیرد در روزی که دل ها می میرند. بحار: ج ۱ ص ۱۹۹ ح ۳.

هروی گوید: از امام رضا علیه السلام شنیدم که فرمود: خداوند رحمت کند بنده ای را که امر ما را زنده نگهدارد، عرض کردم: چگونه امر شما را زنده نگهداریم؟ فرمود: علوم ما را فرا گیرید و به مردم بیاموزید. زیرا مردم اگر زیبایی های کلام ما را بدانند و به کلام زیبای ما آگاهی پیدا کنند، بدون تردید از ما پیروی می کنند. بحار: ج ۲ ص ۳۰ ح ۱۳.

کرد و دل‌ها را به سوی او مایل نمود^(۱) و در مجالس عموم، در صورتی که ایمن از خطر و ضرر باشد، باید حق را اظهار و حقیقت او را اثبات کرد، به گونه‌ای که انکار آن ممکن نباشد و موجب اتمام حجت گردد و ساکت کردن و محکوم نمودن خصم را در پی داشته باشد^(۲) و در این گونه ذکر برای آن که تأثیر بهتری داشته باشد، باید آدابی را رعایت کند:

اوّل: قصد خود را خالص نماید و تنها به خاطر اظهار محبت به آن سرور و جلب خشنودی پروردگار سخن گوید.

دوّم: سعی و تلاش کند آنچه می‌گوید، همه مستند باشد. آیات محکم قرآن و روایات معتبر، دست‌آویز او باشد و از آن‌ها برای بیان حق استفاده کند.

سوّم: با بیانی نرم و دلپذیر و با خوش اخلاقی و مهربانی مطالب خود را بگوید.

۱- حضرت رضا علیه السلام فرمودند: ما را برای مردم دوست داشتنی معرفی کنید تا نزد آنان محبوب باشیم نه منفور. دوستی‌ها را به سوی ما بکشانید و از ما هر زشتی و ناپسندی را دور نمایید، آنچه از خیر و خوبی درباره ما گفته شود، ما شایسته آن هستیم و آنچه از شر و بدی که درباره ما گفته شود، سزاوار ما نیست و ما آن گونه نیستیم. بحار: ج ۲ ص ۷۷ ح ۶۲.

آری توصیف خوبی‌های محبوب که جامع جمیع خوبی‌ها است و تمام وجودش خیر و خوبی بلکه معدن خیر و اصل خیر و فرع خیر و ابتدا و انتهای آن است، باعث ازدیاد محبت دوستان می‌گردد. باید پرده از چهره زیبای محبوب کنار زد و او را به گونه‌ای که هست معرفی نمود. او چشمه جوشان لطف و کرم و دریای بی‌کران مهر و محبت است. او همان طور که امام رضا علیه السلام معرفی فرموده است: همدمی دل‌سوز، پدری مهربان، برادری همراه و همچون مادری نیکوکار نسبت به فرزندش می‌باشد.

۲- این همان نصرت و یاری امام علیه السلام است که امام باقر علیه السلام در مورد آن فرمود: «من اعاننا بلسانه علی عدونا، أنطقه الله بحجته يوم موقفه بین یدیه عزوجل»؛ هر که ما را به زبان و گفتارش بر دشمن ما یاری دهد، خداوند زبان او را به حجّتش گویا گرداند روزی که در پیشگاه الهی حاضر گردد و در محکمه عدل او بایستد. بحار: ج ۲ ص ۱۳۵ ح ۳۶.

و در روایتی فرموده‌اند: دانشمندی که به مردم معارف دینشان را بیاموزد و آنان را به سوی امامشان دعوت کند، برتر از هفتاد هزار عابد است. مکیال المکارم: ج ۲ ص ۳۱۱.

چهارم: هنگام نام بردن او، ادای احترام نماید^(۱) و این نکات را رعایت کند:

۱- تصریح به نام اصلی ایشان نکند و او را با سایر اسامی و القاب مبارکش یاد نماید زیرا روایات فراوانی به ما رسیده که در آنها از تسمیه - یعنی نام بردن از آن حضرت به اسم اصلی - نهی فرموده‌اند^(۲). این عمل اگر در حضور مخالفین باشد و خوف خطر در آن رود، حرمت آن مورد اتفاق است و اگر در غیر این مورد باشد، نام اصلی او را نگفتن، موافق احتیاط و همراه با احترام است.

۲- هرگاه امام عصر^{علیه السلام} را با لقب مخصوص «قائم» خودش یا دیگران یاد کردند، از جای خود برخیزد و این یکی از تکالیف شیعه در دوران غیبت است و سیره امامیه بر آن مستقر گشته است و این سیره نشان دهنده آن است که اصلی و مأخذی برای این عمل بوده است.^(۳)

۱- خداوند در قرآن سوره نور آیه ۶۳ می‌فرماید: ﴿لَا تَجْعَلُوا دُعَاءَ الرَّسُولِ بَيْنَكُمْ كَدُعَاءِ بَعْضِكُمْ بَعْضًا﴾ صدا کردن پیامبر را در میان خود مانند صدا کردن یکدیگر قرار ندهید. آن گونه که دیگران می‌خوانند، او را نخوانید. ادب انسان اقتضا می‌کند هر کس را در خور شخصیت او احترام کند. شیعه باید بداند امامش را چگونه یاد کند و صدا بزند و نام ببرد که لایق عظمت او باشد. او یک فرد عادی نیست. حجت خدا و رابط بین او و پروردگار است. باید عرض ادب او هنگام نام بردن آن امام، به بلندای عظمت ایشان باشد.

۲- امام هادی^{علیه السلام} در ضمن روایتی به ابوهاشم جعفری فرمودند: جایز نیست او را با اسم اصلی اش یاد کنید. سؤال کرد: او را چگونه یاد کنم؟ امام^{علیه السلام} فرمود: او را به عنوان حجت آل محمد^{صلی الله علیه و آله}، یاد کنید. بحار: ج ۵۱ ص ۱۵۸ ح ۱. مرحوم موسوی اصفهانی در کتاب ارزشمند مکیال المکارم: ج ۲ ص ۱۲۹ در ضمن باب مفصلی با نقل روایات مربوطه به اطراف مسأله پرداخته است.

۳- مرحوم حائری در کتاب الزام الناصب: ج ۱ ص ۲۷۱ این روایت را ذکر کرده است که: از امام صادق^{علیه السلام} درباره علت برخاستن هنگام شنیدن این لقب مبارک سؤال شد. امام^{علیه السلام} فرمود: زیرا او را غیبتی طولانی است و به خاطر لطف و رأفت فراوانی که به دوستانش دارد، هر که او را با این لقب که یاد آور قیام او و تأسّف خوردن بر غربت او است یاد کند، آن حضرت به او نگاه می‌کند و بنده‌ای که فروتنی دارد برای مولایش ادب او اقتضا می‌کند که در چنین حالی از جای خود برخیزد و احترام

۳- هرگاه از آن حضرت نام می‌برد و از او یاد می‌کند بر ایشان سلام و درود فرستد، همان طور که نسبت به امامان دیگر نیز چنین وظیفه‌ای دارد. (۱)

از فواید بسیار ارزشمندی که اهل این گونه مجالس از آن بهره‌مند می‌شوند، این است که فرموده‌اند:

«انّ أدنی ما یكون من الثواب أن ینادیهم الباری عزوجلّ: عبادي آمتمم بسرّی و صدقتم بغیبی، فابشروا بحسن الثواب منّی، فإنکم عبادي وامائی حقّاً، منکم أتقبّل و عنکم أعتفو و لکم أسقی عبادي و أغیث، و أرفع عنهم البلاء و لولاکم لأنزلت علیهم عذابی.» (۲)

کم‌ترین پاداشی که در دوران غیبت قائم ما نصیب دوستان ما می‌شود، این است که خداوند - تبارک و تعالی - ندا دهد: ای بندگان من به سرّ من ایمان آوردید و رحمت غایب از انظار و پنهان را تصدیق نمودید. شما را به پاداش نیکو بشارت باد. شما بندگان و کنیزان واقعی من هستید، تنها اعمال خوب شما را می‌پذیرم و از کارهای بد شما چشم‌پوشی می‌کنم. گناهان شما را

→ کند و از خداوند تعجیل فرجش را بخواهد و روایت شده است که چون دعبل قصیده خود را برای حضرت رضاعلیّه خواند به این بیت که رسید:

خروج الامام لا محالة خارج
يقوم علی اسم الله بالبرکات

حضرت رضاعلیّه بر روی قدم‌های مبارک خود ایستاد؛ سر را به طرف زمین مقداری فرود آورد؛ دست راست خود را بر روی سر نهاد و فرمود: «اللهم عجل فرجه و مخرجه و انصرنا به نصراً عزیزاً»؛ خداوند! در فرج و ظهور او تعجیل فرما و ما را به وسیله او یاری نما. القطره: ج ۱ ص ۴۸۷ ح ۸۳.

۱- سلام ما به آن بزرگوار در حقیقت تجدید عهد و پیمان و بیعتی است که به او داشته‌ایم. با سلام خود به آن سرور عرض می‌کنیم که ما بر سر آن پیمان هستیم و نیز اظهار ارادت نسبت به آن پادشاه دنیا و آخرت است که اگر مولای عزیز به یکی از سلام‌های نوکر بی‌مقدارش پاسخ دهد، رستگار دنیا و آخرت شود و خوشا به حال آن بنده‌ای که مورد نظر آن سرور قرار گیرد و گوشه چشمی به او نماید.

چه شود به چهره زرد ما، نظری برای خدا کنی که اگر کنی، همه درد ما، به یکی نظاره دوا کنی و اوست که بایک نظر مس وجود را کیمیا کند و سنگ بی‌ارزش را به گوهری گرانبها تبدیل کند. آنان که خاک را به نظر کیمیا کنند آیا شود که گوشه چشمی به ما کنند

می‌آموزم. به خاطر شما باران خود را بر بندگان فرو می‌فرستم و بلا را از ایشان دور می‌کنم و اگر شما نبودید آن‌ها را دچار عذاب می‌نمودم.

و از فواید گران‌بهایی که برای عموم مجالسی که در آن ذکر فضایل ائمه اطهار علیهم‌السلام می‌شود، این است که در روایات فراوانی فرموده‌اند:

این گونه مجالس در حقیقت ذکر خداوند است و فرشتگان در آن جا حضور پیدا می‌کنند و با آنان انس می‌گیرند و از علومشان بهره‌مند می‌شوند و در حق آن‌ها دعا و استغفار می‌نمایند و بر دعایشان آمین می‌گویند و هرگاه بیمار شوند به عیادت آنان روند^(۱) و شیاطین از شدت درد و اندوه به ستوه آیند و ناله سر دهند. آن‌گاه فرشتگان مقرب پروردگار و خزانه داران بهشت، آن‌ها را که به خشم آمده‌اند لعن و نفرین کنند و آنان سر افکنده و حسرت زده مجلس را ترک کرده و از اطرف ایشان پراکنده شوند.^(۲)

کیفیت دوم: ذکر زبانی در خلوت و تنهایی است

از بزرگ‌ترین نعمت‌های الهی بر بنده‌اش این است که زبان او به ذکر خدا و اولیای گرامی‌اش مترنم باشد^(۳) البته روشن است که این گونه ذکر، هنگامی فایده‌اش کامل می‌گردد که با توجه قلبی به مفاد آن همراه باشد.

و چون مهم‌ترین چیزی که انسان عاقل باید همواره در مورد آن بیندیشد،

۱ - امام صادق علیه‌السلام فرموده است: «ان لله ملائكة سياحين سوى الكرام الكاتبين، فإذا مرّوا بقوم يذكرون محمداً و آل محمد عليهم السلام فقالوا: قفوا فقد أصبتم حاجتكم فيجلسون فيتفقّهون معهم، فإذا قاموا عادوا مرضاهم و شهدوا جنازتهم و تعاهدوا غائبهم»؛ بحار: ج ۷۴ ص ۲۵۹ ح ۵۷.

۲ - حضرت موسی بن جعفر علیه‌السلام فرموده است: «لیس شیء أنكى لإبليس و جنوده عن زيارة الإخوان في الله بعضهم لبعض، و قال: إن المؤمنین يلتقيان فيذكران الله ثم يذكوران فضلنا أهل البيت فلا يبقى على وجه إبليس مضغة لحم إلا تخدّد، حتى أن روحه لتستغيث من شدة ما تجد من الألم، فتحسّ ملائكة السماء و خزّان الجنان فيلعنونه، حتى لا يبقى ملك مقرب إلا لعنه فيقع خاشعاً حسيراً مدحوراً»؛ بحار: ج ۷۴ ص ۲۶۳ ح ۶۱.

۳ - امام سجّاد علیه‌السلام در مناجات‌ها ذکرین فرموده است: «من أعظم النعم علينا جريان ذكرك على ألسنتنا» خداوند! از بزرگ‌ترین نعمت‌هایت بر ما این است که ذکر خود را بر زبان ما جاری ساخته‌ای.

تکمیل نفس و روح با شناخت توحید و تصدیق حجت خداوند است و واسطه در این امر مهم در هر زمانی امام عصر علیه السلام است ^(۱) باید ایشان را با شناخت مرتبه و مقامش نزد خداوند شفیع و واسطه برای تحقق این آرمان نمود ^(۲) زیرا که او مرجع عام و خاص در طلب هر فیضی است و هر عنایتی به هر کس که بخواهد بشود به واسطه او می شود، دارای احاطه علمی است ^(۳)، به حال هر کسی آگاهی دارد، و هر سخنی را از هر کس دور باشد یا نزدیک می شنود.

عالم همان گونه که در محضر خداوند است، محضر امام عصر علیه السلام نیز هست. زیرا که او ولی خدا و جانشین اوست. ^(۴) او چشم بینای حق و گوش شنوای او

۱- امام بهترین دلیل بر وجود پروردگار و علم و قدرت اوست و او بهترین وسیله شناخت خداوند است و بنابراین فرموده اند: «بنا عرف الله و لولانا ما عبد الله.» بحار: ج ۲۶ ص ۲۶۰.

شخصی از امام حسین علیه السلام در مورد معرفت خدا سؤال کرد، امام در پاسخ فرمود: برای شناخت و معرفت خدا، اهل هر زمانی باید امام زمان خویش را که اطاعت او بر همگان واجب است بشناسند. بحار: ج ۵ ص ۳۱۲.

۲- قرآن کریم در سوره اعراف، آیه ۱۸۰ می فرماید: ﴿وَلِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ فَادْعُوهُ بِهَا﴾ خداوند را نام‌هایی نیکو است، او را با آن‌ها بخوانید. امام صادق علیه السلام در ذیل این آیه فرموده اند: به خدا ما آن اسماء حسنی هستیم. و در سوره مائده فرموده است ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ﴾ ای کسانی که ایمان آورده‌اید، تقوا پیشه کنید و برای به سوی خدا رفتن وسیله‌ای بجوئید. رسول خدا صلی الله علیه و آله در توصیف ائمه اطهار علیهم السلام فرموده است: آن‌ها دست‌آویز محکم و وسیله‌اند در درگاه الهی. عیون اخبار الرضا علیه السلام.

۳- امام عصر علیه السلام در توقیع مبارکش به شیخ مفید رحمته الله فرموده است: «فانا يحيط علمنا بأنبائكم، ولا يعزب عنا شيء من أخباركم»؛ علم ما به احوال شما احاطه دارد و اخبار شما از ما پوشیده نیست. بحار: ج ۵۳ ص ۱۷۵.

۴- قرآن کریم می فرماید: ﴿وَهُوَ مَعَكُمْ أَيْنَ مَا كُنْتُمْ﴾ سوره حدید: ۴، او با شما است هر کجا باشید، دور یا نزدیک و در هر حالی که باشید خدا با شماست. این معیت در مورد خلیفه پروردگار نیز صدق می کند. سید بن طاووس به پسرش می فرماید: سید محمد! اگر در عالم کسی پیدا شد که معیت خدا را درک کرد و فهمید خدا با اوست و هیچ جایی از عالم نیست که خدا با او نباشد، می فهمد که امام زمان علیه السلام نیز با او هست و هر کجا باشد در محضر مولایش به سر می برد.

در ضمن دعای روزهای ماه رجب که از ناحیه مقدسه امام عصر علیه السلام صادر گشته می خوانیم: «و

در میان مخلوقات است و روایات در این باب متواتر است. (۱)

ثقة الاسلام کلینی رحمته الله روایت کرده است که کسی خدمت امام موسی بن جعفر علیه السلام عریضه‌ای نوشت و در آن عرضه داشت: انسان اگر بخواهد در مورد حوائج و نیازهای خود به گونه‌ای که با خداوند عرض حاجت می‌کند با مولا و امام خویش مناجات داشته باشد، چه کند؟

امام علیه السلام در پاسخ او مرقوم داشتند: در هر حالی که هست، کافی است به امامش توجه کند و حاجت خود را بر زبان جاری کند. (۲)

و حال که چنین است؛ بنده خواهان سعادت، باید پیوسته تلاش کند تا موجبات غفلت را از خود دور کند (۳) و قلب خود را متوجه ساحت قدس امامش کند و از او هدایت بجوید و در هر سختی و شدتی که به او روی دهد به

→ آیاتك التي لا تعطيل لها في كل مكان؛ آنان را آیاتی قرار داد که هیچ نقطه‌ای از جهان هستی خالی از آنها نیست، « لا فرق بينك و بينها إلا أنهم عبادك »؛ فرقی بین تو و آنها نیست جز آن که تو خالق آنهايي و آنها بندگان تو اند، جامع جميع صفات ربوبي اند و در دارا بودن صفات کمالیه با خدا فرقی ندارند. تنها فرقی که هست آن است که آنان صفات خود را به اضافه حق یافته‌اند و استقلالی در آن صفات ندارند و هرگاه خداوند اراده بفرماید می‌تواند از آنان سلب کند. بحار: ج ۹۵ ص ۳۹۳.

۱- در زیارت امام زمان علیه السلام در روز جمعه به عنوان چشم بینای حق در میان خلق به آن حضرت سلام عرض می‌کنیم و می‌گوییم: «السلام عليك يا عين الله في خلقه». بحار: ج ۹۹ ص ۲۱۵، وسعت دید حق تعالی چه قدر است؟ به همان مقدار امام زمان علیه السلام می‌بیند، آیا جایی هست که در معرض دید پروردگار نباشد و آیا چیزی می‌تواند مانع از دیدن پروردگار شود؟ هرگز چنین نیست، خداوند خودش در قرآن سوره علق، آیه ۱۴ می‌فرماید: ﴿أَلَمْ يَعْلَم بِأَنَّ اللَّهَ يَرَى﴾ آیا این انسان نمی‌داند خدا او و اعمالش را می‌بیند.

همان گونه که خداوند شاهد و ناظر اعمال بندگان می‌باشد، امام عصر علیه السلام نیز شاهد و ناظر اعمال بندگان است ﴿وَقُلِ اعْمَلُوا فَسَيَرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ وَالْمُؤْمِنُونَ﴾ سوره توبه: ۱۰۵.

۲- بحار: ج ۹۴ ص ۲۲ ح ۱۸.

۳- می‌توان گفت منشأ همه بدبختی‌ها و تباهی‌ها و هلاکت‌ها غفلت است. قرآن کریم می‌فرماید: ﴿وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ نَسُوا اللَّهَ فَأَنْسَاهُمْ أَنْفُسَهُمْ﴾ سوره حشر: ۱۹.

خدا فراموشی، نتیجه‌اش خود فراموشی و غفلت از انسانیت است. انسانی که دچار غفلت است، فراموش می‌کند که انسان است و باید به وظایف انسانی خود عمل کند.

امام زمانش روی آورد و از آن حضرت طلب اصلاح نماید.^(۱)
و همان طور که فرموده‌اند عرضه بدارد:

«یا محمد یا علی یا فاطمه یا صاحب الزمان ادرکنی و لا تهلکنی.»

و با شفیع قرار دادن آن سه بزرگوار از امام زمانش که مجری فرامین پروردگار این عصر و زمان است، حاجت خود را بخواهد و رهایی یافتن از ورطه ضلالت و جهالت را تقاضا کند.^(۲)

و چون از راه‌های توجه به امام عصر علیه السلام سلام کردن به آن بزرگوار است^(۳) او

۱- حضرت رضا علیه السلام فرمود: هرگاه گرفتار سختی و دشواری شدید، به وسیله ما از خدا یاری طلبید. و

این فرمایش خداوند است: ﴿وَلِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ فَادْعُوهُ بِهَا﴾ سورة اعراف: ۱۸۰

در قصه ابوالوفاء شیرازی که پیامبر صلی الله علیه و آله او را در خواب راهنمایی فرمود که برای حوائج خود چگونه به امامانش متوسل شود، فرمود: هرگاه شمشیر به گلوگاهت رسید و به تعبیر ما کارد به استخوانت رسید از او یاری بخواه. بحار: ج ۹۴ ص ۳۳.

۲- شیخ محمود عراقی رحمته الله در کتاب دارالسلام در ضمن حکایت کسانی که به محضر مقدّسش شرفیاب شده‌اند، قصه‌ای نقل کرده است که خلاصه آن چنین است:

عالم جلیل القدر مرحوم ملا قاسم رشتی در قبرستان تخت فولاد اصفهان، شخص بزرگواری را که از بندگان خاصّ خداوند بوده است ملاقات می‌کند که ملا قاسم را به اسم صدا می‌زند و قضایائی از زندگی او می‌گوید و از اسرار او خبر می‌دهد. در هنگام وداع دعائی را به او یاد می‌دهد که مخصوص او باشد و ذکر را تعلیم می‌فرماید که عام می‌باشد و هر مؤمنی در شدتی واقع شود به آن متوسل شود و آن ذکر چنین است: «یا محمد یا علی یا فاطمه یا صاحب الزمان ادرکنی و لا تهلکنی» ملا قاسم گوید: من وقتی آن را شنیدم، مقداری تأمل کردم. به من فرمود: گویا این عبارت را غلط می‌پنداری؟ عرض کردم: آری، چون خطاب به چهار نفر است و فعل باید جمع بیاید. به من فرمود: این جا خطا کردی. ناظم کل در این زمان حضرت صاحب الامر علیه السلام است. ما در این دعا از آن سه بزرگوار یعنی حضرت محمد و علی و فاطمه علیهم السلام تقاضای شفاعت نزد امام زمان علیه السلام می‌کنیم و بعد از آن حضرت به تنهایی استمداد می‌نماییم. ملا قاسم گوید: دیدم جواب متین و قانع کننده‌ای است. مشغول نوشتن دعا شدم و چون سر بلند کردم ایشان را ندیدم. دارالسلام: ۳۱۶.

۳- در زیارت آل یاسین که راوی آن محمد بن عبدالله بن جعفر است و همه علمای رجال از او به بزرگی یاد کرده‌اند و در اواخر غیبت صغری می‌زیسته و توقیعات شریف متعدّدی به وسیله او نقل شده که از جمله آن‌ها توقیعی است که متضمّن زیارت آل یاسین است. در آغاز آن آمده است: «إذا أردتم التوجه

را با القاب شایسته مخاطب سازد و بگوید:

«السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا نُورَ اللَّهِ فِي خَلْقِهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَمِينَ اللَّهِ عَلَيَّ وَحِيَّهُ،
السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا حُجَّةَ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بَقِيَّةَ اللَّهِ مِنْ أَنْبِيَائِهِ وَ
حُجَجِهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ وَ عَلَيَّ آبَائِكَ الطَّاهِرِينَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ وَ عَلَيَّ أَصْحَابِكَ
وَ أَنْصَارِكَ وَ أَحِبَائِكَ وَ أَشْيَاعِكَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ وَ عَلَيَّ مَنْ تُحِبُّ السَّلَامُ عَلَيْهِ.»

این حقیر در ضمن دو رؤیا که به محضر نورانی آن عزیز شرفیاب شدم، از حضرتش شنیدم که فرمود: من این چهار اسم و این سلام را دوست می دارم. پس شایسته است که پیش از توجه به آن بزرگوار، با این عبارات عرض ادب و احترام به ساحت قدس او نمایم.

فایده این نحو ذکر زبانی

هرکس در خلوت‌ها و تنهایی با این اذکار یا مشابه آن به امام زمانش توجه نماید و از آن هدایت‌گر خلق طلب هدایت کند، آن بزرگوار به لطف خود اسباب برخوردار شدن از هدایت را برایش میسر گرداند و شوق هدایت خواهی را در دل او ایجاد کند یا فهم درستی به او عطا کند و از وسوسه‌ها و شک و تردید رهایش سازد و یا اگر نیاز به عالمی عامل و رفیقی صالح و یا کتابی ارزشمند و

→ بنا إلى الله وإلینا، فقولوا كما قال الله تعالى: سلام علی آل یاسین؛ هر گاه خواستید به وسیله ما به پروردگار توجه پیدا کنید و به ما متوجه شوید پس آن گونه که خدای تعالی فرموده است بگویید: «بر آل یاسین درود و سلام باد...»

دو توجه همزمان، یکی به سوی خدا و دیگری به سوی امام زمان علیه السلام و این مضمون عبارتی است که در زیارت جامعه آمده است: «من أراد الله بده بکم و من قصدہ توجه بکم»؛ هر که خدا را قصد کرد به شما رو آورد. یعنی اگر می خواهی رو به سوی خدا کنی، باید روی دل به سوی حجت خدا نمایی که به او، توجه به خداست و او آئینه حق نما و مرآت خدا نما است بنابراین فرموده اند: «من آمن بنا آمن بالله، ومن ردّ علينا ردّ علی الله ومن شكّ فینا شكّ فی الله ومن عرفنا عرف الله»؛ کسی که به ما ایمان بیاورد به خدا ایمان آورده و کسی که ما را رد کند خدا را رد کرده، و کسی که در ما دچار شک شود به خدا نموده است و کسی که ما را بشناسد خدا را شناخته است. بحار: ج ۲۵ ص ۲۲.

مفید دارد برایش فراهم سازد و یا اگر همه را دارد و از آن غفلت می‌ورزد، غفلت او را برطرف نماید و اگر لازم باشد افاضه نوری به قلب کند و یا کشف حجابی از دیدگان او کند و یا نشانه‌ها و علائمی را به او نشان دهد و این کار را خود آن حضرت بدون واسطه یا به واسطه کارگزارانش که ملائکه یا رجال الغیب و یا مؤمنین هستند، در خواب یا بیداری درباره او انجام می‌دهد. (۱)

در امور معیشت و نیازهای مادی نیز قضیه بر همین منوال است. توسل و توجه به حجت خدا باعث می‌شود که وسایل کار برای انسان فراهم گردد. خدا را گواه می‌گیرم که این حقیر مکرر در حوائج دنیوی و اخروی خود با این کیفیت به آن حضرت متوسل شده‌ام و اثر آن را دیده‌ام.

۱ - شیخ حسن عراقی یکی از افراد سعادت‌مندی است که خدمت ولی عصر علیه السلام شرفیاب شده و از انوار هدایتش بهره‌مند گردیده و به صراط مستقیم رهنمون گشته است. او می‌گوید: هنگام جوانی در شهر شام عبا دوزی می‌کردم و از معصیت و نافرمانی خدا اجتناب نداشتم. روزی عبورم به جامع بنی‌امیه افتاد. در آن جا شخصی بر روی منبر درباره مهدی علیه السلام و اوصاف او سخن می‌گفت. قدری تأمل کردم و گوش فرا دادم. بی‌اختیار محبت او در دلم نشست و وجودم را مسخر کرد. پس از آن همواره در حال دعا و سجده از خدا تمنای دیدار او را می‌نمودم تا یک سال از این ماجرا گذشت. شبی نماز مغرب را در جامع خوانده و نشسته بودم که کسی بر شانهم زد و فرمود: این سوء حال تو برای چیست؟ نگاه کردم دیدم بزرگواری است که عمامه‌ای چون عجم‌ها بر سر نهاده و جبهه‌ای پشمین پوشیده است. به او گفتم: تو کیستی؟ فرمود: من مهدی‌ام. دستش را بوسیدم و او را به خانهدام دعوت کرده و جای خلوتی در اختیارش نهادم. هفت روز نزد من بماند و مرا با معارف دین و احکام شرع مبین آشنا نمود. اذکاری به من آموخت. دستور داد یک روز روزه بگیرم و یک روز افطار کنم؛ در هر شب پانصد رکعت نماز به جای آورم؛ به بستر خواب نروم مگر آن که خواب بر من غلبه کند و هنگام وداع به من فرمود: آنچه در مسیر هدایت و سعادت نیاز داشتی به تو آموختم به گونه‌ای که به دیگران هرگز نیازی نداری، به آن‌ها عمل کن تا به منزل مقصود برسی. عبقری الحسان: ص ۷۹.

فصل دوم: ذکر نوشتاری

ذکر نوشتاری یعنی با نوشتن از آن حضرت یاد کردن. این مطلب روشن و واضح است که از ابتدای خلقت، همواره انتشار مطالب به وسیله ثبت و ضبط در دفتر و کتاب بوده است و بنابراین در روایات بر این مهم توصیه و تأکید شده است.

امام صادق علیه السلام فرموده است:

«القلب يتكل على الكتابة»^(۱)

دل آدمی بر نوشته‌ها تکیه می‌کند.

در حدیث دیگر فرمود:

«اكتبوا، فانكم لا تحفظون حتى تكتبوا»^(۲)

بنویسید، زیرا شما حفظ نمی‌کنید تا آن که بنویسید.

و نیز فرمود:

«احتفظوا بكتبكم فانكم سوف تحتاجون اليها»^(۳)

کتاب‌های خود را خوب نگهداری کنید زیرا به زودی به آن‌ها نیاز پیدا می‌کنید.

و به مفضل فرمود:

«اكتب و بئ عملك في اخوتك فان مت فورث كتبك بنيك. فانه يأتي على

الناس زمان هرج ما يأنسون فيه إلا بكتبهم»^(۴)

بنویس و دانش خود را در میان برادرانت نشر بده و اگر از دنیا رفتی

۲- بحار: ج ۲ ص ۱۵۲ ح ۳۸.

۴- بحار: ج ۲ ص ۱۵۰ ح ۲۷.

۱- بحار: ج ۲ ص ۱۵۲ ح ۳۹.

۳- بحار: ج ۲ ص ۱۵۲ ح ۴۰.

کتاب‌هایت را برای فرزندان ارث باقی بگذار، زیرا بر مردم زمان دشوار ناهنجاری می‌آید که جز کتاب‌های آنان همدم ایشان نیست. (۱)

در قرآن سوره‌ای به نام «سورة قلم» نامیده شده و در ابتدای آن خداوند - تبارک و تعالی - فرموده است: ﴿ن وَالْقَلَمِ وَمَا يَسْطُرُونَ﴾ و در تفسیر آن روایتی از امام باقر علیه السلام به این مضمون وارد شده است که:

«اكتب، قال: يارب و ما أكتب؟ قال: اكتب ما كان هو كائن إلى يوم القيامة.»

خداوند به قلم دستور داد که بنویس. عرض کرد: چه بنویسم؟ فرمود: آنچه بوده و آنچه تا روز قیامت خواهد بود، همه را بنویس.

یعنی خداوند متعال از ابتدای خلقت علوم و اسرار خود را به قلم اعلای خویش در لوح محفوظ ثبت فرمود و پس از آن توسط فرشتگان بر پیامبران نازل و در میان مردم منتشر ساخت. (۲)

در سورة علق فرمود:

﴿اقْرَأْ وَ رَبُّكَ الْأَكْرَمُ * الَّذِي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ * عَلَّمَ الْإِنْسَانَ مَا لَمْ يَعْلَمْ﴾

قمی در ذیل این آیه آورده است:

۱ - داود بن قاسم جعفری گوید: کتاب «یوم و لیلۃ» را به امام عسکری علیه السلام ارائه نمودم. امام علیه السلام فرمود: چه کسی آن را جمع آوری نموده است؟ عرض کردم: یونس مولی آل یقطین، امام علیه السلام فرمود: خداوند در روز قیامت در برابر هر حرفی از آن نوری عطا فرماید. بحار: ج ۲ ص ۱۵۰ ح ۲۵.
از دیر زمان نوشتن یکی از راه‌های ارتباطی و وسایل تبادل آرا و افکار بوده است. دانشمندان به وسیله نوشتن آثار خود را منتشر می‌ساخته‌اند و دیگران را از تراوشات فکری و اندیشه‌های ذهنی خود بهره‌مند می‌نموده‌اند. اهل علم و دانش چون در محضر اساتید خود قرار می‌گرفتند، مطالبی را که استاد بیان می‌کرد می‌نوشتند و اعتماد به حافظه خود نمی‌کردند زیرا بیم آن را داشتند که دچار فراموشی شوند و آن مطالب را از دست بدهند.
کتاب، محصول عمر گذشتگان را به آیندگان منتقل می‌کند و باعث رشد و پیشرفت‌های علمی و معنوی آنان می‌گردد و لازم نمی‌آید انسان از ابتدا شروع کند، بلکه دنباله راه پیشینیان را ادامه می‌دهد و از زحمات طاقت فرسای آنان بهره‌مند می‌گردد.

۲ - تفسیر برهان: ج ۱۰ ص ۸ تا ۱۱.

«علم الإنسان الكتابة التي بها يتم أمور الدنيا في مشارق الأرض ومغاربها.»
به انسان نوشتن را آموخت که به وسیله آن امور دنیا در شرق و غرب آن
برقرار و کامل گردد. (۱)

رسول خدا ﷺ در مورد مردم آخر الزمان فرموده است:

«يا علي! واعلم أعجب الناس إيماناً وأعظمهم يقيناً، قوم يكونون في آخر
الزّمان، لم يلحقوا النبيّ وحجّب عنهم الحجّة فأمنوا بسواد في بياض.» (۲)
شگفت‌انگیزترین مردم از نظر ایمان و والاترین آنان از جهت یقین، گروهی
هستند که در آخر الزمان زیست می‌کنند، آن‌ها پیامبر را ملاقات نکرده و خدا
از ایشان پنهان است. به سیاهی بر روی کاغذ - یعنی نوشته‌های روی کاغذ -
ایمان آورده‌اند. (۳)

۱- بحار: ج ۹ ص ۲۵۲ ح ۱۵۸. ۲- بحار: ج ۵۲ ص ۱۲۵ ح ۱۲.

۳- آن‌ها را پیامبر خدا ﷺ برادران خود معرفی فرموده است. روزی نزد آن حضرت عده‌ای از اصحاب
بودند، دو مرتبه فرمود: «اللهم لقنی اخوانی!» خدایا! برادرانم را به ملاقات من نایل گردان، کسانی که
اطراف حضرت حضور داشتند عرض کردند: ای رسول خدا! آیا ما برادران شما نیستیم؟ فرمود:
«لا، إنکم أصحابی وإخوانی قوم فی آخر الزمان آمنوا ولم یرونی!» نه شما اصحاب من هستید. برادران من
گروهی هستند که در آخر الزمان می‌آیند و ایمان می‌آورند در حالی که مرا ندیده‌اند. بحار: ج ۵۲
ص ۱۲۳ ح ۸.

به راستی این ایمان را باید والاترین ایمان نامید، زیرا مردمی که معجزات پیامبر اکرم ﷺ را
ندیده‌اند، معجزات ائمه اطهار علیهم السلام را با چشم خود مشاهده نکرده‌اند و آنچه نوشته شده و نقل گردیده
را باور نموده‌اند به گونه‌ای که دچار شک و تردید نمی‌شوند، این ایمان استوار بر اساس نوشته‌هایی
که با مرکب سیاه بر روی کاغذ سفید گرد آمده پیدا شده است و به حدی عالی است که حتی غیبت
امام علیؑ خللی در اعتقاد آن‌ها ایجاد نمی‌کند.

امام سجّاد علیؑ فرموده است: «إن أهل غیبتة و القائلین بإمامته و المنتظرین لظهوره، أفضل من أهل کلّ
زمان، لأنّ الله تبارک و تعالی أعطاهم من العقول و الأفهام و المعرفة ما صارت به الغیبة عندهم بمنزلة
المشاهدة!»؛ اهل زمان غیبت او که قائل به امامت او و منتظر ظهورش باشند، برتر از مردمان هر زمان
دیگر می‌باشند، زیرا خداوند - تبارک و تعالی - به آن‌ها عقل و فهم و معرفتی داده است که غیبت امام
پیش آن‌ها مانند زمان حضور است. بحار: ج ۵۲ ص ۱۲۲.

از آنچه گفته شد روشن گردید که یکی از راه‌های یاری امام علیه السلام ذکر و یاد او به وسیله نوشتن است و این وظیفه تحت دو عنوان تحقق پیدا می‌کند:

۱- آنان که اهل بصیرتند و می‌توانند از آیات و اخبار با خوش فهمی و استعداد سرشار خود نکات مهمی را دریابند که دانشمندان گذشته به آن نرسیده و آن را درک نکرده‌اند یا آن که ذوق خاصی دارند و می‌توانند اخبار را به شکل زیبایی دسته بندی کنند که برای مراجعه کنندگان پیدا کردن مطالب راحت باشد، یا می‌توانند عبارات گذشتگان را به گونه‌ای سلیس و روان بازگردانی نمایند تا قابل فهم همگان باشد، یا متون عربی را به فارسی ترجمه کنند تا فارسی زبانان از آن بهره‌مند شوند، یا به تهذیب عبارات و حذف مطالب زاید پردازند تا برای خوانندگان کسل‌کننده و ملال آور نباشد. یا عبارات‌های مختصری که مبهم و پیچیده است شرح و توضیح دهند، یا مهارتی در فهرست نویسی دارند و می‌توانند فهرست‌های گویایی فراهم کنند، این‌ها هر کدام نوعی خدمت به فرهنگ دینی و آثار مذهبی و نوعی یاری امام علیه السلام است.

۲- اگر چنین قدرتی ندارند که تألیف یا تصنیف و یا تحقیقی داشته باشند باید در حفظ و نشر و ترویج آثار ارزنده دیگران تلاش کنند، درباره آن‌ها تبلیغ کنند و به جوامع فرهنگی معرفی نمایند، تکثیر کنند، بخرند و به دیگران هدیه دهند، وقف کنند و در مراکز عمومی در دسترس دانش پژوهان قرار دهند که این‌ها هر کدام به نوعی از مصادیق احیای امر خدا و رسول و اهل بیت علیهم السلام است و مشمول دعای امام صادق علیه السلام است که فرمود: «رحم الله من احیا امرنا.»^(۱)

→ یعنی گویا او را می‌بینند و در محضر مبارکش به سر می‌برند. اگر آن حضرت در میان آن‌ها حضور می‌داشت چگونه رفتار می‌کردند، اکنون نیز همان گونه عمل می‌کنند و غیبت او برای آن‌ها بهانه‌ای برای شانه خالی کردن از انجام وظایفشان نیست و این ایمان و یقینی در حد عالی نیاز دارد.

امام صادق علیه السلام فرموده است: بر امامت او استوار و ثابت نمی‌ماند جز کسی که یقین او بسیار قوی و شناختش بسیار صحیح بوده باشد. منتخب الاثر: ۲۱۵

فصل سوّم: ذکر قلبی

ذکر قلبی به گونه‌ای که آثار آن در حال انسان و رفتار او آشکار گردد و در این خصوص دو حالت برای آدمی متصور است:

- ۱ - حالت اجتماعی که به نوع مردم بستگی دارد.
- ۲ - حالت فردی که به شخص خود او مربوط است.

وجه اوّل: حالت اجتماعی انسان

حالات نوع مردم دوگونه است: یا در آنها خیر و خوبی و راستی و درستی غلبه دارد و اهل صداقت و ولایتند و یا فساد و تباهی و گمراهی در آنها غلبه دارد و اهل باطل و فتنه‌اند. در هر دو صورت اهل ولایت و محبت باید یاد آن حضرت را از خاطر نبرند، از او و امر امامت و ولایتش غفلت نورزند و اراده و همت خویش را در راه تحصیل و تکمیل معرفت صرف نمایند.

از آداب این ذکر قلبی در مورد فرض اوّل که غلبه با خوب‌ها و خوبی‌ها است این است که شخص با اهل علم و معرفت مجالست و همنشینی داشته باشد و درباره مسائل مربوط به غیبت و ظهور و سایر فضایل آن حضرت مذاکره و گفتگو نماید و قصد و نیت خود را در این نشست‌ها خالص گرداند و مقصودش رشد و ترقی و پیمودن راه کمال و بالا رفتن معرفتش باشد. دیگر آن که به حقیقت معنای انتظار که یک حالت قلبی است پی ببرد و در خود آن حالت را ایجاد کند به گونه‌ای که اثر آن در رفتار و گفتار او ظاهر گردد.

حال یک انسان منتظر باید مانند کسی باشد که مسافری بسیار عزیز و ارزشمند و محبوب در راه دارد، به آمدن او یقین دارد؛ ولی زمان آمدنش برای او مشخص نیست و به طور دقیق نمی‌داند که چه زمانی این عزیز سفر رفته

باز می‌گردد. او هیچ‌گاه دست روی دست نمی‌نهد. آسوده خاطر نمی‌ماند. بلکه به گونه‌ای رفتار می‌کند که همواره آماده پذیرایی از این مهمان ارزشمند و ملاقات با او می‌باشد. لباس آراسته، مسکن پاک و نظیف، زمینه‌های مناسب با شأن و شخصیت آن بزرگ را فراهم می‌کند به گونه‌ای که بتواند رضایت خاطر او را جلب کند و باعث خشنودی او گردد و هیچ‌گاه از این امر مهم غافل نمی‌ماند بلکه شب و روز با شوق فراوان چشم به راه است و اگر در این مسیر بتواند کاری کند که آمدن او تعجیل شود و سریع‌تر به دیدار او نایل آید هرگز سهل‌انگاری نمی‌نماید و اگر ممکن باشد از راهی از او کسب خبر کند، در این امر کوتاهی نمی‌کند. بلکه پیوسته در جستجوی اثر و نشانه‌ای از اوست.

به کوه و دشت و صحرا می‌زنم پی ره مسجون شیدا می‌کنم طی
تو فرمودی که من می‌آیم آخر سپردم جان ز هجران تو پس کی؟

مؤمن پس از آن که با فضایل و کمالات آن حضرت آشنایی پیدا نمود در می‌یابد که با ظهور او همه حقایق ظاهر می‌گردد، درهای رحمت گشوده و استعدادها شکوفا می‌شود و این ظهور، وعده الهی است که تخلفی در آن نیست؛^(۱) بنابراین یقین دارد که او خواهد آمد اما زمان آمدنش را نمی‌داند و هر صبحی را احتمال می‌دهد که صبح ظهورش باشد، بر این اساس همواره در تلاش است تا اخلاق خود را نیکو گرداند به گونه‌ای که شایسته حضور در محضر آن حضرت باشد. شب و روز مشتاقانه چشم به راه است و از طولانی شدن غیبت هرگز دچار یأس و ناامیدی نمی‌شود و به توبه، استغفار، دعا و اموری که

۱ - نعمانی رحمته الله به سند خویش از ابوهاشم داود بن قاسم جعفری روایت کرده است که گفت: در محضر امام جواد علیه السلام حضور داشتیم. صحبت از سفیانی و روایتی که: امر سفیانی از امور حتمی است به میان آمد. به آن حضرت عرض کردم: آیا در امور حتمی هم برای خداوند بدا هست؟ امام علیه السلام فرمود: آری. عرض کردم: می‌ترسم که در امر قائم علیه السلام نیز برای خداوند بدا حاصل شود. فرمود: «إِنَّ الْقَائِمَ مِنَ الْمِعَادِ، وَاللَّهُ لَا يَخْلِفُ الْمِعَادَ»؛ قائم علیه السلام و قیام او از وعده‌های الهی است و خداوند هرگز نسبت به وعده‌اش تخلف نمی‌نماید. غیبت نعمانی: ص ۳۰۲ ح ۱۰، بحار: ج ۵۲ ص ۲۵۰ ح ۱۲۸.

باعث تعجیل فرج است خود را مشغول می‌کند، چه بسا فرج و گشایشی برای او ایجاد کند گرچه فرج کلی نباشد. زمینه تشرّف به لقاء آن بزرگوار و مشاهده الطاف و کرامات او و استفاده از بیانات گهربارش را فراهم آورد و با جستجو در اخباری که در شرح حال آن حضرت و در باب مکان او و کیفیت سلوکش آمده و با بررسی حکایات کسانی که به شرف حضور او نایل آمده‌اند سعی می‌کند اطلاعی از حال آن محبوب پیدا کند و خود را بیشتر با او آشنا نماید.

از روایات متواتر استفاده می‌شود که شکل و صورت و خلق و خوی آن حضرت شبیه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌باشد و آینه تمام نمای او است. (۱)

منزل و مسکن و سراپرده‌اش در کوه و بیابان است و جز کسانی که خدمتگزار مخصوص و ملازم رکاب او می‌باشند؛ کس دیگری از جایگاهش آگاهی ندارد (۲) و با قدرتی که خداوند به او مرحمت کرده به راحتی هر کجا که بخواهد

۱ - امام صادق علیه السلام از پدران بزرگوارش روایت کرده که فرمودند: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده است: «المهدي من وُلدي، اسمه اسمي وكنيته كنييتي، أشبه الناس بي خلقاً وخلقاً...»؛ مهدی علیه السلام از فرزندان من است. او هم نام و هم کنیه من و شبیه‌ترین مردم در خلق و خوی به من می‌باشد. کمال الدین: باب ۲۵ ص ۳۱۹ ح ۴.

و در ضمن روایتی دیگر فرموده است: «وجعل من صلب الحسين أئمة يقومون بأمری و يحفظون وصيتي، التاسع منهم قائم اهل بيتي ومهدي أمتي، أشبه الناس بي في شمائله وأقواله وأفعاله»؛ در نسل حسین علیه السلام امامانی قرار داده که دین مرا به پادارند و وصیت مرا حفظ کنند، نهمین آنها قائم خاندان من و مهدی امت من و شبیه‌ترین مردم به من در شکل و شمایل و گفتار و کردار است. کمال الدین: باب ۲۴ ص ۲۸۹ ح ۳.

۲ - اسحاق بن عمار از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود: «للقائم غيبتان: أحدهما قصيرة، والأخرى طويلة، الغيبة الأولى لا يعلم بمكانه فيها إلا خاصة شيعة والأخرى لا يعلم بمكانه فيها إلا خاصة موالیه»؛ برای امام قائم علیه السلام دو غیبت است. یکی از آن دو کوتاه و دیگری طولانی است در غیبت اول جا و مکان او را جز شیعیان خاص کسی نمی‌داند و در غیبت دوم جز موالیان خاص و کارگزاران مخصوص او کسی از جا و مکانش اطلاعی ندارد. کافی: ج ۱ ص ۳۴۰.

در روایت دیگری که مفضل آن را از آن حضرت روایت کرده، فرموده‌اند: «إن لصاحب هذا الأمر غيبتين، أحدهما تطول... لا يطلع على موضعه احد من ولي ولا غيره إلا مولى الذي يلي أمره»؛ برای

حاضر می شود و به هر شهر و دیاری که اراده فرماید سفر می کند. در بعضی از مجالس و محافل دوستانش حاضر و در بازارهای آنان رفت و آمد می نماید. مردم او را می بینند ولی نمی شناسند. (۱)

کارگزاران او که عده ای از پاکان و پرهیزکارانند در امر آن حضرت در اطراف عالم رفت و آمد دارند و بندگان خدا را در امور مشکل ایشان هدایت می نمایند و از گرفتاران و درماندگان دستگیری می کنند. (۲)

گروهی از مؤمنین جن و طایفه ای از فرشتگان برای اجرای فرمان آن حضرت

→ صاحب این امر دو غیبت است. یکی از آن دو طولانی می شود و در آن هنگام از مکان او کسی از دوست و غیر دوست آگاه نیست جز غلام و خدمتکار آن حضرت. غیبت نعمانی ص ۱۷۲.

۱ - امام صادق علیه السلام در ضمن بیان شباهت های امام عصر علیه السلام به بعضی از پیامبران فرموده است: «و اما سنه من یوسف فالستر یجعل الله بینه و بین الخلق حجاباً یرونه و لا یعرفونه»؛ اما سنتی که از یوسف علیه السلام در امام قائم علیه السلام است این است که خداوند بین او و دیگران حجابی قرار می دهد که او را می بینند ولی نمی شناسند. کمال الدین: ص ۳۵۱ ح ۴۶.

و در ضمن حدیثی دیگر فرموده است: «فما تنکر هذه الأمة أن یكون الله یفعل بحجته ما فعل بیوسف، و أن یكون صاحبکم المظلوم، المجروح حقّه، صاحب هذا الأمر یتردّد و یمشی فی أسواقهم و یطأ فرشهم و لا یعرفونه حتّی یأذن الله له أن یعرفهم نفسه كما أذن لیوسف حین قال له أخوته: ﴿أَأِنَّكَ لَأَنْتَ یُوسُفُ قَالَ أَنَا یُوسُفُ﴾». چرا این امت انکار می کند که خداوند با حجّت خویش همان کند که با یوسف کرد؟ و این که مولای مظلوم شما که حقّش مورد انکار قرار گرفته در بین مردم رفت و آمد می کند در بازار ایشان راه می رود و بر فرشهایشان قدم می نهد در حالی که او را نشناسند تا آن که خداوند به او اجازه فرماید خود را معرفی نماید، همان طور که به یوسف اجازه داد هنگامی که برادرانش به او گفتند: آیا تو یوسفی؟ فرمود: آری، من یوسف هستم.. بحار: ج ۵۲ ص ۱۵۴، غیبت نعمانی: ص ۱۶۳.

۲ - کفعمی در حاشیه کتاب مصباح فرموده است: «قیل: انّ الأرض لا تخلو من القطب و أربعة أوتاد و أربعین بدلاً و سبعین نجیباً و ثلاثمائة و ستین صالحاً فالقطب هو المهدي علیه السلام و لا تكون الأوتاد أقلّ من أربعة...»؛ زمین خالی نیست از قطب و چهار اوتاد و چهل ابدال و هفتاد نجیب و سیصد و شصت صالح، پس قطب حضرت مهدی علیه السلام است و اوتاد کم تر از چهار نمی شود، زیرا که دنیا مانند خیمه است و مهدی علیه السلام مانند عمود و این چهار نفر طناب های آن خیمه اند، سپس اوصاف آنها را بیان می کند و در خاتمه می فرماید: هرگاه یکی از افراد این مراتبی که ذکر شد کم شود به جای او فردی از مرتبه پایین ترش قرار می دهند. سفینه البحار: ج ۲ ص ۴۳۸.

همواره در خدمت ایشان می‌باشند، خضر و الیاس همدم آن بزرگوارند. (۱)

سنّ ایشان پیوسته به چهل ساله می‌ماند. (۲) در عبادت مانند ائمه اطهار علیهم‌السلام عابد و در خوردن و آشامیدن و پوشیدن لباس همچون امیرمؤمنان علیه‌السلام زاهد می‌باشند و در بعضی از مجالس دانشمندان حاضر گشته، یا بعضی از آنان خدمت آن سرور شرفیاب شده و از این راه مشکلات علمی و دینی خود را برطرف نموده‌اند و آن بحر موج علوم نبوی شیفتگان علم و دانش را از علوم خود بهره‌مند ساخته‌اند. (۳)

۱- امام صادق علیه‌السلام فرموده‌اند: برای هر یک از امامان سیصد و سیزده نفر از فرشتگان و هشتاد و دو نفر از انسان‌ها هستند که مجری اوامر ما در برّ و بحر عالم می‌باشند. عبقری الحسان: ج ۲ ص ۲۰۲.

۲- اباصلت هروی به حضرت رضا علیه‌السلام عرض کرد: «ما علامات القائم منکم إذا خرج؟»؛ نشانه‌های قائم از شما خاندان هنگام ظهورش چیست؟ امام علیه‌السلام فرمود: علامته آن یکون شیخ السنّ، شاب المنظر حتی أنّ الناظر إليه لیحسبه ابن أربعین سنة أو دونها، وأنّ من علاماته أن لا یهرم بمرور الأيام واللیالی حتی یأتیه أجله؛ نشانه‌اش این است که در سن پیری اما چهره جوانی است به گونه‌ای که هرکس او را بنگرد گمان کند چهل سال یا کم‌تر دارد و از نشانه‌های او آن است که هرگز با گذشت روزها و شب‌ها و سپری شدن روزگار پیر و فرسوده نگردد تا اجل او فرارسد. کمال الدین: ج ۲ ص ۶۵۲.

از القاب شریف آن حضرت «صاحب الزمان» و «ولی العصر» می‌باشد. او اختیار دار زمان و مسیطر بر آن است. او بر زمان ولایت دارد و بر آن تأثیر گذار است و هرگز زمان نمی‌تواند در آن وجود مقدّس تأثیر بگذارد. او حاکم بر زمان و زمانیات است نه محکوم آن. او بر زمان بلکه بر کلّ عالم وجود امامت دارد. او ولیّ مطلق پروردگار است و محدوده ولایتش ما سوی الله را در برمی‌گیرد. آنچه را خداوند آفریده تکویناً مطیع و فرمانبردار آن بزرگوار و خوار و ذلیل در پیشگاه او است و جمله «ذلّ کلّ شیء لکم» شاهد همین مفاد است.

۳- یکی از کسانی که به فیض ملاقات امام عصر علیه‌السلام نایل آمده و پاسخ اشکالات علمی اش را از آن وجود مقدّس دریافت کرده مقدّس اردبیلی است. جریان تشرف را یکی از شاگردان خاصّ آن مرحوم از ایشان مشاهده می‌کند و در پایان هنگامی که از آن بزرگوار می‌خواهد تا برایش پرده از این راز بردارد چنین می‌گوید: فرزندم، گاه می‌شود که حلّ مسائل بر من دشوار می‌گردد و چون از حلّ آن عاجز می‌شوم خدمت حلال مشکلات امیرمؤمنان علیه‌السلام شرفیاب شده و جواب آن را از مولایم می‌گیرم، شب گذشته آن حضرت مرا به سوی امام عصر علیه‌السلام راهنمایی کرد و فرمود: فرزندم مهدی علیه‌السلام در مسجد کوفه است. او امام زمان تو است. نزد او برو و مسائلت را از وی فراگیر. روضات الجنّات: ج ۱ ص ۷۹. فواید الرضویه: ص ۲۳.

او همواره به خاطر طولانی شدن غیبت و وضع نابسامان مردم و انحراف آنان و اعمال زشتی که مرتکب می شوند محزون است^(۱) و برای مصائب اجداد طاهرینش علیهم السلام مخصوصاً سرور شهیدان عالم، حضرت اباعبدالله الحسین علیه السلام گریان می باشد.^(۲)

از بعضی از بندگان صالح نقل شده است که برای ملکی که از او غصب گردیده بود چهل روز مواظبت بر ختمی کرد و در اثنای آن، مظلوم عالم یعنی حضرت بقیه الله علیه السلام را ملاقات کرد در حالی که دید چهره مبارک او را غم گرفته است. به او فرمودند: برای یک امر مادی و دنیوی شایسته نیست چنین ختم عظیمی گرفت. آن شخص از علت غم و اندوه آن حضرت سؤال کرد، فرمودند: غصه من برای طولانی شدن دوران غیبت است. منتظرم تا خداوند اجازه فرماید به خون خواهی جدّ مظلوم امام حسین علیه السلام قیام کنم و انتقام اسارت عمّه ام زینب علیها السلام را از آن ظالمین بگیرم.^(۳)

۱- امام زمان علیه السلام در یکی از توقیعات شریف خود به شیخ مفید رحمته الله فرموده اند: «... فما یحسنا عنهم الا ما یتصل بنا ممّا نکرهه و لا نؤثره منهم»؛ ما را از ایشان چیزی محبوس نکرده است مگر گناهان و خطاهایی که از ایشان به ما می رسد و ما آن را ناخوش می داریم و از ایشان نمی پسندیم. بحار: ج ۵۳ ص ۱۷۷.

۲- جمله «لأندبنک صباحاً و مساءً» که در زیارت ناحیه وارد شده و امام عصر علیه السلام نسبت به جدّ مظلومش فرموده معروف و مشهور است.

۳- شیخ بزرگوار حاج ملا سلطانعلی واعظ تبریزی در عالم رؤیا به حضور حضرت بقیه الله ارواحنا له الفداء شرفیاب می شود و از آن حضرت سؤال می کند: کدام مصیبت است که شما صبح و شام برایش ندبه می کنید و گریان هستید؟ امام علیه السلام فرمودند: مصیبت اسیری عمّه ام زینب علیها السلام. معجزات و کرامات ائمه اطهار علیهم السلام: ص ۲۷.

از القاب مبارک امام عصر علیه السلام منتقم است و از کارهایی که پس از ظهور خواهد کرد انتقام گرفتن از قاتلان جدّش امام حسین علیه السلام است.

امام باقر علیه السلام فرموده اند: «لما قتل جدی الحسین علیه السلام ضجت الملائكة إلى الله عزوجل بالبكاء و النحیب، وقالوا: الهنا وسیدنا أتغفل عن قتل صفوتك و ابن صفوتك و خیرتك من خلقك، فأوحى الله عزوجل إليهم: قروا ملائکتی، فوعزتی و جلالی لانتقمن منهم ولو بعد حین، ثم كشف الله عزوجل عن الأئمة من ولد الحسین فسرت

فایده این ذکر قلبی

انسان بر اثر مداومت بر این ذکر قلبی مصداق این حدیث شریف می گردد که رسول خدا ﷺ فرموده اند:

«ثلاث لا يغفل عليهن قلب امرئ مسلم: اخلاص العمل لله، والنصيحة لأئمة المسلمين، وال لزوم لجماعتهم.»

سه چیز است که قلب انسان مسلمان در مورد آنها خیانت نمی کند: خالص کردن عمل برای خدا، صدق و صفا و راستی با پیشوایان اسلام و همراه جماعت آنان بودن. (۱)

دیگر آن که این گونه تحصیل و تکمیل معرفت باعث روشنایی قلب آدمی می گردد و بر اثر آن آیات الهی که در آفاق ظاهر است و عظمت آفرینش در قلب بنده منکشف می شود و در مراتب توحید به کمال می رسد و مصداق این حدیث شریف می شود که امام باقر علیه السلام به ابو خالد فرمودند:

«والله يا أبا خالد لنور الامام في قلوب المؤمنين أنور من الشمس المضيئة»

→ الملائكة بذلك، فاذا أحدهم قائم يصلى فقال الله عز وجل: بذلك القائم انتقم منهم؛ هنگامی که جدّم امام حسین علیه السلام را به شهادت می رساندند ملائکه به جوش و خروش افتادند و صدای ضجه و ناله آنها بلند شد و عرض کردند: خداوند این لشکر بنی امیه - لعنه الله عليهم - است که به تاخت و تاز مشغولند و این حسین علیه السلام محبّ تو است که غریب و تنها به شهادت می رسد و خون پاکش زمین کربلا را گلگون می سازد، آیا قاتل او را رها می کنی؟ خداوند به آنها وحی فرمود: آرام بگیرید ای فرشتگان من، به عزّت و جلالم انتقام او را خواهم گرفت، گرچه مدّتی از این واقعه بگذرد. سپس چهره مبارک امام عصر علیه السلام را در میان امامان برای آنها نمایان ساخت و فرمود: به وسیله این قائم که اینک به نماز ایستاده است روزی انتقام خواهم گرفت. بحار: ج ۵۱ ص ۲۸ ح ۱.

شعار اصحاب آن حضرت را «یا لثارات الحسين» گفته اند و آرزوی هر شیعه؛ همراهی امام عصر علیه السلام برای خون خواهی امام حسین علیه السلام و اهل بیت مظلوم او می باشد و در زیارت عاشورا می خوانسیم: «فاسأل الله الذي اكرم مقامك وأكرمني بك أن يرزقني طلب ثارك مع امام منصور من أهل بيت محمد صلی الله علیه وآله»

بالنهار، وهم والله ينورون قلوب المؤمنين، ويحجب الله نورهم عمّن يشاء، فتظلم قلوبهم.»

به خدا سوگند ای ابا خالد! نور امام در دل اهل ایمان روشن تر از خورشید در روز است و ایشان هستند به خدا قسم که دل‌های مؤمنان را روشن می‌کنند و خداوند نور ایشان را از هر که بخواهد پنهان می‌دارد و دل‌های آن‌ها تاریک می‌گردد.

«والله يا ابا خالد لا يحبنا عبد و يتولانا حتى يطهر الله قلبه، و لا يطهر الله قلب عبد حتى يسلم لنا و يكون سلماً لنا، فاذا كان سلماً لنا سلمه الله من شديد الحساب و آمنه من فزع يوم القيامة الأكبر.»

به خدا قسم ای ابا خالد هیچ بنده‌ای ما را دوست نمی‌دارد و تن به ولایت ما نمی‌دهد تا آن که قلب او را پاک کرده باشد و خداوند دل بنده‌ای را پاک نمی‌سازد تا آن که در مقابل ما تسلیم باشد و سازش داشته باشد و هیچگونه تخلفی از فرمان ما ننماید و هنگامی که چنین شد خداوند او را از حساب سخت و دشوار رها سازد و از بیم و هراس بزرگ قیامت ایمن گرداند.^(۱)

دیگر آن که این نوع تحصیل و تکمیل معرفت باعث ازدیاد محبت می‌گردد و رسول گرامی اسلام ﷺ فرموده‌اند: دوستی اهل بیت من تأثیرش در دل‌ها همانند تأثیر آب در موجودات است.^(۲)

۱- بحار: ج ۲۳ ص ۳۰۸ ح ۵.

۲- اهل بیت علیهم السلام وجود مبارکشان همچون آب، مایه حیات و نشاط و خرمی و سرسبزی است. دعوتشان دعوت حیات بخش است که دل‌های مرده را زنده می‌کند. فضایل و کمالاتشان سرچشمه همه فضایل و کمالات است. رسول اکرم ﷺ درباره اهل بیت علیهم السلام پاکش فرموده است: «و أمّا فضل أهل بيتي علي غيرهم كفضل الماء علي كل شيء، و به حیات كل شيء»؛ برتری اهل بیت من بر دیگران مانند برتری آب است بر دیگر چیزها که حیات هر چیز به آب است چنان که خداوند فرموده است: ﴿وَجَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ كُلَّ شَيْءٍ حَيٍّ﴾ سورة انبیا: ۳۰. هر چیز را از آب زنده قرار دادیم. بحار: ج ۳۶ ص ۳۶.

همان طور که درخت با بهره گرفتن از آب مراحل رشد و کمال خود را می پیماید و از مرحله دانه بودن به آن جا می رسد که سبز و خرم شده، ثمر می دهد و میوه بر می آورده، با جاری شدن چشمه ولایت و محبت آن حضرت در قلب انسان، شجره طیبه معرفت و محبت الهی در دل آدمی رشد و نمو می کند کرده تا به کمال رسد و گل ها و میوه های معارف و کمالات از وجود او جلوه گر شود تا آن جا که سرچشمه هدایت و مصداق این آیه کریمه گردد:

﴿ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا كَلِمَةً طَيِّبَةً كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَ فَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ * تُؤْتِي أُكْلَهَا كُلَّ حِينٍ بِإِذْنِ رَبِّهَا﴾ (۱)

خداوند کلمه طیبه را به درخت پاکیزه ای تشبیه کرده که ریشه آن در زمین ثابت و شاخه آن در آسمان است. هر زمان میوه خود را به اذن پروردگار بیرون می دهد.

دیگر آن که فضایل فراوان انتظار فرج که در روایات وارد شده است شامل حال او می گردد که از آن فضایل ثواب جهاد بلکه شهادت در رکاب رسول

→ تشنگی است. کافی: ج ۱ ص ۲۰۰ هم اکنون وجود مقدس امام عصر علیه السلام منشأ همه خیرات و برکات است و حیات عالم به افاضه او بستگی دارد. او همچون خورشیدی پشت ابر، فیضش به عالم می رسد. او ماء معین است که قرآن فرموده است: ﴿قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَصْبَحَ مَاؤُكُمْ غَوْرًا فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِمَاءٍ مَعِينٍ﴾ ماء معین در لغت به آب جاری گفته شده که بهره برداری از آن آسان است. این ماء معین به خاطر غیبت ناپیدا گردیده و در دسترس نیست.

مرحوم محدث نوری رحمته الله در کتاب نجم الثاقب ص ۱۰۹ فرموده است: در ایام غیبت که لطف خاص حق از خلق - به علت سوء کردارشان - برداشته شده، باید با رنج و تعب و عجز و ناله و تضرع از آن جناب فیضی به دست آورد و خیری گرفت و علمی آموخت. مانند تشنه ای که بخواهد از چاه عمیقی آبی بکشد و آتشی فرو نشاند. بنابراین از آن حضرت به «بئر معطله» تعبیر کرده اند. از بئر معطله می توان استفاده کرد ولی بهره گیری از آن به راحتی «ماء معین» نیست. علی بن ابراهیم قمی در تفسیر بئر معطله فرموده است: چاهی است که از آن آب کشیده نمی شود و این مثل برای امام غایب است که از ایشان علمی اقتباس نمی شود. او همچون چاهی پر از آب است ولی فرو مانده و کسی به سراغ آن نمی رود.

خدا ﷺ و بلکه هزار شهید از شهدای بدر و أحد است^(۱) و از آن فضایل مضاعف شدن ثواب کلیه اعمال او است نسبت به کسانی که در دوران حضور امام علیّه و فرج و گشایش و بسط ید او باشند^(۲) و از آن فضایل این است که اگر

۱- امام صادق علیّه فرموده است: «من مات منکم وهو منتظر لهذا الأمر کمن هو مع القائم علیّه فی فسطاطه، قال: ثم مکث هنیئة، ثم قال: لا، بل کمن قارع معه بسيفه، ثم قال: لا والله الا کمن استشهد مع رسول الله ﷺ»: هر یک از شما که در حال انتظار ظهور از دنیا رود مانند کسی است که به همراه امام عصر علیّه و در خیمه او باشد. آن گاه مدت کمی سکوت کرد و فرمود: بلکه مانند کسی است که در رکاب او شمشیر بزند، سپس فرمود: بلکه بخدا قسم مانند کسی است که در رکاب رسول خدا ﷺ به شهادت رسد. بحار: ج ۵۲ ص ۱۲۶.

حضرت سجّاد علیّه فرموده است: «من ثبت علی ولایتنا فی غیبة قائمنا أعطاه الله أجر ألف شهید مثل شهداء بدر وأحد»: هر که در دوران غیبت قائم ما اهل بیت، بر ولایت و دوستی و پیروی ما ثابت و استوار بماند خداوند اجر و پاداش هزار شهید از شهدای بدر و احد به او مرحمت فرماید. بحار: ج ۵۲ ص ۱۲۵ ح ۱۳.

از این روایات و روایاتی که فرموده اند: «أفضل أعمال شیعتنا انتظار الفرج»: «بحار: ۵۱ ص ۱۵۶» برترین اعمال شیعیان ما انتظار فرج است، به ارزش و عظمت انتظار فرج و معنای آن می توان پی برد و فهمید که انتظار حتماً کار دشواری است که این همه اجر و پاداش دارد و با بی تفاوتی و راحت طلبی و شانه از زیر بار وظایف خالی کردن هرگز سازش ندارد. بلکه حقیقت انتظار تلاش و کوشش و عشق و امید و شور و نشاط در راه وصال محبوب و سوز و گداز و ناله و فریاد در فراق یار است.

۲- امام صادق علیّه به عمّار ساباطی فرمود: «عبادتکم فی السّر مع امامکم المستتر فی دولة الباطل أفضل، لخوفکم من عدوکم فی دولة الباطل و حال الهدنة ممن یعبده فی ظهور الحقّ مع الامام الظاهر فی دولة الحق»: عبادت شما در پنهانی با امام و پیشوای خود که از حق خویش محروم گشته در حکومت باطل، برتر و با ارزش تر است از کسانی که خدا را در دولت حق با امامی که آشکار است پرستش می کنند و پس از آن که مقداری از سختی دوران غیبت و دشواری پایداری در راه دین و اطاعت خدا را بیان نمود فرمود: «فبذلك ضاعف الله اعمالکم، فهنيئاً لکم هنيئاً»: و به خاطر همین خداوند اعمال شما را دو چندان پاداش می دهد و این پاداش بر شما گوارا باد.

در پایان حدیث عمّار عرض می کند: حال که چنین است پس چرا ما ظهور را تمنا کنیم و بخواهیم که از اصحاب قائم علیّه باشیم؟ امام علیّه با تعجب فرمود: «سبحان الله، أما تحبون أن یظهر الله عزوجل الحقّ والعدل فی البلاد و یحسن حال عامّة الناس و یجمع الله الكلمة و یؤلف بین القلوب المختلفة ولا یعصى الله فی أرضه»: آیا دوست ندارید که خداوند - تبارک و تعالی - حق و عدالت را در سراسر گیتی آشکار نماید و حال عموم مردم نیکو گردد و نیز وحدت کلمه ایجاد کند و بین دل های مختلف الفت برقرار کند و

ظهور حضرتش را درک کند و تا آن هنگام زنده بماند در خدمت آن حضرت و در میان اصحاب و یارانش قرار گیرد و اگر مرگ بین او و ظهور حضرت فاصله اندازد او را حیات مجدد داده و به دنیا بازگردانند تا در ردیف یاران آن حضرت به افتخار جان نثاری در رکابش نایل آید. (۱)

آداب این ذکر قلبی

اگر فضای عمومی فضای فاسد و غلبه با اهل باطل باشد باید جز در موارد ضروری از همنشینی و رفاقت با فاسدان و باطل گرایان کاملاً پرهیز کند تا رنگ آن‌ها را به خود نگیرد و آلوده نگردد و بتواند با پاکدلان و صالحان مصاحبت و معاشرت داشته باشد و شرح این مقام در بخش دوم فصل سوم آن خواهد آمد.

وجه دوم: حالات شخصی انسان

آنچه تاکنون بدان پرداختیم حالات انسان در ارتباط با نوع انسان‌ها یعنی حالات اجتماعی او بود. اکنون به حالات فردی و شخصی او می‌پردازیم و آن را در شش حالت بررسی می‌کنیم:

- ۱ - حال سرور و نعمت.
- ۲ - حال حزن و مصیبت.
- ۳ - حال توفیق طاعت.
- ۴ - حال غفلت.
- ۵ - حال ملاقات با دوستان آن حضرت.

→ روی زمین معصیت و نافرمانی خدا نشود، حدود الهی اقامه گردد و حق به اهلش بازگردد... بحار: ج ۵۲ ص ۱۲۷.

۱ - در دعای عهد این مطلب را از خداوند می‌خواهیم و عرض می‌کنیم: «اللهم إن حال بيني وبينه الموت الذي جعلته على عبادة حتماً مقضياً فأخرجني من قبري مؤتزرأ كفتي شاهراً سيفي، مجرداً قناتي، ملتباً دعوة الداعي في الحاضر والبادي...».

۶- حال مشاهده دشمنان ایشان.

پس از این تقسیم بندی باید دید وظیفه انسان در مورد ذکر قلبی آن حضرت در هر یک از این حالت ها چیست؟

در حال سرور و نعمت باید به یاد داشته باشد که این نعمت مانند دیگر نعمت های الهی به برکت وجود آن حضرت به او رسیده و به واسطه او از آن برخوردار گشته است و در سوره مبارکه اعراف آیه ۹۶ فرموده است:

﴿وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَ اتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ﴾.

اگر اهل شهرها و آبادی ها ایمان می آوردند و تقوا پیشه می کردند برکات آسمان و زمین را بر آنها می گشودیم.

یعنی برای باز شدن درهای رحمت و نزول برکات آسمان و زمین وجود ایمان و تقوا شرط و لازم می باشد و حقیقت ایمان و تقوا قائم به پنج رکن است:

۱- حقیقت معرفت به توحید الهی.

۲- حقیقت محبت خالصانه قلبی.

۳- عمل به وظیفه عبودیت.

۴- طهارت ظاهری و باطنی از پلیدی گناه.

۵- شکرگزاری به گونه ای که در خور عظمت نعمت و شایسته آن باشد.

و غیر از این ها آنچه ذکر شده به همین پنج رکن بر می گردد و از شعبه های آن به حساب می آید و مسلم و قطعی است که همه این جهات بر وجه اتم و اکمل به وجود امام قائم علیه السلام است و تحقق پیدا می کند و بنابراین نعمت های الهی به خاطر او است که بر بندگان سرازیر می شود و او ظرف وجودی اش قابل است برای دریافت فیض و سرزمین ذاتش مستعد است برای بارش رحمت الهی و بدون او همه آثار حیات و فیوضات و برکات در معرض زوال و نابودی است. آسمان قرار خود را و زمین آرامش و سکونش را از دست می دهد. کُرات از

گردش می ماند و زمین اهلش را در خود فرو می برد. (۱)

و اگر در هر زمانی چنین وجود مقدّسی که مظهر تقوا و آثار تقوا است و عده ای از بندگان خدا که صاحب نفوس صالحه اند به سبب تربیت باطنی او و ارشاد ظاهری ایشان اهل مرتبه ای از تقوا می شوند، نباشند، حال نوع مردم مانند بهائم و وحوش و درندگان خواهد بود (۲) و این زشت و قبیح است که خداوند دستگاه خلقت با همه عظمتش و بهشت با همه وسعتش را برای چنین مخلوقاتی آفریده باشد.

لذا ابتدا انوار چهارده معصوم علیهم السلام را آفرید و پس از آن عالم وجود را هستی بخشید و از نور آنان آسمان و زمین و خورشید و ماه و فرشته و حور را آفرید. (۳)

۱- رسول خدا صلی الله علیه و آله در حدیثی که امامان علیهم السلام را به جابر معرفی فرمودند تصریح کرده اند که: «بهم یمسك الله السماء أن تقع على الأرض إلا بإذنه، وبهم يحفظ الله الأرض أن تميد بأهلها»؛ خداوند به وسطه ایشان آسمان را از این که بدون اذن او بر زمین افتد نگاه می دارد و به وسیله ایشان زمین را حفظ می کند که اهل خود را به تزلزل در آورد. بحار: ج ۲۷ ص ۱۲۰.

امام صادق علیه السلام فرموده است: «لو بقيت الأرض بغير امام ساعة لساخت»؛ اگر زمین بدون امام بماند فرو می ریزد.

۲- ائمه علیهم السلام ارکان زمین هستند. بحار: ج ۵۱ ص ۲۱۱، کلینی رحمته الله در کافی بابی را تحت همین عنوان تشکیل داده و روایاتی آورده است و مقصود این است که زمین به وجود ایشان قائم و استوار است و قابل سکونت می باشد و اگر امام نباشد زمین قرار و آرامش نخواهد داشت.

۳- امام عسکری علیه السلام فرموده است: «لولا محمد صلی الله علیه و آله والأوصياء من ولده لکنتم حیاری کالبهائم»؛ اگر پیامبر رحمت حضرت محمد صلی الله علیه و آله و جانشینان معصوم پس از او نبودند بدون تردید شما حیران و سرگردان همچون چهارپایان بودید. بحار: ج ۷۸ ص ۳۷۶ ضمن ح ۲.

به راستی اگر زحمات طاقت فرسای رسول خدا صلی الله علیه و آله و ائمه اطهار علیهم السلام در راه هدایت بشر نبود انسان ها هرگز راه سعادت و خوشبختی خویش را نمی یافتند. در پرتو نور آنها رهروان راه حق راه را از بیراهه تشخیص دادند و چگونه زیستن را آموختند و با تعالیم انسان ساز آسمانی آشنا شدند.

۳- رسول خدا صلی الله علیه و آله در ضمن حدیثی فرموده است: «أول ما خلق عز وجل أرواحنا»؛ اول چیزی که خداوند -تبارک و تعالی- آفرید ارواح ما اهل بیت بود و به ابن مسعود فرمود: «إن الله خلقني و خلق علياً والحسن والحسين علیهم السلام من نور قدسه. فلما أراد أن ينشر الصنعة فتق نوري فخلق منه السماوات والأرض وأنا والله أجل من السماوات والأرض وفتق نور علي علیه السلام وخلق منه العرش والكرسي، وعلي والله أجل من العرش

و در هر عصر و زمان، پیامبری را که به تربیت آن‌ها کامل گشته بود^(۱)، برای تربیت بندگان فرستاد تا دوران خود ایشان فرا رسید و آن‌ها را یکی پس از دیگری در عالم شهود ظاهر ساخت. بنابراین هر کس هر مرتبه‌ای از کمالات را که در قلب و روح خود مشاهده کند و از هر نعمتی که بر خوردار گشته باشد باید

→ والكرسى. وفتح نور الحسن عليه السلام و خلق منه الحور العين والملائكة، والحسن والله أجل من الحور العين والملائكة. وفتح نور الحسين عليه السلام وخلق منه اللوح والقلم. والحسين والله أجل من اللوح والقلم...؛ ای ابن مسعود! خداوند من و علی و حسنین را از نور مقدس خود آفرید و چون اراده فرمود هستی را بیافریند نور مرا شکافت و از آن آسمان‌ها و زمین را آفرید و من به خدا قسم از آسمان‌ها و زمین والاتر و برترم. سپس نور علی عليه السلام را شکافت و از آن عرش و کرسی را آفرید و به خدا قسم علی عليه السلام برتر از عرش و کرسی است. بعد از آن نور حسن عليه السلام را شکافت و از آن فرشتگان و حور العين را آفرید و به خدا قسم حسن عليه السلام از حور العين و فرشتگان رتبه‌اش برتر است. آن گاه نور حسین عليه السلام را شکافت و از آن لوح و قلم را آفرید و به خدا قسم حسین عليه السلام از لوح و قلم برتر است... بحار: ج ۳۶ ص ۷۳ ح ۲۴.

۱- سید نعمت الله جزائری رحمه الله در کتاب الأنوار النعمانية: ج ۱ ص ۳۰ از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل کرده است که آن حضرت به امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: «یا علی، إن الله تعالى قال لي: يا محمد، «بعثت علياً مع الأنبياء باطناً و معك ظاهراً»؛ علی جان، خداوند -تبارک و تعالی- به من فرمود: ای محمد، علی را با همه انبیا به طور پنهانی و با تو به طور علنی و آشکار همراه نمودم.

در کتاب المجموع الرائق: ج ۲ ص ۳۲۰ آمده است: برای امیر مؤمنان علی علیه السلام صد فضیلت و برتری نقل شده که خداوند آن حضرت را مخصوص به این فضایل گردانیده و رسول خدا صلی الله علیه و آله آن‌ها را روایت کرده‌اند. فضیلت نود و پنجم آن که به این مطلب اشاره دارد چنین است: «إنه كان مع كل نبي سراً و مع رسول الله صلی الله علیه و آله جهراً»؛ او در غیب و نهان با همه پیامبران و در آشکار با رسول خدا صلی الله علیه و آله بود. بررسی در مشارق ص ۸۱ در ضمن حدیثی آورده است که: «أيد الله به النبيين سراً و أيد به محمداً صلی الله علیه و آله جهراً»؛ خداوند پیامبرانش را در پنهانی به سبب او تأیید کرد و خاتم انبیا صلی الله علیه و آله را به طور آشکار یاری نمود.

رسول خدا صلی الله علیه و آله به سلمان فرمود: بدان ای سلمان، هر یک از انبیا و اولیا از زمان حضرت آدم علیه السلام تا کنون که به بلایی گرفتار شده است علی عليه السلام او را از آن گرفتاری نجات داده است نفس الرحمان ص ۲۷. آری علی عليه السلام همان نور الهی است که پیش از زمین و زمان آفریده شده، تسبیح خدا گفته و به فرشتگان و جبرئیل آن را آموخته است. امام عسکری علیه السلام فرموده است: «روح القدس في جنان الصاقورة ذاق من حدائق الباكورة»؛ روح القدس در بهشت برین از میوه‌های نارس باغ ما چشیده است. بحار: ج ۲۶ ص ۲۶۴ ح ۵۰.

به یاد داشته باشد که آن را خداوند به واسطه وجود مبارک امام عصر علیه السلام به او مرحمت فرموده است.

و کیفیت تربیت نفوس شایسته توسط ایشان بدین گونه است که عده ای ابتدا به امر ولایت ایشان هدایت می شوند و کم کم با افاضات باطنی آن حضرت کمالات نفسانی را تحصیل می نمایند و گروهی دیگر ابتدا با افاضات باطنی مایل به کسب کمالات می گردند و بعضی از مراتب آن را تحصیل می نمایند سپس به امر ولایت و امامت ایشان آشنا می شوند و آن را می پذیرند و به مراتب عالی کمال می رسند.

و از اتفاقات عجیب این است که شب گذشته هنگام سحر در عالم رؤیا شخص جلیل القدری را به هیئت بعضی از علما دیدم و با بعضی از فرائین گمان می کنم که یکی از ائمه اطهار علیهم السلام بوده است که با آن شکل و شمایل ظاهر شده اند، به من فرمودند: که امام قائم علیه السلام علت وجود است و مراد از این وجود، حضرت خاتم انبیاء صلی الله علیه و آله می باشد.

عرض کردم: مقصود شما از این فرمایش چیست؟ فرمود: مراد از این وجود، وجود حضرت خاتم انبیاء صلی الله علیه و آله است که او سرچشمه همه خیرات دنیوی و اخروی است. امام حسین علیه السلام با شهادت خویش آثار وجودی ایشان را به طور کامل ظاهر ساخت و مظهر و مظهر آن آثار گردید و حضرت صاحب الامر علیه السلام علت مبقیه آثار حسینی است. پس حضرت قائم علیه السلام همواره علت وجود رسول اکرم صلی الله علیه و آله می باشد و قوام آثار آن حضرت به قوام ایشان است مانند قوام هر معلول به وجود علتش.

از این بیانی که ذکر شد سه مطلب روشن گردید:

۱ - مصدر بودن حضرت خاتم انبیاء صلی الله علیه و آله. (۱)

۱ - او صادر اول، عقل اول، نور اول است. او مظهر اتم «هو الأول و الآخر» است. او آینه ایزد نما، جلوه

۲- وسیله بودن امام حسین علیه السلام برای ظهور آثار نبوی که از بزرگ‌ترین آن‌ها وجود مبارک ائمه اطهار علیهم السلام می‌باشد که هر یک در عصر و زمان خویش پایگاهی برای نشر معارف دین و شریعت احمدی بوده‌اند. (۱)

پس از آن مجالس عزاداری و اقامه عزای آن حضرت و شوق زیارت آن بزرگوار که هر کدام کانون عظیمی برای نشر آثار محمدی و باعث احیای دین در همه عصرها و نسل‌ها است. (۲)

→ نور خدا، منشأ آثار و مبدأ انوار و مخاطب به خطاب «لولاك لما خلقت الأفلاك» است. امیرمؤمنان علیه السلام در ضمن روایتی فرموده است: «ثم إن الله تعالى خلق من نور محمد صلی الله علیه و آله عشرين بحراً من نور، في كل بحر علوم لا يعلمها إلا الله تعالى...»؛ خداوند سبحان از حقیقت نور خاتم انبیا صلی الله علیه و آله بیست دریای نور آفرید. در هر یک از آن‌ها علوم فراوانی بود که جز خداوند متعال آن را نمی‌داند. سپس به آن حقیقت محمدی دستور داد در این دریاهای نور فرود آید. و چون همه این دریاهای نور را سیرکرد خداوند به او خطاب فرمود: ای حبیب من و ای سید و سالار انبیا و ای اولین مخلوق و آخرین رسول من! شفیع روز محشر تویی، در این هنگام حقیقت نور محمدی بر سجده افتاد. سپس ایستاد و رشحاتی از نور او و قطراتی از حقیقت او باریدن گرفت که عدد آن رشحات ۱۲۴ هزار قطره بود. خداوند از هر قطره از نور او یک پیامبر از پیامبرانش را آفرید و چون آن انوار تکامل یافتند همگی اطراف نور حضرت محمد صلی الله علیه و آله به گردش درآمدند همان گونه که حاجیان اطراف بیت الله گردش می‌کنند و به طواف می‌پردازند. بحار: ج ۱۵ ص ۲۹.

۱- در توقیع مبارک امام عسکری علیه السلام به ابوالقاسم همدانی آمده است که: مولای ما امام حسین علیه السلام در سوّم شعبان تولّد یافته است. آن روز را روزه بدار و این دعا را بخوان در ضمن آن دعا درباره امام حسین علیه السلام می‌خوانیم: «المعوض من قتله أن الأئمة من نسله والشفاء في تربته...»؛ خداوند متعال در عوض شهادتش به او این مرحمت را نمود که امامان را در نسل او شفا را در تربت پاک او قرار دهد. بحار: ج ۵۳ ص ۹۵ ح ۱۰۷.

۲- برای اثبات آن همین بس که دشمنان دین همواره در حال مبارزه با شعائر حسینی بوده و هستند. زیرا آنها دریافته‌اند که مهم‌ترین عامل حفظ دین و بقای آن برقراری مجالس عزای امام حسین علیه السلام است. در این گونه مجالس مردم پیوند خود را با دین محکم می‌سازند، با پیام‌های عاشورا و مکتب ظلم ستیز آن آشنا می‌شوند و روح مقاومت در آن‌ها دمیده می‌شود. استعمارگران بخوبی فهمیده‌اند که تمام تلاش و کوشش آن‌ها در طول سال و همه تبلیغات گسترده آنان بر علیه دین با فرا رسیدن عاشورای حسینی بر باد می‌رود. شیعه در هیچ شرایطی دست از عقیده خود و شور و عشق فراوانش

۳ - علت تامه بودن امام عصر علیه السلام برای بقای تمام آثار حق ^(۱) و از آنچه ذکر شد دو مطلب مهم استفاده می‌گردد،

مطلب اول:

عظمت امر ابا عبد الله علیه السلام و تأثیر شهادت او که آن حضرت وسیله نشر معارف و علوم و اسرار حقایق الهیه گردیده و تمام خیرات و برکات پروردگار و

→ به اقامه عزای امام حسین علیه السلام بر نداشته است زیرا حیات خود را در احیای شعائر حسینی می‌داند. یکی از مصادیق شعائر حسینی رفتن به زیارت امام حسین علیه السلام است. زیارت ارتباط روحی عجیبی میان زائر و مزور ایجاد می‌کند. از ابتدا که زائر حرکت می‌کند تاهنگامی که باز می‌گردد شور و حالی دارد و پیوسته در این فکر است که محبت خود را ابراز کند و بنابراین سختی‌ها و تلخی‌های سفر برایش شیرین و دلپذیر است.

در روایتی امام باقر علیه السلام فرموده است: «من كان لنا محباً فليرغب في زيارة الحسين فمن كان للحسين علیه السلام زوّاراً عرفناه بالحبّ لنا أهل البيت»؛ هر که دوستدار ما اهل بیت است باید در زیارت امام حسین علیه السلام راغب باشد و بنابراین کسی که زائر امام حسین علیه السلام باشد ما او را محب خود می‌دانیم. کامل الزیارات: ۳۵۶ ح ۴ و این به خاطر نقش مهم و تأثیر زیادی است که زیارت در روح و فکر و عقیده و رفتار زائر دارد. زائر در هنگام زیارت از روح والای امامش الهام می‌گیرد و با او تجدید عهد و پیمان می‌کند که در راه ولایت و امامت ثابت و استوار بماند و این باعث می‌شود که هرگز سلطه فکری، فرهنگی و سیاسی دشمنان آن حضرت را نپذیرد. او خطاب به امام کرده و می‌گوید: «أنا سلم لمن سالمكم و حرب لمن حاربكم»؛ من همواره با دشمنان شما در ستیزم و این چیزی است که دشمن آن را نمی‌پسندد و بدعت می‌خواند و حرام می‌داند و در محو و نابودی آن مراکز هدایت و نور تلاش می‌کند، غافل از آن که نور خدا خاموش نشدنی است.

امام سجّاد علیه السلام فرمود: در روز عاشورا عمه‌ام زینب علیها السلام به من گفتند: در این سرزمین برای قبر پدرت سید الشهداء علیه السلام نشانه‌ای نصب کنند که اثر آن هرگز کهنه نشود و گذشت ایام آن را محو نکند و رهبران کفر و الحاد و پیروان ضلالت و گمراهی در نابودی آن تلاش بسیار نمایند؛ ولی به جای آن که آن نشانه از بین رود ظاهرتر گردد. کامل الزیارات: ص ۴۴۵ باب ۸۸.

۱ - گسترش دین در سراسر زمین و جهانگیر شدن آن، وعده الهی است که توسط امام عصر علیه السلام تحقق پیدا می‌کند ﴿وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ...﴾ سورة نور: ۵۵. پیروزی این دین بر همه ادیان جهان به گونه‌ای که هیچ دینی جز یکتا پرستی در سراسر گیتی نماند به عهده امام عصر علیه السلام است: ﴿هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ﴾ سورة توبه: ۳۳.

فیوضات دنیوی و اخروی که به وجود مقدّس خاتم انبیاء صلی الله علیه و آله افاضه شده ظهور و نشر آن تا قیامت به وسیله حضرت سیّد الشهداء علیه السلام شده است و از ویژگی‌های آن حضرت این است که هر کس در معالم دین از درهای مخصوص آن حضرت وارد شود به تمام علوم و معارف و اسرار فائز می‌گردد و کسی که از درهای دیگر وارد شود به تمام آن معارف نخواهد رسید و بهره‌ او ناقص خواهد بود. در عین حال به همان مقدار هم که دست یافته به واسطه ایشان بوده است.

مطلب دوّم

آن که در هر نعمت، همزمان که از ولیّ نعمت امام عصر علیه السلام یاد می‌کند؛ از حضرت سیّد الشهداء علیه السلام نیز یاد کند زیرا که آن نعمت و هم ولیّ آن نعمت هر دو از برکات آن حضرت است و آنچه لازمه‌ی ادای حق ولیّ نعمت است در مورد آن به جای آورد و پس از آن به یاد آورد که این‌ها همه از آثار وجودی حضرت خاتم انبیاء صلی الله علیه و آله است و نیز از آیات و روایات استفاده می‌شود که در امور باطنیه هم مطلب همان‌گونه است که در امور خارجیّه گفته شد. یعنی تحقیق معرفت به حضرت حق به وسیله معرفت به مرتبه رسالت است و کمال معرفت و ظهور آثار آن به وسیله معرفت به حضرت اباعبدالله علیه السلام است و علّت بقای آن در قلب، معرفت به امام قائم علیه السلام می‌باشد.

به عبارت دیگر آنچه در خارج از نعمت‌های الهی است و انسان از آن برخوردار می‌گردد و نیز آنچه در عالم باطن برای او تحقیق پیدا می‌کند به برکت وجود حضرت خاتم انبیاء صلی الله علیه و آله وجود یافته و به برکت وجود حضرت سیّد الشهداء علیه السلام ظاهر گشته و به برکت وجود امام عصر علیه السلام باقی مانده است. پس در هر نعمتی (ظاهری باشد یا باطنی) باید متذکّر این سه امر باشد و نسبت به آن سه وجود مقدّس ادای احترام نماید.

آداب ذکر قلبی امام عصر علیه السلام در حال سرور و نعمت

آداب این نوع ذکر قلبی چند امر است:

۱- در هنگام بهره‌مند شدن از نعمت و لذت بردن از آن، توجه قلبی داشته باشد که این نعمت به برکت وجود امام عصر علیه السلام است و به زبان اعتراف نماید به این که او ولی نعمت است. چنان چه در روایتی وارد شده است که امام صادق علیه السلام در هنگام گسترده شدن سفره و حاضر کردن طعام فرمودند: «اللهم هذا منك و من رسولك» (۱)

و برای ما شایسته است که بگوییم: «اللهم هذا منك و من رسولك و من حبيبك
أبي عبدالله و من وليك القائم علیه السلام».

۲- نعمت را از راهی که مورد رضای آن حضرت باشد به دست آورد و در راهی که باعث خوشنودی آن بزرگوار گردد مصرف کند. مخصوصاً در حلال بودن آن دقت لازم را به عمل آورد.

۱- کراچکی علیه السلام در کتاب کنز الفوائد روایت کرده است که ابو حنیفه غذایی با امام صادق علیه السلام خورد، حضرت چون دست از طعام کشیدند فرمودند: «الحمد لله رب العالمین» «اللهم هذا منك و من رسولك» سپاس و ستایش سزاوار پروردگار جهانیان است. خداوندا! این نعمت از ناحیه تو و رسول تو به ما رسیده است. ابوحنیفه عرض کرد: آیا با خدا کسی را شریک می‌گردانی؟ امام علیه السلام به او فرمود: وای بر تو، خداوند - تبارک و تعالی - در قرآن فرموده است: ﴿وَمَا تَقْمُوا إِلَّا أَنْ أَعْنَاهُمْ اللَّهُ وَرَسُولُهُ مِنْ فَضْلِهِ﴾ آن‌ها هنگامی که به فضل خدا و رسول او بی‌نیاز گشتند (به جای تشکر) در مقام انتقام و دشمنی برآمدند و در جای دیگر از کتابش فرموده است: ﴿وَلَوْ أَنَّهُمْ رَضُوا مَا آتَاهُمْ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَقَالُوا حَسْبُنَا اللَّهُ سَيُؤْتِينَا اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَرَسُولُهُ﴾؛ اگر آن‌ها به آنچه خدا و رسولش به آن‌ها عطا کرده راضی و خوشنود باشند و بگویند خداوند ما را کافی است و به زودی خدا و رسولش از فضل خود به ما می‌بخشند (برای آن‌ها بهتر است). ابوحنیفه پس از شنیدن این دو آیه عرض کرد: به خدا قسم گویا این دو آیه را تا کنون در قرآن نخوانده و هرگز از کسی نشنیده‌ام.

امام صادق علیه السلام فرمود: این دو آیه را خوانده و شنیده‌ای؛ ولی تو و امثال تو از کسانی هستید که خدا درباره شما فرموده است: ﴿أَمْ عَلَى قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا﴾؛ بر دل‌هایشان قفل نهاده شده است... بحار: ج ۴۷ ص ۲۴۰ ح ۲۵.

۳- مقداری از آن نعمت را در راه دوستی و موالات و احیای امر آن حضرت انفاق کند و مخصوصاً حقوق واجبی که بر عهده او است مانند خمس و غیر آن، حتماً بپردازد.

۴- در حال وسعت و ثروت سعی کند از لذت‌های دنیوی کم‌تر بهره‌گیرد و به عیش و نوش و خوشگذرانی نپردازد^(۱) زیرا امام صادق علیه السلام به ابوالصباح کنانی فرمود: خداوند بهره مؤمن را از لذت‌های دنیوی در دولت حقه قرار داده،^(۲) پس اگر در دولت باطل و پیش از ظهور دولت حق خود را شبیه اهل باطل ساخت و مانند آن‌ها رفتار کرد در ساختن بناهای مرتفع و پوشیدن لباس‌های فاخر و گران‌بها و خوشگذرانی‌های دیگر اگرچه از راه حلال باشد پیش از مرگ با مبتلا شدن به دردها و بیماری‌های دشوار جبران می‌شود تا پاک گردد و از بهره

۱- و این مطلب را تأیید می‌کند آنچه در رؤیا به من فرمودند. در عالم رؤیا دیدم در محلی به خدمت مولای خود شرفیاب گردیده‌ام. پس از عرض سلام و ادای احترام به محضر مبارکش، فرمودند: حالت چطور است؟ عرض کردم: الحمدلله. آن گاه قطعه کاغذی به این حقیر دادند و فرمودند: به مضمون این نوشته که دستور سلوک در آن است عمل کن. من به نوشته نگاه کردم و مقداری در آن فکر کردم و متحیر مانده بودم که معنای آن چیست؟ در این هنگام فرمودند: مراد از کلمه اول، تقوا و مراد از کلمه دوم تقوا (آب دهان) بر دنیا است و از خواب بیدار شدم. پس مفاد این کلمه که دستور العمل کلی برای اهل ایمان می‌باشد این است که باید تمام هم خود را در عمل به وظایف تقوا قرار دهد و آنچه زائد بر مقدار ضرورت زندگی است از لذت‌های دنیا در نظر آن‌ها مانند خبائثی باشد که طبع انسان از آن تنفر دارد و بر آن تقوا می‌گوید.

۲- ابو صباح کنانی گوید: در خدمت امام صادق علیه السلام بودم پیرمردی وارد شد و عرض کرد: فرزندم به من جفا کرده و از فرمان من سرپیچی نموده است. امام علیه السلام به او فرمود: «أَوْ مَا عَلِمْتَ أَنَّ لِلْحَقِّ دَوْلَةً وَلِلْبَاطِلِ دَوْلَةً، وَكِلَاهُمَا ذَلِيلٌ فِي دَوْلَةِ صَاحِبِهِ، فَمَنْ أَصَابَتْهُ دَوْلَةُ الْبَاطِلِ اقْتَصَّ مِنْهُ فِي دَوْلَةِ الْحَقِّ»؛ آیا نمی‌دانی که برای حق و باطل هر کدام دولتی است و هر یک در دولت دیگری خوار و ذلیل است. پس هر که در دولت باطل بهره‌ای نصیب او گردد در دولت حق از او کم می‌گردد. بحار: ج ۵۲ ص ۳۶۵ ح ۱۴۳.

و نیز امام صادق علیه السلام در تفسیر این آیه شریفه ﴿وَمَنْ كَانَ يَرِيدُ حَظَّ الدُّنْيَا نُؤْتِهِ مِنْهَا وَمَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ نَصِيبٍ﴾؛ هر که کالا و بهره دنیوی بخواهد به او می‌دهیم و در آخرت بهره‌ای بر او نیست فرمود: «ليس له في دولة الحق مع القائم نصيب»؛ یعنی مقصود این است که در دولت حق به همراه امام قائم علیه السلام نصیب و بهره‌ای ندارد. بحار: ج ۵۱ ص ۶۳ ح ۶۴.

او در دولت حق کم نشود.

و در حدیث دیگر است که این گونه مؤمنین در دولت حق به دنیا رجعت ندارند و باز نمی‌گردند و بهره آن‌ها همین مقدار است که در میان قبر از ظهور آگاه می‌شوند و بعضی از آثار فرح و شادمانی به آن‌ها می‌رسد.

۵- در هر نعمت و عافیت و رفاهی مصیبت و مظلومیت امام حسین علیه السلام را به یاد آورد و توجه داشته باشد که آن حضرت با تحمل سختی‌ها و مصیبت‌ها وسیله رسیدن این نعمت به ما گردیده است و حق او را که ولی نعمت است به شکلی که گفته می‌شود ادا نماید.

الف: چون از آن حضرت یاد کند بر او سلام و درود فرستد.

ب: بر قاتلین و ظالمین ایشان لعن و نفرین کند.

ج: بر مظلومیت او گریه کند. (۱)

د: لا اقل در هر شبانه روز یک مرتبه با زیارتی اگرچه مختصر به او توجه نماید.

ه: به مقداری که برایش ممکن است از مال و ثروت خود در راه آن حضرت و امور مربوط به ایشان مصرف نماید (۲) اگر آن مال به مقدار تشرّف به حرم مطهر او است هزینه سفر کند و گرنه در اقامه عزای آن امام مظلوم استفاده نماید.

۱- گریه بر مظلومیت امام حسین علیه السلام ادای حق اهل بیت علیهم السلام شمرده شده است. امام صادق علیه السلام در ضمن روایتی فرموده‌اند: «وما من باک یبکیه إلا وقد وصل فاطمه علیها السلام وأسعدھا علیه، ووصل رسول الله وأدی حقنا»؛ هیچ گریه کننده‌ای نیست که بر آن حضرت بگرید مگر آن که با گریه‌اش به حضرت فاطمه علیها السلام پیوسته و او را برگریه کردن یاری نموده است و نیز به رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم پیوسته و حق ما را ادا کرده است. «کامل الزیارات: باب ۲۶ ح ۸» زیرا حق اهل بیت علیهم السلام مطلب بسیار مهمی است و انسان می‌تواند با گریستن بر امام حسین علیه السلام به این ارزش والا دست یابد.

۲- خداوند - تبارک و تعالی - به حضرت موسی علیه السلام در ضمن بیان عاشورا فرمود: «ما من عبد أنفق من ماله فی محبة ابن بنت نبيّه صلی الله علیه و آله و سلم طعاماً و غیر ذلك درهماً أو دیناراً إلا بارتک له فی دار الدنيا الدرهم بسبعین...»؛ هرگاه بنده‌ای از مال خود درهم یا دیناری در راه محبت پسر دختر پیامبرش صرف اطعام یا غیر آن نماید، در دنیای او برکت می‌دهم و هر درهم او را هفتاد برابر پاداش می‌دهم و تمام گناهان او را می‌آمرزم و با عافیت وارد بهشت می‌نمایم. مستدرک الوسائل: ج ۱ ص ۳۱۹.

فواید این قسم ذکر قلبی

این قسم ذکر قلبی به وجهی که ذکر شد و با آدابی که بیان گردید چند فایده دارد:

فایده اول:

آن که هرگاه انسان هنگام رسیدن نعمت و بهره‌مند شدن از آن به یاد آورد که این نعمت بر اثر توحید و تقوای آن حضرت و محبت او با خداوند - تبارک و تعالی - و از برکت عبادت‌ها و تهجدها و راز و نیازهای نیمه شب ایشان و ثمره پاکی و طهارت او است قهراً دو امر بر آن مترتب می‌شود.

اول آن که به ارزش تقوا پی می‌برد و باعث اشتیاق او به تحصیل تقوا می‌گردد و با این اشتیاق سختی‌های راه برایش آسان می‌گردد.

دوم این که هرگاه انسان در هنگام استفاده کردن از نعمت و بهره‌مند شدن از آن به یاد آورد که این نعمت و لذت از برکات آن حضرت و از آثار وجود او است این تذکر باعث ازدیاد محبت او به ایشان می‌گردد و در او حالت فروتنی و تواضع و قدردانی نسبت به آن وجود ذی‌جود ایجاد می‌کند،^(۱) مانند این که شخص ثروتمندی چشمه‌وقناتی جاری کند و آن را به محلّ زراعت و کشت و کار عده‌ای روانه سازد. بدیهی است که صاحبان آن مزارع هنگام به دست

۱ - خداوند - تبارک و تعالی - به حضرت موسی علیه السلام وحی فرمود: «أحببني وحببني إلی خلقی»؛ مرا دوست بدار و کاری کن که مردم مرا دوست بدارند. حضرت موسی علیه السلام عرض کرد: پروردگارا تو به خوبی می‌دانی که هیچ کس نزد من از تو محبوب‌تر نیست تو را بیش از هر چیز و هر کس دوست دارم؛ اما با دل‌های بندگان چه کنم که آن‌ها تو را دوست بدارند؟ خداوند به او فرمود: «فذكرهم نعمتی وآلائی»؛ ای موسی برای این کار نعمت‌ها و الطاف مرا یادآوری کن و آن‌ها را متوجه احسان من نما. بحار: ج ۷۰ ص ۲۲ ح ۱۸.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده است: «جبلت القلوب علی حب من أحسن إلیها»؛ سرشت دل‌ها بدین گونه است که هر کس به آن‌ها احسان کند دوست می‌دارند. بحار: ج ۷۷ ص ۱۴۰ ح ۸.

آوردن محصول چون به یاد دارند که این ها از آب آن قنات رویده‌اند و به دست آمده‌اند قهراً محبتی در دل آن‌ها نیز به صاحب قنات پیدا می‌شود و نسبت به او حالت تواضع و فروتنی پیدا می‌کنند و چون این حالت برای او نسبت به امام عصر علیه السلام پیدا شد و محبت قلبی او استمرار یافت، تکمیل محبت الهیه را برای او در پی خواهد داشت و از برکت معرفت به مرحمت ایشان و بر اثر جریان آب حیات محبت آن حضرت گل‌های معرفت و محبت الهی از شاخسار وجود او شکوفا می‌شود و همین نوع تأثیر نسبت به امر پیامبر صلی الله علیه و آله که مصدر کلی برای تمام نعمت‌های الهی هستند و امر حضرت ابی عبد الله علیه السلام که وسیله ظهور همه آثار وجود خاتم انبیا صلی الله علیه و آله شدند حاصل می‌گردد.

فایده دوم:

آن که در این تذکر با آدابی که ذکر شد شکر واقعی نعمت‌های الهی تحقق یافته و مصداق این آیه شریفه می‌گردد که فرموده:

﴿لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ﴾ (۱)

اگر شکر گزارید حتماً نعمت‌های خود را برای شما زیاد می‌کنم.

و این آیه شریفه که می‌فرماید:

﴿مَا يَفْعَلُ اللَّهُ بِعَذَابِكُمْ إِنْ شَكَرْتُمْ وَ آمَنْتُمْ﴾ (۲)

اگر شکر گزاری کنید و ایمان آورید خداوند چرا شما را عذاب کند.

شکر نعمت باعث بقای نعمت و زیاد شدن آن و استمرارش می‌گردد. (۳) و تا

۲ - سورة نساء: ۱۴۷.

۱ - سورة ابراهيم: ۷.

۳ - امام صادق علیه السلام به سفیان ثوری فرمودند: «یا سفیان، اذا أنعم الله علیه بنعمته، فأحببت بقاءها و دوامها، فأكثر من الحمد والشكر علیها فان الله عز وجل قال فی کتابه: ﴿لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ...﴾». ای سفیان، اگر خدا نعمتی به تو بخشید و دوست داشتی که این نعمت برای تو باقی ماند و دوام داشته باشد، شکر و

هنگام مرگ نعمت‌های ظاهری و باطنی برای او پایدار می‌یابد و چون مرگ فرا رسد دری از درهای رحمت ابدی به روی او گشوده می‌شود.

فایده سوم:

آن که در بعضی از آداب‌هایی که ذکر شد نصرت و یاری آن حضرت حاصل می‌شود و چون نصرت امام عصر علیه السلام در حقیقت نصرت خداوند است مصداق این آیه شریفه می‌گردد که فرموده است:

﴿إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ﴾^(۱)

اگر خدا را یاری نمایید او نیز شما را یاری می‌کند.

فایده چهارم:

آن که با رعایت این آداب، احسان به امام زمان علیه السلام حاصل می‌شود و در نتیجه مورد لطف و احسان آن حضرت قرار می‌گیرد که خداوند - تبارک و تعالی - فرموده است:

﴿هَلْ جَزَاءُ الْإِحْسَانِ إِلَّا الْإِحْسَانُ﴾^(۲)

آیا پاداش نیکی و احسان جز نیکی و احسان است.

فایده پنجم:

آن که اگر از دنیا رود، رجعت کرده و زنده می‌شود تا از نعمت‌های ظاهری و باطنی دوران ظهور که مانند نعمت‌های بهشت است بهره‌مند گردد.

→ سپاس آن را زیاد انجام بده، زیرا خداوند عزوجل در کتابش فرموده است: اگر شکر کنید نعمت‌هایم را برای شما افزون می‌گردانم. بحار: ج ۷۸ ص ۲۲۶ ح ۹۶.

* سفیان ثوری از کسانی است که قدر نعمت وجود امام علیه السلام را ندانست و به جای شکر این نعمت ناسپاسی کرد و نافرمانی نمود. در روایتی امام باقر علیه السلام به سدید فرمودند: آیا می‌خواهی راهزنان دین خدا را به تو نشان دهم؟ سپس اشاره کردند به ابوحنیفه و سفیان ثوری که عده‌ای در مسجد الحرام دور آن‌ها حلقه زده بودند. کافی: ۱ ص ۱۳۹۳ - سوره محمد صلی الله علیه و آله: ۷.

۲ - سوره الرحمن: ۶۰.

وظیفه ذکر قلبی در حال حزن و مصیبت

حزن و اندوه انسان دو گونه است:

گونه اول حزن

حزنی است که هیچ علت ظاهری ندارد و بدون آن که ضرر و زیانی یا اذیت و آزاری به او رسیده باشد افسرده و محزون گشته است. چنین اندوه و غمی چه بسا از اندوه و غم امام علیه السلام سرچشمه گرفته است. همان طور که امام صادق علیه السلام فرموده اند^(۱) و این به خاطر ارتباط روحی و شدت علاقه‌ای است که بین شیعه و امامش وجود دارد و منشأ حزن و اندوه امام یا فساد و رخنه‌ای است که کسی در امر دین نموده و یا اندوهی است که برای یکی از شیعیان حادث شده است.^(۲)

۱- ابو بصیر گوید: به همراه یکی از شیعیان محضر مقدس امام صادق علیه السلام شرفیاب شدم، به آن حضرت عرض کردم: «جعلت فداک یا بن رسول الله، انی لأغتمّ وأحزن من غیر أن أعرف لذلك سبباً؛ فدای شما شوم، گاهی بدون هیچ علتی دچار غم و غصه می‌شوم و نمی‌دانم منشأ آن چیست؟ امام علیه السلام فرمود: «إنّ ذلك الحزن والفرح یصل إلیکم منّا، إذا دخل علینا حزن أو سرور کان ذلك داخلاً علیکم، لأننا وإیّاکم من نور الله عزّوجلّ»؛ این گونه حزن یا شادی از ناحیه ما به شما می‌رسد، زیرا هرگاه حزن یا سروری بر ما وارد شود بر شما نیز وارد می‌شود، زیرا ما و شما از نور خداوند عزّوجلّ هستیم. بحار: ج ۵ ص ۲۴۲ ح ۲۹.

۲- ابو ربیع شامی گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: حدیثی از عمرو بن اسحاق به من رسیده است. امام علیه السلام فرمود: آق را بیان کن، عرض کردم: او بر امیر مؤمنان علیه السلام وارد شده است و حضرت در صورتش زردی مشاهده کرد و پرسید: چرا رنگ چهره‌ات زرد شده و این زردی چیست؟ عرض کرد: بیمار بوده‌ام، امام علیه السلام فرمود: «أنا لنفرح لفرحکم ونحزن لحزنکم ونمرض لمرضکم...»؛ ما با شادی شما شاد و از غم شما غمناک و به خاطر مریضی شما مریض می‌گردیم... بصائر الدرجات: ص ۲۶۰ جزء ۵ باب ۱۶.

هر یک از شیعیان برگی از شجره طیبه و پرتویی از نور ولایت هستند و این فرمایش امام عصر علیه السلام است که سید بن طاووس سحرگاهی در سرداب مقدس آن را شنیده است:

«اللهم إنّ شیعتنا خلقت من شعاع أنوارنا وبقیة طینتنا.»؛ پروردگارا شیعیان ما از پرتو انوار ما آفریده شده‌اند و از زیاده گل ما سرشته گشته‌اند.

لذا اهل محبت هنگامی که دچار چنین غصه‌ای می‌شوند باید احتمال دهند که مولای ایشان اندوهناک است و برای رفع اندوه او تلاش کنند. ابتدا در حال خود تأمل کنند که اگر لغزشی داشته و گناهی مرتکب شده‌اند توبه کنند. در حال نزدیکان و آشنایان خود بررسی کنند که اگر کسی از آن‌ها دچار اضطراب و گرفتاری و اندوهی است، آن را در صورت امکان برطرف نمایند و نیز تحقیق کنند که اگر کسی در حال فتنه‌گری و فساد است و می‌تواند آن را دفع کند دفع نمایند و در صورتی که هیچ یک از این امور معلوم نگردید برای خودشان و همه مؤمنین به طور عموم طلب آمرزش نمایند و در حق بیچارگان و درماندگان برای برطرف شدن گرفتاری و اندوه آنان دعا کنند و ذلت و خواری و نابودی فتنه‌گران و دشمنان دین را از خداوند بخواهند و در بر طرف کردن اندوه و غم مولای خود کوشش کرده و آن را از درگاه خداوند درخواست نمایند.

گرچه امام علیه السلام به فضل الهی بی‌نیاز از دعای دیگران و فایده رسانیدن آنان است؛ ولی چون در امر صلوات و دعا برای فرج زیاد سفارش شده و چه بسا خداوند - تبارک و تعالی - در برخی از امور مقدر نموده باشد که بر طرف شدن غم و اندوه امام مقارن با صلوات و دعای بندگان باشد؛ باید در انجام این وظیفه کوتاهی نکرد و با این عمل ارادت و اخلاص خود را به سرور خویش اثبات نمود و راهی برای جلب محبت آن حضرت علیه السلام و ارتباط با او را به روی خود گشود و تا مادامی که این حزن قهری از قلب او برطرف نشده به توبه و استغفار و دعای خویش ادامه دهد و برای برطرف شدن غم آن حضرت علیه السلام اصرار و الحاح نماید و بیش از آنچه برای امور مهم خود تلاش می‌کند در این امر کوشش نماید و با توسل به وسایل حسینی و استمداد از سرچشمه فیض الهی پیامبر رحمت صلی الله علیه و آله این حزن و اندوه را از قلب امام علیه السلام بزداید.

→ امام صادق علیه السلام فرموده است: «إنا خلقنا أنواراً وخلقنا شيعتنا من شعاع ذلك النور، فلذلك سميت شيعة.»

شافی فیض: ج ۱ ص ۸، به نقل از کتاب زمینه تفسیر قرآن: ص ۱۹۵.

فایده این ذکر قلبی

همان گونه که در مورد ذکر آن حضرت در حال سرور و نعمت بیان شد این گونه ذکر با آدابی که گفته شد در حقیقت شکر نعمت وجود آن حضرت و موجب بقای این نعمت و ازدیاد آن است. یاری خداوند متعال می باشد و یاری او را در پی دارد؛ احسان به آن بزرگوار است و باعث احسان او می گردد و علاوه بر این ها از فضایل فراوان و فواید بسیاری که برای دعا کردن در فرج امام زمان علیه السلام ثابت گردیده بهره مند می شود و در همه این ها باید مقصد اصلی بنده رسیدن به حقایق توحید و داخل شدن در زمره اهل محبت پروردگار باشد.

گونه دوم حزن

حزنی است که سببی دارد و از علت معینی ناشی گشته است مانند آن که دچار اذیت و آزاری شده یا مصیبتی به او روی آورده است در این قسم حزن حال انسان دو گونه است:

اول: حال صبر و رضا و تسلیم ندارد بلکه جزع و بی تابی می کند که این حالت مرضی پروردگار نیست و در اخبار وارد شده است که به خاطر تقصیر و گناهی است که از انسان سر زده و این مصیبت و بلا عقوبت آن است. (۱)

و در حدیثی امام صادق علیه السلام فرموده اند: سبب و منشأ هر خطا و لغزشی، از هر کس که صادر شود و باعث عقوبت الهی گردد از زمان حضرت آدم علیه السلام تا هنگام ظهور امام عصر علیه السلام به خاطر تقصیری است که آن شخص در ادای حق

۱ - امام صادق علیه السلام فرموده اند: «أما إنه ليس من عرق يضرب ولا نكبة ولا صداع ولا مرض إلا بذنب.»
نه رگی به تپش آید و نه پایی به سنگ خورد و نه سری به درد آید و نه هیچ بیماری عارض گردد مگر به خاطر گناه و این همان گفتار خداوند در کتابش می باشد که فرموده: هر مصیبتی به شما رسد به سبب اعمالی است که انجام داده اید... کافی: ج ۲ ص ۲۰۷ ح ۳.

لازم ما نموده است. (۱)

لذا وظیفه اهل محبت و معرفت در چنین موردی و در حال ابتلا به چنین بلایی آن است که به وضع خود رسیدگی کند، اگر تقصیری در ادای حقوق اهل بیت علیهم‌السلام دارد، اگر حق مالی است مانند خمس، آن را بپردازد (۲) و اگر نصرت و یاری ایشان است به گفتار یا به نوشتار که پیش از این بیان گردید یا نسبت به دعا کردن برای فرج آنان و یا در مورد زیارت قبور پاکشان بوده، مخصوصاً اگر در ادای حق عظیم امام حسین علیه‌السلام است به وجهی که توضیح داده شد یا در حق اعظم حضرت رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم است در مقام جبران آن باشد، از حقوق رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم بر ما فرستادن صلوات بر آن حضرت و بر اهل بیت ایشان علیهم‌السلام است (۳) و برای صلوات در اخبار دو معنا ذکر شده است:

۱- امام صادق علیه‌السلام در ضمن حدیثی فرموده‌اند: «لا یهدی هاد من ضلالة إلا بهم، ولا یضلّ خارج من هدی الا بتقصیر عن حقهم.» بصائر الدرجات: ص ۲۰۰ ضمن ح ۲، بحار: ج ۳۹ ص ۳۴۳ ح ۱۵.
هیچ هدایت یافته‌ای از گمراهی نرهیده و به هدایت نرسیده مگر این که اهل بیت علیهم‌السلام او را هدایت فرموده‌اند و هیچ گمراهی از جاده هدایت خارج نگشته مگر به خاطر تقصیری که در مورد حق آنان داشته است. یکی از حقوق مسلم اهل بیت علیهم‌السلام که قرآن به آن اشاره نموده حق اطاعت است. در سوره نساء آیه ۵۹ می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ...﴾؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید، خدا و رسول خدا و ولی امر خود را اطاعت کنید. ولی امر در روایات فراوان تصریح شده که منحصر است به ائمه اطهار علیهم‌السلام زیرا تنها اطاعت ایشان است که به اطاعت رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و به اطاعت پروردگار منتهی می‌شود و اطاعت آنان است که رضای خدا را در پی دارد و ضامن هدایت انسان است. اگر کسی در اطاعت ایشان کوتاهی کند به معصیت خدا دچار می‌گردد که باعث کیفر و عقوبت او خواهد شد.

۲- در یکی از توفیعات، امام عصر علیه‌السلام فرموده‌اند: «لعنة الله والملائكة والناس أجمعین علی من أكل من مالنا درهماً حراماً»؛ لعنت خدا و فرشتگان و همه مردم بر کسی که درهمی از مال ما را به حرام بخورد. بحار: ج ۵۳ ص ۱۸۴.

۳- مرحوم آخوند ملا علی همدانی رحمته‌الله حکایت نموده‌اند: روزی پیرمردی برای حساب خمس و زکات پیش من آمد. بوی عطر عجیبی از او استشمام نمودم، به او گفتم: این چه عطری است که از آن استفاده کرده‌ای؟ گفت: این بوی خوش قصه‌ای دارد که تاکنون به کسی نگفته‌ام، شبی در عالم خواب پیامبر

۱- تجلیل و تعظیم آنان با ذکر فضایل و مناقب و توصیف کمالات و بیان طهارت و پاکی ذات ایشان.

۲- درخواست از خداوند که عظمت و بزرگواری و آثار ایشان را برای بندگانش ظاهر فرماید که از آن آثار برکاتی است که به واسطه آنان به آفریدگان می‌رسد و بخواهد که از ظاهر ساختن آن فیوضات خودداری نفرماید و به خاطر بدی‌ها و گناهان بندگان مانع از نزول آن نگردد و ادای حق ایشان در صلوات به آن است که به هر دو وجه باشد.

و پس از این تأمل و بررسی دقت کند که در مورد حقوق برادران مؤمن خود کوتاهی نکرده، آزار و یا بی‌حرمتی به آنان ننموده باشد و اگر چیزی از این امور برایش معلوم نگردید دعا و استغفار نماید به مضامینی که در دعای امام سجاده علیه السلام وارد شده است.

آن حضرت علیه السلام در ضمن دعای روز دوشنبه چنین فرموده است:

«اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْتَغْفِرُكَ لِكُلِّ نَذْرٍ نَذَرْتُهُ، وَلِكُلِّ وَعْدٍ وَعَدْتُهُ، وَلِكُلِّ عَهْدٍ عَاهَدْتُهُ ثُمَّ لَمْ أَفِ لَكَ بِهِ، وَأَسْأَلُكَ فِي مَظَالِمِ عِبَادِكَ عِنْدِي، فَأَيُّمَا عَبْدٍ مِنْ عِبِيدِكَ، أَوْ أَمَةٍ مِنْ إِمَائِكَ كَانَتْ لَهُ قِبَلِي مَظْلَمَةٌ ظَلَمْتُهَا إِثَاءً فِي نَفْسِهِ أَوْ فِي عِرْضِهِ أَوْ فِي مَالِهِ أَوْ فِي أَهْلِهِ وَوَلَدِهِ، أَوْ غَيْبَةً اغْتَبْتُهُ بِهَا، أَوْ تَحَامُلٌ عَلَيْهِ بِمِثْلِ أَوْ هَوًى، أَوْ أَنْفَقَ أَوْ حَمِيَّةً، أَوْ رِيَاءً أَوْ عَصِيَّةً، غَائِباً كَانَ أَوْ شَاهِداً، وَحَيّاً كَانَ أَوْ مَيِّتاً، فَتَقْصِرْ يَدِي، وَضَاقَ وَسْعِي عَنْ رَدِّهَا إِلَيْهِ، وَالتَّحَلَّلِ مِنْهُ. فَاسْأَلْكَ يَا مَنْ يَمْلِكُ الْحَاجَاتِ وَهِيَ مُسْتَجِيبَةٌ لِمَشِيئَتِهِ وَمُسْرِعَةٌ إِلَى إِزَادَتِهِ، أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَأَنْ

→ خدا صلوات الله عليه را زیارت نمودم که در مجلسی حضور داشتند عده‌ای نیز در خدمت ایشان بودند، فرمودند: کدام یک از شما بر من زیاد صلوات می‌فرستد؟ می‌فرستد؟ می‌خواستم در پاسخ ایشان بگویم که من زیاد صلوات می‌فرستم اما ساکت ماندم، بار دوم و سوم پیامبر اکرم صلوات الله عليه سؤال خود را تکرار فرمود و ما سکوت کردیم. آن گاه رسول خدا صلوات الله عليه برخاسته و مرا مخاطب قرار داد و فرمود: شما بر من زیاد صلوات می‌فرستی و لبان مرا بوسید.

تُرْضِيَهُ عَنِّي بِمَا شِئْتَ، وَتَهَبَ لِي مِنْ عِنْدِكَ رَحْمَةً إِنَّهُ لَا تَنْقُصُكَ الْمَغْفِرَةُ، وَلَا تَضُرُّكَ الْمَوْهَبَةُ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ»^(۱)

خداوندا، از تو آمرزش می‌طلبم برای هر نذری که کرده‌ام و هر وعده‌ای که داده‌ام و برای هر پیمانی که بسته‌ام و سپس برای تو آن را وفا نموده باشم و از تو درخواست می‌کنم در مورد حقوق بندگان نزد من، پس، هر بنده‌ای از بندگان یا کنیزی از کنیزانت برایش نزد من حقی باشد که ستم نمودم به وی آن را در جان یا در آبرو یا در مال یا در خانواده و فرزندان او یا غیبت او را نموده یا بر او ستم کرده باشم به خاطر تمایلات یا به هوی و هوس یا خودخواهی، یا حمیت، یا ریاکاری و یا تعصب، غایب بوده باشد یا حاضر، زنده باشد یا مرده، پس دستم کوتاه گردیده و ناتوان گشتم از بازگرداندنش به وی و حلالیت خواستن از او. پس از تو می‌خواهم ای آن که نیازها را مالک است و آن‌ها به خواست او اجابت شوند و می‌شتابند به سوی اراده‌اش که درود فرستی بر محمد و آل محمد و این که او را از من خشنود سازی به آنچه خواهی و به من عطا کنی از نزد خود رحمتی را که آمرزیدن چیزی از تو نگاهد و بخشش زیان نرساند تو را، ای مهربان‌ترین مهربانان.

دوم: حالت رضا و تسلیم دارد. وظیفه او در این مورد آن است که مصائب مولای خود را در طول غیبت ایشان به خاطر آورد،^(۲) مصائب پیامبر ﷺ و

۱ - صحیفه سجّادیه جامعه، مترجم: ص ۶۰۸.

۲ - از مصیبت‌های بزرگ آن وجود مقدّس غربت او است. جدّ مظلومش امیر مؤمنان علیه السلام او را این‌گونه برای اصبح بن نباته توصیف نموده است: «صاحب هذا الأمر الشريد الطريد الفريد الوحيد»: صاحب امر ولایت و عهده‌دار امامت حضرت مهدی علیه السلام رانده شده، آواره، بی‌کس و تنها است. در قضیه پسر مهزیار که مرحوم شیخ صدوق آن را در کتاب ارزشمند کمال الدین نقل کرده، امام عصر علیه السلام فرموده‌اند: «إِنَّ أَبِي عَهْدَ إِلَيَّ أَنْ لَا أُوطِنَ مِنَ الْأَرْضِ إِلَّا أَخْفَاهَا وَأَقْصَاهَا اسْرَارًا لِأَمْرِي وَتَحْصِينًا لِمَحَلِّي مِنْ مَكَائِدِ أَهْلِ الضَّلَالِ وَالْمُرْدَةِ...» کمال الدین: ج ۲ ص ۴۴۷ ح ۱۹. بحار: ج ۵۲ ص ۳۵ ح ۲۸.

او در دوران غیبت باید در مکان‌های دور که از شهرها فاصله دارد منزل کند. و مخفی از مردمان ظالم

مخصوصاً مصائب سید الشهداء علیهم السلام را به یاد آورد تا با تأسی و اقتدا به آنان به تسلیم و رضای او افزوده گردد و قلب او تسکین پیدا کند.

آداب ذکر آن حضرت علیه السلام در این گونه حزن

آداب این ذکر آن است که کاری کند تا مورد مرحمت آن بزرگوار قرار گیرد به این که احسانی به یکی از دوستان گرفتار آن حضرت کند و به این وسیله قلب مبارک ایشان را خشنود و به خود معطوف گرداند یا با دل شکسته و سوز و آه جدّ مظلومش امام حسین علیه السلام را زیارت کند و بعد از آن برای فرج آن بزرگوار با یکی از دعاهایی که از معصومین علیهم السلام وارد شده، دعا کند^(۱) و آن گاه از ایشان درخواست شفاعت نماید و از خداوند برای او طلب رحمت و مغفرت کند و

→ به سر برد و به صورت ناشناس گاهی در میان دوستان خود رفت و آمد کند و این بسیار درد آور است. امامی که مظهر رحمت الهی و رحمة للعالمین است، او که همچون پدری مهربان و دلسوز نسبت به شیعیان است، قرن‌ها نظاره گر وضع نابسامان آن‌ها و شاهد بلاها و گرفتاری‌ها و سرگردانی‌های آن‌ها باشد، حق خود را در دست دیگران ببیند، گرگ‌ها را مشاهده کند که چگونه به گله بی صاحب هجوم آورده‌اند، فتنه‌گران چگونه مشغول فتنه‌گری‌اند و شیادان چگونه بر سر راه مردمان دام می‌نهند. برای او که نور الهی و مشعل پرفروغ هدایت است بسیار رنج آور است که شاهد گمراهی مردم باشد و با دیدگان پاک خود ببیند که چگونه گروه‌گروه از مسیر حق منحرف می‌شوند و شیاطین پیروزی خود را جشن گرفته و به وجد آمده‌اند.

او که احاطه کلی بر همه عالم وجود دارد و در عین خفا در همه جا حاضر و ناظر است، ناله ستم‌دیدگانی که از ظلم ظالمان به ستوه آمده‌اند و فریاد بیچارگانی که در بند ستم جباران گرفتار شده‌اند همه را می‌شنود و می‌بیند که کسی نیست تا به فریاد آن‌ها برسد. قلب رئوف او با مشاهده این صحنه‌ها به درد می‌آید و هر لحظه نگران است و چه کند که در زندان غیبت به سر می‌برد و دستهایش همچون جدّ مظلومش امیرالمؤمنین علیه السلام بسته است، دوستانش او را تنها گذاشته و رها کرده‌اند و به ندای مظلومیت و غربت او که در عالم طنین انداز است لبیک نمی‌گویند. هنوز سیصد و سیزده نفر برای یاری او آماده نگشته و این غم بزرگ را از قلب او برطرف نساخته‌اند، دیدگان او در عزای اجداد طاهرینش علیهم السلام مخصوصاً جدّ غریبش امام حسین علیه السلام خونبار است و قلب نازنین او می‌سوزد که هنوز انتقام آنان گرفته نشده است.

۱ - در این زمینه سزاوار است به کتاب فوز اکبر در توسلات به امام عصر علیه السلام از مؤلف و نیز کتاب صحیفه مهدیه اثر محقق ارجمند، حجة الاسلام و المسلمین سید مرتضی مجتهدی مراجعه شود.

حزن و اندوه او را برطرف فرماید و قصد اصلی او در همه این توسلات به وسایل حسینی و توجهات به رحمة للعالمین درک حقیقت توحید و اظهار محبت به پروردگار باشد.

فایده این گونه ذکر

این ذکر با رعایت آدابی که گفته شد در مورد بلا و مصائبی که حتمی نباشد باعث می شود که آن بلا برطرف شود در ضمن آن که پاداش کاملی به خاطر توسلاتش نصیب او می گردد و در موردی که بلا حتمی باشد باعث تخفیف آن می گردد به آن که مدت گرفتاری کوتاه گردد یا اگر چند نوع گرفتاری است بعضی از انواع آن برطرف شود و یا تحمل آن مصیبت ساده و آسان گردد و در این میان عنایات و الطافی برای او از طرف آن حضرت در بیداری و خواب نمایان شود و فوایدی که برای کیفیت اول از حزن گفته شد در این کیفیت نیز هست.

ذکر قلبی آن حضرت علیه السلام در حال توفیق طاعت

۱- وظیفه اهل محبت آن است که در هر عبادتی که می خواهد انجام دهد بررسی کند مولای او آن عبادت را چگونه انجام می داد و آدابش را از این طریق فراگیرد.

۲- عبادت او و حالات او را در چنین عبادتی به خاطر آورد تا در کیفیت عبادت از نظر خضوع و خشوع و حضور قلب به ایشان تأسی و اقتدا کند.^(۱)

۳- توجه کند که چنین بزرگواری با آن مرتبه و منزلتی که نزد خدا دارد چگونه در برابر خداوند خضوع و خشوع و اظهار ذلت می نماید و از آن جا پی به عظمت پروردگار ببرد و این باعث کمال معرفت او به خداوند متعال می گردد.

۱- در فقه الرضا علیه السلام در ضمن روایتی فرموده اند: «واجعل واحداً من الأئمة نصب عينيك»؛ یکی از ائمه علیهم السلام را در حال نماز نصب العین خود قرار بده که شاید مقصود حالات آن امام و کیفیت نماز ایشان باشد. بحار: ج ۸۴ ص ۲۰۷ سطر ۳.

۴- شدت سعی و اهتمام ایشان را در عبادت به یاد آورد تا عبادت خود را بزرگ نشمارد و گرفتار عجب و غرور نشود.

۵- سعی در عبادت مخصوصاً در بعضی از عبادت‌ها مانند تهجد و شب زنده‌داری خشنودی آن حضرت را فراهم می‌آورد و چه بسا قابلیت پیدا می‌کند که به او توجه خاص نماید و به فیض دیدارش نایل آید و در بعضی از عبادت‌ها مانند اقامه عزای سید الشهداء علیه السلام دعای خیر آن بزرگوار را در پی دارد^(۱) و هریک از این‌ها سبب ازدیاد رحمت و عنایت پروردگار در حق او می‌شود.

۶- عبادت و ورع و تقوای او در واقع نوعی اعانت به آن حضرت و باعث احیای امر ایشان و موجب عزت و شرف او می‌گردد همان طور که کمال فرزند موجب شرف پدر است و در حدیث است که فرموده‌اند: «کونوا لنا زینا» یعنی زینت ما باشید.^(۲)

تقوا و ورع او سبب می‌شود که به وی اعتماد کنند و اگر مطلبی را نقل کرد صحیح بدانند و این باعث نشر و ترویج مکتب اهل بیت علیهم السلام می‌شود. خوبی

۱- آیه الله میرزا محمد تقی موسوی اصفهانی رحمته الله در کتاب مکیال المکارم ج ۱ ص ۴۱۶ فرموده‌اند: بعضی از برادران گرامی در عالم رؤیا امام عصر علیه السلام را زیارت کرده که به او فرمودند: «إني لأدعو لكل مؤمن يدعولي بعد ذكر مصائب سيد الشهداء في مجالس العزاء»؛ هر مؤمنی که در مجلس عزا بعد از ذکر مصائب سید الشهداء علیه السلام برای من دعا کند در حق او دعا خواهم کرد.

۲- سلیمان بن مهران گوید: محضر مقدس امام صادق علیه السلام شرفیاب شدم، در حالی که نزد آن حضرت جمعی از شیعیان بودند، امام علیه السلام فرمود: «معاشر الشيعة كونوا لنا زیناً ولا تكونوا علينا شیناً»؛ ای گروه شیعه سعی کنید زینت ما باشید تا به شما افتخار و مباهات کنیم، به گونه‌ای با مردم رفتار کنید که وقتی شما را مشاهده کردند بگویند: این مکتب امام صادق علیه السلام است که چنین انسان‌های شایسته‌ای پرورش می‌دهد. بحار: ج ۷۱ ص ۳۱۰.

آن حضرت به شخصی بنام شقرانی که مرتکب گناهی شده بود فرمود: «یا شقرانی ان الحسن من کل أحد حسن وإنه منك أحسن لمكانك منا، وإن القبيح من كل أحد قبيح وإنه منك أقبح»؛ ای شقرانی کار نیکو از هر کسی نیکو است و از تو نیکوتر است به خاطر نسبتی که با ما داری و کار زشت از هر کسی زشت است و از تو زشت‌تر است. بحار: ج ۴۷ ص ۳۵۰ ح ۵۰.

رفتار او و کثرت عبادتش باعث می‌شود که آن‌ها به طرز تفکر او و اعتقادش در امر ولایت راغب شوند و آن را بپذیرند و نیز تقوا و خودسازی او با انجام فرائض الهی باعث تأثیر دعای او در امر فرج و ظهور آن حضرت می‌گردد و اگر چنین شد و این دعا مقبول درگاه الهی قرار گرفت بزرگ‌ترین یاری و احسان و محبت را به ایشان نموده است.

۷- عبادت و ورع و تقوا وسیله تربیت روح و ازدیاد محبت او و باعث ایمنی از سلب شدن و از بین رفتن آن می‌گردد.

۸- عبادت هرگاه با آداب و شرایط آن به طور صحیح انجام شود باعث انکشاف قلبی برای درک کمالات و فهم حقایق و کشف معضلات می‌شود؛ دل را صیقل می‌دهد و در نتیجه، عظمت آن حضرت و کمالات او در آن منعکس می‌گردد مانند آینه پاک که صورت را منعکس می‌کند و مانند حسن ذائقه صحیح که لذت طعام را و باصراه صحیح که حسن و جمال اشیا را و سامعه صحیح که اصوات زیبا را و شامه صحیح که بوی گل‌ها را درک می‌کند و این باعث کمال معرفت به ایشان و وسیله تکمیل معرفت نسبت به خداوند-تبارک و تعالی- می‌گردد.

۹- در هر عبادتی توجه داشته باشد که بقای آن به برکت وجود امام عصر علیه السلام بوده و هست به وجهی که اجمالی از شرح آن گذشت و بنابراین از ایشان سپاسگزاری نماید و حق شکر آن را به جای آورد تا باعث افزایش توفیق او گردد.

۱۰- در هر عبادتی چون قبولی و تأثیر آن متوقف بر معرفت و محبت آن حضرت است مقارن با آن عبادت اظهار محبتی به ایشان نماید تا آن که موجب کمال قبول آن شود.

در هر عبادتی دو نوع محبت می‌تواند داشته باشد:

انواع محبت آن حضرت ﷺ در عبادات

نوع اول از محبت آن حضرت ﷺ در عبادات

نوع اول محبتی که موافق آن عبادت و از آداب آن است. مثلاً در دعا دوستی موافق با آن، دو امر است:

اول آن که قبل و بعد از دعا به قصد سلامتی آن حضرت صدقه دهد، زیرا از آداب دعا صدقه دادن است و انفاقی که در راه امام ﷺ و مربوط به ایشان باشد پاداش آن دو هزار هزار برابر می شود و بنابراین اثر آن دعا به سبب صدقه ای که داده به مراتب افزایش پیدا می کند.

دوم آن که دعا برای تعجیل فرج آن حضرت را بر دعا برای خود مقدم بدارد و در این تقدیم نشانه هایی از محبت است که به آن ها اشاره می کنیم:

۱- این تقدیم، تجلیل و تعظیم آن بزرگوار است و مصداق تعظیم شعائر است که خداوند - تبارک و تعالی - فرموده است:

﴿وَمَنْ يُعْظِمِ شَعَائِرَ اللَّهِ فَإِنَّهَا مِنْ تَقْوَى الْقُلُوبِ﴾^(۱)

تعظیم شعائر الهی از تقوای دل ها سرچشمه می گیرد.

و این تقوا موجب قبولی دعا می گردد.

۲- این گونه تقدیم بدون شک محبتی آشکار نسبت به آن حضرت است و محبت به ایشان بدون تردید باعث قبولی دعا و هر عبادت است.

۳- در مورد صلوات فرموده اند که اگر با دعا ضمیمه گردد باعث قبولی دعا می شود زیرا صلوات را خداوند حتماً می پذیرد و شأن او اجل است که یکی را



بپذیرد و دیگری را رد کند^(۱) و می توان این مطلب را در مورد دعا برای فرج امام زمان علیه السلام نیز جاری ساخت زیرا همان حکمتی که در صلوات است در دعا برای فرج نیز هست و گذشته از این ها این مطلب در زیارت جامعه مورد تأیید و تأکید قرار گرفته است. آن جا که در محضر شریف ایشان عرضه می داریم:

«ومقدمکم امام طلبتی و حوائجی و ارادتی فی کلّ احوالی و أموری.»

من در همه احوال شما را پیشاپیش خواسته ها و حوائج خود قرار می دهم.

دوستی آن حضرت علیه السلام در ضمن نماز

و اما در نماز دوستی آن حضرت علیه السلام که متناسب با نماز و موافق با آداب آن باشد آن است که در قنوت و در سجده آخر دعا برای تعجیل فرج ایشان کند، زیرا حال قنوت و حال سجده آخر نماز از بهترین حالات نماز گزار است و دعا کردن در آن ها از بهترین آداب آن ها است و عرض کردیم دوستی آن حضرت اقتضا می کند که دعا برای فرج او را بر دعا های دیگر مقدم بداریم و مؤید آن فرمایش امام صادق علیه السلام است که به بعضی از اصحاب خود هنگامی که آداب خضوع نماز را بیان می کردند به قنوت که رسیدند فرمودند: «فاذکرنی عند ربّک.»؛ مرا نیز در آن حال یاد کن نزد پروردگارت.

دوستی آن حضرت علیه السلام در ضمن روزه

در روزه، دوستی موافق آن است که به قصد افطاری دادن امام علیه السلام مؤمن صالح فقیری از شیعیان ایشان را افطاری دهد، زیرا افطاری دادن به روزه دار از

۱ - امام صادق علیه السلام فرموده اند: «من کانت له إلی حاجة فلیبدأ بالصلاة علی محمد وآله علیهم السلام ثم یسأل حاجته، ثم یختم بالصلاة علی محمد وآله، فإن الله اکرم من أن یقبل الطرفین ویدع الوسط...»؛ هر کس حاجتی به درگاه الهی دارد و چیزی از خداوند می خواهد ابتدا بر محمد و آل او صلوات فرستد، سپس حاجت خود را بخواهد و پس از آن نیز صلوات فرستد، زیرا خداوند کریم تر و بزرگوarter از آن است که دو طرف خواسته او را برآورده سازد و خواسته وسط را برآورده نسازد. عدة الداعی: ص ۲۴۴.

بهترین آداب روزه است و هرکس روزه داری را افطاری دهد مانند ثواب آن روزه‌دار برای او نوشته می‌شود و هرچه روزه دار از ایمان برتر و کمالات بیشتری برخوردار باشد اجر و ثواب افطاری دادن به او بیشتر می‌گردد، با این عمل به ثواب بی‌شماری می‌رسد.

دوستی آن حضرت علیه السلام در ضمن خمس و زکات

در خمس و زکاة، دوستی موافق آن است که هنگام پرداخت خمس و زکات به سادات و فقرا مؤمنین بعد از قصد ادای واجب، تقویت ایمان و ولایت آن‌ها را به امام زمان علیه السلام قصد کند تا به این وسیله ربطی به آن حضرت پیدا کند و پاداش آن دو هزار هزار برابر گردد و این قصد با قصد ادای واجب منافات ندارد بلکه مؤکد آن است و علما در رساله‌های عملیه خود نوشته‌اند که هر قصد راجحی در واجبات مؤکد قصد واجب می‌شود.

در تمام صدقات مستحبی دوستی موافق، دو امر است:
یکی همان است که در خمس و زکات گفته شد.

دیگری آن است که قصد اصلی او طلب سلامتی آن حضرت و هرکس و هر چیز که متعلق به ایشان است و سلامتی او محبوب ایشان است باشد و بالتبع سلامتی خودش یا کسی را که به عنوان سلامتی او صدقه می‌دهد قصد نماید و با این وسیله ثواب عمل خود را دو هزار هزار برابر گرداند.

دوستی آن حضرت علیه السلام در ضمن امر به معروف و نهی از منکر

در امر به معروف و نهی از منکر، دوستی موافق آن است که قصد نصرت و یاری امام زمان علیه السلام را بنماید زیرا امر به معروف و نهی از منکر باعث دفع منکر و اقامه فرائض و برقراری احکام می‌گردد و همان طور که در کتاب شیوه‌های یاری قائم آل محمد علیه السلام گفتیم این عمل یکی از راه‌های یاری آن حضرت است. چون از اموری است که به شؤون آن حضرت مربوط می‌شود.

دوستی آن حضرت علیه السلام در ضمن حج

در حج دوستی موافق دو امر است:

یکی آن که قصد دیدار جمال نورانی آن حضرت و تشرّف به محضر مقدّسش را در ایّام عرفات بنماید گرچه شخص ایشان را نشناسد، زیرا روایت شده است که آن حضرت در موسم عرفات همه ساله حضور دارد^(۱) و تاکنون اشخاص زیادی به فیض دیدار او در آن مکان شریف نایل آمده‌اند.^(۲)

دوّم آن که: به نیابت از طرف آن حضرت حج به جای آورد یا طواف کند که

۱ - محمّد بن عثمان عمّری نایب دوّم آن حضرت در این مورد فرموده است: «والله انّ صاحب هذا الأمر ليحضر الموسم كلّ سنة، يري الناس ويعرفهم، ويروونه ولا يعرفونه»؛ آن حضرت هر سال در موسم حج حضور می‌یابد، مردم را می‌بیند و می‌شناسد؛ اما مردم او را می‌بینند ولی نمی‌شناسند. کمال الدین: ج ۲ ص ۴۴۰، بحار: ج ۵۱ ص ۳۵۰.

عبید بن زراره گوید: امام صادق علیه السلام فرمودند: «يفقد الناس امامهم يشهد الموسم فيراهم ولا يروونه»؛ مردم امام خود را نیابند، او در موسم حج حضور پیدا می‌کند آنان را می‌بیند؛ اما آنان او را نمی‌بینند. کمال الدین: ج ۲ ص ۲۳، وسائل الشیعة: ج ۸ ص ۹۶ ح ۹.

۲ - یکی از آن سعادت‌مندان مرحوم حاج محمّد علی فشنّدی است. او که سال‌ها به آرزوی دیدار امام عصر علیه السلام به حج رفته بود می‌گوید: در یکی از سال‌ها که عهده‌دار پذیرایی حجّاج بودم شب هشتم ماه ذیحجه با جمیع وسایل به صحرای عرفات رفتم تا بتوانم برای زوّار جای بهتری تهیّه کنم. نیمه‌های شب بود دیدم سیّد بزرگواری که شال سبزی به سر داشت درب خیمه من آمد و مرا به اسم صدا زد و گفت: حاج محمّد علی! سلام علیکم. جواب دادم و از جای خود برخاستم. او وارد خیمه شد پس از چند جمله که با او حرف زدم محبتش در دلم نشست، به من رو کرد و فرمود: حاج محمّد علی! خوشا به حالت، شبی در بیابان عرفات بیتوته می‌کنی که جدّم امام حسین علیه السلام در این جا بیتوته کرده است و پس از مطالبی که رد و بدل شد سؤال کردم: به نظر شما الآن امام زمان علیه السلام کجاست؟ فرمود: الآن امام زمان در خیمه است. سؤال کردم: روز عرفه که می‌گویند امام عصر علیه السلام در عرفات است در کجای عرفات می‌باشد؟ فرمود: حدود جبل الرحمة. گفتم اگر کسی آن جا برود آن حضرت را می‌بیند؟ فرمود: بله او را می‌بیند ولی نمی‌شناسد.

دل بی تو تسمنا نکند کوی منی را
باز آی که تا فرش کنم دیده به راهت
زیرا که صفایی نبود بی تو صفا را
حیف است که بر خاک نهی آن کف پا را

خوشا به حال زائری که در طول این سفر به عشق دیدار کعبه مقصود گام بردارد و زمزمه‌اش «اللهم ارنني الطلعة الرشيدة» باشد، زیرا روح حج، لقای امام علیه السلام است.

این از وظایف شیعه نسبت به ادای حق ائمه اطهار علیهم السلام است و فضیلت بسیاری بر آن مترتب می‌گردد.

کلینی در کافی به سند خود از موسی بن القاسم روایت کرده است که گفت: به امام جواد علیه السلام عرض کردم: خواستم از طرف شما و پدر بزرگوار شما طواف کنم. به من گفتند: جایز نیست. امام علیه السلام فرمود:

«بل طف ما أمکنک فانه جائز.»

آن طور نیست که گفته‌اند، بلکه به اندازه‌ای که برایت ممکن است طواف کن و آن جایز است.

سه سال که از آن قصه گذشت روزی به حضرت عرض کردم: من از شما اجازه خواستم تا از طرف شما و پدر بزرگوارت طواف کنم و شما اجازه فرمودید و من این کار را کردم، آن گاه به دلم افتاد که یک روز از طرف رسول خدا صلی الله علیه و آله روز دوم از طرف امیر مؤمنان علیه السلام، روز سوم از طرف امام حسن علیه السلام و همین طور تا روز دهم از طرف شما طواف نمایم و از طرف مادرت حضرت فاطمه علیه السلام گاهی طواف می‌کردم و گاهی نمی‌کردم. نظر شما چیست؟
امام علیه السلام فرمود:

«استکثر من هذا فانه أفضل ما أنت عامله ان شاء الله.»

این کار را زیاد انجام بده زیرا بهترین عملی است که آن را انجام داده‌ای. (۱)

دوستی آن حضرت علیه السلام در ضمن زیارت و عزاداری امام حسین علیه السلام

در زیارت و عزاداری امام حسین علیه السلام که برترین و کامل‌ترین و محبوب‌ترین و ارزنده‌ترین عبادت است و فضیلت همه عبادت‌ها در آن جمع است مثلاً ثواب هزار نمازگزار، هزار روزه دار، هزار صدقه، هزار جهاد، هزار شهید بلکه چند

۱- کافی: ج ۴ ص ۳۱۴ ح ۲، مکیال المکارم: ج ۲ ص ۲۴۸ ح ۱۳۸۵.

هزار شهید و چند هزار حج به وسیله آن به دست می آید. (۱)
دوستی موافق در این دو عبادت بزرگ به دو وجه است:

وجه اول: آن که در روایات فرموده اند: حق ما ائمه را شیعیان نمی توانند به طور کامل ادا کنند مگر با زیارت و عزاداری امام حسین علیه السلام و ترک آن جفا در حق ما و ضایع کردن آن است. هر چند هزار حج به آورند (۲) و نیز فرموده اند: فضایل فراوان زیارت مشروط است به آن که به قصد دوستی ایشان و ادای آن دوستی به جا آورده شود و در خصوص حضرت صاحب الامر علیه السلام روایت دارد که چون هنگام ولادتش آن حضرت را به عالم بالا بردند، از ناحیه پروردگار ندا آمد که من قسم یاد کرده ام به واسطه تو عطا و بخشش کنم و ثواب و

۱ - یونس بن ظبیان از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود: «من زار قبر الحسین علیه السلام يوم عرفة كتب الله له ألف ألف حجة مع القائم علیه السلام...» - هر کس به زیارت قبر امام حسین علیه السلام در روز عرفه برود خداوند برای او ثواب یک میلیون حج به همراه حضرت قائم علیه السلام و یک میلیون عمره با رسول خدا و آزاد نمودن هزار بنده و روانه ساختن یک میلیون اسب در راه خدا است (کنایه از تدارک برای جهاد) - و سماء الله الصدیق آمن بوعدی - خداوند او را بنده صدیق خود نام نهد و بفرماید که این بنده به وعده من ایمان آورده است - . بحار: ج ۱۰۱ ص ۸۸ ح ۱۸.

۲ - امام صادق علیه السلام به سدید فرمود: ای سدید، آیا هر روز به زیارت امام حسین علیه السلام می روی؟ عرض کرد: نه، فرمود: چه قدر جفا کاری! آیا هر جمعه زیارت می کنی؟ عرض کرد: نه، فرمود: هر ماه؟ عرض کرد: نه. فرمود: هر سال؟ عرض کرد: گاهی این اتفاق می افتد؟ امام علیه السلام فرمود: «یا سدید، ما أجفأکم بالحسین!؟» ای سدید، چه قدر نسبت به امام حسین علیه السلام جفا کاری... بحار: ج ۱۰۱ ص ۶ ح ۲۴. علی بن میمون گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که فرمود: «لو أن أحدكم حجَّ ألف حجة، ثم لم يأت قبر الحسين بن علي علیه السلام لكان قد ترك حقاً من حقوق الله و سئل عن ذلك»؛ هر کس هزار حج به جا آورد؛ ولی به زیارت امام حسین علیه السلام نرود، یکی از حقوق الهی را ترک کرده و از او بازخواست خواهند کرد و فرمود: «حق الحسین مفروض علی کل مسلم»؛ امام حسین علیه السلام بر هر مسلمانی حق دارد و ادای حق او واجب است. بحار: ج ۱۰۱ ص ۵ ح ۱۸.

ابن ابی یغفور گوید: به زیارت امام صادق علیه السلام شرفیاب شدم و عرض کردم: اشتیاق زیادی که به زیارت شما داشتم مرا به این جا کشانید با این که پیمودن این راه برایم مشقت فراوانی داشت. امام فرمود: چرا نرفتی به زیارت کسی که حقش بر تواز من بیشتر بود؟ با تعجب پرسیدم چه کسی حقش از شما بر من بیشتر است؟ فرمود: حسین بن علی علیه السلام. معالی السبطين: ج ۱ ص ۸۱.

پس در هنگام زیارت امام حسین علیه السلام و نیز در حال عزاداری آن حضرت اگر کسی قصد ادای حق محبت امام عصر علیه السلام و سایر ائمه علیهم السلام را نماید موجب کمال قبول آن و زیاد شدن اجر و پاداش آن می‌گردد.

وجه دوم: طبق روایات فراوان یکی از وظایف شیعه در دوران غیبت امام عصر اهتمام ورزیدن در دعا برای تعجیل فرج آن حضرت است و در این فرمایش که خود ایشان فرموده: «واكثرُوا الدعاء بتعجيل الفرج، فإن ذلك فرجکم.» تأکید بسیار بر آن شده است (۲) و در انجام این وظیفه مهم لازم است که بنده شرایط قبول و تأثیر بهتر آن را فراهم نماید و از خصایص امام حسین علیه السلام ویژگی‌های آن حضرت استجاب دعا زیرگنبد و بارگاه او و مقامات منسوب به ایشان است. پس اگر کسی هنگام تشرّف به کربلاء یا زیارت از راه دور و یا عزاداری آن حضرت قصد انجام این وظیفه یعنی دعا برای فرج حضرت نماید، این قصد باعث قبولی عمل و اجابت دعای او می‌گردد.

و اما دوستی موافق در سایر عبادات را در فصل سوّم ذکر خواهیم کرد
انشاء الله.

۱- امام عسکری علیه السلام فرموده است: «لَمَّا وَهَبَ لِي رَبِّي مَهْدِيَّ هَذِهِ الْأُمَّةَ أُرْسِلُ مُلْكِينَ فَحَمَلَاهُ إِلَى سَرَادِقِ الْعَرْشِ حَتَّى وَقَفَا بِهِ بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ، فَقَالَ لَهُ: مَرْحَبًا بِكَ عَبْدِي لِنَصْرَةِ دِينِي وَإِظْهَارِ أَمْرِي وَ مَهْدِيَّ عِبَادِي، آيَاتِ أَنِّي بِكَ أَخَذْتُ وَ بِكَ أُعْطِي وَ بِكَ أُغْفَرُ وَ بِكَ أُعَذَّبُ...» بحار: ج ۵۱ ص ۲۷ سطر ۱۷.

۲- در ضمن توفیق شریفی که توسط محمّد بن عثمان برای اسحاق بن یعقوب رسیده است امام علیه السلام این کلام نورانی را فرموده و وظیفه‌ای مهم بر دوش دوستانش نهاده است و با قید «اکثروا» آن را تأکید نموده که باید برای فرج بسیار دعا کرد و فایده‌اش را بیان کرده که این کار فرج و گشایش خود شما را در پی دارد. بحار: ج ۵۳ ص ۱۸۱ ضمن ح ۱۰.

اگر نبود جز همین فرمایش با آن که روایات بسیاری در این زمینه به ما رسیده است لازم بود که دوستان امام عصر علیه السلام اهمّیت بیشتری به این مسأله مهم و حیاتی دهند و دچار فریب شیطان و کلمات فریبنده او که باعث سستی در این امر می‌شود هرگز نشوند زیرا که شیطان هلاکت قطعی خود را در ظهور امام عصر علیه السلام می‌داند و هرگز به آن مایل نیست.

نوع دوم از محبت آن حضرت صلی الله علیه و آله در عبادات

گفتیم در هر عبادتی دو نوع محبت می تواند به امام عصر علیه السلام باشد: نوع اول محبتی که موافق آن عبادت و از آداب آن است که بیان آن گذشت. اما نوع دوم محبتی است که تعلق به جمیع عبادات دارد و آن دو امر است: امر اول: آن است که پیش از عبادت به یاد آورد کوتاهی خود را نسبت به حقوق آن حضرت که از روی عمد یا غفلت و یا جهالت صورت گرفته و از خداوند طلب آمرزش نماید و قبولی عبادتش را درخواست کند و آداب این توبه و استغفار نسبت به هر عبادتی در کتاب های مربوطه مذکور است و در خصوص نماز روایت دارد که پیش از شروع نماز بگوید: «یا محسن قد أتاک المسیء»^(۱)؛ ای نیکو کار، گناه کار در پیشگاه تو حضور یافته است. توبه نیکوکاران ما دستور داده ای که از گناه کاران بگذرند، تو نیکوکاری و من گنهکار، تو را به محمد صلی الله علیه و آله و آل محمد علیهم السلام قسم می دهم که بر محمد صلی الله علیه و آله و آل محمد علیهم السلام درود فرستی و از بدی ها و زشتی های من که می دانی درگذری.

کلینی رحمه الله دعای دیگری را از حضرت امیر مؤمنان علیه السلام روایت کرده است که هر که آن را پیش از نماز بخواند با محمد صلی الله علیه و آله و آل محمد علیهم السلام خواهد بود و آن دعا این است:

«اللَّهُمَّ إِنِّي أَتُوجَّهُ إِلَيْكَ بِمُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَأَقْدِمُهُمْ بَيْنَ يَدَي صَلَاتِي وَأَنْقَرُبُ بِهِمْ إِلَيْكَ، فَاجْعَلْنِي بِهِمْ وَجِبْهًا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَمِنَ الْمُقَرَّبِينَ، اللَّهُمَّ فَكَمَا مَنَنْتَ عَلَيَّ بِمَعْرِفَتِهِمْ فَاجْتِمِ لِي بِطَاعَتِهِمْ وَمَعْرِفَتِهِمْ وَوِلَايَتِهِمْ فَإِنَّهَا السَّعَادَةُ، وَاجْتِمِ لِي بِهَا فَإِنَّكَ عَلَيَّ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ.»^(۲)

خداوندا من به وسیله محمد و آل محمد به سوی تو روی می آورم و آنان را

پیشاپیش نمازم مقدم می‌دارم و به واسطه ایشان به درگاه تو تقرب می‌جویم. پس مرا به خاطر این عزیزان در دنیا و آخرت آبرومند و از مقربین درگاهت قرار بده. خداوندا همان گونه که بر من با معرفت و شناخت آنان منت گذاشتی، اطاعت و معرفت و ولایت ایشان را برایم تا پایان کار مرحمت فرما که این سعادت است و عاقبت و سرانجام زندگی‌ام را به آن ختم کن که تو بر هر چیز توانایی.

امر دوم: آن است که به بعد از عبادت مربوط می‌گردد و آن دو چیز است. اول آن که ثواب نمازهای خود را به آن حضرت و پدران بزرگوارش هدیه کند و هر روز برای هر یک از آنان دو رکعت نماز هدیه نماید و در آن دو رکعت بعد از ذکر رکوع و سجود سه مرتبه بگوید: «وَصَلَّى اللهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ».

دوم آن که بعد از فراغ از هر عبادت و عمل صالحی پیش از آن که کاری کند که موجب فساد عمل او شود، به قصد فرج و سلامتی آن حضرت از مال حلال خود، به قدر مقدورش چیزی انفاق کند که امام صادق علیه السلام در تفسیر این آیه شریفه «لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ»^(۱) فرموده است:

مراد از «بر» در این آیه ماییم و مقصود از این انفاق صله نمودن و احسان به ما است. پس مفاد آیه طبق این فرمایش این است که شما بندگان هرگز از فیوضات وجود امام برخوردار نمی‌شوید تا برای او از آنچه محبوب شما است انفاق کنید و اگر چنین انفاقی کرد، از قبولی اعمال که از فیوضات وجود امام علیه السلام است بهره‌مند می‌شود.

دو فایده از ذکر قلبی امام علیه السلام در حال عبادت

از آنچه گفته شد واضح گردید که فایده این تذکر قلبی و به یاد آوردن امام علیه السلام در حال عبادت دو امر است:

۱- این تذکرات باعث زیاد شدن میل و رغبت قلبی و سعی در تکمیل آداب و شرایط آنها می‌گردد.

۲- این مطلب باعث کامل شدن آثار قبولی می‌شود که از جمله آن آثار شرح صدر و انکشاف حقایق و اسرار علوم و معارف است. در نتیجه انسان بعد از مشاهده آثار تقوا و صلاح و پاکی در قلب خود و بعد از احساس آیات و کرامات آنها در امر خدا و دین و قرآن و پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه اطهار علیهم السلام به مرتبه عین الیقین می‌رسد و درک می‌کند و می‌یابد که این ها همگی حق است و غیر آنها باطل می‌باشد مانند کسی که با چشم صحیح نور آفتاب را مشاهده کند. او یقین به وجود آفتاب دارد و محال است که کسی بتواند برایش شبهه در اصل وجود آفتاب یا نور او یا حسن و زیبایی او ایجاد کند و چون انسان به این مرتبه رسید و این برکات را مشاهده کرد باید به یاد داشته باشد که این برکات و سرچشمه این برکات یعنی وجود امام عصر علیه السلام همه از آثار و برکات شهادت امام حسین علیه السلام است و بنابراین باید متذکر مصائب آن حضرت باشد و حق شکر ایشان را ادا نماید و نیز متذکر شود که آنها همه از آثار وجود مبارک خاتم انبیاء صلی الله علیه و آله است و حق شکر ایشان را با فرستادن صلوات بر آن حضرت مخصوصاً پیش از شروع هر عبادتی و بعد از آن و مخصوصاً در دعا و درخواست حوائج ادا نماید. چنانچه از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده است:

«لا تجعلونی کقدح الراكب، فان الراكب یملأ قدحه فیشریه إذا شاء، اجعلونی فی أوّل الدعاء و فی آخره و فی وسطه.»

مرا مانند قدح سواره قرارندهید زیرا سواره قدح و کاسه خود را پر می‌کند و هرگاه خواست می‌آشامد. مرا در اوّل، آخر و وسط دعای خود قرار دهید^(۱)

و نیز از آن حضرت روایت شده که فرمود:

«ان رجلاً أتى رسول الله ﷺ فقال: يا رسول الله اني جعلت ثلث صلوات لك. فقال له خيراً فقال يا رسول الله ﷺ: اني جعلت نصف صلواتي لك. فقال له: ذاك أفضل. فقال: اني جعلت كل صلواتي لك، فقال: إذا يكفيك الله عز وجل ما أهتك من أمر دنياك وآخرتك.»^(۱)

شخصی محضر رسول خدا ﷺ شرفیاب شد و عرض کرد: ای رسول خدا! من یک سوّم دعای خود را برای شما قرار دادم. فرمود: کار خوبی کردی. عرض کرد: ای رسول خدا! نیمی از دعای خود را برای شما قرار دادم. فرمود: این بهتر و با ارزش تر است. عرض کرد: من همه دعایم را برای شما قرار دادم. فرمود: در این هنگام خداوند آنچه از امر دنیا و آخرت برایت اهمّیت دارد را کفایت می‌کند.

شخصی از امام صادق علیه السلام سؤال کرد: چگونه دعای خود را برای او قرار می‌دهد؟ حضرت فرمودند:

«لا يسأل الله شيئاً إلا بالصلاة على محمد وآله.»^(۲)

هرگاه چیزی از خدا می‌خواهد ابتدا بر محمد و آل محمد درود می‌فرستد.

وظیفه ذکر قلبی آن حضرت علیه السلام در وقت غفلت و اراده معصیت

اول آن که در چنین هنگامی باید حضور امام علیه السلام و احاطه علمی او را به احوال و اسرار خود یادآور شود، چنین توجهی البته باعث حیا و مانع ارتکاب معصیت و گناه می‌گردد.

دوم آن که به یاد آورد هر گناهی و هر عمل زشتی قلب شریف آن حضرت را آزرده می‌کند، پس برای نرنجاندن خاطر آن محبوب و آزرده نساختن قلب

نازنین او مرتکب چنین گناهی نشود.

سوّم آن که به یاد آورد که گناه باعث آلودگی و بیماری قلب و روح او می‌گردد و همان طور که بر اثر طعام آلوده جسم انسان مریض می‌شود و بر اثر آن میل او به غذا هر چند لذیذ باشد کم می‌شود، در بیماری قلب و روح نیز اشتیاق و رغبت او به معنویّات کم می‌شود؛ توجّه او به خدا و محبّت او به امام زمان علیه السلام ضعیف می‌گردد و در نتیجه آثار قبولی عبادات او کاهش پیدا می‌کند. گاهی بعضی از خوراکی‌ها مانند سمّ است و باعث هلاکت انسان می‌گردد، بعضی از گناهان نیز باعث سلب کلی محبّت و در نتیجه سقوط آدمی می‌گردد و چه بسا مصداق این آیه مبارکه می‌شود:

﴿ثُمَّ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ اسَاءُوا السُّوْاى أَن كَذَّبُوا بِآيَاتِ اللّهِ وَ كَانُوا بِهَا يَسْتَهْزِؤْنَ﴾ (۱).

سرانجام کسانی که مرتکب بدی‌ها شدند این بود که آیات الهی را تکذیب کردند و به باد تمسخر گرفتند.

قلبی که بر اثر گناه و معصیت و ارونه گشته کار آدمی را به آن جا می‌کشاند که در امر امام عصر خود علیه السلام که آیت عظمای الهی است دچار شک و تردید می‌شود و بر اثر وسوسه‌های شیاطین و القای شبهات آن‌ها کم‌کم تکذیب و مسخره می‌کند.

چهارم آن که به یاد آورد که معصیت و نافرمانی سبب اعراض آن حضرت از او می‌گردد زیرا که اکثر معاصی منشأ آن محبّت دنیا است و خداوند کریم در قرآن عظیم به پیامبر مکرم صلی الله علیه و آله دستور می‌دهد:

﴿فَاعْرِضْ عَنْ مَن تَوَلَّىٰ عَنْ ذِكْرِنَا وَلَمْ يُرِدْ إِلَّا الْحَيَاةَ الدُّنْيَا﴾ (۲)

روی بگردان از کسانی که از یاد ما روی گردانده‌اند و جز دنیا و زندگی دنیا

چیزی اراده نکرده‌اند.

و البته هر کس مستحق اعراض رسول خدا ﷺ باشد مستحق اعراض امام ﷺ نیز خواهد بود و کسی که امام از او روی بگرداند چه بر سرش خواهد آمد و چه ضرری را متحمل می‌شود واضح است و احتیاج به توضیح ندارد.

پنجم آن که به یاد آورد که برای امام زمانش زشت است که او کار زشتی مرتکب شود به خاطر انتسابی که به آن حضرت دارد همان طور که زشتی کار فرزند باعث خجالت پدر می‌گردد و اگر از اهل علم است ترک تقوای او باعث سلب اعتماد مردم از او می‌شود. دیگر به گفتار او و اخباری که از امام ﷺ نقل می‌کند اعتماد نمی‌کنند و نیز ترک تقوای او باعث سلب رغبت مردم از او و فکر او و راه و روش او و طریقه‌ای که بر آن طریقه است از امر ولایت می‌گردد و گاهی باعث بد بینی به همه افراد اهل مکتب و مذهبش می‌گردد و ضرر آن معلوم است و به حدی است که به توصیف نگنجد. دیگر آن که ترک تقوا باعث سلب تأثیر دعای بنده می‌گردد؛ دعا برای فرج که لازمه محبت انسان به امام زمان ﷺ است با نبود تقوا اثر خواهد افتاد و یا کم اثر می‌گردد و سرعت اجابتش را از دست می‌دهد.

و اما کیفیت نصرتی که از دعا برای تعجیل فرج حاصل می‌شود یکی تخفیف در طول زمان غیبت است که در فرمایش امام صادق ﷺ به آن تصریح شده است ایشان فرموده‌اند:

وقتی عذاب بر بنی اسرائیل طولانی شد چهل روز به درگاه الهی گریه و ناله کردند. خداوند متعال به موسی و هارون دستور داد که آن‌ها را از چنگال فرعون نجات دهند و این در حالی بود که هنوز صد و هفتاد سال از چهار صد سال عذاب آن‌ها باقی مانده بود و خداوند به واسطه دعا و تضرع آنان از مقدار باقی مانده صرف نظر نمود. آن‌گاه امام صادق ﷺ فرمود:

«هكذا أنتم لو فعلتم لفرج الله عنا، فأما إذا لم تكونوا فإن الأمر ينتهي إلى منتهاه»

شما شیعیان نیز اگر همانند آنان عمل کنید خداوند قطعاً فرج ما را می‌رساند؛ ولی اگر چنین نکردید و در این امر مهم و حیاتی بی‌تفاوت بودید این امر به نهایت خود می‌رسد. (۱)

دیگر آن که دعای بندگان باعث فرج‌های جزئی پیش از فرا رسیدن آن فرج کلی برای آن حضرت می‌گردد مانند مخدول شدن و سرکوب گشتن عده‌ای که از روی عناد و دشمنی با آن حضرت قصد پنهان کردن آثار او را دارند. یا تقویت گروهی از دوستان آن حضرت که سبب نشر معارف او و احیای امر آن بزرگوارند و مانند ظاهر شدن بعضی از کرامات که باعث عظمت و رفعت شأن آن حضرت گردد.

و اما فایده و فضیلتی که در این نصرت امام به وسیله دعا نصیب دوستان می‌گردد امور بسیاری است.

یکی آن چیزی است که از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمودند: خداوند او را از آنچه در زمان فرج کلی وعده فرموده بهره‌مند سازد و اگر مرده باشد او را در آن زمان زنده نماید و به دنیا بازگرداند. (۲)

دیگر آنچه در فرمایش امام حسن عسکری علیه السلام به احمد بن اسحاق است که فرمود:

«یا أحمد بن اسحاق! والله لیغیبنّ غیبة لا ینجوا من الهلکة فیها إلا من ثبته الله علی القول بإمامته و وقته للدعاء بتعجیل فرجه.»

۱ - بحار: ج ۵۲ ص ۱۲۲.

۲ - امام صادق علیه السلام در مورد خواندن دعای عهد فرموده‌اند: «من دعا إلى الله أربعین صباحاً بهذا العهد، کان من أنصار قائماً، فان مات قبله أخرجه الله تعالى من قبره، وأعطاه بكلّ كلمة ألف حسنة ومحى عنه ألف سيئة»؛ هر کس چهل بامداد خدا را با این عهد بخواند از یاران قائم ما باشد و اگر پیش از ظهور آن سرور بمیرد خداوند او را از قبرش بیرون آورد تا به گروه یاران آن حضرت پیوندد و ظهور موفور السرور او را درک کند و در برابر هر کلمه از این دعاها هزار حسنه به او عطا کند و هزار گناه او را محو نماید و دعا با این جمله مبارکه شروع می‌شود: «اللهم ربّ النور العظیم...» رجوع کنید به بحار: ج ۵۳ ص ۹۵.

ای احمد بن اسحاق، به خدا سوگند غیبتی می‌کند که در آن رهایی نمی‌یابد از هلاکت مگر آن که خداوند او را بر قول امامت آن حضرت ثابت بدارد و بر دعا کردن برای فرج آن حضرت توفیق دهد. (۱)

و فضایل و فواید دیگری که از روایات ائمه اطهار علیهم‌السلام استفاده می‌شود و ما در حدود صد فضیلت را در مجموعه مستقلی جمع آوری نموده‌ایم. (۲)

و شرط کلی در قبولی دعا و اثر کامل آن تقوا و پرهیز از گناهان است و کمبود تقوا باعث کم رنگ شدن اثر دعا و در نتیجه نقصان محبت و نصرت بنده نسبت به مولایش می‌گردد و تقوایی که باعث استجابت کامل دعا می‌شود به گونه‌ای است که حضرت رضا علیه‌السلام از سید الساجدین امام زین العابدین علیه‌السلام روایت کرده‌اند که فرمود:

هرگاه شخصی را دیدید خوش سیما و باوقار است و از خود زهد و عبادت نشان می‌دهد و در حرکاتش فروتنی می‌نماید، این‌ها شما را فریب ندهد، زیرا زیادند افرادی که به خاطر کمی توان و نیروی خود و سستی و بزدلی از به چنگ آوردن دنیا و ارتکاب حرام ناتوان و عاجزند و دین را دامی برای رسیدن به آن قرار داده و همواره مردم را با ظاهر آراسته خویش فریب می‌دهند و هرگاه بر حرام تمکن یابند و فرصت و قدرت پیدا کردند به آن هجوم می‌آورند.

۱ - بحار: ج ۵۲ ص ۲۳ ج ۱۶، کمال الدین: ج ۲ ص ۳۸۴ ح ۱.

۲ - صاحب مکیال المکارم، در کتاب ارزشمند خود ۹۰ اثر و فایده بر دعا کردن برای تعجیل فرج مترتب است را ذکر کرده و آن‌ها را با استفاده از روایات اثبات نموده است و چه قدر جای تأسف است که با همه این فواید، نوع افراد از این مسأله مهم غفلت ورزیده و یا خود را به غفلت زده‌اند و آن گونه که باید و سزاوار است در این زمینه تلاش نکرده‌اند و حق آن حضرت را که در طول دوران غیبتش مظلوم واقع شده ادا ننموده‌اند و به فرمایش خود ایشان و گلایه‌ای که به یکی از تشرف یافتگان فرموده: شیعیان به اندازه لیوان آبی که در هنگام تشنگی به دنبال آن به هر سو می‌دوند تشنه آن حضرت نگشته‌اند و او را نخواستند.

و هرگاه کسی را یافتید که از مال حرام خودداری می‌کند، این باعث نشود که فریب او را بخورید زیرا خواسته‌های نفسانی اشخاص گوناگون است. چه بسا افرادی که از مال حرام دوری می‌کنند؛ ولی مرتکب کارهای زشت دیگر می‌شوند در حالی که حرام است و اگر کسی را یافتید که از این گونه کارهای زشت حرام نیز خودداری می‌کرد باز هم فریب او را نخورید تا به مقدار عقل او بنگرید. چه بسا افرادی که همه این محرمات را ترک می‌کنند اما کارهای ایشان از عقل استواری سرچشمه نگرفته در نتیجه فسادی که به خاطر جهالت و نادانی به بار می‌آورند بیش از اصلاحی است که انجام می‌دهند و اگر کسی را یافتید که دارای عقل متین بود، تأمل کنید و فریب او را نخورید تا ببینید آیا عقل در وجود او حاکم است و بر هواهای نفسانی او غلبه دارد یا عقل شکست خورده و هواهای نفسانی بر او چیره گشته‌اند. در نتیجه بفهمید محبت او نسبت به ریاست‌های باطل چگونه است؟ آیا می‌تواند به آن‌ها بی‌اعتنا باشد یا نه؟ زیرا در میان مردم کسانی هستند که دنیا و آخرت خود را بر باد می‌دهند. از دنیا به خاطر دنیا می‌گذرند و می‌پندارند که لذت ریاست بیش از لذت برخورداری از اموال و نعمت‌های حلال است. بنابراین از همه نعمت‌ها به خاطر رسیدن به ریاست صرف نظر می‌کنند تا آن جا که هرگاه به آن‌ها گفته شود: «از خدا بترسید غرور و خودپسندی آن‌ها را به گناه کشاند و نصیحت نشنوند. آتش دوزخ آنان را کفایت کند و چه بد جایگاهی است.»^(۱) پس او دیوانه‌وار بدون بصیرت به کار خود ادامه دهد. اول باطلی که مرتکب شود او را به بیشترین خسارت دچار کند و پروردگارش او را در طغیان و سرکشی نگه می‌دارد بعد از آن که بخواهد و طلب کند آنچه را که بر آن قدرت ندارد. پس حلال کند آنچه را که خداوند حرام فرموده و حرام کند آنچه را که خداوند حلال نموده است. باکی ندارد به آنچه از دین خود از دست دهد

هرگاه ریاستی که به خاطر آن خود را به بدبختی افکنده برایش سالم بماند. «پس این گروهند کسانی که خداوند بر آنان غضب کرده و آنها را از رحمت خویش دور ساخته و عذاب خوارکننده‌ای برای ایشان آماده نموده است».

ولی مرد کامل شایسته کسی است که هوای نفس خود را پیرو امر و فرمان خداوند قرار داده و نیروی خویش را در راه رضا و خشنودی خدا به کار برد. ذلت با حق و در راه حق را نزدیک‌تر به عزت پایدار و همیشگی از عزت با باطل و در راه باطل ببیند و بداند کم‌ترین ضرر و زیانی را که در راه حق متحمل می‌شود او را به نعمت‌های دائمی می‌کشاند در سرایی که از بین نمی‌رود و پایان نمی‌پذیرد و خوشی‌ها و فراخی‌های فراوان که با پیروی از هوای نفس به دست می‌آورد در آخر او را به عذابی می‌کشاند که پیوسته است و پایانی برایش نیست و هرگز زمان آن سپری نمی‌گردد. پس مردی که تابع هوای نفس نیست و اسیر آن نگردیده بلکه آن را تابع امر پروردگار قرار داده مرد خوب و شایسته است. به او تمسک بجوید و به راه و روش او اقتدا نمایید و به وسیله او به پروردگارتان توسل پیدا کنید. زیرا که دعای او رد نمی‌گردد و خواسته او ناکام نمی‌ماند. (۱)

و از مطالب گذشته روشن شد که ذکر قلبی آن حضرت برای اهل معرفت و محبت در هنگام روبرو شدن با گناه باعث حیا و خودداری از گناه می‌گردد و به این وسیله می‌توانند از مفاسد سالم بمانند که مهم‌ترین مفسده گناه، دوری از ولایت امام زمان علیه السلام می‌باشد و این خسارتی است بزرگ و غیر قابل جبران. به واسطه ذکر قلبی است که بنده مشمول عنایت و لطف الهی قرار گرفته و حقایق و اسرار توحید را درک می‌کند و در زمره اهل محبت خداوند قرار می‌گیرد.

وظیفه ذکر قلبی آن حضرت در حال ملاقات با دوستان ایشان

در چنین هنگامی انسان باید اولاً این مطلب را به یاد آورد که از شرایط ایمان و درستی موالات با ائمه اطهار علیهم السلام ارادت و دوستی با اولیا و دوستان آنان است و روایات فراوانی به ما رسیده که فرموده‌اند: هر نوع سرور و شادمانی که به دوستان اهل بیت علیهم السلام برسد در حقیقت به خود ایشان رسیده است و هر نوع بی‌حرمتی و اذیت و آزار دوستان آنان بی‌حرمتی به خود ایشان است.

کلینی رحمه الله در کتاب شریف کافی به سند خود از ابو حمزه ثمالی روایت کرده است که گفت: از امام باقر علیه السلام شنیدم که فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده است:

«من سرّ مؤمناً فقد سرّنی، و من سرّنی فقد سرّ الله.»^(۱)

هر که مؤمنی را خشنود گرداند مرا خشنود نموده و کسی که مرا خشنود کند خدا را خشنود کرده است.

مفضل از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود:

«لا یری احدکم اذا دخل علی المؤمن سروراً آتته علیه أدخله فقط، بل والله علینا، بل والله علی رسول الله صلی الله علیه و آله.»^(۲)

هنگامی که یکی از شما مؤمنی را خشنود می‌نماید خیال نکنند تنها او را خشنود کرده، بلکه به خدا قسم ما را خشنود نموده و بلکه به خدا سوگند رسول خدا صلی الله علیه و آله را خشنود کرده است.

و نیز از آن حضرت روایت شده است که فرمود:

«من أدخل السرور علی مؤمن فقد أدخله علی رسول الله، و من أدخله علی رسول الله صلی الله علیه و آله فقد وصل ذلك إلى الله وكذلك من أدخل علیه کرباً.»

کسی که سرور و شادمانی بر مؤمنی وارد کند در واقع آن سرور و شادمانی را

و همانا شناخت حقوق برادران اظهار محبت به خداوند رحمان است و مرتبه و منزلت شخص را نزد خداوندی که پادشاه پاداش دهنده است بالا می‌برد و ترک ادای حقوق آنان باعث دشمنی خداوند رحمان می‌گردد و رتبه و درجه شخص را نزد خداوند بخشنده و نعمت دهنده پایین می‌آورد.

امام حسین علیه السلام فرموده است:

اگر تقیه نبود دوستان ما از دشمنان شناخته نمی‌شدند و اگر شناخت حقوق برادران نبود چیزی از بدی‌ها و زشتی‌ها شناخته نمی‌شد مگر آن که بر تمام آنان کیفر داده می‌شد؛ ولی خداوند متعال فرموده است: به هر مصیبتی که دچار گردید به خاطر اعمالی است که انجام داده‌اید و بسیاری از آن را عفو می‌کنند. (۱)

امام سجّاد علیه السلام فرموده است:

خداوند هرگناهی را از مؤمن می‌آمرزد و او را در دنیا و آخرت از آن پاک می‌کند جز دو گناه، یکی ترک تقیه و دیگری ضایع ساختن حقوق برادران.

امام باقر علیه السلام فرموده است:

شریف‌ترین اخلاق امامان و بزرگان شیعه به کار بردن تقیه و ملزم ساختن خود به ادای حقوق برادران است.

امام صادق علیه السلام فرموده است:

به کار بردن تقیه برای نگهداری برادران و حمایت آنان است. پس اگر او بی‌مناکی را حمایت کند این از ارزنده‌ترین خصال کرم و بزرگواری است و شناخت حقوق برادران از برترین صدقات و نمازها و زکات و حج و جهادها است.

حضرت موسی بن جعفر علیه السلام در حالی که فقیر مؤمنی به حضورش شرفیاب شد و از او رفع فقر و گرفتاری اش را خوستار شد، تبسمی در چهره او نمود و فرمود: سؤالی از تو می پرسم اگر درست پاسخ گفتی ده برابر آنچه خواسته ای عطا کنم و اگر درست پاسخ نگفتی همان خواسته ات را به تو خواهم داد - او صد درهم خواسته بود که سرمایه قرار دهد و با آن زندگی خود را بچرخاند - به امام علیه السلام عرض کرد: سؤال کنید. حضرت فرمود: اگر به تو اختیار دهند که برای خودت در دنیا چیزی تمنا کنی چه چیزی را تمنا می کنی؟ عرض کرد: تمنا می کنم که تقیه در دین و ادای حقوق برادرانم به من روزی شود.

امام علیه السلام فرمود: چرا ولایت ما اهل بیت را درخواست نکردی؟ عرض کرد: آن چیزی است که به من داده شده و این چیزی است که هنوز به من داده نشده، من خدا را بر آنچه به من عطا کرده سپاسگزارم و آنچه را نداده از او درخواست می نمایم.

امام علیه السلام به او مرحبا گفت و دو هزار درهم به او عطا فرمود.

حضرت رضا علیه السلام در پیش روی او اسب چموشی بود و در آن جا عده ای بودند که اسب های چموش را رام می کردند؛ ولی هیچ یک از آنان جرأت سوار شدن بر آن اسب را نداشت و اگر سوار می شد جرأت راه بردنش را نداشت از بیم آن که او را بر زمین افکند و زیر سم خود لگد مال نماید. کودک هفت ساله ای در آن جا بود، عرض کرد: ای فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله آیا اجازه می دهی من بر این اسب سوار شوم و او را راه ببرم؟ امام علیه السلام فرمود: تو این کار را می کنی؟ عرض کرد: آری، فرمود: چگونه این کار را انجام می دهی؟ عرض کرد: پیش از آن که بر او سوار شوم از او اطمینان حاصل می کنم به این وسیله که بر محمد صلی الله علیه و آله و خاندان پاکش صد مرتبه صلوات می فرستم و بر خودم ولایت شما اهل بیت علیهم السلام را تازه می گردانم. حضرت فرمود: سوار شو. او سوار شد و اسب را راه انداخت و آن قدر او را راه برد و دوانید که خسته اش کرد به طوری که ناله اسب بلند شد و

عرض کرد: ای فرزند رسول خدا! این اسب سوار امروز مرا خسته کرد یا مرا معاف بدار و یا تاب تحمل او را بده. کودک گفت: آنچه برای تو بهتر است که تاب تحمل سواری دادن یک مؤمن باشد درخواست کن.

حضرت رضا علیه السلام فرمود: درست گفت. سپس برای اسب دعا نمود که خدا به او تحمل بیشتر دهد. اسب آرام گرفت و شروع به حرکت کرد. وقتی پسر بچه از اسب فرود آمد امام علیه السلام به او فرمود: از این چهارپایان که در خانه من هستند و نوکران و کنیزان و اموال خزانه من هر چه می خواهی بخواه که تو مؤمن هستی و خداوند - تبارک و تعالی - تو را در دنیا به ایمان مشهور ساخت. کودک عرض کرد: ای فرزند رسول خدا آیا خواسته خودم را که چیز نو و تازه ای است مطرح کنم؟ امام علیه السلام فرمود: پیشنهاد تو چیست ای مؤمن؟ آن را مطرح کن که خداوند با پیشنهاد درست تو موافقت می کند. عرض کرد: از پروردگارت برای من بخواه که به من تقیّه نیکو و شناخت حقوق برادران و عمل کردن به آنچه شناخته ام عطا فرماید. حضرت رضا علیه السلام فرمود: خدا آن را به تو عطا کند و به راستی که تو بهترین چیزی که برای افراد شایسته و بندگان صالح لازم است و پیوسته باید به آن‌ها ملازم باشد درخواست کردی.

به امام جواد علیه السلام گفته شد: فلانی در همسایگی اش برگروهی نقب زده‌اند، او را به این اتهام گرفته و پانصد تازیانه زده‌اند. امام علیه السلام فرمود: این آسان‌تر است از صد هزار هزار تازیانه که در آتش دوزخ به او بزنند، این باعث تنبیه و آگاهی او می شود تا توبه کند و دچار آن کیفر سنگین نشود. عرض کردند: چگونه چنین شد ای فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله؟ امام علیه السلام فرمود: این شخص در بامداد روزی که به این مصیبت گرفتار شد حق برادر مؤمنی را ضایع کرده و تقیّه را رعایت نکرده است. وقتی این مطلب را به او تذکر دادند، توبه کرد و حق برادری که نسبت به او کوتاهی کرده بود ادا کرد. هنوز از این کار فارغ نشده بود که دزد را یافتند و مال را از او گرفتند و این بنده خدا را آزاد کرده و از او عذر خواهی نمودند.

از امام هادی علیه السلام سؤال شد: کامل ترین مردم در خصلت های خوب چه کسی است؟ امام علیه السلام فرمود: کسی که به تقیّه بیشتر عمل می کند و حقوق برادران خود را بهتر ادا می نماید.

امام حسن عسکری علیه السلام فرمود: کسی که به حقوق برادرانش آشنایی بیشتر دارد و بهتر آن را ادا می نماید نزد خدا مقام برتری دارد و کسی که برای برادرانش تواضع و فروتنی کند نزد خدا از صدیقین شمرده شود و به راستی از شیعیان علی بن ابی طالب علیه السلام است.

پدر و پسری که هر دو مؤمن بودند به محضر مقدّس امیرمؤمنان علیه السلام شرفیاب شدند. آن حضرت از جا برخاست و آن دو را احترام کرد و در صدر مجلس نشانید و خود در مقابل آن دو نشست. آن گاه دستور داد غذا آورده و هر دو از آن خوردند. سپس قنبر آفتابه و لگن برای شستن دست ها و دستمال برای خشک کردن آورد و خواست که بر دست آن شخص آب بریزد که فوراً امیرمؤمنان علیه السلام از جا برخاست و آفتابه را گرفت تا خودش بر دست آن مرد آب بریزد. او خود را به روی خاک افکند و عرض کرد چگونه چنین جسارتی کنم؟ خداوند مرا می بیند و شما بر دست من آب می ریزید؟

امام علیه السلام فرمود: بنشین و دست های تو را بشوی. خداوند تو را می بیند و برادرت را که خودش را جدای از تو و برتر از تو نمی پندارد و به این وسیله به خدمتگزاران او و وسعت ملکی که در اختیار او در بهشت است افزوده می گردد. پس آن شخص نشست. علی علیه السلام به او فرمود: تو را سوگند می دهم به حق عظیم من که آن را شناختی و بزرگ داشتی و به تواضعی که برای خدا نمودی که در عوض آن خدا تو را پاداش داد به این که مرا فراخواند برای چیزی که به آن تو را شرافت بخشید و آن خدمت رساندن من به تو است. می خواهم بدون تعارف دست های تو را قشنگ شست و شو دهی همان گونه که اگر آب ریز

قنبر می بود و آن شخص چنین کرد. هنگامی که از شستن دست‌ها فارغ شد. امام علیه السلام آفتابه را به دست محمد بن حنفیه داد و فرمود: پسر، اگر این پسر بدون پدرش نزد من آمده بود من آب بر دست‌های او می ریختم؛ ولی خداوند نمی پسندد که بین پدر و پسر مساوات باشد زمانی که با هم در یک جا جمع شده باشند. پدر بر دست پدر آب ریخته است و اکنون باید پسر بر دست پسر آب بریزد. محمد بن حنفیه به دستور ایشان عمل کرد و بر دست پسر آب ریخت.

امام عسکری علیه السلام پس از ذکر این مطلب فرمود: هر که از امیرمؤمنان علی علیه السلام در این امور پیروی کند او شیعه حقیقی آن حضرت است. (۱)
و در روایتی امام صادق علیه السلام پس از آن که حقوق مؤمن و کیفیت ادای آن را به معلی بن خنیس بیان کردند، فرمودند:

«فاذا فعلت وصلت ولایتک بولایتنا و ولایتنا بولایة الله عزوجل.»

یعنی آن که هرگاه این حقوق مؤمن را ادا کردی ولایت خود را با ولایت ما و ولایت ما را با ولایت خداوند پیوند زده‌ای.

یعنی با ادای آن حقوق اهل ولایت ما شده‌ای و به سبب ولایت ما، اهل ولایت خداوند - تبارک و تعالی - گردیده‌ای. (۲)

و در حدیث دیگری فرمود:

«ما عبدا لله بشيء أفضل من أداء حق المؤمن.»

خداوند عبادت نشده است به چیزی که با ارزش‌تر باشد از ادای حق مؤمن.

و روشن است که این ارزش به خاطر همان جهتی است که در روایت پیشین گفته شد که با ادای حق مؤمن ولایت امام تحقق پیدا می‌کند و زمینه ولایت

۱ - تفسیر امام حسن عسکری علیه السلام: ص ۱۶۲ تا ۱۷۳ احادیث ۳۱۹ تا ۳۲۶.

۲ - کافی: ج ۲ ص ۱۶۹ ح ۲، مصادقة الاخوان: ص ۴۰، بحار: ج ۷۴ ص ۲۵۵.

خداوند فراهم می‌گردد. (۱)

پس بر هر مؤمن دوستدار امام عصر علیه السلام لازم است که در مقام تکمیل محبت خود آنچه لازمه موالات با دوستان ایشان است در حدّ توانش مخصوصاً به هنگام ملاقات و دیدار آن‌ها عمل نماید.

آداب و وظیفه این موالات در هنگام ملاقات با دوستان حضرت

در صورتی که ملاقات با عوام از دوستان آن حضرت باشد وظیفه چنین است:

۱- با خوش رویی و خوش اخلاقی و مهربانی و با سلام و مصافحه و احترام با آن‌ها ملاقات کند.

۲- به اندازه توانایی خویش باید رفع نگرانی و مشکل از آن‌ها نماید. اگر مشکل مالی دارند کمک مالی و اگر مشکل فرهنگی و دینی دارند کمک علمی به آنان کند و در تعلیم و هدایت ایشان بکوشد.

۳- از امری که موجب بی‌حرمتی و توهین به آن‌ها شود کاملاً خودداری کند.

۴- در برابر بد رفتاری و جهالت آن‌ها از خود صبر و مدارا نشان دهد.

۵- از دیدار آن‌ها اظهار خرسندی و شادمانی نماید و در تمام این اظهار ادب‌ها انگیزه او دوستی با ایشان به خاطر انتسابشان به آن حضرت باشد.

و چون مطلب به این جا کشید یادم آمد از خوابی که چند سال پیش از این دیده بودم. در حال رؤیا کسی را روبروی خود دیدم که به من فرمود: در

مجالست و معاشرت با مردم رعایت پنج نکته ضروری و لازم است:

اول: در گفتار و رفتار خویش با آن‌ها خوش اخلاقی کند.

دوم: آن که در کارهای بیهوده و سرگرمی های لغو و بی فایده آنان وارد نشود.
 سوم: آن که با کارهای خویش و خودستایی، ریا و خودنمایی نکند.
 چهارم: آن که از اموال حرام آنها مصرف نکند.

پنجم: آن که انصاف را در مورد آنها رعایت کند و نسبت به یاری و خیرخواهی کردن در امر دین و دنیای ایشان کوتاهی ننماید. آنچه گفتم در مورد عوام بود؛ اما نسبت به خواص ایشان یعنی علما و صلحا و اخیار و ابرار مخصوصاً ذراری حضرت زهرا علیها السلام غیر از آنچه در قسم اول گفته شد باید توجه داشته باشد که نیکی کردن به آنان در واقع نیکی نمودن به اهل بیت علیهم السلام و زیارت آنان در واقع زیارت اهل بیت علیهم السلام شمرده می شود.
 امام صادق علیه السلام فرموده است:

«من لم يقدر على صلتنا فليصل صالحى موالينا، ومن لم يقدر على زيارتنا فليزر صالحى موالينا، يكتب له ثواب زيارتنا.»^(۱)

کسی که نمی تواند به ما احسانی رساند به دوستان شایسته ما احسان کند و کسی که توانایی ندارد به زیارت ما آید دوستان شایسته ما را زیارت نماید که اگر چنین کرد ثواب زیارت ما برایش نوشته می شود.

و این مطلب به طور کامل بیان شده است در این فرمایش خداوند که فرموده:

﴿مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا﴾^(۲)

هر که انسانی را بدون ارتکاب قتل یا فساد در روی زمین بکشد گویا همه انسان ها را کشته و هر که انسانی را زنده بدارد گویا همه مردم را زندگی بخشیده است.

و توضیح آن چنین است که: مراد از «نفس» در این آیه که احیای آن به منزله احیای تمام مردم است نفس مؤمن است نه هر نفسی و شاهد بر آن یکی آیات و روایاتی است که می‌گوید: نفس مؤمن نزد خداوند محترم است و حفظ آن لازم و قتل و تباه ساختن آن گناه بزرگ است؛ اما غیر مؤمن نه حفظ و احیای او چنین فضیلتی دارد و نه قتل و نابودی اش چنین گناه بزرگی برایش می‌باشد که در عقوبت و کیفر به منزله کشتن همه مردم باشد.

شاهد دیگر ابتدا همین آیه شریفه است که فرموده:

﴿مَنْ أَجَلِ ذَلِكَ كَتَبْنَا عَلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ أَنَّهُ مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا﴾

«ذلك» در این جا اشاره است به قصه هابیل و جنایتی که قابیل در مورد او مرتکب شد، یعنی به خاطر این که چنین قتلی صورت نگیرد و بنده صالح و شایسته‌ای چون هابیل که حامل آثار نبوت بود کشته نشود ما این حکم را مقرر داشتیم که قتل یک نفس به منزله قتل همه مردم است.

پس روشن شد که مراد از این نفس، نفس محترمه‌ای است که به وجود او آثار نبوت پابرجاست و مراد از «ناس» در این آیه پیامبر ﷺ و ائمه اطهار علیهم السلام می‌باشند و شاهد بر آن یکی روایتی است که مرحوم کلینی به سند صحیح از حضرت علی بن الحسین ﷺ روایت کرده است که فرمود: شخصی خدمت امیرمؤمنان ﷺ رسید و عرض کرد: به من خبر بده از «ناس» و «اشباه ناس» و نسناس؟

امیرمؤمنان ﷺ به امام حسین ﷺ فرمود: جواب این شخص را بده.

امام حسین ﷺ فرمود:

«أما قولك: أخبرني عن الناس، فنحن الناس، فلذلك قال الله تبارك وتعالى

ذکره فی الکتاب: ﴿ثُمَّ أٰفِيضُوا مِنْ حَيْثُ أَفَاضَ النَّاسُ﴾^(۱) فرسول الله ﷺ
الذی أفاض بالناس.

این که سؤال کردی از «ناس» مقصود از «ناس» ما هستیم. خداوند - تبارک و تعالی - در قرآن فرموده است: سپس از همان جا که مردم کوچ می‌کنند کوچ کنید. و آن که مردم را کوچ داد رسول خدا ﷺ بوده است. پس مراد از «ناس» یعنی مردم، رسول خدا ﷺ است. این که گفتم: «أشباه الناس» مقصود شیعیان و ارادتمندان ما است و ایشان از ما هستند همان طور که حضرت ابراهیم عليه السلام فرموده است:

﴿فَمَنْ تَبِعَنِي فَإِنَّهُ مِنِّي﴾^(۲)

هر که از من پیروی کند او از من است.

و این که گفتم: «نسناس» مقصود این سیاهی بزرگ است و با دست اشاره به توده مردم کرد. سپس فرمود:

﴿إِنَّ هُمْ إِلَّا كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ سَبِيلًا﴾^(۳)

این ها جز حیوانات نیستند بلکه گمراه‌ترند.^(۴)

و در روایت دیگر امام صادق عليه السلام فرموده است: مراد از «ناس» در آیه شریفه ﴿ثُمَّ أٰفِيضُوا مِنْ حَيْثُ أَفَاضَ النَّاسُ﴾ ابراهیم و اسماعیل و اسحاق و پیامبران بعد از ایشان می‌باشد.^(۵)

در کلمه «أفيضوا» یعنی کوچ کنید، مخاطب عامه مردم هستند و بنابراین مراد از «ناس» که مقتدا و مطاع آنها برای افاضه‌اند باید غیر از عموم مخاطبین

۲ - سورة ابراهيم: ۳۶.

۱ - سورة بقره: ۱۹۹.

۳ - سورة فرقان: ۴۴.

۴ - کافی: ج ۸ ص ۲۴۴ ح ۳۳۹. تفسیر برهان: ج ۲ ص ۱۳۷ ح ۲.

۵ - کافی: ج ۴ ص ۲۴۷ ح ۴. تفسیر برهان: ج ۲ ص ۱۳۶ ح ۱.

باشد و آن انبیا یا ائمه اطهار علیهم السلام هستند. پس می توان گفت: معنای حقیقی «ناس» پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام و انبیا است و اطلاق آن بر دیگران مجاز می باشد، ولذا در کلام خداوند هر جا قرینه خاصه ای بر معنای مجازی بود بر آن حمل می شود و گرنه به همان معنای حقیقی اش باید حمل گردد و در آیه مذکور قرینه ای بر معنای مجازی نیست و باید گفت همان معنای حقیقی اراده شده است.

شاهد دیگر بر این که نمی شود مراد از «ناس» عامه مردم باشد این است که اگر در آیه شریفه: ﴿وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَانَتْ أَحْيَا النَّاسِ جَمِيعًا﴾ مراد از «ناس» همه مردم باشد شامل تمام طبقات مردم از اهل ایمان و شرک و کفر و ضلال می گردد و معلوم است که اهل شرک و کفر و نفاق فضیلتی در احیای آنها نیست که خداوند فرموده باشد هر که نفس محترمه ای را احیا کند این فضیلت را دارد که علاوه بر اهل ایمان، اهل شرک و کفر و ضلال را هم احیا نموده است.

در قسمت قتل نفس محترمه نیز همین مطلب هست. یعنی خداوند فرموده هر کس نفس محترمه ای را به قتل رساند در کیفر و عقوبت به منزله آن است که تمام مؤمنین و کافرین و مشرکین و ضالین را به قتل رسانده است.

پس روشن شد که مراد از «نفس» در آیه شریفه نفس مؤمن است و آن کسی است که اهل ولایت ائمه اطهار علیهم السلام باشد و به وجود او آثار انبیا و اولیای الهی ظاهر گردد و واضح است که علما و صلحا و اتقیا را شامل می شود زیرا همیشه بیان و نشر آثار اهل بیت علیهم السلام و علوم و معارف ایشان توسط آنها صورت گرفته است و این طایفه سعی و تلاش در نقل فضایل و کمالات ائمه اطهار علیهم السلام و ترویج احکام دین داشته اند؛ اما غیر از این ها از اهل ولایت یعنی عموم موالیان اهل بیت علیهم السلام حتی ضعیفان ایشان را نیز شامل می شود، زیرا آنها همیشه مورد خطاب علما بوده اند، اگر آنها گوینده بوده اند این ها نیز شنونده بوده اند و به وجود هر دو طایفه احیای امر اهل بیت علیهم السلام انجام پذیرفته است.

و نیز از آنچه گفته شد روشن گردید که مراد از «ناس» در آیه شریفه، پیامبر ﷺ و ائمه اطهار علیهم السلام و انبیا هستند و بعد از روشن شدن این مفردات مفاد این آیه شریفه: «وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا» روشن می‌گردد یعنی هر که احیا کند نفس مؤمنی از اهل ولایت ائمه اطهار علیهم السلام را در حکم آن است که احیای وجود مبارک آنان را نموده است. زیرا به وسیله او آثار وجود مبارک آنها ظاهر می‌گردد و در این راستا هر که بهتر و بیشتر بتواند آثار ائمه اطهار علیهم السلام را منتشر کند احیا و حفظ نفس او از ارزش بیشتری برخوردار است.

و گمان می‌کنم با آنچه گفته شد و شواهد روشنی که بیان گردید مفاد آیه شریفه معلوم شده باشد. از شواهد دیگری که می‌توان ارائه کرد اخبار فراوانی است که در آنها تصریح شده هرگونه نصرت و محبت و نیکی و احسان که نسبت به دوستان و شیعیان شود مانند آن است که به خود ایشان شده است. پس این اخبار مبین مفاد آیه می‌گردند و آیه مؤید سند اخبار می‌شود.

بعد از شناخت این مطلب مؤمن باید آنچه بر عهده او است از حقوق امام علی نسبت به اولیا و دوستان ایشان به جا آورد. به قصد احسان به آن عزیزان به شیعیان شایسته ایشان مخصوصاً به اولاد و ذریه ایشان احسان کند و به قصد زیارت ائمه اطهار علیهم السلام آنها را زیارت کند و به قصد خشنود کردن آنها ایشان را خشنود نماید و به قصد درک فیض جماعت آنها به جماعت ایشان حاضر شود و در همه این عناوین به چند مطلب توجه داشته باشد:

یکی به این آیه شریفه که فرمود:

﴿وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَى﴾ (۱)

تعاون کمک کردن و یاری رساندن است. یعنی عده‌ای یکدیگر را در انجام کاری کمک کنند. بر و تقوی هم مصداق اتم و اکمل آن اهل بیت علیهم السلام می‌باشد.

امام صادق علیه السلام فرموده‌اند: «نحن البرّ والتقوی»^(۱) برّ و تقوی ما هستیم پس خداوند در این آیه شریفه به مسلمان‌ها دستور می‌دهد که شما یکدیگر را در احیای امر امام علیه السلام یاری کنید و این کار است که پشت شیطان را می‌شکند. رسول خدا صلی الله علیه و آله در ضمن حدیثی فرموده‌اند:

«والحبّ فی الله والموازرة علی العمل الصالح یقطع دایره»^(۲)

دوستی در راه خدا و کمک کردن بر عمل صالح تلاش شیطان را خنثی می‌کند و حاصل او را بر باد می‌دهد.

دیگر آن که به سوره شریفه «والعصر» توجه داشته باشد که فرموده:

﴿إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ ۖ إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَ تَوَاصَوْا بِالْحَقِّ وَ تَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ﴾

حق در این آیه شریفه به امامت و ولایت تفسیر شده است. یعنی دوستان آن حضرت یکدیگر را به امر امامت و ولایت ایشان و نیز به صبر و شکیبایی در سختی‌ها و دشواری‌های دوران غیبت توصیه و سفارش کنند. توصیه در جایی به کار برده می‌شود و در اموری است که در نظر موصی بسیار محبوب و عزیز است یا منافع مهمی در آن می‌باشد و زیان قابل توجهی در فوت و از دست دادن آن حاصل می‌شود و معلوم است که معرفت و محبت و ولایت و نشر آثار اهل بیت علیهم السلام و احیای امر امام علیه السلام چنین است. فضایل و منافع فراوانی بر آن مترتب است و خسارت و زیان بسیاری در ترک آن حاصل می‌شود و معلوم است که عنوان «توصیه» در مرتبه اولی اختصاص به اهل علم و صلاح دارد و اگر از دیگران هم صادر شود به تعلیم و هدایت آنان است.

و از آنچه گفته شد تفسیر این آیات روشن شد که مصون ماندن از خسران و زیان دنیا و آخرت تنها از آن کسانی است که به خدا ایمان دارند، در راه دوستی

ائمہ علیہم السلام با ہم مواسات می نمایند و یکدیگر را در احیای امر امام علیہ السلام و شکیبایی در راه آن در دوران غیبت سفارش می کنند.

مطلب دیگر توجّه داشتن به توصیه‌ای است که در اخبار در رابطه با ملاقات و مذاکره امر ایشان شده است. امام صادق علیہ السلام فرموده است:

«تلاقوا وتحادثوا العلم، فإنّ بالحديث تجلى القلوب الرائدة، وبالحدیث احیاء امرنا، فرحم الله من أحیا أمرنا.»

یکدیگر را ملاقات کنید و احادیث ما را گفتگو نمایید، زیرا گفتگوی حدیث، دل‌های زنگار گرفته را جلا می‌دهد و با ذکر حدیث و نشر آن امر ما احیاء می‌گردد و خدا رحمت کند هر که امر ما را زنده نگهدارد. (۱)(۲)

و شرح این مطلب و ذکر فواید آن در فصل سوّم خواهد آمد انشاءالله و واضح است که این مطلب اساساً به اهل علم و صلاح بستگی دارد و از غیر آن‌ها به فرض که بخواهد انجام گیرد نیاز به معاونت و کمک ایشان دارد.

نکته‌ای مهم در این گونه از ملاقات‌ها

در هنگام ملاقات با هریک از دوستان آن حضرت چه از طایفه عوام باشد و چه از طایفه خواص، باید پیش از هر چیز قصد خود را خالص نماید تا از این سبیل اعظم یعنی ولایت حضرت صاحب الامر علیہ السلام به وسیله وسایل حسینیّه و نظر مرحمت حضرت رحمة للعالمین علیہ السلام فائز شود برای درک حقایق و اسرار

۱- بحار: ج ۱ ص ۲۰۲ ح ۱۴.

۲- امام صادق علیہ السلام فرموده است: «تزاوروا، فإنّ فی زیارتکم احیاءاً لقلوبکم، و ذکر احادیثنا تُعطف بعضکم علی بعض، فإن أخذتم بها رشدتم و نجوتم، وان ترکتموها ضللتهم و هلکتهم، فخذوا بها و أنا بنجاتکم زعیم؛» به دیدار یکدیگر بروید، زیرا که این دیدارها باعث زنده ماندن دل‌های شما می‌شود و ذکر روایات ما شما را به یکدیگر پیوند می‌دهد و مهر و عطوفت میان شما ایجاد می‌کند. پس اگر آن‌ها را بگیریید به رشد و هدایت می‌رسید و اگر رها کنید گمراه و هلاک می‌شوید. پس به آن‌ها چنگ بزنید و من ضامن نجات شما هستم. بحار: ج ۷۱ ص ۲۵۸.

توحید و در زمره اهل محبت حضرت احدیت قرارگیرد، دیگر آن که نسبت به مقامات و مجالسی که به آن حضرت مربوط است تجلیل و تعظیم لازم را بنماید و آداب آن در فصل سوّم ذکر خواهد شد.

فایده این گونه ملاقات‌ها:

این گونه ملاقات و موالات نسبت به دوستان آن حضرت با آدابی که ذکر شد دارای فوایدی است که به آن‌ها اشاره می‌کنیم:

۱ - علاوه بر درک فضایی همچون ارشاد جاهل و تکفل ایتم آل محمد ﷺ از فضیلت زیارت آن حضرت و احسان و یاری ایشان برخوردار می‌گردد زیرا احسانی که به یکی از دوستان آن حضرت کند احسان به خود آن حضرت محسوب می‌گردد.

۲ - مشمول این فرمایش رسول خدا ﷺ می‌گردد که امام عسکری ﷺ از آن حضرت روایت کرده است، فرمود:

«من أقام علی موالاتنا أهل البيت سقاه الله تعالى من محبته كاساً لا يبغون به بدلاً، ولا يریدون سواه كافياً ولا كالياً ولا ناصراً.»

هر که بر موالات ما اهل بیت پایداری نماید خداوند جامی از محبت خویش به او بیاشامد که چیزی را با آن هرگز عوض نکند و غیر او را برای خود یار و یاور نگیرد. (۱)

و این فرمایش امام محمد باقر ﷺ که فرمود:

«من سرّه أن لا یكون بینہ و بین الله حجاب حتی ینظر إلی الله و ینظر الله إلیه فلیتولّ آل محمد و یتبرأ من عدوّهم، و یأتّم بالامام منهم، فانّه إذا کان كذلك نظر الله إلیه و نظر إلی الله.»

کسی که دوست دارد و خشنود می‌شود که بین او و خداوند حجاب و مانعی نباشد به گونه‌ای که به او بنگرد و خداوند به او بنگرد باید به آل محمد علیهم‌السلام ارادت داشته و از دشمنان ایشان بیزاری بجوید و به امام و پیشوایی که از آل محمد علیهم‌السلام است اقتدا کند... (۱)(۲)

پس در اثر این گونه موالات و دوستی و ارادت با آن حضرت و دوستان ایشان کشف حجاب از قلب او می‌شود و آیات الهی برایش ظهور و تجلی می‌نماید و مصداق این فرمایش و این دعا می‌گردد:

«وَأَنْزِلْ أَبْصَارَ قُلُوبِنَا بَضِيَاءَ نَظَرِهَا إِلَيْكَ حَتَّى تَخْرُقَ أَبْصَارَ الْقُلُوبِ حِجَابَ النُّورِ، فَتَصِلَ إِلَى مَعْدِنِ الْعِظْمَةِ وَتَصِيرَ أَرْوَاحَنَا مَعْلُوقَةً بِعِزِّ قُدْسِكَ.»

دیدگان دل ما را به نور نظر به عظمت روشن کن تا دیدگان دل‌ها حجاب‌های نور را کنار بزنند و به معدن عظمت رسد و ارواح ما به ساحت قدس تو مرتبط گردد. (۳)

و تحقیق این مقام نیاز به شرح گسترده‌ای دارد؛ ولی حقیقت مطلب این است که کسی به حقیقت این مقام نایل می‌گردد که از روی صدق و صفا در این وادی قدم نهد و با مجاهدت و ریاضت این راه را بپیماید تا به خلوت خانه انس

۱- بحار: ج ۲۳ ص ۸۱ ح ۱۷.

۲- قریب به آن مضامین فرمایش حضرت رضا علیه‌السلام است که فرموده‌اند: «من سرّه أن ینظر إلی الله بغير حجاب و ینظر الله إلیه بغير حجاب فلیتول آل محمد علیهم‌السلام و لیتبرّه من عدوّهم ولیأتّم بامام المؤمنین منهم، فإنّه اذا کان یوم القیامة نظر الله إلیه بغير حجاب، و نظر إلی الله بغير حجاب»؛ هرکس دوست دارد خدا را بی‌پرده نگاه کند و خدا بی‌پرده به او نگاه کند باید با آل محمد علیهم‌السلام دوستی کند و ولایت ایشان را بپذیرد و با دشمنان ایشان دشمنی کند و از آن‌ها بیزاری بجوید و به پیشوای مؤمنان از آل محمد علیهم‌السلام روی آورد و به او اقتدا کند پس اگر چنین کرد و این گونه بود فردای قیامت خداوند بی‌پرده به او نظر می‌کند و او بی‌پرده به خداوند نظر خواهد کرد. بحار: ج ۲۷ ص ۹۰ ح ۴۲.

مرحوم مجلسی رحمته‌الله فرموده است: مراد از نظر کردن به خداوند نظر کردن به رحمت و کرامت او یا نظر کردن به اولیای او است و یا مقصود بالا رفتن سطح معرفت شخص است.

۳- صحیفه علویه جامعه: ص ۴۲۵، دعا ۲۵۲.

حبیب برسد و حلاوت و شیرینی ذکر او را با قلب سلیم بچشد.

لذت خلوت محبوب چشید آن که گزید

خدمت خلوتیان را و زاغیاری برید

کشف این حرف کسی کرد که با حسن نظر

عاکفان حرم کربلا دید و شنید

خوش، دل پاک و ره وصل امام قائم

به هوایش که یکی جلوه از او گشته پدید

حوری و جنت فردوس همه خلد برین

مژدگانی دهد آن را که از او داد نوید

۳- این نوع ملاقات با آدابی که ذکر شد در حقیقت خدمت به آن حضرت

می‌شود و از فرمایش امام صادق علیه السلام در مورد امام زمان علیه السلام که فرموده است:

«لو أدركته لخدمته أيام حياتي.»

اگر او را درک کنم تمام دوران زندگی ام را در خدمت به او صرف کنم.

اهمیت و ارزش خدمت کردن به ایشان معلوم می‌گردد و گذشته از همه این

ها با این گونه موالات نسبت به دوستان آن حضرت علیه السلام عنوان نصرت و احسان

و احیا و سایر آنچه در اقسام گذشته گفته شد حاصل می‌شود.

وظیفه انسان هنگام ملاقات با دشمنان و مخالفین آن حضرت

در چنین هنگامی اولاً باید بداند که از شرایط صحّت ایمان و کامل بودن

موالات ائمه اطهار علیهم السلام براءت از دشمنان آنها است و این دو همانند دو بال

ایمان هستند و مکمل یکدیگرند، خداوند - تبارک و تعالی - ایمان هیچ بنده‌ای را

نمی‌پذیرد مگر این که ایمانش همراه با ولایت ائمه اطهار علیهم السلام و بی‌زاری از

دشمنان ایشان باشد. (۱)

رسول خدا ﷺ به امیر مؤمنان ﷺ فرمود:

«یا علی، أنت أمير المؤمنين و امام المتقين.... یا علی، والسذي بعثني بالنبوة واصطفاني على جميع البرية، لو أن عبداً عبد الله ألف عام، ما قبل ذلك منه إلا بولايتك و ولاية الأئمة من ولدك، وإن ولايتك لا تقبل إلا بالبراءة من أعدائك وأعداء الأئمة من ولدك بذلك أخبرني جبرئيل ﷺ فمن شاء فليؤمن ومن شاء فليكفر.»

یا علی، تو امیر مؤمنان و پیشوای پرهیزکاران هستی.... یا علی، قسم به خدایی که مرا به پیامبری فرستاده و بر همه مردمان برگزیده، اگر بنده‌ای هزار سال عبادت خدا کند خدا از او نمی‌پذیرد مگر به ولایت تو و امامان از دودمان تو و ولایت تو پذیرفته نیست مگر به برائت و بیزاری و تنفر از دشمنان تو، این مطلبی است که جبرئیل از جانب خداوند متعال آورده است. هر که خواست بپذیرد و ایمان آورد و هر که خواهد کافر شود. (۲)

و گواه صدق این خبر، فرمایش خداوند - تبارک و تعالی - است:

۱ - مرحوم صدوق در ضمن اعتقادات می‌فرماید: «اعتقادنا في البراءة أنها واجبة من الأوثان الأربعة والأناث الأربع ومن جميع أشياعهم وأتباعهم، وأنهم شر خلق الله عز وجل، ولا يتم الاقرار بالله و برسوله وبالأئمة عليهم السلام إلا بالبراءة من أعدائهم»؛ اعتقاد ما در برائت اینست که: برائت و بیزاری از آن چهار بت و از آن چهار زن و از تمام دوستان و پیروان ایشان واجب است و باید اعتقاد داشت که آن‌ها بدترین خلق خداوند - تبارک و تعالی - هستند و اقرار و اعتراف به خدا و رسول او و ائمه اطهار عليهم السلام جز با برائت از دشمنان ایشان کامل نمی‌گردد. بحار: ج ۲۷ ص ۶۳.

حضرت رضا علیه السلام فرموده‌اند: «کمال الدین ولايتنا والبراءة من أعدائنا»؛ کمال دین به ولایت ما و بیزاری از دشمنان ما است. بحار: ج ۲۷ ص ۵۸ ح ۱۹.

به امام صادق علیه السلام عرض کردند: «إن فلاناً يواليكم إلا أنه يضعف عن البراءة من عدوكم، فقال: هيهات، كذب من ادعى محبتنا ولم يتبرأ من عدونا»؛ فلانی ولایت شما اهل بیت را پذیرفته ولی نسبت به بیزاری از دشمنان شما ضعیف است. امام علیه السلام فرمود: چنین چیزی نمی‌شود، آن که ادعا می‌کند ما را دوست دارد ولی از دشمنان ما بیزاری نمی‌جوید دروغ گفته است. بحار: ج ۲۷ ص ۵۸ ح ۱۸.

۲ - بحار: ج ۲۷ ص ۶۳ ح ۲۲.

﴿ لَا تَجِدُ قَوْمًا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ يُوَادُّونَ مَنْ حَادَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَا يُؤَدُّونَ إِلَيْهِمْ وَلَا يَتَّبِعُونَ أَوْلِيَاءَهُمْ أُولَئِكَ سَيَرْحَمُهُ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ رَحِيمٌ ﴾ (۱)

هرگز نمی‌یابی گروهی را که ایمان به خدا و روز رستاخیز داشته باشند و با دشمنان خدا و رسول او دوستی کنند هر چند پدران یا فرزندان، یا برادران و یا خویشاوندان ایشان باشند.

حقیقت تبرّی نفرت قلبی است مانند نفرتی که انسان از مردار و بوی گند آن دارد، تبرّی از دشمنان امام علیه السلام باید قلبی و زبانی و عملی باشد.

تبرّی قلبی آن است که انسان به ملاحظه اعمال زشت و اخلاق ناپسند و کینه و عداوت آن‌ها با امام علیه السلام به خاطر حب دنیا و شهوات آن، کمال تنفر و انزجار از آنان را داشته باشد.

تبرّی زبانی آن است که نفرت خود را به زبان به شکل لعن و سب اظهار کند و مطاعن آنان را برای مردم در هر جا که مناسب دید بیان کند به گونه‌ای که پی به معایب آنان و اعمال زشت و عقاید فاسدشان ببرند و نسبت به آن‌ها تنفر پیدا کنند. (۲)

تبرّی عملی آن است که از دوستی و معاشرت و انس گرفتن با آن‌ها دوری

۱- سوره مجادله: ۲۲.

۲- ولایت و برائت که دو رکن ایمان هستند هر یک به نوعی اظهار می‌شوند. شعار ولایت صلوات است و شعار برائت لعن است. ولایت با صلوات اظهار می‌شود و برائت با لعن آشکار می‌گردد. گاهی انسان نمی‌تواند و موقعیت برایش نیست که در میدان جنگ با دشمنان خدا و رسول صلی الله علیه و آله مبارزه کند، به نوعی دیگر یعنی با لعن و نفرین با آن‌ها مبارزه می‌کند.

امام صادق علیه السلام فرمودند: طلحه و زبیر کسی را نزد امیرمؤمنان علیه السلام فرستادند که تو نسبت به ما پرده دری کرده‌ای و ما را نفرین می‌کنی، این چه کاری است؟ از تو که از شجاعان عرب هستی انتظار نداشتیم که لعن بر ما را دین خود قرار دهی. فکر می‌کنی با این کار ما را شکست داده‌ای؟! حضرت در جواب فرمود: ... چرا از لعن و نفرین من فراری هستید؟ «فان لكل موقف عملاً»؛ هر برهه‌ای اقتضای نوعی از برخورد را دارد. یعنی در میدان جنگ با شمشیر و الآن با زبان با شما مبارزه کرده و دشمنی خود را اظهار می‌کنم. کافی: ج ۱ ص ۳۴۳، بحار: ج ۳۲ ص ۱۲۸.

گزیند همان گونه که از معاشرت با افراد مریضی که مرض مُسری دارند دوری می‌کند.

و اما وظیفه دیگر انسان در برخورد با دشمنان امام علیه السلام تقیه است یعنی در حال غلبه دشمنان و تسلط آنها به گونه‌ای رفتار کند که جان و مال و دین و آبروی خود و دیگران را از شر آنها مصون بدارد^(۱) و کاری نکند که موجب هتک و بی‌حرمتی آنها نسبت به امر آن حضرت گردد و آن به دو گونه تحقق پیدا می‌کند:

اول آن که در حضور آنان و یا جایی که بر آن اطلاع پیدا می‌کنند دشمنی خود را ظاهر نکند بلکه تا می‌تواند با آنها مدارا و خوشرفتاری کند و نفرت و بغض خود را در دل پنهان دارد.

دوم آن که هرگاه اظهار ارادت او به امام علیه السلام موجب مسخره کردن دشمنان یا بی‌ادبی آنها به امر امام علیه السلام شود و یا موجب اهانت به فرمایشات ایشان شود چنین کاری نکند بلکه هر جا و نزد هر کس تا میل و رغبت او را به ذکر امام علیه السلام درک نکند و از آن مطمئن نشود ذکر ایشان را ننماید.^(۲) امام باقر علیه السلام فرموده است:

۱- امام صادق علیه السلام فرموده است: تقیه سپر مؤمن از شر دشمنان است و حرز مؤمن از وقوع در فتنه‌ها و بلاها است، و کسی که تقیه نمی‌کند ایمان ندارد. کافی: ج ۲ ص ۲۲۱ ح ۲۳.

۲- امام صادق علیه السلام فرموده است: از به جا آوردن عملی که ما به واسطه آن مورد سرزنش و بدگویی مردم واقع می‌شویم دوری کنید، به تحقیق که پدر به واسطه عمل فرزندش مورد سرزنش قرار می‌گیرد. کافی: ج ۲ ص ۲۱۹ ح ۱۱.

و نیز معلی بن خنیس از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود: ای معلی، پنهان کن امر ما را و آن را نزد غیر اهلش فاش مکن. به درستی که هر که امر ما را پنهان نماید و آن را فاش نکند خداوند او را در دنیا عزیز گرداند و در آخرت نوری در پیشانی او قرار دهد که راهنمای او به سوی بهشت شود. ای معلی، به درستی که تقیه دین من و دین پدران من می‌باشد و کسی که تقیه نکند ایمان ندارد. کافی: ج ۲ ص ۲۲۳ ح ۸.

«إِنَّ حَدِيثَنَا هَذَا تَشْمِئُزُّ مِنْهُ قُلُوبُ الرِّجَالِ، فَمَنْ أَقْرَبَ بِهِ فَزِيدُوهُ، وَمَنْ أُنْكَرَهُ فَذَرُوهُ إِنَّهُ لَا بَدَّ مِنْ أَنْ تَكُونَ فِتْنَةٌ يَسْقُطُ بِهَا كُلُّ بَطَانَةٍ وَوَلِيَّةٍ حَتَّى يَسْقُطَ فِيهَا مَنْ يَشِقُّ الشَّعْرَ بِشَعْرَيْنِ حَتَّى لَا يَبْقَى فِيهَا إِلَّا نَحْنُ وَشِيعَتُنَا.»

دل‌های مردمان از حدیث و گفتار ما می‌رمد و آن را ناخوش می‌دارد. هر که به آن اقرار و اعتراف کرد برای او بیفزایید و هر که آن را نپذیرفت، رها کنید. به ناچار فتنه‌ای اتفاق خواهد افتاد که هر راز دار و اهل باطن و مورد اعتمادی سقوط کند حتی اشخاص تیزبین و موشکاف نیز در آن سقوط کنند تا آن که در آن جز ما و شیعیان ما باقی نماند. (۱)

آداب ملاقات با مخالفین در دو مقام اظهار تبری و تقیه

در چنین ملاقاتی انسان باید به چند نکته توجه داشته باشد:

اول آن که اگر آن‌ها تعدادشان اندک و شکست خورده‌اند خدا را بر این نعمت شکرگزار باشد که از شرّ آن‌ها راحت است.

دوم آن که با خوش اخلاقی با آن‌ها رفتار کند به گونه‌ای که شیفته اخلاق او شوند و نزد خودشان از برخوردها و رفتارهای او تعریف کنند، به امید آن که میل و رغبتی به راه و روش حق پیدا کنند و این کار باعث هدایت آن‌ها شود.

سوم آن که اگر بتواند با روش نیکویی با آن‌ها بحث و گفتگو کند با بیانی که قاطع و مستدل و در عین حال نرم و با ملایمت باشد تا سبب هدایت آن‌ها گردد و یا اتمام حجّت بر آن‌ها باشد و آن‌ها را ساکت کند.

چهارم آن که در حال مشاهده غلبه و شوکت مخالفین محزون باشد و از خداوند درخواست فرج و یاری نماید و برای دفع شرّ و فتنه آن‌ها دعا کند.

از امام صادق (ع) فرمودند: هنگام مشاهده شوکت مخالفین بگویید:

«اللهم أرنا الرخاء والسرور»^(۱)

خداوندا به ما رفاه و راحتی و سرور را نشان بده.

امیرمؤمنان علیه السلام هنگام جنگ با معاویه - لعنة الله عليه - در صفین شنید که بعضی از اصحاب دشمنان را دشنام می دهند. فرمود:

«إني أكره لكم أن تكونوا سبّابين و لكنكم لو وصفتهم أعمالهم و ذكرتم حالهم كان أصوب في القول و أبلغ في الغدر...»^(۲)

من خوش ندارم که شما دشنام دهنده باشید^(۳) ولی اگر اعمال زشت آنها را بازگو کنید، معایب و مفساد طریقه آنها را بگویید و آنها را از نیت پلید و غرض شیطانی سران و رهبرانشان آگاه کنید که جنگ آنها به خاطر دنیا است، این باعث می شود که عذر شما را بپذیرند و این روش درست تر است. پس از آن هم برای طلب اصلاح و هدایت آنان از گمراهی و ضلالت دعا کنید که اگر قابل هدایت باشند هدایت شوند و گرنه شرّ و فتنه آنان کم گردد.

پنجم آن که قصد و نیت خود را تمام این وظایف خالص کند تا تأثیرگذار باشد و قلب او قابل شود تا از این سبیل اعظم ولایت حضرت صاحب الامر علیه السلام به وسیله وسایل حسینیّه و نظر مرحمت حضرت رحمة للعالمین علیه السلام فائز شود برای محبت حضرت احدیت.

فایده این گونه ذکر:

بنده مؤمن در حال ابتلا به ملاقات مخالفین در حال غلبه و شوکت ایشان

۱- بحار: ۴۵ ص ۲۰۲. ۲- بحار: ج ۳۲ ص ۵۶۱.

۳- شاید مقصود امام علیه السلام این باشد که میدان، میدان جنگ است و جنگ ما برای هدایت مردم و نجات آنها از جهالت و گمراهی است. بنابراین در این موقعیت مناسب نیست که کسی آتش افروزی کند و باعث دشمنی بیشتر گردد، بلکه در این میدان مناسب آن است که روشنگری کند و بر همین اساس در جنگها رجز می خواندند و در ضمن آن خود را و مرام و مذهب خود را معرفی می کردند و پیش از شروع جنگ به موعظه و نصیحت می پرداختند تا اتمام حجت باشد و عذری برای آنان باقی نماند.

باشد یا غیر آن هرگاه امر مولای خود را متذکر باشد و به قصد خشنودی و یاری ایشان به وظیفه خویش با آدابی که ذکر شد رفتار کند به چند فضیلت نایل می‌گردد:

فضیلت اول آن که چون تبرّی و بیزاری جستن از مخالفین نسبت به موالات مانند از بین بردن نجاست از بدن و لباس است نسبت به نماز، همان طور که نماز پس از ازاله نجاست به مرتبه صحّت و قبول می‌رسد، موالات هم پس از تبرّی از مخالفین مورد قبول واقع می‌شود^(۱) و همان طور که پس از زدودن گرد و غبار و آلودگی از چهره، حسن و زیبایی آن ظاهر می‌گردد، پس از پاک شدن قلب و روح با تبرّی از دشمنان و مخالفین نور ولایت و تجلیات آن در ظاهر و باطن آدمی هویدا و آشکار می‌شود و بر اثر این انکشاف به مراتب والای توحید فائز می‌گردد.

فضیلت دوم آن که مصداق واقعی این آیه شریفه: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اصْبِرُوا وَ صَابِرُوا وَ زَابِطُوا وَ اتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ»^(۲) می‌شود.

زیرا در تفسیر این آیه در روایات فراوانی وارد شده است که مراد از «مصابر» تقیّه نمودن نیکو نسبت به مخالفین است^(۳) و مقصود از «مرابطه» خوشرفتاری

۱- همان طور که در کلمه توحید ابتدا نفی عبودیت از همه معبودها می‌شود و سپس اثبات الوهیت و عبودیت برای حضرت حق می‌گردد، یا آن جا که در سوره بقره: ۲۵۶ می‌فرماید: «فمن يكفر بالطاعوت و يؤمن بالله فقد استمسك بالعروة الوثقى»، لازمه تمسک به عروة الوثقى ابتدا انکار طاغوت و کفر ورزیدن به آن است سپس ایمان به پروردگار، یعنی روشنائی توحید و ولایت آن گاه در دل مستقر می‌گردد که تاریکی طاغوت از آن خارج شود که گفته‌اند: دیو چو بیرون رود فرشته درآید.

آن که تبرّی ندارد و یا در تبرّی ضعیف است اگر ادعای محبت و ولایت اهل بیت علیهم‌السلام را داشته باشد در این ادعا کاذب است زیرا محبت اولیای خدا با دوستی دشمنان ایشان هرگز سازش ندارند و اجتماع این دو اجتماع نقیضین است که آن محال می‌باشد.

۲- ای کسانی که ایمان آورده‌اید (در برابر مشکلات) شکیبایی پیشه کنید و در برابر دشمنان پایدار باشید و از مرزها مراقبت نمایید و از خدا پرهیزید شاید رستگار شوید. سوره آل عمران: ۲۰۰.

۳- امام باقر علیه‌السلام در تفسیر «اصبروا» فرموده است: مقصود صبر کردن و استقامت ورزیدن در برابر

و مدارا کردن با مخالفین است در غیبت امام علیه السلام و مجادله نمودن و مقاتله کردن به وسیله زبان و شمشیر است هر کدام در جای خودش با مخالفین.

فضیلت سوّم این گونه سلوک و رفتار با دشمنان باعث تعجیل فرج کلی آن حضرت می‌گردد، و یا موجب فرج‌های خاصّ برای بعضی از اهل ایمان پیش از آن فرج کلی می‌شود.

فضیلت چهارم آن است که در خصوص لعن وارد شده است و آن بر دو وجه است:

وجه اوّل آن که نسبت به عموم دشمنان و به عنوان کلی یعنی به هر کیفیت و با هر لفظ انجام شود.

از امام حسن عسکری علیه السلام روایت شده است که فرمود: لعن دشمنان ما نوعی یاری ما است و موجب ثنا و دعای ملائکه می‌شود و به سبب آن خداوند درود بر روح بنده می‌فرستد. (۱)

وجه دوّم آن که نسبت به طایفه‌ای حاصل و با الفاظی مخصوص یا نسبت به زمان و مکان خاصّی باشد و آن بسیار است. از آن جمله ابو حمزه ثمالی از حضرت زین العابدین علیه السلام روایت کرده است که فرمود:

«من لعن الجبت والطاغوت لعنة واحدة كتب الله له سبعين ألف حسنة، ومحي عنه سبعين ألف سيئة ورفع له سبعين ألف درجة، ومن أمسى يلعنها لعنة واحدة كتب له مثل ذلك.»

هر که جبت و طاغوت را یک مرتبه لعنت کند خداوند برای او هفتاد هزار

→ معاصی و گناهان است و در تفسیر «صابروا» فرموده است مراد تقیّه است. تفسیر برهان: ج ۲ ص ۵۵۴ ح ۱۵.

۱- امام عسکری علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت کرده‌اند که فرمود: «من ضعف عن نصرتنا أهل البيت ولعن في خلواته أعداءنا أبلغ الله صوته إلى جميع الملائكة فكلمنا لعن أحدكم أعداءنا صاعده الملائكة ولعنوا من لا يلعنهم، فإذا بلغ صوته إلى الملائكة استغفروا له وأثنوا عليه وقالوا: اللهم صل على روح عبدك هذا الذي بذل في نصرته أوليائه جهده، ولو قدر على أكثر من ذلك لفعل.» بحار: ج ۵۰ ص ۳۱۶.

هزار حسنه نويسد و از او هفتاد هزار هزار گناه محو کند و درجه اش را هفتاد هزار هزار بالا برد و هر که شامگاهان يك بار آن دو را لعنت کند همین پاداش را خواهد داشت.

ابو حمزة گوید: پس از شهادت حضرت علی بن الحسین علیه السلام خدمت مولایم امام باقر علیه السلام رسیدم و عرض کردم: حدیثی از پدر بزرگوار شما شنیده‌ام اجازه می‌فرمایید بازگو کنم؟ فرمود: بگو، حدیث را گفتم. فرمود: آری چنین است. ای ابو حمزه! آیا دوست داری برایت زیاده بر این بگویم؟ عرض کردم: آری ای مولای من. فرمود:

«من لعنهما لعنة واحدة في كل غداة لم يكتب عليه ذنب في ذلك اليوم حتى يمسي، ومن أمسى ولعنهما لم يكتب له ذنب في ليلة حتى يصبح.»
 هر که هنگام صبح آن دو را یک بار لعنت کند تا شب بر او گناهی نوشته نشود و هر که شامگاهان آن دو را یک بار لعنت کند تا صبح بر او گناهی نوشته نشود.

ابو حمزه گوید: هنگامی که امام باقر علیه السلام دار فانی را وداع گفت، خدمت مولایم امام صادق علیه السلام شرفیاب شدم و عرض کردم: مولای من، حدیثی از پدر و جد شما شنیده‌ام اجازه می‌دهید بازگو کنم؟ فرمود: برایم بگو. من حدیث را گفتم. امام علیه السلام فرمود: حق است ای ابو حمزه، سپس فرمود:

«ويرفع له ألف ألف درجة.»

و هزار هزار درجه مقام او را بالا می‌برد.

سپس فرمود: «إِنَّ اللَّهَ وَاسِعٌ عَلِيمٌ» یعنی رحمت خدا گسترده و او بزرگوار و بخشنده است و جای استبعاد نیست که خدا به خاطر عمل اندکی اجر و پاداش فراوانی بدهد. (۱)

فضیلت پنجم آن است که در مورد تقیّه وارد شده است؛ رسول خدا ﷺ فرموده‌اند:

«مثل مؤمن لا تقیّة له کمثل جسد لا رأس له.»^(۱)

مؤمنی که تقیّه ندارد مانند بدنی است که سر ندارد.

نقش تقیّه برای حفظ دین و ایمان مانند نقش سر است در وجود انسان.

امیرمؤمنان علیه السلام فرموده‌اند:

«التقیّة من أفضل أعمال المؤمن یصون بها نفسه واخوانه عن الفاجرین.»^(۲)

تقیّه از ارزشمندترین کارهای مؤمن است. به وسیله آن خودش و برادرانش را از شرّ تبه کاران حفظ می‌کند.

امام مجتبی علیه السلام فرموده‌اند:

«إنّ التقیة یصلح الله بها أمة، لصاحبها مثل ثواب أعمالهم، وإن ترکها ربما أهلك أمة وتارکها شریک من أهلكهم.»^(۳)

تقیّه عملی است که به وسیله آن امر امت اصلاح می‌گردد و کسی که به آن عمل کند پاداش او همانند پاداش اعمال همه آنها است و اگر کسی آن را ترک کند چه بسا باعث هلاکت امتی شود و در گناه کسانی که عامل هلاکت بوده‌اند شریک است.

امام حسین علیه السلام فرموده‌اند:

«لولا التقیّة ما عرف ولینا من عدوّنا.»^(۴)

اگر تقیّه نبود دوست ما از دشمن ما شناخته نمی‌شد.

حضرت علی بن الحسین علیه السلام فرموده‌اند:

۱- بحار: ج ۷۱ ص ۲۲۹.

۲- بحار: ج ۷۱ ص ۲۲۹.

۳- بحار: ج ۷۲ ص ۴۱۵.

۴- بحار: ج ۷۱ ص ۲۳۰.

خداوند هر گناه مؤمن را بیامرزد و او را از آن پاک گرداند در دنیا و آخرت
جز دو گناه که یکی ترک تقیه و دیگری ضایع کردن حقوق برادران است.

امام محمد باقر علیه السلام فرموده‌اند:

«أشرف أخلاق الأئمة والفاضلين من شيعتنا استعمال التقية وأخذ النفس
بحقوق الاخوان»^(۱)

والاثرین خصلت امامان و بزرگان شیعه به کار گرفتن تقیه و وا داشتن نفس به
ادای حقوق برادران است.

امام صادق علیه السلام فرموده‌اند:

«استعمال التقية لصيانة الاخوان، فان كان هو يحمي الخائف فهو من أشرف
حفال الكرم»^(۲)

تقیه نمودن برای محفوظ ماندن برادران از شر دشمنان است. پس اگر بیمناکی
را حمایت کند و امان بخشد، این کار از بهترین شیوه‌های کرم و بزرگواری
است.

حضرت موسی بن جعفر علیه السلام در حالی که فقیر مؤمنی از ایشان رفع فقر
خویش را درخواست نمود فرمودند: سؤالی می‌پرسم، اگر پاسخ آن را درست
گفتی ده برابر آنچه خواسته‌ای عطا کنم.... آن‌گاه فرمودند: اگر به تو اختیار دهند
که تمنّایی برای خودت در دنیا داشته باشی چه تمنّا و خواهشی خواهی
داشت؟ جواب داد: تمنّا می‌کنم که تقیه در دین به من روزی شود.... امام به او
احسنت فرمودند.

حضرت رضا علیه السلام به کسی که از ایشان درخواست کرد از پروردگارت برایم
تقیه نیکو و شناخت حقوق برادران را بخواه. حضرت فرمودند:

«لقد سألت أفضل شعار الصالحين ودثارهم.»^(۱)

بهترین چیزی که بندگان صالح و شایسته در آشکار و نهان شیوه خود را بر آن قرار می‌دهند درخواست کردی.

به امام جواد علیه السلام عرض کردند: کامل‌ترین مردم در خصال نیکو چه کسی است؟ حضرت فرمود:

«أعملهم بالتقية وأقضاهم لحقوق اخوانه.»^(۲)

آن که بهتر و بیشتر به تقیه عمل کند و در ادای حقوق برادران اهتمام زیادتری داشته باشد.

امام عسکری علیه السلام فرموده است: از اوجب واجبات بعد از توحید و اعتقاد به نبوت و امامت به جا آوردن حقوق برادران و عمل کردن به تقیه است... هر کس آشناتر به حقوق برادران باشد و در ادای آن اهتمام بیشتر داشته باشد شأن او نزد خداوند عظیم‌تر است.^(۳)

و در کافی از عیسی بن ابي منصور روایت کرده است که گفت: از امام صادق علیه السلام شنیدم که فرمود:

«نفس المهموم لنا المقتم لظلمنا تسبيح وهمه لنا عبادة وكتمانه لسرنا جهاد في سبيل الله.»^(۴)

نفس کشیدن کسی که برای ما مهموم و اندوهناک است و به خاطر ظلمی که به ما شده غمناک می‌باشد تسبیح شمرده می‌شود و همت او در راه ما عبادت به حساب می‌آید و کتمان اسرار ما جهاد در راه خداوند است.

۲- بحار: ج ۷۲ ص ۴۱۷.

۱- بحار: ج ۷۲ ص ۴۱۶.

۳- تفسیر امام عسکری علیه السلام، چاپ بیروت ص ۲۵۶.

۴- بحار: ج ۷۲ ص ۸۳.

بخش دوم

بیان وظیفه ذکر قلبی آن حضرت علیه السلام

در مکان‌های مخصوص و مطلق مکان‌ها

در این فصل سه فصل بیان می‌شود.

فصل اول: بیان مکان‌هایی که به آن حضرت علیه السلام منسوب است.

فصل دوم: بیان آداب ذکر ایشان در آن مکان‌ها و فواید آن.

فصل سوم: بیان ذکر ایشان در مطلق مکان‌ها.

فصل اول

بیان مکان‌هایی که به آن حضرت علیه السلام منسوب است

مکان‌های منسوب به آن حضرت سه قسم است:

قسم اول مکان‌هایی که پیوسته و همیشه به آن حضرت منسوب است و آن‌ها چند مکان است:

مکان اول: غدیر خم

وجه انتساب آن به ایشان این است که رسول خدا صلی الله علیه و آله در ضمن خطبه مفصلی در آن مقام ضمن اقرار گرفتن و اخذ بیعت برای امیر مؤمنان علیه السلام فضایل فراوانی برای آن حضرت بر شمرد و او را این گونه معرفی فرمودند:

«معاشر الناس ﴿أَمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَالنُّورِ الَّذِي أَنْزَلْنَا﴾»

ای مردم به خدا و رسول او و نوری که نازل شده ایمان آورید.

«أَنْزَلَ اللَّهُ النُّورَ فِيَّ ثُمَّ فِي عَلِيٍّ ثُمَّ التَّسَلُّ مِنْهُ إِلَى الْمَهْدِيِّ علیه السلام الَّذِي يَأْخُذُ بِحَقِّ اللَّهِ»
خدا نور را در وجود من و راه من قرار داده، سپس در وجود علی علیه السلام و راه علی علیه السلام و بعد از او در نسل او خواهد بود تا حضرت مهدی علیه السلام آن کسی که حق را آشکار می‌نماید و حق از دست رفته ما را به ما بر می‌گرداند.

«معاشر الناس، أَلَا وَ إِنِّي مُنذِرٌ وَعَلِيٌّ هَادٍ.» ای مردم بدانید که من بیم دهنده‌ام و علی علیه السلام هدایت کننده می‌باشد.

«معاشر الناس، إِنِّي نَبِيٌّ وَعَلِيٌّ وَصِيٌّ.» ای مردم، همانا من پیامبرم و علی علیه السلام وصی و جانشین من است.

«أَلَا وَ إِنَّ خَاتِمَ الْأُمَّةِ مَنَا الْقَائِمَ الْمَهْدِيَّ.» آگاه باشید که آخرین امام از ما خاندان قائم مهدی علیه السلام است.

«ألا إنه الظاهر على الدين.» آگاه باشید که او بر تمام ادیان پیروز می‌گردد.
 «ألا إنه المنتقم من الظالمين.» بدانید که او از تمام ستمگران انتقام خواهد گرفت.
 «ألا إنه فاتح الحصون و هادمها.» آگاه باشید که او همه دژها را فتح کرده و ویران می‌سازد.

«ألا إنه قاتل كل قبيلة من أهل الشرك.» آگاه باشید که او مشرکین را از هر طایفه و نژادی باشند از بین می‌برد.

«ألا إنه المدرك بكل ثار لأولياء الله.» آگاه باشید که او انتقام خون دوستان خدا را می‌گیرد.

«ألا إنه الناصر لدين الله.» آگاه باشید که او یاری کننده دین خدا است.

«ألا إنه الغرّاف من بحر عميق.» آگاه باشید که او بسیار بهره برداری نموده از دریایی بی‌کرانه.

«ألا إنه ليسم كل ذي فضل بفضله، وكل ذي جهل بجهله.» آگاه باشید که او هر صاحب فضیلتی را به فضلش و هر صاحب جهالتی را به جهلش علامت می‌نهد.
 «ألا إنه خيرة الله ومختاره.» آگاه باشید که او برگزیده خداوند و منتخب او است.
 «ألا إنه وارث كل علم و المحيط به.» آگاه باشید که او وارث همه علوم است و به همه آنها احاطه دارد.

«ألا إنه المخبر عن ربه عز وجل والمنبه بأمر ایمانه.» آگاه باشید که او خبر دهنده و گزارشگر از طرف پروردگار است.

«ألا إنه الرشيد السديد.» آگاه باشید که او راه یافته، درست کردار محکم و استوار است.

«ألا إنه المفوض إليه.» آگاه باشید که امور خلق به او واگذار شده است.

«ألا إنه قد بشر به من سلف بين يديه.» آگاه باشید که پیشینیان همه به ظهور او بشارت داده‌اند.

«ألا إنه الباقي حجة و لا حجة بعده.» آگاه باشید بدانید که او آخرین حجّت الهی و یادگار آنان است و پس از او حجّتی نخواهد بود.

«... ولا حقَّ إلا معه ولا نور إلا عنده.» و حق جز با او نیست و نور و روشنایی و هدایت جز نزد او نیست.

«ألا إنه لا غالب له ولا منصور عليه.» آگاه باشید که هیچ کس بر او چیره نمی‌گردد و پیروز نمی‌شود.

«ألا إنه وليّ الله في أرضه و حكّمه في خلقه وأمينه في سرّه وعلانيته.» آگاه باشید که او ولیّ خدا در زمین و حکم‌کننده در میان خلق و امین او است در مورد آنچه باید پنهان کند و آنچه آشکار نماید.

و در قسمت دیگری از خطبه شریف فرمودند:

«معاشر الناس إنكم أكثر من أن تصاققوني بكفّ واحدة وقد أمرني الله عزّوجلّ أن آخذ من ألسنتكم الاقرار بما عقّدت لعلّي من إمرة المؤمنين ولمن جاء بعده من الأئمة منّي ومنه على ما أعلمتكم أن ذرّيتي من صلبه.»

ای مردم جمعیت شما زیادتر از آن است که هر یک از شما با من بیعت نمایید و دست به دست من دهید. خداوند - تبارک و تعالی - به من دستور داده است که اقرار و اعتراف زبانی از شما بگیرم برای امامت و فرمانروایی علی بن ابی طالب علیه السلام و امامان بعد از او که به شما معرفی نمودم و آنها فرزندان من از صلب او هستند.

و در قسمتی دیگر از این خطبه نورانی فرمودند:

«قد بلغت ما أمرت بتبليغه حجة على كلّ حاضر و غائب، وعلى كلّ أحد ممّن شهد أولم يشهد، وُلد أم لم يولد، فليبلغ الحاضر الغائب، والوالد الولد إلى يوم القيامة.» ای مردم، آنچه به تبلیغ آن مأمور شده بودم به شما رساندم تا حجّت باشد بر همه حاضرین و غایبین و همه آنها که شاهد این اجتماعند و حضور دارند و کسانی که حضور ندارند و آنها که متولّد شده‌اند و کسانی که هنوز تولّد نیافته‌اند. پس باید حاضران به غایبان و پدرها به فرزندان نسل به نسل تا قیامت این پیام را برسانند. (۱)

و مؤید این مطلب که غدیر انتساب به امام عصر علیه السلام دارد رؤیای صادقه‌ای است که سرور عزیز و مورد اعتماد آقای سید محسن اصفهانی برای این حقیر از شخص مورد اطمینانی از دوستانش نقل کردند که گفت: در حالت رؤیا دیدم در محلّ غدیر خم هستم ^(۱) و رسول خدا صلی الله علیه و آله بر فراز منبر تشریف دارند و جمعیت بسیاری حضور دارند. ناگهان دیدم که آن حضرت اوصیای خود را به ترتیب صدا زدند، به این شکل که فرمودند: کجاست علی بن ابی طالب علیه السلام؟ کجاست حسن بن علی علیه السلام؟ کجاست حسین بن علی علیه السلام؟ و هر یک از این بزرگواران با شنیدن نامشان تشریف می‌آوردند تا آن که صدا زدند: کجاست حجّة بن الحسن علیه السلام؟ و ایشان حاضر نبودند. در آن حال دیدم سردابی ظاهر گشت و آن حضرت از آن جا با لباس‌های گرانبها و دو دسته گل که در دست داشتند بیرون آمدند و در کنار منبر قرار گرفتند. رسول خدا صلی الله علیه و آله ایشان را بر سر دست بلند کرده و فرمودند: مردم بدانید امام زمان شما حجّة بن الحسن علیه السلام است. اشتباه نشود. یعنی مبادا دیگری را به جای او امام خویش بگیرید.

مکان دوّم: قم

دیگر از مکان‌های مقدسی که به امام عصر علیه السلام انتساب دارد شهر مقدّس قم است ^(۲) و وجه انتساب آن این است که حرم محترم ایشان است.

۱ - غدیر سرزمینی است میان مکه و مدینه، در نزدیک جحفه که در حدود ۲۰۰ کیلومتری مکه واقع شده و چهار راهی است که حجاج سرزمین‌های مختلف در آن جا از هم جدا می‌شوند، امروز این سرزمین، سرزمین متروکی است؛ ولی روزی شاهد بزرگ‌ترین حماسه تاریخ بوده است.

۲ - عقیان بصری گوید: امام صادق علیه السلام به من فرمود: آیا می‌دانی چرا شهر قم را قم نامیده‌اند؟ عرض کردم: خدا و رسول او و شما داناترید. فرمود: شهر قم را قم نامیده‌اند «لأنّ أهلها یجتمعون مع قائم آل محمّد - صلوات الله علیه - ویقومون معه»، زیرا اهل قم گرد وجود امام عصر علیه السلام جمع می‌شوند و با او قیام می‌کنند و ایشان را یاری می‌نمایند. بحار: ج ۶۰ ص ۲۱۶ ح ۳۸.

یکی از مکان‌های مقدّس که به امام عصر علیه السلام انتساب دارد مسجد مقدّس جمکران است. این مسجد در روز هفدهم رمضان سال ۳۷۳ هجری به دستور حضرت بقیة الله ارواحنا فداء در کنار روستای

امام صادق علیه السلام فرموده است:

«إِنَّ لَّهَّ حَرَمًا وَهُوَ مَكَّةُ، أَلَا إِنَّ لِرَسُولِ اللَّهِ حَرَمًا وَهُوَ الْمَدِينَةُ، أَلَا وَإِنَّ لَأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ حَرَمًا وَهُوَ كُوفَةُ، أَلَا وَإِنَّ قَمَ الْكُوفَةِ الصَّغِيرَةَ أَلَا إِنَّ لِلجَنَّةِ ثَمَانِيَةَ أَبْوَابٍ، ثَلَاثَةٌ مِنْهَا إِلَى قَمٍ، تَقْبِضُ فِيهَا امْرَأَةٌ مِنْ وَلَدِي اسْمُهَا فَاطِمَةُ بِنْتُ مُوسَى، وَتَدْخُلُ بِشَفَاعَتِهَا شِيعَتِي الْجَنَّةَ بِأَجْمَعِهِمْ.»

برای خداوند حرمی است و آن مکه است. برای رسول خدا صلی الله علیه و آله حرمی است و آن مدینه است. برای امیر مؤمنان علیه السلام حرمی است و آن کوفه است. حرم من و حرم فرزندان بعد از من قم است. قم کوفه‌ای کوچک می‌باشد. آگاه باشید برای بهشت هشت درب است. سه درب آن به روی قم باز می‌شود. در آن جا بانویی از خاندان من به نام فاطمه علیها السلام جان می‌سپارد. او دختر موسی بن جعفر علیه السلام است و به شفاعتش شیعیان من همگی وارد بهشت می‌شوند. (۱)

و مراد از حرم خاصّ مقام و جایگاهی است که احترامات خاصّ ایشان در آن جا جاری است و هر که آن را رعایت کند مورد لطف ایشان قرار می‌گیرد و آن جا برایش پناهگاه می‌باشد. (۲) همان طور که حضرت رضا علیه السلام فرموده‌اند:

→ جمکران تأسیس گردید و از آن تاریخ تا کنون همواره پناهگاه شیعیان و پایگاه منتظران و تجلی‌گاه حضرت صاحب الزمان علیه السلام بوده است. این مسجد که در شش کیلومتری شهر مقدّس قم قرار گرفته، قرارگاه عاشقان و دل‌باختگان حضرت مهدی علیه السلام است که از اطراف و اکناف عالم در آن جا گرد آمده، نماز می‌خوانند و راز و نیاز با محبوب خویش می‌نمایند و ناله یابن الحسن سر می‌دهند و ظهور سراسر نور آن امام منتظر را از خدای بزرگ مسألت می‌دارند و از این راه مشمول الطاف و عنایات حضرت بقیة الله علیه السلام و مورد توجه خاصّ آن حضرت قرار می‌گیرند و چه بسا به فیض بزرگ دیدار آن سرور نایل می‌گردند و قلب و روح خویش را سرشار از مهر و محبتش می‌نمایند و مشکلات خویش را در این راستا برطرف می‌نمایند، از علماء و مراجع نقل گردیده که در هنگام گرفتاری به آن کعبه دل‌ها روی آورده و رفع گرفتاری خویش را در آن مکان مقدّس از قاضی الحاجات درخواست کرده و با حاجت روا شده بازگشته‌اند. ۱- بحار: ج ۶۰ ص ۲۲۸ ح ۵۹.

۲- یکی از مساجدی که در شهر مقدّس قم بنا گردیده و مورد عنایت امام عصر علیه السلام بوده و آن حضرت را در آن محل، پیش از بنای آن مشاهده کرده‌اند، مسجد امام حسن مجتبی علیه السلام است. یکی از اخبار قم

←

«إِذْ عَمَّتِ الْبِلْدَانَ الْفِتْنُ وَالْبَلَايَا فَعَلَيْكُمْ بِقَمِّ وَحَوَالِيهَا وَنَوَاحِيهَا، فَإِنَّ الْبَلَايَا مَدْفُوعَةٌ عَنْهَا.»^(۱)

هنگامی که فتنه‌ها و بلاها همه شهرها را فرا گرفت بر شما باد به قم و اطراف و نواحی آن، زیرا که بلاها از آن دور گشته است.

دیگر آن که در چنین مقاماتی باید الطاف و عنایات آنان را جستجو کرد و درخواست نمود.

مکان سوم: سرداب مقدّس آن حضرت در سامراء.^(۲)

مکان چهارم: مسجد سهله.^(۳)

→ به نام حاج یدالله رجبیان این مسجد باشکوه را بنا کرده و اکنون دایر است. در حالی که روزی بیابانی بیش نبوده و وقتی آقا خبر از بنا شدن مسجد در این محل دادند، مخاطب ایشان که شخصی بنام آقای احمد عسکری بوده است با تعجب می پرسد: این مسجد را برای جن می سازند یا ملائکه که دو فرسخ از قم فاصله دارد؟ تمام حکایت را می توانید در کتاب شیفتگان حضرت مهدی علیه السلام ج ۱ ص ۱۵۶ مطالعه کنید.

۱- بحار: ج ۶۰ ص ۲۲۸ ح ۶۰.

۲- سرداب مقدّس محل غیبت و عبادتگاه آن حضرت بوده است. سید بن طاووس رحمته الله در آن جا صدای مناجات آن حضرت را شنیده است. این عالم بزرگوار که جلالت شأن او احتیاج به بیان ندارد فرموده است: در سحرگاهی در سرداب مطهر شنیدم که حضرت صاحب الامر علیه السلام این گونه مناجات می کرد: «اللَّهُمَّ إِنَّ شَيْعَتَنَا خَلَقْتَ مِنْ شَعَاعِ أَنْوَارِنَا وَبَقِيَّةِ طِينَتِنَا، وَقَدْ فَعَلُوا ذُنُوبًا كَثِيرَةً اتَّكَلْنَا عَلَى حَبْتِنَا وَوَلَّيْتَنَا...» جنة المأوى: حکایت ۵۵، نجم الثاقب: حکایت ۱۹.

یکی دیگر از تشرفات که در این مقام صورت گرفته تشرّف آیه الله مرعشی نجفی رحمته الله است. آن بزرگوار فرموده است: زمانی که در شهر سامرا اقامت داشتم و شب‌های زمستانی را در سرداب مقدّس بیتوته می کردم، در یکی از شب‌ها صدای پایی شنیدم؛ با این که در ورودی سرداب قفل بود، او با صدایی دلنشین به من سلام کرد و نام مرا برد. من جواب سلام او را دادم و عرض کردم: شما کیستید؟ فرمود: یکی از بنی اعمام یعنی پسر عموهای تو... شیفتگان حضرت مهدی علیه السلام: ج ۱ ص ۱۳۹.

۳- ابو بصیر از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود: می بینم که حضرت صاحب الزمان علیه السلام در مسجد سهله فرود آمده و آن جا را برای اهل و عیالش منزل و محل سکونت قرار خواهد داد. (مفاتیح الجنان، اعمال مسجد سهله).

مکان پنجم: مقام ایشان در مسجد کوفه. (۱)

مکان ششم: همه مقاماتی که به آن حضرت منسوبند در همه شهرها مخصوصاً در نجف و کربلا و حله و نعمانیه و اصفهان که قدوم مبارک در آن جا نهاده‌اند و ایشان را در حال عبادت یا برطرف کردن مشکل کسی مشاهده کرده‌اند و آن بسیار اتفاق افتاده است.

در شهر اصفهان سه مقام است که بدون تردید به مقدم مبارک آن حضرت مزین گشته است:

اول: حرم محترم امامزاده اسماعیل علیه السلام.

دوم: مرقد مبارک علامه مجلسی رحمته الله.

→ در این مکان مقدس اشخاص فراوانی به محضر مبارک امام عصر علیه السلام شرفیاب شده‌اند و حکایات ایشان ثبت گردیده است. یکی از آن سعادت‌مندان مرحوم حاج شیخ محمد کوفی شوشتری است. این بزرگوار تشرفات متعددی خدمت حضرت بقیة الله علیه السلام داشته است و تویح شریفی که آن حضرت برای مرحوم سید ابوالحسن اصفهانی رحمته الله ارسال می‌دارند توسط ایشان بوده است، می‌فرماید: روزی بعد از نماز نشسته بودم و ذکر می‌گفتم. ناگهان شنیدم که شخصی مرا صدا می‌زند و می‌گوید: ای شیخ محمد، اگر می‌خواهی حضرت حجّت علیه السلام را ببینی به مسجد سهله برو. برخاستم و به سرعت به سوی مسجد سهله روانه شدم...

نمونه دیگر از تشرفات در این مکان مقدس تشرّف آیه الله نجفی مرعشی رحمته الله است که نکات بسیار مهم و آموزنده در آن می‌باشد، ایشان فرموده است: در ایام تحصیل علوم دینی در نجف اشرف شوق زیادی به دیدار جمال مولایم حضرت بقیة الله علیه السلام داشتم، با خود عهد کردم که چهل شب چهارشنبه به مسجد سهله بروم به این نیت که به این فوز بزرگ نایل شوم. سی و پنج شب چهارشنبه را رفته بودم. شب چهارشنبه سی و ششم بود. اتفاقاً رفتنم از نجف تأخیر افتاد. هوا ابری و بارانی بود... شیفتگان حضرت مهدی علیه السلام: ج ۱ ص ۱۳۰.

۱- امیرمؤمنان علیه السلام در مورد کوفه فرموده‌اند: «هذه مدینتنا ومحلنا ومقر شیعتنا»: کوفه، شهر ما و قرارگاه شیعیان ما است. امام صادق علیه السلام فرموده‌اند: مقر فرماندهی و حکومت حضرت مهدی علیه السلام شهر کوفه و جایگاه قضاوت و حکمرانی آن حضرت مسجد کوفه خواهد بود. در این مسجد با عظمت دلباختگان زیادی به ملاقات آن حضرت نایل آمده‌اند که نمونه آن تشرّف مرحوم مقدّس اردبیلی است. این تشرّف را سید میر علام تفرشی که از شاگردان مقدّس اردبیلی بوده نقل کرده است. (به کتاب قصص العلما تنکابنی ص ۳۱۳ مراجعه کنید).

سوّم: مرقد مبارک شیخ العلماء آقای شیخ مرتضی دیزی رحمته الله و برای هر یک از آنها وقایع مورد اعتمادی برای خود حقیر و دیگران رخ داده که شاهد صدق این مطلب می باشد.

قسم دوّم از مکان های منسوب به آن حضرت علیه السلام

مجالس و محافلی است که به قصد احیای امر آن حضرت به ذکر فضایل و مناقب ایشان می پردازند یا به قصد دعا کردن برای تعجیل فرج تشکیل می شود.

قسم سوّم از مکان های منسوب به آن حضرت علیه السلام

مکان هایی است که آن حضرت در آنها زیاد رفت و آمد دارند و آنها چند مکان است:

۱- مکه معظمه که همه ساله آن حضرت در موسم و ایّام عرفات در آن سرزمین حضور دارند. (۱)

۱- امام صادق علیه السلام فرموده اند: «یفتقد الناس امامهم یشهد الموسم فیراهم ولا یرونه». کافی: ج ۱ ص ۳۳۷. محمد بن عثمان عمری نایب دوّم آن حضرت فرموده: «والله انّ صاحب هذا الأمر لیحضر الموسم کلّ سنة فیری الناس فیعرفهم ویرونه ولا یعرفونه». به خدا قسم آن حضرت هر سال در موسم حج حضور دارد، مردم را می بیند و می شناسد؛ اما مردم او را می بینند ولی نمی شناسند. کمال الدین: ج ۲ ص ۴۴۰. و بنابراین برخی از عاشقان حضرت به عشق دیدار او عزم سفر می کنند و حج را به یاد او برگزار می کنند، علی بن مهزیار اهوازی می گوید: بیست سفر مکه رفتم و در تمام این سفرها قصد دیدار مولایم امام زمان علیه السلام بود و در آخرین حج به منتهای آرزوی خویش رسیدم. آیه الله سید محسن امین رحمته الله صاحب کتاب اعیان الشیعة می گوید: به مکه مشرف شدم و در همه جا از طواف گرفته تا عرفات، منی، مشعر، دل در شور و عشق امام عصر علیه السلام داشتم، چون یقین داشتم که آن بزرگوار همه ساله در موسم حج تشریف دارند؛ اما ایّام حج سپری شد و موفق نشدم، تا مراسم سال بعد در آن جا ماندم و با همه تلاش و جستجو سال بعد هم موفق نشدم، تا سال سوّم و چهارم و پنجم و... این توقّف ادامه یافت، در آخرین سال توقّفم در مکه که موسم حج فرا رسید، پس از انجام

۲- هر یک از حرم‌های ائمه علیهم‌السلام مخصوصاً حرم شریف حضرت اباعبدالله علیه‌السلام به ویژه در اوقات مخصوص و شاهدش وقایعی است که اتفاق افتاده و بسیاری از علما و بندگان صالح مکرر ایشان را در آن مشاهده شریفه مشاهده کرده‌اند. شاهد دیگر رفتار ائمه اطهار علیهم‌السلام است. آن‌ها همگی نسبت به سید الشهداء علیه‌السلام و محل دفن ایشان عنایت خاصی داشته‌اند. همواره به زیارت آن حضرت شرفیاب می‌شده‌اند و دوستان خود را به زیارت آن حضرت توصیه اکید می‌فرمودند به حدی که ترک کننده زیارت را جفاکار شمرده‌اند و از رفتار آن بزرگواران حال امام عصر علیه‌السلام نیز روشن می‌گردد و می‌توان گفت: محال است که امام عصر علیه‌السلام به زیارت جدشان نروند و آن را ترک کنند. (۱)

➔ مناسک حج روزی پرده خانه کعبه را گرفتم و زیاد گریستم و به درگاه الهی ناله کردم و از او توفیق دیدار حجتش را درخواست نمودم و بالأخره به مقصود رسیدم... کرامات الصالحین: ص ۹۱.
یکی از رهنمودهای شیخ رجبعلی خیاط به کسانی که عازم حج‌اند این بود: از چهل روز مانده به تاریخ حرکت به سوی بیت الله الحرام، آیه شریفه ﴿رَبِّ اَدْخِلْنِي...﴾ را بخوان شاید بتوانی ولی عصر علیه‌السلام را ببینی، چطور ممکن است کسی دعوت داشته باشد، به خانه‌ای برود و صاحب خانه را ببیند؟ همه توجه و فکر در این سفر این باشد که ان شاء الله آن وجود مبارک را در یکی از مراحل حج زیارت کنی.

۱- جریان مقدّس اردبیلی که آن حضرت در صحن و سرای امام حسین علیه‌السلام برایش روضه وداع را خواندند و حکایت عبدالزهره کعبی که برای آن حضرت اشعار ابن عرندس را خواند در این زمینه شنیدنی و جالب است.

از مرحوم آیه الله شیخ محمد تقی بافق رحمته‌الله نقل شده است که در باب ملاقات امام عصر علیه‌السلام فرموده‌اند: علی بن مهزیار اهوازی ۲۰ سال از اهواز به مکه رفت تا امام عصر علیه‌السلام را ببیند. چرا او یک مرتبه در شب جمعه یا شب نیمه شعبان به کربلا نرفت تا آن حضرت را در کنار قبر جدش امام حسین علیه‌السلام ملاقات کند؟ سودای روی دوست: ص ۷۴.

از مرحوم حجة الاسلام والمسلمین حاج سید اسماعیل شرفی نقل شده است که گفت: به عتبات مقدّسه شرفیاب شده بودم و در حرم مطهر امام حسین علیه‌السلام مشغول زیارت بودم. در قسمت بالا سر حرم که دعای زائر در آن جا مستجاب است دعا کردم و از خداوند خواستم مرا به محضر مبارک مولایم حضرت مهدی علیه‌السلام مشرف گردانند. مشغول زیارت بودم که ناگاه خورشید جهان تاب جمالش ظاهر شد حضرت را در آن حال نشناختم ولی شدیداً مجذوب آن بزرگوار شدم، پس از سلام از ایشان

←

۳- محافل و مجالسی که برای عزاداری سالار شهیدان تشکیل می‌گردد. شاهدش تشریفاتی است که در این‌گونه مجالس برای اهل ایمان به وقوع پیوسته و روایات فراوانی است که در فضیلت اقامه عزای امام حسین علیه السلام رسیده و اهتمام بسیاری است که خود آن بزرگواران در اقامه عزای آن سرور داشته‌اند و با برپایی مجلس عزا و یا شرکت در چنین مجالسی دیگران را تشویق و ترغیب به عزاداری می‌نمودند. (۱)

→ پرسیدم: آقا شما کیستید؟ فرمودند: من مظلوم‌ترین فرد عالم هستم. متوجه نشدم و لحظه‌ای در فکر فرو رفتم و در فرمایش او اندیشه کردم. چون به خود آمدم او را در کنار خود و در جای دیگر ندیدم. صحیفه مهدیه: ص ۵۲.

۱- مجالس عزای حسینی از بهترین مجالسی است که باعث ارتباط و پیوند میان مردم و پیشوایان دین و مکتب نورانی ایشان می‌شود. چنین مجالسی روح حسینی را در عزاداران می‌دمد، درس شهامت و شجاعت و فداکاری و ایثار در راه حق را به آنها می‌آموزد، ظلم ستیزی و مبارزه با بی‌عدالتی از تعلیمات این گونه مجالس است و به خاطر نقش مهمی که دارد و تأثیر عمیقی که در روحیه عزادار می‌گذارد همواره مورد اعتراض و مخالفت دشمنان اسلام قرار گرفته است. آنها به روشنی مشاهده می‌کنند که چگونه این مجالس تبلیغات زهرآگین آنها را خستی می‌کند و چگونه تلاش فراوان آنان را که در دور کردن مردم از اهل بیت علیهم السلام به کار برده‌اند به باد فنا می‌دهد و چگونه نقشه‌های مزوران را در آشنا نشدن مردم با اهل بیت علیهم السلام و معارف نورانی آنان نقش بر آب می‌سازد و چگونه آنان را از رسیدن به اهداف شومشان تا کنون مانع گشته است و به خاطر تأثیر مثبت آن است که اولیای دین و ائمه اطهار علیهم السلام این همه بر تشکیل این مجالس اصرار داشته‌اند.

حضرت رضا علیه السلام فرموده‌اند: «من جلس مجلساً یحیی فیہ أمرنا، لم یمت قلبه یوم تموت القلوب.»؛ هر کسی در مجلسی بنشیند که در آن امر ما اهل بیت علیهم السلام احیا می‌شود قلب او نمیرد روزی که دل‌ها می‌میرد. بحار: ج ۴۴ ص ۲۷۸.

امام صادق علیه السلام در ضمن حدیثی فرموده‌اند: «أما والله لو ددت أني معكم في بعض تلك المواطن.»؛ به خدا سوگند دوست دارم در بعضی از این‌گونه مجالس با شما حضور پیدا کنم. بحار: ج ۷۴ ص ۲۶۰.

فضل می‌گوید: در اوّل محرم امام صادق علیه السلام به من فرمود: دیشب کجا بودی؟ عرض کردم: یکی از دوستان و ارادتمندان شما به مناسبت اوّل محرم مجلسی تشکیل داده بود و ما برای عزاداری در مجلس او شرکت کردیم و بر مصائب شما اهل بیت گریستیم. امام صادق علیه السلام فرمود: «نور الله قلبك وشرح صدرك وأجرک علی حسن صنّعك وولائك لأهل بیت نبیک.»؛ خداوند دلت را روشن کند و به تو شرح صدر مرحمت فرماید و تو را بر این عمل خوب و موالاتت نسبت به اهل بیت پاداش دهد.

مجلس عزای حسینی، مجلس آشنا شدن با اهداف و انگیزه‌های قیام خونین کربلا است. مجلس لَبّیک گفتن به ندای غربت امام حسین علیه السلام است. مجلس یاری نمودن مظلوم است. مجلسی است که در آن غیرت عزادار بجوش می‌آید، طوفانی در وجود او ایجاد می‌کند و از سوز دل می‌گوید: «یا لیتنی کنت معکم» کاش با شما بودم و از شما حمایت می‌کردم و چون می‌بیند که این توفیق را از دست داده می‌اندیشد که چگونه می‌تواند آن را جبران کند. این جاست که به یاد تنها وارث امام حسین علیه السلام و یاری او می‌افتد و برای خون خواهی امام حسین علیه السلام و انتقام گرفتن از قاتلان او، ظهور امام عصر علیه السلام را آرزو می‌کند و از

→ ای فضل، هنگامی که از مجلس عزای بیرون می‌آمدی در راهرو خانه و نزدیک در کسی را ندیدی؟ عرض کردم: خداوند مرا فدای شما گرداند، شخصی را در آن جا نشسته دیدم. فرمود: او را شناختی؟ عرض کردم: تاریک بود و نتوانستم او را بشناسم. امام علیه السلام فرمود: من بودم که نزدیک در نشسته بودم. عرض کردم: الله اکبر، پس چرا بالاتر نرفته و در صدر مجلس قرار نگرفته بودید تا به شما که صاحب عزای هستید تعزیت بگوییم؟ امام علیه السلام فرمود: دیدم در صدر مجلس جدّم پیامبر صلی الله علیه و آله و امیر مؤمنان علیه السلام و حضرت فاطمه زهرا علیها السلام حضور دارند و با شما بر مصیبت ابا عبدالله علیه السلام گریه می‌کنند. بحار: ج ۷۱ ص ۲۶۰، احرام محرّم: ص ۵۱.

شیعیان این طریقه را از امامان راستین خویش آموخته‌اند و نه تنها در ایّام محرّم که در هر مناسبتی دوست دارند سرور شهیدان حضرت ابا عبدالله الحسین علیه السلام را یاد کنند.

مرحوم میرجهانی در کتاب ارزشمند البکاء: ص ۴۷۴ روایت کرده است که: در مدینه یکی از شیعیان مجلس جشن ازدواجی داشت. از امام سجّاد علیه السلام تقاضا کرد که آن مجلس را به قدوم خویش زینت دهند و آن حضرت نمی‌پذیرفت، تا آن که بر اثر اصرار زیاد فرمودند: اگر عهد کنی که در مجلس مرثیه خوانی را دعوت کنی و مرثیه‌ای در مصیبت پدر بزرگواریم بخواند دعوت تو را می‌پذیرم. او قبول می‌کند و هنگامی که آن بزرگوار در مجلس تشریف فرما می‌شوند مرثیه خوان، مرثیه خود را می‌خواند و چون مجلس به پایان می‌رسد و اهل مجلس می‌خواهند متفرّق شوند، صاحب مجلس متوجّه می‌شود که آن حضرت دم در ایستاده‌اند و به اشخاص خوش آمد می‌گویند.

آری، مجلسی که در آن ذکر فضایل و مناقب اهل بیت علیهم السلام شود و اهل مجلس به یاد آن عزیزان خدا گردد هم آیند در حقیقت مجلس اهل بیت علیهم السلام است و مورد توجه و عنایت آن بزرگواران خواهد بود. مجلس عزای امام حسین علیه السلام محلّ نزول رحمت الهی و فرشتگان رحمت پروردگار است. مجلس تجلیل و تعظیم و بزرگداشت مقام شهیدان راه حق و حقیقت و سالار شهیدان حضرت ابا عبدالله علیه السلام است.

روی صدق و صفا می گوید:

«فاسأل الله الذي اكرم مقامك واكرمني بك أن يرزقني طلب ثارك مع امام منصور من اهل بيت محمد ﷺ.»

ای حسین عزیز و ای مولای من از خدایی که تو را گرامی داشت و مرا به وسیله تو گرامی داشت می خواهم که خون خواهی تو را همراه امام منصور از اهل بیت پیامبر ﷺ روزی من گرداند.

اگر نبودم در صحرای کربلا به ندای مظلومیّت فرزند پیامبر ﷺ پاسخ مثبت دهم امروز می توانم آن ندا را از حلقوم تنها یادگار او و منتقم خون پاکش حضرت مهدی ﷺ بشنوم. او نیز مانند جدّ مظلومش غریب و بی یاور مانده است. او از بی یآوری سالها است که در عزلت و تنهایی به سر می برد. آیا آن زمان هنوز فرا نرسیده که شیعیانش از خود همّتی نشان دهند و عزم خود را برای نصرت او جزم کنند و با اراده ای نیرومند موانع ظهور او را کنار بزنند و راه را برای آمدن او هموار کنند؟ امام زمان ﷺ چنین انتظاری از دوستانش دارد، او منتظر است که چه زمانی شیعیان بیداری و آگاهی لازم را پیدا می کنند و از غفلت و بی خبری و بی تفاوتی رها می گردند. مجالس عزاداری امام حسین ﷺ باید این آگاهی و معرفت را به عزاداران بدهد و از عزادار یک سرباز قوی برای امام عصر ﷺ بسازد و روح حماسه و جانفشانی در راه یاری امامش را در او بدمد. مرسوم است که به بازماندگان مصیبت دیده تسلیت می گویند. پس باید شرکت کنندگان در این مجالس به تنها بازمانده آن حضرت یعنی امام عصر ﷺ تسلیت بگویند. بهترین تسلیت، دعا کردن برای ظهور و فرج او است. زیرا ظهور او است که غم از دل او برطرف می کند و به پریشانی و اضطراب او پایان می دهد و لذا خود آن حضرت فرموده است:

«إني لأدعو لكل مؤمن يذكر مصيبة جدّي الشهيد، ثمّ يدعوا لتعجيل الفرج.»

من برای هر مؤمنی که مصیبت جدّ شهیدم را یاد کند و سپس برای تعجیل فرج

من دعا کند، دعا می‌کنم.

شیعه همان طور که برای مظلومیّت سالار شهیدان و مصیبت او گریه و ناله سر می‌دهد باید برای مظلومیّت امام عصر علیه السلام و مصیبت غیبت او نیز گریه و ناله کند. چه غمی بالاتر از غم تنهایی و غربت و طرد شدن امام زمان علیه السلام؟ اگر اوّل مظلوم عالم حضرت علی علیه السلام ۲۵ سال خانه نشین شد و خون دل خورد فرزند او حضرت مهدی علیه السلام بیش از هزار سال است که خانه نشین گشته و قلب او جریحه دار است. (۱)

چگونه دل او شکسته نباشد در حالی که خود را محروم از حق خویش می‌بیند. شیعیان را همچون گله بی‌چوپان و دوستانش را در گرداب بلاها و فتنه‌ها غوطه‌ور مشاهده می‌کند. او نظاره‌گر اوضاع نابسامان امت است و افسوس می‌خورد که نمی‌تواند به آن سامان دهد. او بیش از همه، مظلومان عالم را در چنگال ظلم ظالمان می‌بیند؛ اما چه کند که غیبت دست‌های نازنین او را بسته است. قلب نازنین او که دریایی از مهر و عطوفت و رحمت است بیش از همه نگران وضع مردمی است که در جهالت و ضلالت به سر می‌برند. او همچون جدّ بزرگوارش خاتم انبیاء صلی الله علیه و آله به هدایت مردم حریص است و می‌خواهد که مردم همگی راه حق را پیدا کنند و در صراط مستقیم گام بردارند و از این که می‌بیند آن‌ها دچار انحراف و کجروی هستند رنج می‌برد. او این همه فسادها و تباهی‌ها و آشفتگی‌ها و خرابی‌ها و بیراهه رفتن‌ها و ظلم‌ها و ظلمت‌ها و کفر و نفاق را در سرتاسر عالم مشاهده می‌کند و تأسف می‌خورد.

به سید حلاوی که قصیده‌ای سروده بود و در آن از گرفتاری شیعیان و درد و رنج و مصائب آنان به پیشگاه امام عصر علیه السلام شکایت کرده بود فرمود:
سید! این قدر دل مرا مسوزان. کار به دست من نیست، دست خدا است.

۱ - حضرت زهرا علیها السلام با آن همه ستمی که دیده است به مرحوم میرجهانی در عالم رؤیا می‌فرماید:

دلی شکسته‌تر از من در آن زمانه نبود در این زمان دل فرزند من شکسته‌تر است

دعا کنید خداوند فرج مرا برساند.

مخصوصاً با روایاتی که حکایت از حضور فعال آن حضرت در میان مردم دارد^(۱) و از آنها استفاده می‌شود که آن ولیّ زمان در محافل و مجالس دوستانش شرکت می‌کند؛ بر فرش‌های آنان قدم می‌نهد؛ در بازارهای آنان رفت و آمد می‌نماید.

امیرمؤمنان علیه السلام می‌فرماید:

«فَو رَبِّ عَلِيٍّ اِنَّ حَجَّتْهَا عَلَيْهَا قَائِمَةٌ، مَاشِيَةٌ فِي طَرَقَاتِهَا، دَاخِلَةٌ فِي دَوْرَهَا وَقُصُورِهَا، جَوَّالَةٌ فِي شَرْقِ الْأَرْضِ وَغَرْبِهَا، يَسْمَعُ الْكَلَامَ وَيَسَلِّمُ عَلَيَّ الْجَمَاعَةَ، يَرِي وَلا يَرِي إِلَى الْوَقْتِ وَالْوَعْدِ، وَنَدَاءُ الْمَنَادِي مِنَ السَّمَاءِ إِلَّا ذَلِكَ يَوْمَ [فِيهِ] سُرُورٍ وَوَلَدِ عَلِيٍّ وَشِيعَتِهِ.»^(۲)

به پروردگار علی سوگند، حجت خدا بر روی زمین حضور دارد؛ در میان راه‌ها و جاده‌های آن راه می‌رود؛ در کاخ‌ها و کوخ‌های آن وارد می‌شود؛ در شرق و غرب آن در حرکت است و فراوان گردش می‌کند؛ گفتار دیگران را می‌شنود؛ بر جماعت‌ها و جمعیت‌ها سلام می‌دهد؛ او مردم را می‌بیند؛ ولی آنان او را (به عنوان امام زمان علیه السلام و به گونه‌ای که بشناسند) نمی‌بینند تا هنگامی که وعده الهی فرا رسد و فریاد منادی از آسمان بلند شود. آن روز، روز سرور و شادمانی فرزندان علی علیه السلام و شیعیان او است.

۱ - در دعای ندبه این عبارت بسیار زیبا را عاشقان حضرتش زمزمه می‌کنند: «بنفسي أنت من مغيب لم يخل منا، بنفسي أنت من نازح ما نرح عنا»؛ جانم به فدایت تو، آن غایبی هستی که از میان ما بیرون نیستی، جانم فدایت، تو آن دور شده از وطنی که از ما دور نیستی.

او غایب است نه به این معنا که در عالم دیگری غیر از این عالم زندگی می‌کند، آن طور که بعضی به اشتباه گفته‌اند، او نه در عالم حورقلیایی که در همین عالم بلکه در میان ما و جمع ما رفت و آمد دارد، گره از کار بسته مردمان باز می‌کند و به امور آنان رسیدگی می‌کند، از بیچارگان دستگیری می‌نماید و دوستانش را از هدایت باطنی برخوردار می‌گرداند و همچون خورشیدی پشت ابر در حال تلاش و

کوشش و از کار باز نمی‌ماند. ۲ - غیبت نعمانی: ص ۱۴۴، بحار: ج ۲۸ ص ۷۲.

سدیر صیرفی گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که فرمود:

«إِنَّ فِي صَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ شِبْهًا مِنْ يَوْسُفَ.»

در صاحب الامر علیه السلام شباهتی با یوسف است.

عرض کردم: گویا به ما خبر از حیرت و غیبت می دهید؟ فرمود:

«مَا يَنْكُرُ هَذَا الْخَلْقُ الْمَلْعُونِ أَشْبَاهَ الْخَنَازِيرِ مِنْ ذَلِكَ؟»

إِنَّ إِخْوَةَ يَوْسُفَ كَانُوا عَقْلَاءَ الْبَنَاءِ أَسْبَاطًا أَوْلَادَ أَنْبِيَاءَ، دَخَلُوا عَلَيْهِ فَكَلَّمُوهُ

وَخَاطَبُوهُ وَتَاجَرُوهُ وَرَاوَدُوهُ وَكَانُوا أَخْوَتَهُ وَهُوَ أَخُوهُمْ لَمْ يَعْرِفُوهُ حَتَّى عَرَفَهُمْ

نَفْسَهُ وَقَالَ لَهُمْ «أَنَا يَوْسُفُ.» فَعَرَفُوهُ حِينَئِذٍ.»

چرا و چگونه این خوک صفت‌های ملعون وجود او یا غیبتش را انکار

می‌کنند؟ برادران یوسف که از خردمندان و اندیشمندان و فرزندان پیامبر بودند

بر وی وارد شدند با او گفتگو کردند و داد و ستد و رفت و آمد نمودند در

حالی که برادران او بودند و او برادرشان بود او را نشناختند تا آن که خود را

معرفی فرمود و به آنها گفت: من یوسفم، آن گاه او را شناختند.

«فَمَا تَنْكُرُ هَذِهِ الْأُمَّةَ الْمُتَحَيِّرَةَ أَنْ يَكُونَ اللَّهُ جَلَّ وَعَزَّ يَرِيدُ فِي وَقْتٍ مِنْ

الْأَوْقَاتِ أَنْ يَسْتَرْحِبَّ عَنْهُمْ؟...»

فَمَا تَنْكُرُ هَذِهِ الْأُمَّةَ أَنْ يَكُونَ اللَّهُ يَفْعَلُ بِحُجَّتِهِ مَا فَعَلَ بِيَوْسُفَ وَأَنْ يَكُونَ

صَاحِبِكُمُ الْمَظْلُومِ، الْمَجْهُودِ حَقَّهُ، صَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ يَتَرَدَّدُ وَيَمْشِي فِي

أَسْوَاقِهِمْ وَيَطَأُ فَرْشَهُمْ وَلَا يَعْرِفُونَهُ حَتَّى يَأْذَنَ اللَّهُ لَهُ أَنْ يَعْرِفَهُمْ نَفْسَهُ، كَمَا أْذَنَ

لِيَوْسُفَ حِينَ قَالَ لَهُ أَخْوَتُهُ: «أَأِنَّكَ لَأَنْتَ يَوْسُفُ قَالَ أَنَا يَوْسُفُ»^(۱)

پس چرا این مردم سرگردان انکار می‌کنند که در پاره‌ای از اوقات خداوند

حجتش را از آنان مستور بدارد و ناشناس در میان آنها باشد...؟

پس چرا این مردم انکار می‌کنند خداوند - تبارک و تعالی - با حجّت خویش همانند همان کاری را انجام دهد که با یوسف انجام داد؟ امام مظلوم شما که حقّش مورد انکار واقع شده در بازارهای ایشان راه می‌رود و رفت و آمد می‌کند، بر فرش‌های آنان قدم می‌نهد در حالی که او را نمی‌شناسند تا خدا به او اجازه دهد خودش را به آنان معرفی نماید، همان طور که به یوسف اجازه داد، در آن هنگام که برادرانش به وی گفتند: آیا تو یوسفی؟ فرمود: آری من یوسف هستم. (۱)

پس با در دست داشتن این اخبار می‌توان گفت: یکی از مکان‌هایی که امام عصر علیه السلام در آن حضور پیدا می‌کند مجلس عزاداری برای امام حسین علیه السلام است و شواهد بسیاری گویای این مطلب است. یکی از اساتید این حقیر از شخص مورد اعتمادی از اهل نیشابور نقل فرمود که آن بنده خدا مدّت هفده سال تلاش فراوانی نمود تا شاید به فیض دیدار امامش نایل آید و جمال دلربای ایشان را زیارت کند؛ امّا توفیق نیافت. پس از آن با راهنمایی بعضی از بزرگان برای رسیدن به مقصودش تصمیم گرفت مجلس عزاداری برای حضرت اباعبدالله علیه السلام تشکیل دهد و از این راه پرفیض راهی به سوی محبوبش بجوید و یکی از روزها در حالی که سخنران بر فراز منبر به ذکر فضایل آن حضرت می‌پرداخت مشاهده می‌کند که سید جلیل القدری وارد شد در گوشه‌ای از مجلس نشست. او بعداً با قراین فهمید آن سید امام زمان علیه السلام بوده‌اند و سرانجام پس از سال‌ها انتظار به آرزوی دیرینه خود رسید.

فصل دوم

بیان آداب ذکر قلبی آن حضرت علیه السلام در آن مکان‌ها و فواید آن

وظیفه در این گونه موارد آن است که انسان به دو مطلب توجه داشته باشد:

۱- چنین مکان‌هایی به خاطر انتسابی که به امام زمان علیه السلام دارند محترمند و باید حرمت آن‌ها را حفظ کرد، حرمتی مناسب با شأن و مقام والای آن حضرت به حدی که اگر مکانی به نوعی به ایشان انتساب پیدا کرده باشد مثل آن که محلّ عبادت ایشان شده باشد شرافت یافته و نزد خداوند محترم و مکرم است به گونه‌ای که حرمت نهادن به آن؛ تعظیم و احترام آن حضرت و بی‌حرمتی به آن؛ بی‌حرمتی به آن بزرگوار است.

۲- هر جا و مکانی که به حضور آن حضرت در آن جا علم یا گمان داشته باشیم تجلیل و تکریم آن لازم است و هرگاه بنده‌ای با معرفت و آگاهی مراعات آداب این دو جهتی که ذکر شد بنماید از فواید ارزشمند دنیوی و اخروی آن برخوردار می‌گردد.

آدابی که در این گونه موارد باید رعایت کرد دو قسم است:

قسم اول: آداب لازم

آدابی است که اگر رعایت نشود در واقع هتک حرمت آن حضرت شده و باعث کيفر و عقوبت اخروی و دنیوی او می‌گردد. کيفر اخروی او آن است که اجر اعمال و عباداتش از بین می‌رود و کيفر دنیوی او آن است که از برکات و مرحمت‌های آن حضرت که باعث راحتی و آسایش او در زندگی است محروم می‌گردد.

یکی از شواهد برای آنچه گفته شد قضیه تشرّف ابن اُبی جواد نعمانی به محضر مبارک امام عصر علیه السلام است. او به آن حضرت عرض می‌کند: مولای من؛ برای شما که مقامی در نعمانیّه و مقامی در حلّه است. در هر یک از آن‌ها چه زمانی شما تشریف دارید؟ امام علیه السلام فرمودند: شب سه شنبه و روز آن در نعمانیّه و شب جمعه و روز آن در حلّه‌ام؛ ولی اهل حلّه در مقام من آداب را رعایت نمی‌کنند. هر که در مقام من هنگامی که وارد می‌شود ادب نماید و بر من و بر امامان سلام کند و بر من و ایشان دوازده مرتبه صلوات فرستد و آن گاه دو رکعت نماز به جا آورد و با خداوند - تبارک و تعالی - در آن مناجات نماید خداوند به او آنچه بخواهد عطا فرماید.

عرض می‌کند: مولای من آن مناجات را که فرمودید به من تعلیم فرمایید.
امام علیه السلام فرمود: بگو:

«اللّهُمَّ قَدْ أَخَذَ التَّأْدِيبَ مِنِّي حَتَّى مَسَّنِيَ الضَّرُّ وَأَنْتَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ وَإِنْ كَانَ
مَا اقْتَرَفْتَهُ مِنَ الذَّنُوبِ اسْتَحَقُّ بِهِ اِضْعَافُ اِضْعَافِ مَا أَدْبَتْنِي بِهِ، وَأَنْتَ حَلِيمٌ
ذُو أَنْوَانَةٍ تَعْفُو عَنْ كَثِيرٍ حَتَّى يَسْبِقَ عَفْوُكَ وَرَحْمَتُكَ عَذَابَكَ.»
خداوند! گرفتار تأدیب شدم تا بیچاره‌ام ساخت و تو مهربان‌ترین مهربانان
هستی، گرچه با گناهانی که مرتکب شده‌ام چندین برابر آن را مستحق هستم و
تو بردبار و صاحب گذشت هستی بسیاری از گناهان را می‌بخشی و عفو و
رحمت تو بر عذابت پیشی گرفته است. (۱)

و در این قسم از آداب، رعایت کردن دو امر لازم است:

امر اوّل: خود داری کردن از تمام چیزهایی که باعث کدورت خاطر امام علیه السلام و روی گردانیدن ایشان می‌شود و آن کلیه گناهان است و بدتر از همه آن‌ها سه چیز است:

۱- گفتار زشت و ناپسند مانند فحش و دشنام و لعن و پرده دری و عیب جویی و نزاع و کشمکش. (۱)

در حدیث است که کسی در محضر امام صادق علیه السلام به دیگری فحاشی کرد و گفت: «ای فرزند زنی بدکاره» امام علیه السلام با اعتراض شدید از او روی برگردانید و پس از آن تا آخر عمر شریفش با او سخن نگفت. (۲)

در محضر مبارک پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله دو نفر با هم کشمکش کردند و به یکدیگر فحش دادند. آن حضرت با حال اعتراض از جا برخاستند و فرمودند: این جا مجلس شیطان شد و تشریف بردند.

۲- اذیت و آزار و توهین کسی هر چند حیوانی تا چه رسد به انسان مؤمنی. روایت شده است که امام سجّاد علیه السلام در منزلی در راه سفر بر سر سفره خویش آهویی را طلبیدند تا خوراک بخورد و برخی از حاضرین کاری کردند که آهو رمیده و فرار کرد. آن حضرت به حدی آزرده شد که دیگر با آنها سخن نگفت.

۱- خداوند - تبارک و تعالی - در قرآن کریم فرموده است: ﴿وَقُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا﴾؛ با مردم با زبان خوش سخن بگویید. سوره بقره: آیه ۸۳. در تفسیر این آیه شریفه امام محمد باقر علیه السلام فرموده است: «قولوا للناس أحسن ما تحبون أن يقال لكم، فإن الله عزوجل يبغض السباب اللعان الطعان على المؤمنين»؛ بهتر از آنچه دوست دارید برای شما گفته شود برای مردم بگویید، همانا خداوند عزوجل انسان‌هایی را که طعن و لعن و دشنام به مؤمنان می‌گویند دشمن دارد... المیزان: ج ۱ ص ۲۲۰.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده است: «ایاکم والفحش، فإن الله عزوجل لا يحب الفاحش المتفحش»؛ از فحش دادن دوری کنید، زیرا خداوند دشنام دهنده بی‌پروا را دوست ندارد. میزان الحکمة: ج ۷ ص ۴۵۷.

۲- عمرو بن نعمان گوید: امام صادق علیه السلام رفیقی داشت که همواره با آن حضرت بود و به هر جا که می‌رفتند با ایشان همراه بود. روزی در بازار کفاش‌ها با امام علیه السلام راه می‌رفت. غلام آن حضرت که اهل سبند بود به دنبال او آمد. ناگهان آن مرد به پشت سر خود نگاهی کرد و غلام را ندید. سه مرتبه او را صدا زد؛ ولی او را نیافت. مقداری به عقب برگشت و او را یافت و گفت: ای زنازاده کجا بودی؟ امام صادق علیه السلام که صدای او را شنید با دست به پیشانی مبارک زد و فرمود: سبحان الله، مادرش را به زنا متهم می‌کنی؟ آیا ورع و پارسایی نداری؟ عرض کرد: قربان شما شوم، مادر او زنی مشرکه است. امام علیه السلام فرمود: هر ملتی برای خود ازدواجی دارند، از من دور شو. راوی حدیث گوید: دیگر او را ندیدم که با آن حضرت راه رود تا هنگامی که مرگ میان آنها جدایی افکند.

۳- با لباس‌های غیر مناسب و متکبرانانه و با شکل و هیئت مخالفین و دشمنان در آن مکان‌های مقدّس وارد شدن.

در حدیث است که شخصی با لباس تجبر و تکبر بر امام حسین علیه السلام وارد شد. حضرت بر او فریاد زد و فرمود: برگرد و لباس جبّاران را بیرون آور و لباس اهل تقوا و بندگان صالح را بپوش و آن‌گاه نزد ما بیا.

و در باب زیارت ائمه اطهار علیهم السلام و از شرایط وارد شدن در حرم مطهر ایشان این است که زائر متکبرانانه وارد نشود و به شکل و هیئت مستکبرین نباشد.

امر دوّم: آن‌که نجاست به آن مکان‌های پاک نرساند و اگر آن‌جا چنین چیزی مشاهده کرد تمیز و پاک نماید و با حال جنابت و حیض و نفاس مشرف نشود. در حدیث است که ابا بصیر با حال جنابت بر امام صادق علیه السلام وارد شد. امام علیه السلام به او اعتراض کرده و فرمودند: آیا سزاوار است که با چنین حالتی به حضور امام برسی و به خانه‌های انبیا وارد شوی؟^(۱)

قسم دوّم: آداب مستحب

آدابی است که مراعات آن‌ها باعث کمال عبادت و سرعت اجابت و زیاد شدن اجر و ثواب می‌گردد و آن‌ها چند چیز است:

اوّل: آن‌که پاک و با وضو وارد شود و اگر با غسل باشد بهتر است و با هر نوع زینتی که از نظر شرع و عرف جایز باشد خود را آراسته گرداند، همان‌طور که در تفسیر این آیه شریفه:

﴿خُذُوا زِينَتَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ﴾^(۲)

زینت خود را هنگام قرار گرفتن در هر مسجد با خود داشته باشید.

فرموده‌اند: مراد از مسجد هر مقام شریفی است^(۱). گرچه محلّ نماز خواندن در مسجد باشد و مراد از زینت هر چیزی است که به انسان زینت و زیبایی بخشد مانند لباس نیکو، شانه زدن به موها، معطر ساختن خود به بوی خوش، غسل کردن، انگشتر در انگشت نمودن و امثال این‌ها.^(۲)

دوم: آن که بدن و لباس خود را از هرگونه کثافت و آلودگی پاکیزه گرداند و آن مکان‌ها را با از بین بردن کثافت‌ها و جاروب کردن تمیز نماید.

سوم: آن که با خضوع و ادب رفت و آمد کند و نشست و برخاست نماید و از ادب و خضوع نسبت به آن مکان‌های شریف این است که با پای برهنه باشد هر چند زمین خاکی و مفروش به فرشی نباشد، بلکه در میان راه نیز هر مقدار که برایش مقدور است با پای برهنه راه رود.^(۳)

همان طور که خداوند - تبارک و تعالی - به حضرت موسی علیه السلام خطاب کرده و فرموده است:

﴿فَاخْلَعْ نَعْلَيْكَ إِنَّكَ بِالْوَادِ الْمُقَدَّسِ طَوًى﴾^(۴)

نعلین خود را بیرون آور که تو در وادی مقدّس هستی.

از تأمل در این فرمایش استفاده می‌شود که مستحب است در هر مکان

۱- امام صادق علیه السلام در تفسیر ﴿عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ﴾ فرموده: یعنی الأئمة. تفسیر برهان: ج ۴ ص ۱۱۲.

۲- علاء از امام صادق علیه السلام روایت کرده که در تفسیر آیه شریفه فرمودند: «الغسل عند لقاء كلّ امام» مراد از زینت غسل است و مراد از ﴿عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ﴾ دیدار هر امام علیه السلام است. تفسیر برهان: ج ۴ ص ۱۱۲.

حضرت رضا علیه السلام در تفسیر ﴿خُذُوا زِينَتَكُمْ﴾ فرموده‌اند: «هي الثياب» یعنی لباس‌های نیکو بپوشید.

۳- برید عجلی می‌گوید: محضر مقدّس امام باقر علیه السلام بودم، مردی از خراسان خدمت آن حضرت شرفیاب شد. او آن مسیر طولانی یعنی از خراسان تا مدینه را پیاده پیموده بود، پاهایش را که شکافته شده بود از کفش بیرون آورد و عرض کرد: بخدا قسم مرا جز دوستی شما اهل بیت به این جا نکشانیده است آیا سودی به حال من دارد؟ امام علیه السلام فرمود: به خدا قسم اگر سنگی ما را دوست بدارد خداوند آن را با ما محشور خواهد کرد، سپس فرمود: «هل الذین الا الحب»؛ آیا دین چیزی جز دوستی

است؟ سفینه البحار: ج ۲ ص ۲۰. ۴- سوره طه: ۱۲.

مقدّسی انسان کفش‌ها را بیرون آورد و با پای برهنه وارد شود و در حدیثی به نظرم هست که امیرمؤمنان علیه السلام در راه یکی از مقامات شریفه نعلین خود را به دست گرفته و با پای برهنه راه می‌رفتند.

چهارم: آن که در آن مکان‌های مقدّس از خوردن و خوابیدن خودداری کند و هرگز بدون ضرورت دربارهٔ امور دنیا با کسی صحبت نکند و از خندیدن بپرهیزد.

پنجم: آن که تا مادامی که در آن جا توقّف دارد زبان خود را به ذکر خدا و استغفار و تلاوت قرآن مشغول کند.

ششم: آن که آداب خاصّی که مربوط به آن مکان مقدّس است از نماز و دعا، انجام دهد.

هفتم: آن که تا ممکن است دعا و ذکر و عبادت خود را در آن مقام قرار دهد تا از اجر و ثواب بیشتری برخوردار گردد.

هشتم: آن که در آن مکان‌ها هر کجا معلوم است که محلّ قدوم مبارک آن سرور و یا محلّ نشست ایشان است بپوسد.

در حدیث است که حضرت رضاء علیه السلام به منزل یکی از پسر عموهای خود تشریف بردند. هنگامی که از جا برخاستند همسر آن شخص که او هم علویّه بود محلّ نشستن امام علیه السلام را بوسید و چون قصّه را به آن حضرت عرض کردند، فرمود: این از حسن ادب و کمال معرفتی است که در علویّین و علویّاتی که معرفت به امام و مقام امامت دارند یافت می‌شود و این از برکات انتساب آن‌ها به حضرت زهرا و امیرمؤمنان علیه السلام است.

نهم: آن که در هر مقامی از مقامات منسوب به آن حضرت که وارد شد آن سلام و صلواتی که در مقام حلّه گفته شد و دو رکعت نماز و مناجاتی که پس از آن ذکر گردید با همان کیفیت به جا آورد زیرا این عمل مخصوص آن جا نبود

بلکه برای هر مقامی از مقامات خود فرموده بودند. (۱)

و نیز از این روایت که آن را مبارک نقل کرده نیز چنین استفاده‌ای می‌شود. می‌گوید: با امام صادق علیه السلام در ایامی که در حیره تشریف داشتند به جانب نجف رفتیم. به مقامی رسیدیم، فرود آمدند و دو رکعت نماز به جا آوردند. اندکی دیگر تشریف بردند و دو رکعت دیگر به جا آوردند. قدری دیگر رفتند و دو رکعت دیگر خواندند و آن گاه مراجعت فرمودند. من عرض کردم: این سه نمازی که به جا آوردید برای چه بود؟ فرمود: جایگاه اوّل، محل قبر منور حضرت امیر مؤمنان علیه السلام بود. جایگاه دوّم، محل سر مبارک امام حسین علیه السلام و جایگاه سوّم، محل منبر حضرت قائم علیه السلام بود.

تنبیه:

دو رکعت نماز زیارت که در حرم‌های مطهر خوانده می‌شود ممکن است عنوان قصد در آن یکی از اموری که ذکر می‌شود باشد:

اوّل: آن که چون نماز مقام حضور بنده است در خدمت گذاری حضرت احدیّت هیچ عمل دیگری در محبوبيّت و حدّ خدمتگذاری به رتبه آن نمی‌رسد؛ همان طور که امام صادق علیه السلام فرموده است:

«إِنَّ طَاعَةَ اللَّهِ خِدْمَتَهُ فِي الْأَرْضِ، فَلَيْسَ شَيْءٌ مِنْ خِدْمَتِهِ تَعْدِلُ الصَّلَاةَ.» (۲)

به راستی اطاعت خدا خدمتگذاری او در روی زمین است و هیچ خدمتی نسبت به خدا یا نماز برابر نمی‌کند.

پس در مکان‌های مقدّس که منظر الهی و در حکم محضر خاصّ است هرگاه بنده وارد شد سزاوار است که این خدمتگذاری را به نحو کامل انجام دهد.

دوّم: آن که قصد تجلیل و تعظیم از آن مقامات را بنماید که بازگشت آن تجلیل از صاحب آن مقامات است.

سوم: آن که قصد اظهار محبت به صاحب آن مقامات نماید و آنچه نزد ایشان محبوب تر است که نماز می باشد به آنان هدیه نماید.

چهارم: آن که قصد طلب رحمت نماید در آن مقامات به وسیله عملی که محبوب ترین اعمال نزد او است.

و این چند قصد مانعة الجمع نیست، یعنی ممکن است کسی دو رکعت نماز به قصد تقرب و طلب رضای الهی به جا آورد و آن چند امر دیگر را هم در نظر داشته باشد.

پنجم: قصد آباد کردن آن مقامات است که سه گونه تصور می شود:

۱- آن که هر بنایی که باعث رفاه و آسایش زائرین می شود و آنان را از سرما و گرما حفظ می کند و در امر تطهیر ایشان مؤثر است بنا کند و اگر بنایی دارد و رو به خرابی است تعمیر نماید.

۲- آن که به خدّام آن جا احسان و انفاق کند تا در نظافت و پاکی آن مکان مقدّس کوشش بیشتری نمایند و رغبت زیادتری در زائرین ایجاد کنند.

۳- آن که فضیلت و اجر و پاداش زیارت را برای اهل ایمان بگوید و باعث تشویق آنها به رفتن در آن مکان مقدّس و عبادت کردن در آن جا گردد.
خداوند - تبارک و تعالی - در قرآن کریم فرموده است:

﴿إِنَّمَا يَعْمُرُ مَسَاجِدَ اللَّهِ مَنِ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَأَقَامَ الصَّلَاةَ وَآتَى الزَّكَاةَ وَ
لَمْ يَحْشَ إِلَّا اللَّهَ فَعَسَىٰ أُولَٰئِكَ أَنْ يَكُونُوا مِنَ الْمُهْتَدِينَ﴾^(۱)

مساجد خدا را کسانی آباد می کنند که ایمان به خدا و روز قیامت داشته و نماز به پا دارند و زکات پردازند و جز از خدا نترسند، امید است که آنان از هدایت یافتگان باشند.

خداوند در این آیه شریفه توفیق آباد کردن مساجد را از شوون مؤمنین و اهل هدایت بر شمرده است. مسجد هم در بعضی از تفاسیر اعم است از جایی که مهیا شده برای اقامه نماز و دیگر مکان‌های مقدس و مقاماتی که به ائمه اطهار علیهم‌السلام منسوب است.

ششم: آن که قصد خود را در تمام این وظایف و احترامات خالص کند تا از این سبیل اعظم ولایت حضرت صاحب الامر علیه‌السلام به واسطه وسایل حسینی و نظر رحمت رحمة للعالمین صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم برای دست یابی به اسرار و حقایق توحید موفق گردد و در زمره اهل اخلاص و محبت حضرت حق قرار گیرد.

فواید عظیم این گونه ذکر قلبی امام عصر علیه‌السلام

فواید این ذکر قلبی آن حضرت با مراعات آدابی که گفته شد چند چیز است:

فایده اول: آن که کیفیاتی که از آداب تعظیم و تجلیل شد در واقع تعظیم و تجلیل از خود آن حضرت است و تعظیم آن حضرت از بارزترین مصادیق تعظیم «شعائر الله» است که در قرآن فرموده است:

﴿وَمَنْ يُعْظَمْ شَعَائِرَ اللَّهِ فَإِنَّهَا مِنْ تَقْوَى الْقُلُوبِ﴾^(۱)

تعظیم شعائر الهی ناشی از تقوای قلب است و چون اهل تقوی به فرمایش قرآن کریم گرامی‌ترین افراد نزد خداوند هستند:

﴿إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ﴾^(۲)

پس او اهل کرامت خداوند می‌باشد و تمام برکات تقوا که برای اهل تقوا ثابت است برای او نیز ثابت می‌گردد که یکی از برکات آن قبولی اعمال است و در قرآن کریم فرموده است:

﴿إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ﴾^(۱)

پس یکی از فواید تعظیم و تجلیل و رعایت آداب در مکان‌های مقدّسی که به آن حضرت تعلق دارد این است که اعمال و عبادت‌های او به مرتبه قبول می‌رسد و دیگر از برکات تقوا فرج و گشایشی است که در کار متقی حاصل می‌شود. قرآن کریم می‌فرماید:

﴿وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا * وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ﴾^(۲)

کسی که تقوای الهی داشته باشد خدا برای او در هر شدت و گرفتاری راه خروجی ایجاد می‌کند و از جایی که گمان ندارد به او روزی می‌رساند.

فایده دوم: برای تعظیم و تجلیل این مکان‌های مقدّس آن است که مشکلات مهم او با درخواست از پروردگار در آن مکان‌ها کفایت می‌شود و گشایش در امر معاش او حاصل می‌گردد.

فایده سوم: رعایت آداب مذکوره در آن مکان‌های مقدّس باعث فتح ابواب معارف الهیه و کشف حجاب از قلب برای درک آن حقایق می‌گردد زیرا امام باب الله است و این که در قرآن کریم فرموده:

﴿وَأْتُوا الْبُيُوتَ مِنْ أَبْوَابِهَا﴾^(۳)

مقصود خانه‌های علم و توحید و حکمت الهی است که ابواب آن ائمه علیهم‌السلام هستند. توجه به این ابواب و روی آوردن به آنها باعث فتح ابواب علوم و معارف الهی می‌شود. کسی که با رعایت آدابی که ذکر شد توجه به امام که باب الله است برایش پیدا شود، با این توجه اسراری بر او منکشف و حقایق بر او معلوم و آیاتی از کمال و جمال و جلال الهی بر او روشن می‌گردد.

۲ - سورة طلاق: ۲.

۱ - سورة مائده: ۲۷.

۳ - سورة بقره: ۱۸۹.

فصل سوّم

بیان آداب و فواید ذکر قلبی آن حضرت علیه السلام در مطلق مکان‌ها

اما وظیفه‌ای که هر مؤمن با اخلاص نسبت به ذکر و یاد آن حضرت در هر جا و مکانی دارد چند امر است که از فرمایش آن حضرت به ابراهیم بن مهزیار استفاده می‌شود. ایشان به ابراهیم بن مهزیار فرمودند: پدرم امام عسکری علیه السلام به من فرمود:

«واعلم أنّ قلوب اهل الطاعة والاخلاص نزع إليك مثل الطیر إذا أمت
أوکارها» (۱)

پسرم دل‌های مردم دیندار و با اخلاص مانند پرندگانی که شیفته آشیانه خویش باشند مشتاق لقای تو هستند و به سوی تو پر می‌کشند.

از این تشبیه و از این فرمایش مطالبی استفاده می‌شود:

مطلب اول یکی شدت محبت و اشتیاق آنان نسبت به آن ولیّ دوران به گونه‌ای که در هر جا و مکانی باشند دل‌های آنان چنان غرق یاد آن حضرت باشد که هیچ ذکری و گفتگویی و امری از امور نتواند آن‌ها را دچار غفلت کند و از یاد ایشان باز بدارد و چنین حالی برای کسی حاصل نمی‌شود مگر آن که قلب خود را از محبت دنیا و شهوات آن خالی نموده و از آلوده شدن به آن دوری کرده باشد.

با تأمل کردن در احوال ائمه اطهار علیهم السلام در می‌یابیم که آن عزیزان چگونه از دنیا روی گردان بودند و چه قدر دوستان و شیعیان خود را از دلبستگی و

وابستگی به آن نهی می فرمودند و چه مقدار از پستی و بی ارزشی آن و اهل آن گفتگو می نمودند.

امیرمؤمنان علیه السلام فرموده است:

«ترکت الدنیا لخصّة شرکائها.»

دنیا را به خاطر پستی اهل آن رها کردم.

بعد از آن که افراد جبّار و فاسق و فاجر و کافری مانند شدّاد و فرعون دنیا دار بوده اند، مؤمن هم اگر صاحب مال و منال دنیوی شود برای او شرفی نیست و علامت کرامت او نزد خداوند نمی باشد، بلکه این یک آزمون الهی است. قرآن در این زمینه فرموده است:

﴿فَأَمَّا الْإِنْسَانُ إِذَا مَا ابْتَلَاهُ رَبُّهُ فَأَكْرَمَهُ وَ نَعَّمَهُ فَيَقُولُ رَبِّي أَكْرَمَنِ...﴾ (۱)

انسان هنگامی که پروردگارش او را برای آزمایش اکرام می کند و نعمت می بخشد می گوید: پروردگارم مرا گرامی داشته است و چون برای امتحان روزیش را بر او تنگ می گیرد می گوید: پروردگارم مرا خوار کرده است.

مؤمن به روی آوردن دنیا شاد نمی شود و به پشت کردن آن تأسّف نمی خورد، چون دنیا در نظر او آن قدر عزیز نیست بلکه حقیر و کوچک است. امیرمؤمنان علیه السلام در نهج البلاغه فرموده است:

«کان لی فیما مضی أخ فی الله کان یعظّمه فی عینی صغر الدنیا فی عینه.»

در گذشته مرا برادری دینی بود، او در نظرم بزرگ جلوه می کرد، زیرا دنیا در نظر او حقیر و کوچک بود. (۲)

کسی که دنیا در نظرش بزرگ آید گول ظاهر فریبنده آن را می خورد، غافل از آن که بنا بر فرمایش امیرمؤمنان علیه السلام:

«مستها لین و فی جوفها سمّ قاتل»^(۱)

دنیا همچون مار خوش خط و خالی است که ظاهرش نرم و زیبا؛ ولی در باطنش سمّ کشنده است.

و این سمّ کشنده کسانی را به هلاکت می افکند که به آن دل ببندند و خود را اسیر آن کنند که نتیجه این دلبستگی و دوستی دنیا بیرون رفتن محبت خدا و اولیای خدا از دل آنان و پیدا شدن غرور و خودخواهی است به گونه ای که امر و فرمان الهی را ارج نهد و به مخالفت با آن برخیزد و طغیان و سرکشی نماید. قرآن کریم درباره چنین اشخاصی فرموده است:

﴿إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنَّاظِرٌ ﴿۱۷۱﴾ أَنْ رَأَىٰ اسْتَعْنَىٰ ﴿۱۷۲﴾﴾

و بر اثر دنیا طلبی و دلبستگی به آن به چه مفاسدی مبتلا شدند و چه زیان هایی کردند و اگر کسی بخواهد به آن مفاسد مبتلا نشود باید خود را زحمت دهد و با سرکشی نفس و افزون طلبی آن مبارزه کند و این مبارزه را در چند جهت قرار دهد:

۱- در جهت اعراض کردن از آنچه غیر ضروری در امور زندگی است.

۲- آن که با اهل دنیا معاشرت نکند.

۳- آن که در مجالس ذکر حضور پیدا کند و با اهل ذکر از علما و صلحا مجالست داشته باشد.

۴- آن که دعا کند و از خداوند درخواست نماید تا او را از آلوده شدن به محبت دنیا و افتادن در دام آن حفظ فرماید.

امام سجّاد علیه السلام در ضمن مناجاتش با خداوند عرض می کند:

«واخرج حبّ الدنيا من قلبي كما فعلت بالصالحين من عبادك»^(۲)

خدایا محبت دنیا را از دل من ریشه کن نما همان طور که نسبت به بندگان

صالح و شایسته‌ات چنین کردی.

و از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت شده است که چنین دعا می‌کرد:

«اللَّهُمَّ احْنِي مَسْكِيناً وَأُمَّتِي مَسْكِيناً واحْشُرْنِي فِي زَمْرَةِ الْمَسَاكِينِ.»^(۱)

خدایا مرا مسکین زنده بدار و مسکین بمیران و با مساکین محشور فرما.

یعنی همواره خود را محتاج و نیازمند تو احساس کنم و دست نیازم به سوی درگاه تو دراز باشد و مانند کسانی که به زیادی مال و ثروت خود مغرور گشته‌اند و خود را بی‌نیاز می‌پندارند نباشم.

و اما فرمایش خداوند - تبارک و تعالی :-

﴿قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ وَ الطَّيِّبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ﴾^(۲)

بگو چه کسی زینت‌هایی را که خداوند برای بندگانش آفریده و روزی‌های پاک را حرام کرده است.

این آیه شریفه ناظر به این مطلب است که متاع‌های دنیوی از پوشیدنی‌ها و نوشیدنی‌ها و خوراکی‌های لذیذ و گوارا هیچ‌گونه حرمت ذاتی ندارند.

آیات دیگری در قرآن کریم است که ناظر به جهات دیگر است یکی آیه شریفه:

﴿رِجَالٌ لَا تُلْهِيهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَإِقَامِ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءِ الزَّكَاةِ...﴾^(۳)

مردان خدا آن چنان سرگرم خرید و فروش و کار و کاسبی نمی‌شوند که از یاد خدا غافل گردند^(۴) و هنگام نماز توجهی به این فریضه نداشته و آن را در اول وقت به جا نیاورند و آن چنان به مال و ثروت عشق نمی‌ورزند که نتوانند مربوط به فقرا و مساکین را ادا کنند.

۱- بحار: ج ۶۹ ص ۱۷.

۲- سورة اعراف: ۳۲.

۳- سورة نور: ۳۷.

۴- و در سورة منافقون: ۹ می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تُلْهِكُمْ أَمْوَالُكُمْ وَلَا أَوْلَادُكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ﴾؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید مال و ثروت و فرزندان شما را از یاد خدا غافل نکند و کسانی که چنین کنند زیانکارند.

آیه دیگر این آیه شریفه است:

﴿لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ﴾^(۱)

که ناظر بر انفاق است و می فرماید: حقیقت نیکوکاری انفاق کردن است از آنچه دوست می دارد. یعنی نباید در مصرف مال در اموری که متعلق به اولیای الهی است بخل ورزد بلکه از بهترین آن‌ها که مورد علاقه او است انفاق کند. آیه دیگر این آیه شریفه است:

﴿خُذُوا زِينَتَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ﴾^(۲)

زینت‌ها و لباس‌های فاخر خود را هنگام رفتن به مسجد و در پیشگاه الهی به کار برید. آیه دیگر این آیه شریفه است:

﴿لِكَيْلَا تَأْسَوْا عَلَىٰ مَا فَاتَكُمْ وَلَا تَفْرَحُوا بِمَا آتَاكُمْ﴾^(۳)

تا برای آنچه از دست داده‌اید تأسف نخورید و بر آنچه به شما رسیده دل خوش و شادمان نگردید.

این مرتبه اولی است که انسان در طلب مال و ثروت و در مقدار زاید آن رعایت آداب را می‌کند و به وظیفه خویش در این رابطه عمل می‌نماید. فوق این مرتبه آن است که انسان در طلب به مقدار ضرورت اکتفا کند و خود را در تعب و رنج برای به دست آوردن زیادتر از مقدار نیاز نیندازد^(۴) و در آنچه

۱- سورة آل عمران: ۹۲

۲- سورة اعراف: ۳۱

۳- سورة حدید: ۲۳

۴- رسول خدا ﷺ فرموده است: «طوبی لمن أسلم وکان عیسه کفافاً»؛ خوشا به حال آن که اسلام آورد و مقدار دارایی او در حد کفایتش باشد. بحار: ج ۷۲ ص ۶۸ و در حدیث دیگری فرموده است: «طوبی لمن آمن وکان عیسه کفافاً»؛ خوشا به حال آن که ایمان آورد و مقدار دارایی او در حد کفایتش باشد. بحار: ج ۶۹ ص ۵۹

و از خدا چنین درخواست می‌کرد: «اللهم ارزق محمداً و آل محمداً و من أحب محمداً و آل محمداً العفاف و الکفاف»؛ خدایا برای محمد و آل محمد و دوستان ایشان پاکدامنی و کفایت روزی فرما، کفایت

برای او بدون طلب فراهم می‌گردد مانند هبه و بخشش و ارث از بیم آن که مبادا مبتلا به طغیان، سرکشی و غفلت از یاد خدا شود همه را در راه خدا انفاق می‌کند تا به مقام رفیع ایثار نایل گردد و ملاحظه این فرمایش پروردگار را نموده باشد که فرموده:

﴿وَيُؤْتِرُونَ عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ﴾ (۱)

دیگران را بر خود مقدم می‌دارند هر چند خودشان بسیار نیازمند باشند.

و او با این عمل، زهد را پیشه خود می‌سازد و از فضیلت آن برخوردار می‌گردد.

مرتبه سوّم آن است که نیت بنده و خواسته باطنی او رسیدن به این فرمایش پروردگار باشد که فرموده:

﴿إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَىٰ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنَّ لَهُمُ الْجَنَّةَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيَقْتُلُونَ وَيُقْتَلُونَ وَعَدَا عَلَيْهِ حَقًّا فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ وَالْقُرْآنِ وَمَنْ أَوْفَىٰ بِعَهْدِهِ مِنَ اللَّهِ فَاسْتَبْشِرُوا بَبَيْعِكُمُ الَّذِي بَايَعْتُمْ بِهِ وَذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ﴾ (۲)

خداوند از مؤمنان جان‌ها و اموال ایشان را خریده است که در برابر آن بهشت برای آنان باشد، به این شکل که در راه خدا پیکار می‌کنند؛ می‌کشند و کشته می‌شوند. این وعده حقیقی است که آن را در تورات و انجیل و قرآن ذکر فرموده است و چه کسی به عهد خود وفا کننده‌تر از خداوند می‌باشد، پس بشارت باد شما را به این معامله‌ای که با خدا نموده‌اید و این رستگاری بزرگ است.

پس خود را طرف معامله با خداوند - تبارک و تعالی - قرار می‌دهد و پیوسته تلاش او در حفظ و رعایت امر او و دفع فساد از دین او می‌باشد. به وجهی که

→ حالتی است بین فقر و غنا و بهترین حالت است چون شخص از آفات فقر و آفات غنا سالم می‌ماند، نه دست نیاز پیش دیگران دراز می‌کند و نه دچار طغیان و سرکشی بر اثر زیادی مال و ثروت می‌گردد.

مقتضی باشد و بنابراین آنچه را از اسباب دنیوی اخذ می‌کند و طلب می‌نماید در مقامی است که مقدمه حفظ امر الهی یا دفاع در مقابل اعدا باشد به قتل آنها یا شکست ایشان و آنچه را از دنیا ترک می‌کند به عنوان مقدمه حفظ امر الهی یا دفع کید دشمنان است به کشته شدن یا آسیب دیدن و شرح این دو حالت در آیه بعد مذکور است:

﴿التَّائِبُونَ الْعَابِدُونَ الْحَامِدُونَ السَّائِحُونَ الرَّاكِعُونَ السَّاجِدُونَ الْآمِرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّاهُونَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَالْخَافِضُونَ لِحُدُودِ اللَّهِ وَبَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ﴾^(۱)
 توبه‌کنندگان، عبادت‌پیشه‌گان، سپاسگزاران، سیاحت‌کنندگان، رکوع‌کنندگان، سجده‌کنندگان، امرکنندگان به خوبی‌ها، نهی‌کنندگان از زشتی‌ها، حافظان حدود الهی مؤمنان حقیقی می‌باشند و بدین گونه مؤمنان بشارت ده.

و از این جا معلوم گردید که آیه شریفه:

﴿قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ وَ الطَّيِّبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ﴾

هرگونه تصرفات را تجویز نمی‌کند و طلب مال هر چند از راه حلال و صرف آنها در زینت‌ها و مشتهیات در صورتی که با تضييع اوقات نماز و ذکر خدا همراه گردد مشمول این آیه شریفه نمی‌گردد و چه بسا باعث می‌شود که انسان از خاسرین یعنی زیانکاران گردد و با ضایع ساختن حقوق افراد مستحق در ردیف ستمکاران قرار گیرد و با مصرف کردن بی‌مورد اموال و زیاده روی در آن از مسرفین به حساب آید یعنی گرچه زینت دنیا حرام نگردیده ولی اسراف در آن حرام است.

و ائمه اطهار علیهم السلام اگر برای فعل خود که لباس فاخری پوشیده و یا طعام لذیذی می‌خورده‌اند به این آیه شریفه استشهاد کرده‌اند قطعاً آنها در هر حال

حافظ حدود و مقررات الهی بوده‌اند و استشهاد آن‌ها به آیه صحیح است.

حاصل کلام آن است که بنده مؤمن هرگاه قلب خود را از آلوده شدن به حب شهوات و زر و زیور دنیا مهذب گردانید و از طغیان و غفلت و سرکشی بر اثر داشتن مال و ثروت ایمنی یافت آن محبتی که در سرشت او نسبت به امام علیه السلام است جلوه می‌کند و بر اثر معرفت به اوصاف جلال و جمال ایشان، قلب او چنان مجذوب و مشتاق می‌شود که هیچ چیز نمی‌تواند قلب و روح او را از یاد ایشان مشغول سازد و هرگز نسبت به اعمالی که باعث محبت او و ارتباطش با ایشان گشته سستی نمی‌کند و غفلت نمی‌ورزد، بلکه از بیم آن که مبادا امور دنیوی باعث نقصان محبت او گردد به کلی از تمام فضولات دنیا و شهوات آن اعراض می‌کند و شرح حال آن‌ها در این فرمایش امام عصر علیه السلام برای ابراهیم بن مهزیار شده است که فرمود:

«وَأَعْلَمُ أَنَّ قُلُوبَ أَهْلِ الطَّاعَةِ وَالْإِخْلَاصِ نَزَعُ إِلَيْكَ مِثْلَ الطَّيْرِ إِذَا أَمَّتْ أَوْكَارَهَا، وَهَمَّ مَعْشَرٌ يَطْلَعُونَ بِمَخَائِلِ الذَّلَّةِ وَالْإِسْتِكَانَةِ، وَهَمَّ عِنْدَ اللَّهِ بَرَّةَ أَعْرَاءٍ يَبْرُزُونَ بِأَنْفُسٍ مَخْتَلَّةٍ مُحْتَاجَةٍ، وَهَمَّ أَهْلُ الْقِنَاعَةِ وَالْإِعْتِصَامِ، اسْتَنْبَطُوا الدِّينَ فَوَازَرُوهُ عَلَى مَجَاهِدَةِ الْأَضْدَادِ، خَصَّهِمُ اللَّهُ بِاحْتِمَالِ الضَّيْمِ، لِيَشْمَلَهُمْ بِاتِّسَاعِ الْعِزِّ فِي دَارِ الْقَرَارِ وَجِبِلَّهُمْ عَلَى خَلَائِقِ الصَّبْرِ، لِتَكُونَ لَهُمُ الْعَاقِبَةُ الْحَسَنَى وَكَرَامَةُ حَسَنِ الْعَقَبِيِّ.»^(۱)

... آن گروه اهل اخلاص کسانی هستند که در معرض ذلت و حقارت قرار می‌گیرند در حالی که نزد خداوند از نیکوکاران و روسفیدان هستند. در میان مردم به گونه‌ای ظاهر می‌شوند که مبتلا به شدت فقر و نیازند؛ ولی اهل قناعت و خود نگهداری می‌باشند. دین را با تحقیق به دست آورده‌اند و آن را با مجاهده نمودن در اموری که ضدیت با آن دارد یاری می‌نمایند. خداوند ایشان را به تحمل سختی‌ها و دشواری‌ها در دنیا اختصاص داده تا عزت در سرای

همیشگی شامل حال آنان گردد و طبع آنها را بر صبر و شکیبایی سرشته است تا عاقبت نیکو و کرامت جاودان از آن ایشان باشد.

مطلب دوّم از این تشبیه - یعنی تشبیه به پرندگان - استفاده می‌شود که ایشان مانند پرندگان - که تمام شوق و اشتیاق و انس و آرامش آنها به آشیانه است و آنچه در طلب آب و دانه می‌کوشند برای اصلاح آسایش در آشیانه و جوجه‌گان است - تمام شور و شوقشان در اشتغال به خدمتگذاری نسبت به امام علیه السلام است تا ادای حق محبت و نصرت ایشان نمایند و آن مقدار هم که در طلب دنیا از راه حلال می‌کوشند به عنوان مقدمه انجام وظیفه خدمتگذاری است و گرنه ظاهراً و باطناً هیچ‌گونه علاقه‌ای به هیچ مقامی ندارند.

مطلب سوّم آن است که اینان همچون پرندگان تمام همّتشان بازگشتن به آشیانه است در هنگامی که خارج از آشیانه فرار گیرند همّت ایشان و مقصد و مقصودشان وصال است در ظاهر و باطن؛ اما در باطن به این که در خاطر شریف آن حضرت محبوب و در نظر مبارک او عزیز و محترم باشند و از آنها به خیر و خوبی یاد کند و اما در ظاهر به این که هر کجا و نزد هر کس بوی عطر آن وجود شریف را استشمام کنند حضور پیدا نمایند.

و مقام این‌گونه اشخاص نزد آن حضرت بسیار والا و ارزشمند است و از این حدیث ظاهر می‌گردد که چون به امام صادق علیه السلام عرض کردند: چرا این همه از سلمان یاد می‌کنید و تجلیل می‌نمایید؟ فرمود:

به خاطر سه جهت و سه صفت که در او بود:

یکی آن که میل و خواسته مولایش امیر مؤمنان علیه السلام را بر میل و خواسته خود در هر امری مقدم می‌داشت.

دوّم: آن که همدم و همراه بودن با علما و دانشمندان را دوست می‌داشت. (۱)

۱ - لقمان حکیم به فرزندش توصیه می‌کند که با علما مصاحبت داشته باش و می‌فرماید: «یا بنی صاحب

سوّم: آن که همنشینی با فقرا و تهیدستان را بر اغنیا و ثروتمندان ترجیح می‌داد. (۱)

مطلب چهارم آن است که پرندگان در مسیر راهی که در طلب آب و دانه اند هر کجا احساس خطر کنند و دام و صیّادی را در کمین ببینند در آن جا توقف نمی‌کنند. این گروه از مؤمنان نیز در مسیر کسب و کار، در معاشرت‌ها، هر جا و هر مجلسی را که احساس کنند مورد نفرت امام عصر علیه السلام و آزردهی خاطر شریف او است مثلاً در آن مجلس کسی است که رعایت ادب را نمی‌کند و یا هتک حرمت نسبت به آن حضرت یا دوستان ایشان می‌شود و یا حاضران او را با رفتار و گفتار خویش از ذکر و یاد مولایش باز می‌دارند از آن جا به سرعت می‌گذرند و در آن مجلس توقف نمی‌نمایند و در اخبار اهل بیت علیهم السلام از شرکت در چنین مجالسی و از همنشینی با چنین اشخاصی شدیداً نهی گردیده است.

شخصی به نام جعفری گوید: حضرت ابوالحسن علیه السلام به من فرمود:

«مالي رأيتك عند عبدالرحمان بن يعقوب؟»

→ العلماء وأقرب منهم وجالسهم وزرهم في بيوتهم فلعلك تشبههم فتكون معهم؛ فرزندم، با دانشمندان هم صحبت باش، خود را به آنان نزدیک گردان و با آنها همنشینی کن و آنان را در خانه‌هایشان زیارت کن تا شاید شبیه آنان شوی و از آنان باشی... بحار: ج ۷۴ ص ۱۸۹.

۱- رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده است: «عليك بحب المساكين ومجالسهم»؛ بر تو باد که تهیدستان را دوست بداری و با آنان نشست و برخاست کنی. بحار: ج ۷۲ ص ۴۱.

امیر مؤمنان علیه السلام فرموده است: «جالس الفقراء تزدد شكراً»؛ با مستمندان همنشین باش تا به حالت شکرگزاری تو بیفزاید. غرر الحکم: شماره ۹۸۰۸.

انسان وقتی در امور مادی به پایین تر از خود می‌نگرد و می‌بیند که آنها کمبودهای فراوانی دارند که او دچار آنها نیست از وضع خود راضی و شادمان می‌گردد؛ ولی هنگامی که با پولدارتر از خودش می‌نشیند و زندگی مرفّه او را می‌بیند حسرت می‌خورد و از وضع خویش ناراحت می‌شود و دچار ناسپاسی می‌گردد. انسان‌ها معمولاً به داشته‌های خود نظر نمی‌کنند بلکه به نداشته‌ها می‌نگرند، آنچه دارند و خدا به آنها مرحمت کرده است که غیر قابل شمارش است و هرگز نمی‌توانند شکر آن را به جا آورند مورد نظر آنها قرار نمی‌گیرد؛ ولی به چند مورد کمبود خویش در زندگی دائماً تأسف می‌خورند.

چرا تو را نزد عبدالرحمان بن یعقوب می‌بینم؟

عرض کردم: او دایی من است. امام علیه السلام فرمود:

«إِنَّهُ يَقُولُ فِي اللَّهِ قَوْلًا عَظِيمًا يَصِفُ اللَّهَ وَ لَا يَوْصِفُ، فَأَمَّا جَلَسْتُ مَعَهُ وَ تَرَكَتُنَا وَ أَمَّا جَلَسْتُ مَعَنَا فَتَرَكَتَهُ.»

او درباره خداوند عقاید نادرستی دارد. او خدا را به اوصافی توصیف می‌کند که خداوند منزّه از آن است و آن گونه توصیف نمی‌شود. یا با او همنشین باش و ما را رها کن یا با ما همنشینی کن و او را رها کن.

عرض کردم: او هرچه می‌خواهد بگوید و اعتقاد داشته باشد، من که اعتقاد او را ندارم و گفته‌های او را نمی‌گویم چه ضرری برای من دارد؟ امام علیه السلام فرمود:

«أَمَّا تَخَافُ أَنْ يَنْزِلَ بِه نَقْمَةٌ فَتَصِيبُكُمْ جَمِيعًا؟»

آیا نمی‌ترسی از این که به او عذابی نازل گردد و تو را هم که با او هستی بگیرد؟ قصه آن بنده‌خدایی را که از اصحاب حضرت موسی علیه السلام بود و پدرش در لشکر فرعون به سر می‌برد، نمی‌دانی؟ او می‌خواست پدرش را موعظه کند و به گروه موسی ملحق کند؛ اما ناگهان به همراه پدرش در کام دریا غرق گردید و چون به حضرت موسی علیه السلام خبر دادند، فرمود: او در رحمت خدا است ولی عذاب که نازل شد گنه‌کار و آن که نزدیک او است هر دو را فرا می‌گیرد. تر و خشک با هم می‌سوزند. (۱)

عمر بن یزید از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود:

«لَا تَصْحَبُوا أَهْلَ الْبِدْعِ وَلَا تَجَالِسُوهُمْ فَتَصِيرُوا عِنْدَ النَّاسِ كَوَاحِدٍ مِنْهُمْ، قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: الْمَرَادُ عَلَى دِينِ خَلِيلِهِ وَ قَرِينِهِ.»

با اهل بدعت مصاحبت و همراهی نکنید و با آنها نشست و برخاست نداشته باشید که نزد مردم یکی از آنها به حساب می‌آید.

رسول خدا ﷺ فرموده است:

مردم هر شخصی را به دین و آیین رفیق و همراهش می‌پندارند. (۱)

شعيب عرقونی گوید: از امام صادق عليه السلام در مورد این فرمایش خداوند سؤال کردم که فرموده است:

﴿وَقَدْ نَزَلَ عَلَيْكُمْ فِي الْكِتَابِ أَنْ إِذَا سَمِعْتُمْ آيَاتِ اللَّهِ يُكْفَرُ بِهَا وَيُسْتَهْزَأُ بِهَا فَلَا تَقْعُدُوا مَعَهُمْ حَتَّى يَخُوضُوا فِي حَدِيثٍ غَيْرِهِ إِنَّكُمْ إِذَا مِثْلَهُمْ إِنَّ اللَّهَ جَامِعُ الْمُنَافِقِينَ وَالْكَافِرِينَ فِي جَهَنَّمَ جَمِيعًا﴾ (۲)

خداوند در کتاب بر شما نازل فرموده که هرگاه شنیدید افرادی آیات خدا را انکار می‌کنند و به باد مسخره می‌گیرند با آنان منشینید تا به سخن دیگری پردازند و گرنه شما هم مانند ایشان خواهید بود. خداوند تمام منافقان و کافران را در دوزخ یک جا گرد خواهد آورد.

امام عليه السلام فرمود:

«إِنَّمَا عَنِي بِهَذَا أَنْ إِذَا سَمِعْتُمُ الرَّجُلَ يَجْحَدُ الْحَقَّ وَيَكْذِبُ بِهِ وَيَقَعُ فِي الْأَثْمَةِ، فَمَنْ مَنَعَهُ وَلَا تَقَاعِدُهُ كَائِنًا مَنْ كَانَ.»

مقصود این است که هرگاه شنیدید شخصی انکار حق می‌کند و آن را تکذیب می‌نماید و در مورد ائمه عليهم السلام ناسزا و ناروایی گوید از نزد او برخیزید و با او نشینید؛ هرکس که باشد و هر مقامی که داشته باشد. (۳)

عبد الأعلى گوید: از امام صادق عليه السلام شنیدم که فرمود:

«مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَلَا يَقْعُدَنَّ فِي مَجْلِسٍ يَعَابُ فِيهِ إِمَامًا أَوْ يَنْقُصُ فِيهِ مُؤْمِنًا.»

کسی که به خدا و قیامت ایمان دارد نباید در مجلسی بنشیند که در آن

۱- بحار: ج ۷۴ ص ۲۰۱ ح ۴۰، کافی: ج ۲ ص ۳۷۵.

۲- سورة نساء: ۱۴۰.

۳- بحار: ج ۷۴ ص ۲۱۲ ح ۴۵.

عیب‌گویی در مورد امام علیه السلام می‌شود یا مؤمنی را مذمت می‌کنند و درباره‌اش ناسزا می‌گویند. (۱)

امام صادق علیه السلام فرموده است:

«ثلاثة مجالس يمقتها الله ويرسل نقمته على أهلها، فلا تقاعدوهم ولا تجالسوهم: مجلساً فيه من يصف لسانه كذباً في فتياه ومجلساً ذكر أعدائنا فيه جديد و ذكرنا فيه رث، ومجلساً فيه من يصدّ عنا وأنت تعلم.»

سه مجلس است که مورد نفرت خداوند است و لعن و نفرین و عذابش را بر اهل آن می‌فرستد: مجلسی که در آن کسی زبانش دروغی در فتوایش را توصیف می‌کند و مجلسی که در آن یاد دشمنان ما پر رونق و یاد ما در آن بی‌رونق است و مجلسی که در آن کسی از ما اعراض می‌کند و تو می‌دانی

سپس امام علیه السلام سه آیه از قرآن به همین مناسبت خواند، گویا آماده در دهان مبارکش داشت و یا آماده در کف دست خود داشت:

﴿وَلَا تَسُبُّوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَيَسُبُّوا اللَّهَ عَدْوًا بِغَيْرِ عِلْمٍ﴾ (۲)

کسانی که غیر خدا را می‌خوانند دشنام ندهید که آنان از روی دشمنی و نادانی خدا را دشنام می‌دهند.

﴿وَإِذَا رَأَيْتَ الَّذِينَ يَخُوضُونَ فِي آيَاتِنَا فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ حَتَّى يَخُوضُوا فِي حَدِيثٍ غَيْرِهِ﴾ (۳)

هنگامی که دیدی کسانی درباره آیات ما ناروا می‌گویند از آنها روی بگردان تا به سخنی دیگر پردازند.

﴿وَلَا تَقُولُوا لِمَا تَصِفُ ألسِنَتُكُمُ الْكُذِبَ هَذَا حَلَالٌ وَ هَذَا حَرَامٌ لِنُفْتَرُوا عَلَى اللَّهِ الْكُذِبَ﴾ (۴)

۲ - سورة انعام: ۱۰۸.

۴ - سورة نحل: ۱۱۶.

۱ - بحار: ج ۷۴ ص ۲۱۴ ح ۴۸.

۳ - سورة انعام: ۶۸.

و به آنچه زبان شما به دروغ می‌بافد نگوید: «این حلال است و این حرام است» تا بر خدا افتزایی دروغ بزنید. (۱)

هشام بن سالم از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود:

«إذا ابتليت بأهل النصب ومجالستهم فكن كأنك على الرصف حتى تقوم، فإن الله يمقتهم ويلعنهم فإذا رأيتهم يخوضون في ذكر إمام من الأئمة فقم، فإن سخط الله ينزل هناك عليهم.» (۲)

هنگامی که به ناصبی‌ها و نشستن با آن‌ها مبتلا گشتی چنین باش که گویا بر روی سنگ برافروخته از آتش قرار گرفته‌ای تا آن که برخیزی زیرا خداوند آن‌ها را دشمن می‌دارد و لعنت می‌کند. پس هرگاه دیدی در مورد امامی از ائمه اطهار علیهم السلام ناروا می‌گویند از نزد آن‌ها برخیز زیرا خشم خداوند در این هنگام بر آنان نازل می‌گردد.

عبید بن زراره از امام باقر علیه السلام روایت کرده است که فرمود:

«من قعد في مجلس يسب فيه امام من الأئمة يقدر على الانتصاف، فلم يفعل ألبسه الله الذل في الدنيا وعذبه في الآخرة وسلبه صالح ما من به عليه من معرفتنا.» (۳)

کسی که بنشیند در مجلسی که در آن به امام علیه السلام ناسزا گفته می‌شود و او می‌تواند از امام علیه السلام دفاع کند و گوینده را سرکوب کند و چنین کاری نکند خداوند لباس خواری و ذلت در دنیا به او بپوشاند و در آخرت به عذاب خود مبتلا سازد و سرمایه‌های ارزنده‌ای که به سبب معرفت ما به او عنایت کرده از او باز پس گیرد.

۲- بحار: ج ۷۴ ص ۲۱۵ ح ۵۰.

۱- بحار: ج ۷۴ ص ۲۱۵ ح ۴۹.

۳- بحار: ج ۷۴ ص ۲۱۹ ح ۵۲.

رسول خدا ﷺ فرموده است:

«من أتى ذا بدعة فعظمه فانما يسعى في هدم الإسلام»^(۱)

کسی که نزد بدعت‌گزاری رود و او را تعظیم نماید، بدون تردید در راه نابودی اسلام گام برداشته و تلاش کرده است.^(۲)

ولی مذمتی که از رفتن به مجالس اهل عداوت و عناد و بدعت شده نسبت به کسی است که نتواند با آنها مجادله کند و از حق دفاع نماید و یا اگر توانایی آن را دارد چنین کاری نمی‌کند؛ اما کسی که قدرت مجادله را دارد و از توانایی کافی در این زمینه برخوردار است بر او لازم و گاهی واجب است که در مجالس آنها شرکت کند و در صورتی که از خطر و ضرر ایمن است با آنان مجادله کند و این از بهترین انواع نصرت و یاری امام ﷺ است.

امام صادق ﷺ پس از مناظره با مرد شامی که بعضی از اصحاب با او مناظره کردند به هشام فرمود:

«یا هشام لا تكاد تقاع، تلوي رجلِك إذا همت بالأرض طرت، مثلك فليكنم الناس، اتق الزلة والشفاعة من وراءك.»

ای هشام تو مغلوب خصم هرگز نمی‌شوی و در مناظره همچون پرنده‌ای هستی که هنگام فرود آمدن کاملاً مراقب است که بتواند پرواز کند و در دام صیاد گرفتار نشود. تو خوب پرواز می‌کنی و اوج می‌گیری.^(۳) مثل تو باید با

۱- بحار: ج ۷۲ ص ۲۶۵.

۲- سزاوار است دوستان اهل بیت ﷺ از امور خلاف شرع و بدعت‌آمیز در مجالس مذهبی خصوصاً جشن‌های نیمه شعبان پرهیز نمایند و توجه داشته باشند که موسیقی، رقص و امثال آن نه تنها تعظیم شعائر و موجب قرب به خدا و اهل بیت ﷺ نیست که هتک حرمت این عید مبارک و حزن قلب مبارک امام زمان ﷺ است.

۳- کنایه از این که توجه کامل به اطراف کلام دارد و در استدلال از حق و حقیقت منحرف نمی‌شود و با دلائل محکم و قانع‌کننده باطل آنها را رد می‌کند و آنها را وادار به سکوت می‌نماید.

مخالفین مناظره کند.

امام علیه السلام در این فرمایش خود به این مطلب اشاره می‌کند که علم به دلایل حقه و معارف الهیه برای بنده مانند دو بال است که به وسیله آن می‌تواند پرواز کند و در دام دشمن گرفتار نگردد و همچون سپری است که به وسیله آن در مقابل تیرهای دشمن ایستادگی می‌کند و محفوظ می‌ماند، بعد از آن امام علیه السلام به هشام فرمود:

به این اوصاف از لغزشگاه‌ها پرهیز که در خطر فتنه اهل فساد واقع نشوی و بدان شفاعت ما شامل حال تو می‌گردد و ما تو را یاری خواهیم نمود. ^(۱)

و در جای دیگر که عده‌ای از فضلا و دانشمندان معروف شیعه از قبیل حمران، قیس ماصر، یونس بن یعقوب، در محضر امام علیه السلام شرفیاب بودند هنگامی که هشام خدمت آن حضرت رسید او را بر همه مقدم فرمود و بالاتر از همه نشانید و چون این رفتار بر آنان گران آمد فرمود:

«هذا ناصرنا بقلبه ولسانه ویده.»

این جوان با دل و زبان و دست یعنی با تمام قوا ما را یاری می‌کند.

بخش سوّم

بیان وظیفه و آداب و فواید

ذکر قلبی آن حضرت علیه السلام در زمان‌های گوناگون

این بخش مشتمل بر دو فصل است:

فصل اوّل: در بیان وظیفه و آداب ذکر آن حضرت علیه السلام در زمان‌های خاصّ

فصل دوّم: در بیان وظیفه و آداب ذکر آن حضرت علیه السلام در مطلق زمان‌ها

فصل اول: آداب ذکر آن حضرت علیه السلام در زمان‌های خاص

زمان‌های خاصی که انتساب به آن حضرت دارند و برای هر یک در مورد ذکر قلبی آن ولی زمان وظیفه و آداب خاصی است عبارتند از:

۱- هنگامی که ملائکه از طرف پروردگار عالم برای تقدیر امور بندگان به محضر ایشان می‌رسند مانند شب قدر و شب نیمه شعبان و هر روز هنگام بین الطلوعین.

۲- هنگام ارائه اعمال بندگان به محضر ایشان مانند دوشنبه و پنج‌شنبه.

۳- شب جمعه که لیلۃ‌المزید برای ایشان است.

۴- روز جمعه که روز تجدید عهد ولایت با ایشان است.

۵- اوقات سرور و شادمانی ایشان.

۶- اوقات حزن و اندوه و مصیبت ایشان.

۷- اوقات ذکر و عبادت ایشان.

۸- روز ولادت آن حضرت.

۹- اوقاتی که انتظار فرج در آنها تأکید شده است.

۱۰- روزی که امر امامت به ایشان منتقل شده است یعنی روز شهادت پدر بزرگوارش امام عسکری علیه السلام.

اکنون به شرح و توضیح هر یک از این زمان‌های دهگانه می‌پردازیم:

۱- هنگام نزول ملائکه و آن سه زمان است:

زمان اول: شب‌های قدر در ماه مبارک رمضان که روح و فرشتگان بر امام زمان علیه السلام نازل می‌شوند و آنچه از مقدرات سالانه نوشته شده است تقدیم آن حضرت می‌کنند.

کلینی رحمته الله در کافی از امام باقر علیه السلام روایت کرده است که در ضمن حدیثی فرمودند:

«إِنَّهُ لَيَنْزِلُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ إِلَىٰ وَلِيِّ الْأَمْرِ تَفْسِيرَ الْأُمُورِ سَنَةً يُؤَمَّرُ فِيهَا فِي أَمْرِ نَفْسِهِ بِكَذَا وَكَذَا، وَفِي أَمْرِ النَّاسِ بِكَذَا وَكَذَا...»^(۱)

در شب قدر تفسیر امور سالانه به محضر ولیّ امر نازل می‌شود، امور مربوط به خود آن حضرت و امور مربوط به مردم همگی در آن دستور داده شده است.^(۲)

۱- کافی: ج ۱ ص ۲۴۸ ح ۳. بحار: ج ۲۵ ص ۷۹ ح ۶۶.

۲- سوره مبارکه قدر دلیل روشنی بر اثبات امامت ائمه اطهار علیهم السلام و ولایت ایشان است. حضرت جواد علیه السلام فرموده است: «یا معشر الشیعة خاصموا بسورة (إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ) تَفَلَّجُوا، فَوَاللَّهِ إِنَّهَا لِحِجَّةٌ

و از همین قسم شب مبارک نیمه شعبان است. (۱)

سید علیه السلام در اقبال از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت کرده است که فرمود: در شب نیمه شعبان جبرئیل نزد من آمد و درباره فضایل آن شب گفت:

«هذه ليلة تفتح فيها أبواب السماء، فيفتح فيها أبواب الرحمة... يثبت الله فيها الآجال ويقسم فيها الأرزاق من السنة إلى السنة وينزل ما يحدث في السنة كلها.»

امشب شبی است که درهای آسمان در آن گشوده می‌گردد،... مرگ و میرها در آن ثبت می‌شود و رزق و روزی بندگان تا سال آینده تقسیم می‌گردد و همه

→ **الله تبارك و تعالی** علی الخلق بعد رسول الله صلی الله علیه و آله؛ ای گروه شیعه با سوره قدر با مخالفین احتجاج کنید که پیروز می‌شوید. به خدا سوگند، این سوره حجت خداوند - تبارک و تعالی - بر خلق پس از رسول خدا صلی الله علیه و آله است. برهان: ج ۱۰ ص ۳۴۲ ح ۷.

کلینی رحمه الله در کافی از امام سجّاد علیه السلام روایت کرده است که فرمود: اگر مخالفین بگویند پس از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله شب قدر نیست سوره قدر را تکذیب کرده‌اند و اگر بگویند هست پس اعتراف کرده‌اند که امر خدا که در آن شب به وسیله ملائکه نازل می‌شود صاحبی دارد و صاحب آن امام علیه السلام است.

و در حدیثی از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: آن دو نفر نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمدند در حالی که آن حضرت سوره «أنا أنزلناه» را با خشوع و گریه می‌خواند... فرمود: آیا می‌دانید ملائکه در شب قدر بر چه کسی نازل می‌شوند؟ گفتند: بر شما ای رسول خدا، فرمود: آیا بعد از من ليلة القدر باقی است یا نه؟ عرض کردند: آری. فرمود: آیا این امر پس از من نازل می‌شود یا نه؟ گفتند: آری، فرمود: بر چه کسی نازل می‌شوند؟ عرض کردند: نمی‌دانیم. رسول خدا صلی الله علیه و آله دست بر سر من نهاد و روبه آن دو کرد و فرمود: ای ابوبکر و عمر، پس از من ملائکه بر این مرد نازل می‌شوند.

علی بن ابراهیم قمی رحمه الله از امام باقر علیه السلام روایت کرده است که وقتی از آن حضرت پرسیدند: آیا شب قدر را می‌شناسید کدام شب است؟ فرمود: «وکیف لا نعرف والملائكة يطوفون بنا»؛ چگونه نشناسیم و حال آن که در شب قدر ملائکه برگرد ما طواف می‌کنند.

۱ - کمیل بن زیاد گوید: با امیر مؤمنان علیه السلام در مسجد بصره نشسته بودیم و عده‌ای از اصحاب حضور داشتند. بعضی از آن‌ها در مورد این آیه شریفه: «فِيهَا يُفْرَقُ كُلُّ أَمْرٍ حَكِيمٍ» سؤال کرد، امام علیه السلام فرمود: مقصود شب نیمه شعبان است. «والذي نفس علي عليه السلام بيده انه ما من عبد إلا وجميع ما يجري عليه من خير و شر مقسوم له في ليلة النصف من شعبان إلى آخر السنة في مثل تلك الليلة المقبلة»؛ سوگند به کسی که جان علی علیه السلام در قبضه قدرت او است، هیچ بنده‌ای نیست مگر آن که تمام آنچه از خیر و شر که بر او تا آخر سال جاری می‌گردد در شب نیمه شعبان برایش مقدر می‌گردد، اقبال: ص ۲۲۰.

حوادثی که در آن سال به وقوع می‌پیوندد نازل می‌شود.^(۱)

بر حسب اخبار، تقدیر امور برای بندگان بر حسب نظم و ترتیب اسباب آن‌ها به مقتضای حکمت الهیه چهار مرحله دارد:

مرحله اول تقدیر امور است به صلاحیت یافتن بندگان برای خیرات یا آفات، به این که برای آن‌ها توفیق اعمالی پیدا شود که موجب تقدیر خیر گردد یا مبتلا به اعمالی شوند که موجب تقدیر شر باشد. پس هرگاه زمان خاصی معین شد که هرکس در آن زمان وظایف خاصی را انجام دهد مستحق جمله‌ای از خیرات نزد خداوند می‌شود که به تدریج آن خیرات به او برسد، آن زمان خاص موقع تقدیر و اثبات آن خیرات در علم خداوند است.

مرحله دوم ثبت شدن آن تقدیر در دفاتر آسمانی است پس از صدور آن اعمال و پیدا کردن صلاحیت و استحقاق برای آن.

مرحله سوم رسیدن هر یک از آن دفاتر به دست ملائکه‌ای که متصدی آن باشند و به آن‌ها دستور داده می‌شود که آن‌ها را بردارند و همه آماده صدور فرمان الهی برای نازل کردن آن به زمین باشند.

مرحله چهارم زدن مهر حتمی شدن بر آن، به این معنا که دیگر قابل تغییر نیست و یا تغییر آن بسیار دشوار و موقوف به اسباب و وسایل عظیم فراوان است.

احتمال دارد که تقدیر شب نیمه شعبان مرحله اول از آن چهار مرحله باشد و بقیه مربوط به شب‌های قدر در ماه مبارک رمضان باشد و مؤید بلکه شاهد آن روایتی است که صفار^{رحمه الله} مسنداً از امام صادق^{علیه السلام} روایت کرده است که فرمود:

«إِنَّ الْأَعْمَالَ تُعْرَضُ عَلَيَّ فِي كُلِّ خَمِيسٍ، فَإِذَا كَانَ الْهَلَالُ أُجْمِلَتْ، فَإِذَا كَانَ النِّصْفُ مِنْ شَعْبَانَ عُرِضَتْ عَلَيَّ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَعَلَيَّ عَلِيٌّ^{عليه السلام}، ثُمَّ يَنْسَخُ فِي

مطابق این فرمایش مجموع اعمال سال هر کسی از نیمه شعبان تا نیمه شعبان دیگر یک دفتر می شود و به نظر مبارک امام عصر علیه السلام و پس از آن به نظر مبارک رسول خدا صلی الله علیه و آله و امیر مؤمنان علیه السلام می رسد و سپس در دفتر کلی مکنون الهی برده می شود.

پس در هر شب نیمه شعبان هر کسی به اقتضای اعمال یک ساله گذشته اش استحقاق او برای تقدیر خیر یا شر تا یک سال بعد در دفتر مکنون الهی که از آن به ذکر حکیم تعبیر شده ثبت می شود.

و از همین قسم هر روز بین الطلوعین یعنی از هنگام طلوع فجر تا طلوع خورشید است که در آن ساعت، روزی مردم تقسیم می شود و آن توسط ملائکه به اذن امام علیه السلام انجام می شود (۲) و پرندگان در آن ساعت، رزق خود را از

۱ - بصائر الدرجات: ص ۴۴۴ ح ۱، برهان: ج ۴ ص ۵۴۲ ح ۱۰.

۲ - امام سجّاد علیه السلام به ابو حمزه فرمودند: «یا ابا حمزه! لا تنامن قبل طلوع الشمس، فانی اکرهها لک، ان الله یقسم فی ذلك الوقت أرزاق العباد، وعلی أیدینا یجریها»؛ ای ابو حمزه قبل از طلوع آفتاب نخواب که من آن را برای تو نمی پسندم، زیرا خداوند روزی بندگان را در آن وقت تقسیم می کند و به واسطه ما آن را جاری می سازد. بصائر الدرجات: ص ۳۴۳ ح ۹.

در روایت دیگری حضرت رضا علیه السلام در ذیل آیه شریفه «فالمقسمات أمراً» فرمود: «الملائكة تقسم أرزاق بني آدم ما بین طلوع الفجر إلى طلوع الشمس»؛ فرشتگان روزی انسان ها را بین طلوع فجر تا طلوع خورشید تقسیم می نمایند. بحار: ج ۸۶ ص ۱۳۰.

جمع بین این دو روایت مانند بحث «قبض روح» است که از طرفی به ملک الموت نسبت داده شده و از طرفی به خداوند سبحان و از طرفی دیگر به ملائکه و این ها هرگز تناقضی ندارند. امیر مؤمنان علیه السلام در این زمینه فرموده است: «فعل رسله وملائکته فعله لأنهم بأمره یعملون»؛ کار فرستادگان و فرشتگان خدا در حقیقت کار خود او است، چون آن ها به فرمان او کار می کنند.

در مورد ارزاق، خداوند سبحان تقسیم کننده روزی است و این امر را به ملائکه سپرده و ملائکه تحت فرمان اهل بیت علیهم السلام عمل می نمایند و اخبار در این باب فراوان است. علی بن ابی حمزه از حضرت موسی بن جعفر علیه السلام روایت کرده است که فرمود: «ما من ملک یهبطه الله فی أمر ممّا یهبط له الا بدأ

خداوند متعال طلب می‌کنند. (۱)

وظیفه تذکر قلبی نسبت به حضرت صاحب الامر علیه السلام در این زمان‌های تقدیر امور، تأمل و تفکر در دو امر است:

امر اول از وظایف ذکر قلبی

بنا بر آنچه که در روایات توضیح و بیان شده، واقعه «لیلة القدر» دلیل روشنی بر وجود امام معصوم در هر عصر و زمانی می‌باشد و بیان آن به نحو اختصار چنین است که چون دلیلی بر نسخ این سوره مبارکه ثابت نشده پس حکم در آن تا روز قیامت ثابت است و آن تقدیر امور و نزول ملائکه برای جمیع امور است و این امور به اعتبار کلمه «مِن کُلِّ امر» در سوره قدر شامل همه امور تقدیری و تکلیفی است نسبت به تمام اهل زمین از جن و انس و در این صورت نزول ملائکه برای امور تکلیفی بندگان، اگر نزد شخص خاصی که مبین آن‌ها برای بندگان و مجری آن‌ها در میان آنان است نباشد این نزول لغو است و اگر نزد شخص غیر عالم و غیر معصوم باشد قبیح‌تر از اول و باعث تزییع و فساد آن امور است. پس ثابت می‌شود که این نزول نزد شخص عالم معصوم است به وجهی که آن‌ها را بشناسد و کلام آن‌ها را احساس کند و این دلیل محکمی است که چنین کسی همیشه در روی زمین موجود است و رسول خدا صلی الله علیه و آله نسبت به معرفی و شناساندن ایشان به امت خویش هرگز کوتاهی نکرده و آن‌ها را مهمل

→ بالامام فعرض ذلك عليه، وإن مختلف الملائكة من عند الله تبارك وتعالى إلى صاحب هذا الأمر» هیچ فرشته‌ای نیست که خدا او را برای انجام کاری فرو فرستد مگر این که قبلاً خدمت امام علیه السلام می‌رسد و آن عمل را بر امام عرضه می‌دارد و به طور کلی آمد و رفت ملائکه از طرف خداوند - تبارک و تعالی - به سوی صاحب این امر است. بحار: ج ۲۶ ص ۳۵۷ ح ۲۱.

۱- در حدیثی که از ابو حمزه گذشت، امام علیه السلام به او که صدای داد و فریاد گنجشک‌ها را بر روی دیوار شنید فرمود: «تدری ما یقلن؟»؛ آیا می‌دانی این‌ها چه می‌گویند؟ «قال: یتحدثن ان لهن وقت یسألن فيه قوتهن»؛ باهم گفتگو می‌کنند که برای آن‌ها وقت است که در آن قوت خود را درخواست می‌کنند. بصائر الدرجات: ص ۳۴۳ ح ۹.

نگذارند و بنابراین بر هر کسی است که بعد از یقین داشتن به وجود او، شخص
او را از نصوصی که رسیده دریابد و شناسایی نماید.

امور تکلیفیّه که از طرف خداوند برای بندگان نازل می شود تحت سه عنوان
است:

اوّل: تشریح قوانین کلی در مورد واجب و مستحب و حلال و حرام که ظاهر
قرآن مجید گویای آن است.

دوّم: بیان شرایط و حدود و آداب آنها نسبت به افراد و زمان های گوناگون.

سوّم: اذن و اجازه اظهار و اجرای آنها در میان بندگان خدا بر حسب
مصلحت آنها.

قسم اوّل از این سه قسم به رسول خدا ﷺ اختصاص دارد و دو قسم دیگر
برای امام علیّ علیه السلام ثابت می شود به این شکل که پس از رحلت رسول خدا ﷺ در
عهد و دوران هر امامی در هر شب قدر فرشتگان و روح آن امور را به محضر آن
امام عرضه می داشته اند و اذن صادر می شده است که چه مقدار از آن شرایط و
حدود و آداب و چه مقدار از آن علوم و معارف و اسرار نسبت به هر کس بیان
شود و چون به طور قطع و یقین ثابت است که همه علوم و معارف از طریق
وحی برای رسول خدا ﷺ روشن و آشکار بوده و ایشان همه آنها را به عنوان
ودیعه به امیر مؤمنان علیّ علیه السلام و آن حضرت به جانشین بعد از خود و همین طور هر
امامی به امام دیگر سپرده تا به امام عصر علیّ علیه السلام رسیده است. بنابراین نزول ملائکه
در هر شب قدر به محضر امام علیّ علیه السلام برای قسم سوّم یعنی آوردن اذن الهی است که
چه مقدار و برای چه کسی پرده از اسرار برداشته شود و علوم و معارف بیان
گردد و لذا هر قول و فعل امام علیّ علیه السلام مسبوق به اذن الهی است و قرآن کریم در
توصیف آنها فرموده است:

﴿بَلْ عِبَادٌ مُّكْرَمُونَ * لَا يُسْبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ وَهُمْ بِأَمْرِهِ يَعْمَلُونَ﴾ (۱)

آن‌ها بندگان گرامی اویند و هرگز در گفتار بر او پیشی نمی‌گیرند و پیوسته به فرمان او عمل می‌کنند.

و مورد خطاب دو طایفه انس و جن هستند که معالم دین باید بر وفق اذن الهی برای آن‌ها بیان شود و در میان آنان اجرا گردد و وسایل تبیین و اجرای آن امور برای امام علیه السلام چند امر است:

اول: شخص خود ایشان.

دوم: اشخاص خاصی که از طرف آن حضرت واسطه باشند.

سوم: ملائکه اگر چه به صورت انس یا جن در میان آنان ظاهر شوند، پس امام علیه السلام با این وسایل طبق اذن خاصی که در لیلۃ القدر به او می‌رسد نسبت به هر کسی به مقدار شایستگی او بابی از ابواب علوم را می‌گشاید و او را ارشاد و هدایت می‌نماید و در هر جا از شهرها و محل‌ها هر که را صلاح بداند برای اجرای امور دینی نصب می‌فرماید و با هر طایفه از اهل کفر آن گونه که مصلحت باشد رفتار می‌کند. آن‌ها را به اسلام دعوت می‌نماید یا مهلت می‌دهد و یا در برابر هجوم آن‌ها دفاع می‌کند و یا به جنگ با آن‌ها برمی‌خیزد و وقوع این امور از امام علیه السلام به یکی از دو نحو است:

یا آن که امام مبسوط‌الید است یعنی حکومت را در اختیار دارد و به طور علنی در میان آن‌ها امر و نهی می‌کند و مردم وقوع این کیفیات را با چشم خویش مشاهده می‌کنند و یا نسبت به بعضی از طوایف، مبسوط‌الید و به برخی دیگر مقبوض‌الید است یعنی حکومت ظاهری ندارد و وقوع این امور نسبت به آن‌ها به صورت پنهانی انجام می‌گیرد و آنچه در سوره «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ» و سوره دخان آمده حجّت روشن و دلیل آشکاری است بر آنچه گفته شد و این که

اسباب لطف الهی به صورت مستدام برقرار است و هر کس از آن لطف محروم ماند به خاطر خود او و کار ناشایسته او است.

امر دوم از وظایف ذکر قلبی آن حضرت در اوقات تقدیر امور

آن است که انسان پی به عظمت امام علیه السلام ببرد که شأن و مرتبه او تا چه حد است که خداوند - تبارک و تعالی - با آن که خود خالق آسمانها و زمین و مدبر امور آنها است؛ ولی فقط به خاطر تجلیل و تعظیم از مقام نماینده و خلیفه خود، امر می فرماید که ملائکه امور بندگانش را به محضر ایشان ببرند تا به امضای او برسند و شاید یکی از حکمت های آن که در آیات و روایات خبر از چنین مراسمی می دهند این باشد که بندگان خدا به این امر مهم پی ببرند و به این مقام والای امام علیه السلام معرفت پیدا کنند تا آنها نیز بفهمند که باید در تمام امور دین و دنیای خود تجلیل از امر ایشان نمایند؛ همواره به او توجه داشته باشند و از او مدد بگیرند و برای روا شدن حوائج خود او را شفیع گردانند.

آداب مخصوص این سه زمان

چون این سه زمان هنگام صدور امر الهی برای تقدیر و اجرای امور توسط امام عصر علیه السلام است و این مطلب به دلیل عقل و نقل ثابت است که تغییر دادن حکم قبل از صدور و اجرای آن به مراتب آسان تر از تغییر دادن آن بعد از صدور است زیرا چه بسا مستلزم رد امر سلطان و اهانت به کارگزاران او می گردد و هر کسی باید در این چند موقع تلاش کند که خود را با توبه و استغفار و دعا و ذکر خداوند سزاوار رحمت خدا سازد و به امام عصر علیه السلام توجه داشته باشد و با صدقه دادن برای سلامتی ایشان و احسان به دوستان او و دعا برای فرج اظهار محبت و دوستی نماید و پس از تطهیر و تنظیف لباس و بدن مخصوصاً با غسل آن حضرت را با زیارت آل یس یا سایر زیارتها، زیارت کند و از آن وجود مقدس برای آمرزش خویش طلب شفاعت کند و بگوید:

«یا ولیّ الله، إنّ بینی و بین الله عزّوجلّ ذنوباً لا یأتی علیها إلا رضاکم فبحقّ من ائتمنکم علی سرّه و استرعاکم امر خلقه و قرن طاعتکم بطاعته لما استوهبتم ذنوبی و کنتم شفعاّی.»

ای ولی خدا، به راستی که میان من و خداوند - تبارک و تعالی - گناهانی است که جز رضایت و خشنودی شما آنها را از بین نمی برد. پس به حق کسی که شما را بر اسرار خود امین قرار داد و تدبیر امور و مراعات حال بندگانش را به شما سپرد و طاعت شما را قرین و پیوسته با طاعت خود قرار داد که نسبت به گناهان من طلب آمرزش و بخشش کنید و شما شفیع من باشید. (۱)

دیگر از آداب خاصّ این اوقات، تحصیل حالت خضوع نسبت به آن حجّت خدا است به این که بعد از شناخت عظمت و مقام و مرتبه ایشان و توجه قلبی به آثار بزرگواری او دو خصوصیت در حال او حاصل شود:

خصوصیت اوّل آن که با اراده و تصمیم جدی و اشتیاق کامل رام و مطیع شود و دستورات آن حضرت و وظایف خدمت گذاری را آن گونه انجام دهد که خشنودی قلب مبارک او را فراهم کند.

خصوصیت دوّم آن که در حال انجام وظیفه در تمام احوال خود فروتنی نماید و حال مسکنت و شکستگی داشته باشد و این هر دو خصوصیت در این قسمت از دعای امام سجّاد علیه السلام که در مورد والدین است ظاهر می گردد که فرموده است:

«اللّهم اجعلنی اهابهما هیبة السّلطان العسوف و ابرهما برّ الأمّ الرّؤوف.»

خداوندا مرا این چنین قرار بده که از آن دو بترسم و پرواز کنم همچون ترسیدن و پروا نمودن از پادشاه بسیار ستمگر و به آنها نیکی و مهربانی کنم نیکی کردن مادر بسیار مهربان. (۲)

پس هر کسی باید در این اوقات شریفه که هنگام تقدیر امور است بعد از معرفت و تذکر و توجه به امام عصر علیه السلام این حالت خشوع را نسبت به آن حضرت در خود ایجاد کند و تصمیم خود را برای ادامه دادن این حال خشوع در همه مراتب خدمتگزاری جدی تر کند و رضایت آن سرور را بیشتر جلب کند و چون از اخبار و روایات استفاده می شود که هیچ عملی مانند زیارت و عزاداری سالار شهیدان حضرت اباعبدالله علیه السلام نمی تواند رضایت و خشنودی آن حضرت را فراهم آورد، بنابراین در شب های قدر و شب نیمه شعبان و هنگام بین الطلوعین باید این عمل را بر سایر اعمال مقدم بدارد، اقامه عزا برای آن مولای مظلوم نماید و از راه دور یا نزدیک آن حضرت را زیارت کند.

شاهد بر این مطلب آن است که در شب های قدر و شب نیمه شعبان انبیای الهی و فرشتگان پروردگار از عرش و آسمان ها به زیارت ایشان می روند و با کسی که به زیارت آن حضرت آمده باشد مصافحه می کنند. ^(۱)

۱- ابو حمزه از امام سجاده علیه السلام روایت کرده است که فرموده: «من أحب أن يصفحه مائة ألف نبي و أربعة و عشرون ألف نبي فليزر قبر أبي عبدالله الحسين بن علي عليه السلام في النصف من شعبان، فإن أرواح النبيين عليهم السلام يستأذنون الله في زيارته فيؤذن لهم....» هر که دوست دارد صد و بیست و چهار هزار پیامبر با او مصافحه کنند باید قبر حضرت اباعبدالله علیه السلام را در نیمه شعبان زیارت کند؛ زیرا ارواح پیامبران از خداوند اجازه می گیرند که او را زیارت کنند و به آن ها اجازه داده می شود. بحار: ج ۱۰۱ ص ۹۳ ح ۲.

شوق زیارت امام حسین علیه السلام آن چیزی است که امام صادق علیه السلام فرموده است: «من أراد الله به الخير قذف في قلبه حب الحسين و حب زيارته»؛ کسی که خدا درباره او خیر و خوبی اراده فرموده است در دل او محبت امام حسین علیه السلام و محبت زیارتش را می افکند. بحار: ج ۱۰۱ ص ۷۶ ح ۲۸.

و معلوم است که خدا درباره پیامبرانش بیش از دیگران خیر و خوبی اراده نموده است و آن ها شوق بیشتری به زیارت امام حسین علیه السلام دارند.

در روایتی امام صادق علیه السلام فرموده است: «ليس نبي في السماوات والأرض إلا ويسألون الله تبارك و تعالی أن يؤذن لهم في زيارت الحسين عليه السلام ففوج ينزل وفوج يعرج»؛ هیچ پیامبری در آسمان و زمین نیست مگر این که از خدا درخواست می کند به او اجازه داده شود تا به زیارت امام حسین علیه السلام رود و پیوسته گروهی فرود می آیند و گروهی بالا می روند. نظیر همین مطلب و نظیر همین روایت در مورد فرشتگان نیز هست. بحار: ج ۱۰۱ ص ۵۶.

در بحار از امام باقر علیه السلام روایت شده است که فرمود:

«زائر الحسين في النصف من شعبان يغفر له ذنوبه، ولن يكتب عليه سيئة في

ستته حتى يحول عليه الحول فإن زار في السنة المقبلة غفر الله له ذنوبه.»

کسی که امام حسین علیه السلام را در نیمه شعبان زیارت کند گناهانش آمرزیده شود

و در طول سال تا یک سال بر او بگذرد گناهی بر او نوشته نشود. پس اگر در

سال آینده به زیارت آن حضرت رفت همه آن گناهانش را خدا بپامرزد. ^(۱)

و در حدیث دیگر معاویه بن وهب از امام صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود:

«إذا كان أوّل يوم من شعبان نادى مناد من تحت العرش: يا وفد الحسين لا

تخلوا ليلة النصف من شعبان من زيارة الحسين علیه السلام فلو تعلمون ما فيها لطالت

عليكم السنة حتى يجيء النصف.»

هنگامی که روز اول شعبان فرا می رسد نداکننده ای از پایین عرش پروردگار

فریاد برآورد: ای مسافران حسینی از زیارت امام حسین علیه السلام در نیمه شعبان

غفلت نورزید. اگر بدانید چه فضیلتی در آن نهفته است سال بر شما طول

می کشید تا نیمه شعبان برسد.

یعنی به خاطر اشتیاق فراوان انتظار آمدن آن را داشتید و لحظه شماری

می کردید و زمان بر شما دیر می گذشت. ^(۲)

یونس بن یعقوب از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود:

«يا يونس، ليلة النصف من شعبان يغفر الله لكل من زار الحسين علیه السلام من

المؤمنين ما قدموا من ذنوبهم وقيل: استقبلوا العمل، قال: قلت: هذا كله لمن

زار الحسين علیه السلام في النصف من شعبان؟ قال: يا يونس، لو أخبرت الناس بما

فيها لمن زار الحسين علیه السلام لقامت ذكور الرجال على الخشب.»

→ امام صادق علیه السلام فرموده است: «لیس من ملک فی السماوات الا وهم یسألون الله تبارک و تعالی ان یؤذن لهم

فی زیارة الحسین، ففوج ینزل و فوج یرج...». بحار: ج ۱۰۱ ص ۶۱ ح ۳۶.

۱- بحار: ج ۱۰۱ ص ۹۴ ح ۹. ۲- بحار: ج ۱۰۱ ص ۹۸ ح ۲۶.

در شب نیمه شعبان خداوند گناهان گذشته همه مؤمنانی که به زیارت امام حسین علیه السلام شرفیاب شده‌اند پیامرزد و به آنها گفته شود که اعمال خود را از سر بگیرید. یونس گوید: عرض کردم: تمام این فضیلت‌ها برای کسی است که آن حضرت را در نیمه شعبان زیارت کند؟ امام علیه السلام فرمود: ای یونس، اگر مردم را به فضیلتی که در زیارت امام حسین علیه السلام است خبر دهم مردان سرشناس را خواهی دید که بر تخته پاره‌ها سوار شوند. (۱)

مؤلف گوید: مفاد این خبر موافق اخباری است که مشتمل است بر این که مردم اگر بشنوند آنچه در زیارت امام حسین علیه السلام است نمی‌توانند آن را بپذیرند و چون این ظرفیت را ندارند ما از ذکر تمام فضیلت آن خودداری می‌کنیم و مراد از «ذکور الرجال» که در متن حدیث آمده اشخاصی هستند که ایمان کاملی دارند و مقصود از «قیام بر خشب» این است که آنان همچون دیوانگان بر تخته پاره سوار شوند. پس معنای حدیث این است که اگر آنها بشنوند اجر و فضیلت زیارت آن حضرت را در شب نیمه شعبان چه مقدار است تحمل آن را ندارند و حیران و سرگردان می‌شوند مانند دیوانگان که بر تخته پاره سوار می‌شوند و در محل عبور مردم و بازار با آن راه می‌روند.

در بحار از کتاب کامل الزیارات نقل کرده است که امام صادق علیه السلام فرمود:

«إذا زرتم ابا عبد الله علیه السلام فالزموا الصمت إلا من خیر، وإن ملائكة اللیل والنهار من الحفظة تحضر الملائكة الذين بالحائر، فتصافحهم فلا يجیبونها من شدة البكاء، فينتظرونهم حتى تزول الشمس وحتى ينور الفجر - إلى أن قال علیه السلام - : ولو يعلموا ما فی زیارته من الخیر، و يعلم ذلك الناس لاقتلوا علی زیارته بالسیوف، ولباعوا أموالهم فی اتیانہ، وإن فاطمة علیها السلام إذا نظرت إلیهم ومعها ألف نبی وألف صدیق، وألف شهید ومن الكربیین ألف یسعدونها علی

البكاء، وانها لتشهق شهقة فلا تبقى في السماوات ملك إلا بكى رحمة لصوتها، وما تسكن حتى يأتيها النبي ﷺ فيقول: يا بنيّة، قد أبكيت أهل السماوات، وشغلتهن عن التقديس والتسبيح، فكفي حتى يقدّسوا، فإن الله بالغ أمره، وانها لتنظر إلى من حضر منكم فتسأل الله لهم من كل خير، ولا تزهدوا في آتيانه، فإن الخير من آتيانه أكثر من أن يحصى.»^(۱)

هنگامی که به زیارت حضرت اباعبدالله علیه السلام مشرف شدید سکوت را کاملاً رعایت کنید و جز خیر نگویید. بدانید فرشتگان روز و شب از فرشتگان نگهبان و نویسندۀ اعمال آدمی به حضور فرشتگانی که در حائر حسینی مقیمند می‌روند و با آنها مصافحه می‌کنند؛ ولی آنها از شدت گریستن جوابی به آنها نمی‌دهند. منتظر می‌مانند تا فجر روشن و آشکار شود - و امام کلام خویش را ادامه داد تا آن که فرمود -: و اگر می‌دانستند چه خیری و چه فضیلتی در زیارت آن حضرت است و آن را مردم می‌دانستند حاضر بودند در راه زیارتش با شمشیرها نبرد کنند و اموال خویش را بفروشند و همانا [حضرت] فاطمه علیها السلام هنگامی که به آنها نگاه می‌کند در حالی که با آن حضرت هزار پیامبر و هزار صدیق و هزار شهید و از فرشتگان کروبین یک میلیون نفر هستند که ایشان را برگریستن مساعدت و همراهی می‌نمایند و آن مظلومه ضجّه و ناله‌ای می‌کند که در آسمان فرشته‌ای نمی‌ماند جز آن که با شنیدن آن ناله و ضجّه گریه می‌کند و آن حضرت آرام نمی‌گیرد تا آن که پدر بزرگوارش رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌آید و می‌فرماید: دخترم، اهل آسمان‌ها را به گریه واداشته‌ای و از تسبیح و تقدیس بازداشته‌ای؛ آرام بگیر تا آنها به تقدیس و تسبیح خود پردازند، خداوند فرمان خود را به انجام می‌رساند. آن سرور زنان عالم نظری می‌فرماید به کسانی که از شما حضور پیدا کرده‌اند و برای آنها از هر خیر و خوبی از خداوند درخواست می‌کند. پس در رفتن به

زیارت آن حضرت بی اعتنا و بی رغبت نباشید. زیرا آنچه که در این زیارت نصیب شما می شود بیش از شمارش است.

در زیارت ناحیه مقدسه، آن حضرت خطاب به جد بزرگوارش امام حسین علیه السلام عرض می کند:

«فلئن أخرتني الدهور و عاقني عن نصرک المقذور، ولم اکن لمن حارک محارياً ولم نصب لك العداوة مناصباً، فلأندبتک صباحاً ومساءً ولا بکین لك بدل الدموع دماً، حسرةً علیک.»

اگر روزگار مرا از زمان تو دور داشت و مقدرات مرا از یاریات به تأخیر افکند و نبودم که با مبارزانی که به جنگ تو آمدند نبرد کنم و با دشمنانت بستیزم ولی هر صبح و شام بر تو ناله و زاری می کنم و به جای اشک برایت خون می گیرم، از حسرتی که بر تو می خورم. (۱)

اهل محبت باید در این دو وقت به آن حضرت توجه داشته باشند و به آن اسوه اولیا اقتدا کنند و به یاد مصائب سرور مظلومان عالم به همراه امام عصر علیه السلام گریه و ناله نمایند. (۲)

۱- بحار: ج ۱۰۱ ص ۳۱۷.

۲- و این بهترین وسیله برای پیوند و ارتباط با امام زمان علیه السلام است. یکی از کسانی که از این راه توانست به شرف ملاقات با آن حضرت نایل آید مرحوم سید عبدالکریم است. وقتی از او سؤال کردند چگونه این توفیق را یافتی، پرده از این راز برداشت و گفت: شبی پیامبر خدا صلی الله علیه و آله را در عالم خواب دیدم. به آن حضرت عرض کردم: خیلی مشتاق دیدار امام زمانم هستم و در این راه هر دری را کوبیده ام و به مقصود نرسیده ام، شما به من راهی را نشان دهید تا مرا به این مقصد برساند.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: فرزندم مهدی علیه السلام صبح و شام به یاد مصائب جدش حسین علیه السلام گریه می کند. اگر می خواهی خدمت امام زمان علیه السلام برسی به او اقتدا کن و تو هم این برنامه را داشته باش. سید عبدالکریم می گوید: از خواب بیدار شدم و یک سال این دستور العمل را انجام دادم تا آن که راه برایم باز شد و در به رویم مفتوح گردید. آری گریه بر امام حسین علیه السلام حجاب ها را کنار می زند و موانع را برطرف می کند. بزرگ ترین مانع که سلب توفیق از آدمی می کند گناه است. گناه قلب انسان را تیره و

و باید در تمام این مراحل بنده نیت خود را خالص کند، تا از راه ولایت حضرت صاحب الامر علیه السلام به وسیله وسایل حسینیّه و نظر مرحمت رحمة للعالمین صلی الله علیه و آله بتواند اسرار و حقایق توحید را درک کند و در زمرة اهل محبت پروردگار قرار گیرد.

فواید این تذکر قلبی:

هر کس با تذکر قلبی نسبت به امام زمان علیه السلام در هنگام نزول تقدیرات، آن آدابی را که گفته شد رعایت کرد، آنچه صلاح دین و دنیای او باشد برایش مقدر می شود و با این تقدیر توفیق پیدا می کند که گناه نکند و از این راه باعث تغییر نعمت نگردد و اگر هم از روی غفلت خطایی مرتکب شد فوراً با توبه و استغفار آن را جبران نماید و به این وسیله پیوسته از شر گناهان و عقوبت آنها که سلب توفیق و نزول بلا و نقصان رزق و تسلط دشمن و مستجاب نشدن دعا است ایمن خواهد بود.

﴿ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ﴾ (۱)

این فضل و احسان خداوند است و به هر کس بخواهد می بخشد و خداوند صاحب فضل و احسان عظیم است.

زمان دوم: از زمان های خاص، هنگام عرض اعمال است

و آن با استفاده از روایات، روزهای دوشنبه و پنجشنبه و هر صبح و شام و شب نیمه شعبان و هنگام مرگ است. که در این اوقات اعمال بندگان به محضر مقدس رسول خدا صلی الله علیه و آله و ائمه اطهار علیهم السلام و به خصوص امام عصر علیه السلام ارائه می گردد.

→ تاریخ می کند، می میراند، وارونه می سازد و اجازه نمی دهد که رحمت الهی بر آن بیارد و نور الهی بر آن بتابد. آنچه بهتر از هر چیز دل را پاک می کند و شستشو می دهد، گریه بر امام حسین علیه السلام است.

۱ - سورة حدید: ۲۱، سورة جمعه: ۴.

صَفَّارِ اللَّهِ در کتاب بصائر از امام باقر عليه السلام روایت کرده است که فرمود:

«انّ الاعمال تعرض على نيتكم كلّ عشيّة خميس، فليستحيي أحدكم أن يعرض على نيته العمل القبيح.»

بدون تردید اعمال شما غروب هر پنج شنبه بر پیامبرتان عرضه می‌شود، هر یک از شما باید شرم داشته باشید از این که عمل زشت او بر پیامبرش عرضه شود. (۱)

و از امام صادق عليه السلام روایت کرده است که فرمود:

«تعرض الاعمال يوم الخميس على رسول الله صلى الله عليه وآله وعلى الأئمة عليهم السلام.»

اعمال شما هر پنج شنبه بر رسول خدا و امامان معصوم عليهم السلام عرضه می‌شود. (۲)

شیخ طوسی رحمته الله در امالی از امام باقر عليه السلام روایت کرده است که فرمود: رسول خدا صلى الله عليه وآله در حالی که میان تنی چند از اصحاب بودند فرمودند:

«انّ مقامي بين أظهركم خير لكم من مفارقتي، وانّ مفارقتي اياكم خير لكم، فقام اليه جابر بن عبد الله الأنصاري وقال: يا رسول الله، أمّا مقامك بين أظهرنا فهو خير لنا، فكيف تكون مفارقتك ايانا خيراً لنا؟ فقال: أمّا مقامي بين أظهركم خير لكم لأنّ الله عزّ وجلّ يقول: ﴿وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَأَنْتَ فِيهِمْ وَمَا كَانَ اللَّهُ مُعَذِّبَهُمْ وَهُمْ يَسْتَغْفِرُونَ﴾؛ يعني يعذبهم بالسيف، فأما مفارقتي اياكم فهي خير لكم، لأنّ اعمالكم تعرض عليّ كلّ اثنين وخميس، فما كان من حسن حمدت الله تعالى عليه، وما كان من سيّء استغفرت لكم.»

بدون تردید بودن من در میان شما بهتر از فراق و جدایی من است. البته جدایی من هم برای شما خیر است. رسول خدا صلى الله عليه وآله فرمود: ... زیرا اعمال شما هر

۱ - بصائر الدرجات: ص ۴۲۶ ح ۱۴. تفسیر برهان: ج ۴ ص ۵۴۳ ح ۱۲.

۲ - بصائر الدرجات ص ۴۲۶ ح ۱۶.

دوشنبه و پنج شنبه بر من عرضه می‌شود. در برابر خوبی‌های آن خدا را سپاس می‌کنم و در برابر بدی‌ها و گناهان آن برای شما طلب آمرزش می‌نمایم. (۱)

صدوق رضی الله عنه در معانی الاخبار از ابو بصیر روایت کرده است که گفت: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: ابو خطاب می‌گوید: اعمال امت هر پنج شنبه خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله عرضه می‌شود. امام علیه السلام فرمود: بلکه هر بامداد اعمال نیکوکاران و بدکاران امت بر آن حضرت ارائه می‌گردد. پس حذر کنید و مراقب اعمالتان باشید و شاهد آن فرمایش خداوند - تبارک و تعالی - است که فرموده:

﴿وَقُلْ اَعْمَلُوا فَمَا يَرَى اللّٰهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ وَ الْمُؤْمِنُونَ﴾

بگو عمل کنید و آنچه می‌خواهید به جا آورید. به زودی عمل شما را خدا و رسول و مؤمنان (که مقصود ائمه اطهار علیهم السلام است) می‌بینند. (۲)

کلینی رضی الله عنه در کافی از عبدالله بن ابان روایت کرده است - و او نزد حضرت رضا علیه السلام مقام و منزلتی داشت - که گفت: به امام هشتم علیه السلام عرض کردم: تقاضا می‌کنم برای من و اهل بیت من دعا کنید. امام علیه السلام فرمود:

«اولست أفعَل؟ واللّٰه إنّ أعمالکم لتعرض علیّ فی کلّ یوم وليلة.»

آیا من این کار را نمی‌کنم؟ به خدا قسم اعمال شما هر روز و شب بر من عرضه می‌شود.

می‌گوید: کلام آن حضرت بر من سنگین آمد. امام علیه السلام فرمود:

آیا کتاب خدا را نخوانده‌ای که فرموده است: ﴿وَقُلْ اَعْمَلُوا فَمَا يَرَى اللّٰهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ وَ الْمُؤْمِنُونَ﴾؛ بگو: آنچه می‌خواهید به جا آورید به زودی عمل شما را خدا و رسول صلی الله علیه و آله و مؤمنان می‌بینند.

که مقصود از «مؤمنان» امیرمؤمنان علیه السلام و اولاد پاک او علیهم السلام می باشد. ^(۱) و قبلاً در باب اوقات تقدیر امور این حدیث را از امام صادق علیه السلام آوردیم که فرمود:

«إِنَّ الْأَعْمَالَ تَعْرُضُ عَلَيَّ فِي كُلِّ خَمِيسٍ، فَذَا كَانَ الْهَلَالُ أُجْمِلَتْ...»

اعمال در هر پنجشنبه بر من ارائه می شود. چون هلال ماه طالع می گردد آن‌ها جملگی یک دفتر می شود و چون شب نیمه شعبان فرا رسد بر رسول خدا و امیرمؤمنان علیه السلام عرضه می گردد و پس از آن در ذکر حکیم برای همیشه ثبت می شود. ^(۲)

صفا رضی الله عنه در «بصائر» از برید عجلی روایت کرده است که گفت: از امام باقر علیه السلام در مورد این آیه شریفه سؤال کردم که می فرماید: «وَقُلِ اعْمَلُوا فَسَيَرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ وَالْمُؤْمِنُونَ» امام علیه السلام فرمود:

«مَا مِنْ مُؤْمِنٍ يَمُوتُ وَلَا كَافِرٍ فَيُوضَعُ فِي قَبْرِهِ حَتَّى يَعْضُ عَمَلَهُ عَلَيَّ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَعَلَيَّ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَهَلَمَّ جَزْأً إِلَى آخِرِ مَنْ فَرَضَ اللَّهُ طَاعَتَهُ عَلَيَّ الْعِبَادِ.»

هیچ مؤمن و کافری نیست که از دنیا رود و در میان قبر نهاده شود مگر آن که عمل او بر رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و امیرمؤمنان علیه السلام و سایر امامان علیهم السلام تا آخرین حجّت او آن کسی که اطاعتش بر بندگان فرض و واجب گشته عرضه می گردد. ^(۳)

کیفیت عرضه اعمال و توضیحی پیرامون مفاد این اخبار

عرضه داشتن، چیزی را به کسی نشان دادن و شناساندن آن چیز به او است و آن بر سه گونه است:

اول: نشان دادن خود آن چیز یا آن شخص است مثل آنچه در خبر ولادت

۱- برهان: ج ۴ ص ۵۴۱ ح ۴.

۲- بصائر الدرجات: ص ۴۲۴ ح ۱. تفسیر برهان: ج ۴ ص ۵۴۲ ح ۱۰.

۳- برهان: ج ۴ ص ۵۴۴ ح ۱۷.

رسول خدا ﷺ وارد شده است که والده ماجده آن حضرت، علیا مکرمه آمنه علیها السلام فرموده است: فرزند عزیزم پس از ولادت از نظرم پنهان شد و شنیدم که هاتفی ندا داد: او را در مشرق و مغرب بگردانید و بر جن و انس و پرندگان و چرندگان عرضه بدارید که همه ببینند و ایشان را بشناسند و یا در حدیث معراج که رسول خدا ﷺ فرمود: جبرئیل، بهشت و جهنم را بر من عرضه داشت و من داخل بهشت شدم.

دوم: عرضه داشتن به وسیله گفتار است به این که اوصاف آن چیزی را که مورد عرضه است بازگو نماید و ظاهراً مراد از عرضه در این آیه شریفه: ﴿إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾ و اخباری که مشتمل است بر این که ولایت ائمه اطهار علیهم السلام در عالم اخذ میثاق بر همه مخلوقات عرضه شد این نوع از عرضه باشد که فضیلت و عظمت ولایت را بیان کرده و مردم را به سوی آن دعوت نموده‌اند. برخی از آنان پذیرفتند و برخی تأمل کردند.

سوم: عرضه نمودن به وسیله نوشتار است. به این که صورت مکتوب آن را نمایش دهند و در عرضه محاسبات همین معنا مراد است یعنی دفتری که صورت محاسبات در آن مکتوب است به آن‌ها نشان دهند.

قسم اول از عرضه اعمال، عرض خود اشیا و اشخاص است

علم امام علیه السلام بر تمام اشیا و بر تمام اشخاص و احوال آن‌ها احاطه دارد و شاهد آن احادیث متواتری است که به ما رسیده، از آن جمله روایتی است که ابو بصیر از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود:

«إِذَا تَنَاهَتْ الْأُمُورَ إِلَى صَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ رَفَعَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى كُلَّمَا يَنْخَفِضُ مِنَ الْأَرْضِ، وَخَفِضَ لَهُ كُلُّ مَرْتَفَعٍ مِنْهَا، حَتَّى يَكُونَ الدُّنْيَا عِنْدَهُ بِمَنْزِلَةِ رَاحَتِهِ فَأَيْكُمْ لَوْ كَانَتْ فِي رَاحَتِهِ شَعْرَةٌ لَمْ يَبْصُرْهَا.»^(۱)

هنگامی که سرپرستی امور به صاحب این امر رسد خداوند - تبارک و تعالی - پستی‌های زمین را برای او بالا آورد و قسمت‌های مرتفع آن را پایین آورد تا آن که دنیا نزد او به منزله کف دستش گردد. کدام یک از شما اگر کف دست او مویی باشد آن را نمی‌بیند؟

از آن جمله توقیعی است از طرف امام عصر علیه السلام برای شیخ مفید رحمته الله صادر شده:

«نحن وان كنا ثاوين بمكاننا النائي عن مساكين الظالمين حسب الذي أرانا الله تعالى لنا من الصلاح و لشيئتنا المؤمنين في ذلك، ما دامت دولة الدنيا للفاسقين، فإننا يحيط علمنا بأنبائكم، ولا يعزب عنا شيء من أخباركم.»
 ما اگر چه دور از منزلگاه ستمگران سکنی گزیده‌ایم که خداوند این گونه صلاح ما و شیعیان را دیده است - تا مادامی که حکومت دنیا در اختیار تسبیکاران است - ولی علم ما به همه اخبار شما احاطه دارد و هیچ چیز از اوضاع و احوال شما بر ما پوشیده نیست. (۱)(۲)

۱ - بحار: ج ۵۳ ص ۱۷۵.

۲ - امام مظهر تام اسماء و صفات الهی است. یکی از اسماء الهی «علیم» است. امام مظهر تام اسم علیم پروردگار است. امام تجلی گاه علم پروردگار است آنچه از علم خداوند بخواهد ظهور کند ظهورش از وجود نورانی امام علیه السلام است. امام سرچشمه علم لا یزال الهی و خزانه دار علم او است. امام باقر علیه السلام فرموده است: «والله انا لخزان الله في سمائه وأرضه، لا على ذهب ولا على فضة الا على علمه»؛ به خدا قسم ما ائمه معصومین خزانه دار الهی در آسمان و زمین هستیم. نه خزانه دار طلا و نقره بلکه خزانه دار علم الهی هستیم. بحار: ج ۲۶ ص ۱۰۵.

لذا علم آنان آمیخته به جهل نیست، امام «عالم لا یجهل» است. مشکل‌ترین مسائل علمی نزد آنان بدیهی و روشن است به طوری که در این رابطه هرگز نیازی به تفکر و تأمل ندارند. نقل شده روزی عمر به امیرمؤمنان علیه السلام گفت: یا علی تو در قضاوت شتاب می‌کنی بدون فکر جواب می‌دهی. علی علیه السلام کف دست خویش را گشود و فرمود: این انگشتان من چند تا است؟ عمر گفت: پنج تا. حضرت فرمود: چرا شتاب کردی و نیندیشیده پاسخ دادی؟ عرض کرد: این واضح بود و احتیاج به فکر نداشت. حضرت فرمود: مطالب نزد من از این هم روشن‌تر است. معارف و معاریف: ۷ ص ۴۵۴.

→ امامان ما عالماند به آنچه بوده و آنچه هست و آنچه خواهد بود. همه حوادث و وقایع پیشین را می‌دانند و از تمام حوادثی که می‌خواهد به وقوع بپیوندد آگاهند. چیزی بر آن‌ها پوشیده و مخفی نیست، زیرا آن‌ها حجت پروردگارند. امام صادق علیه السلام فرموده‌اند: «ان الله اجل و اعظم من ان يحتج بعد من عباده ثم يخفي عنه شيئاً من أخبار السماء و الارض»: خداوند - تبارک و تعالی - بزرگتر و والاتر است از این که شخصی را حجت بین خود و بندگانش قرار دهد سپس از او اخبار آسمان‌ها و زمین را پنهان کند. بصائر الدرجات: ۱۷۷، بحار: ج ۲۶ ص ۱۱۰

کسی که امام و حجت خدا است باید پاسخگوی همه مشکلات علمی مردم باشد. جامع همه علوم باشد. ابن عباس روایت کرده است که چون این آیه شریفه ﴿وَكُلُّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ فِي إِمَامٍ مُّبِينٍ﴾ نازل شد، آن دو نفر برخاستند و عرض کردند: ای رسول خدا مقصود از «امام مبین» در این آیه که هر چیزی در او گرد آمده آیا تورات است؟ فرمود: نه. عرض کردند: آیا انجیل است؟ حضرت فرمود: نه. عرض کردند: پس حتماً قرآن است؟ فرمود: نه. در این هنگام امیر مؤمنان علیه السلام وارد شد. پیامبر صلی الله علیه و آله به آن حضرت اشاره کرد و فرمود: «هذا هو الذي أحصى الله فيه علم كل شيء». این است آن شخصی که خداوند علم هر چیزی را در وجودش فراهم آورده است. تفسیر برهان: ج ۸ ص ۱۷۶ ح ۲۲.

عمّار می‌گوید: روزی در خدمت و همراه امیر مؤمنان علیه السلام بودم، در مسیر راه از جایی عبور کردیم که یک وادی پر از مورچه بود. عرض کردم: ای امیر مؤمنان! آیا کسی از خلق خدا هست که شماره این مورچه‌ها را بداند؟ امام علیه السلام فرمود: بلی ای عمّار، کسی را می‌شناسم که نه تنها عدد این مورچه‌ها را می‌داند، بلکه می‌داند است به این که چه تعدادی از آن‌ها نر و چه تعدادی از آن‌ها ماده است.

عمّار عرض کرد: آن شخص کیست؟ حضرت فرمود: ای عمّار! در سوره یس این آیه را نخوانده‌ای؟ ﴿وَكُلُّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ فِي إِمَامٍ مُّبِينٍ﴾، عرض کرد: مولای من! خوانده‌ام. فرمود: من آن امام مبین هستم. ینابیع الموده: ج ۱ ص ۷۷.

شیخ سلیمان حنفی که از اکابر علمای اهل سنت است در مورد جامعیت علم امام علیه السلام می‌نویسد: نگاه کن به جامعیت علم علی بن ابی طالب علیه السلام که در برگیرنده علم خاتم انبیاء صلی الله علیه و آله و علوم شرایع پیامبران گذشته است و این احاطه علمی از راه مطالعه کتاب‌های آنان حاصل نشده، بلکه علم او از راه وراثت و علم لدنی و الهامات الهی است و این مرتبه یک انسان کامل است. ینابیع: ج ۱ ص ۷۰.

قلب مقدّس امام صندوق اسرار الهی است و چون جام جهان نما همه چیز در آن منعکس می‌گردد. عالم همان گونه که محضر خدا است محضر ولی خدا نیز می‌باشد و هیچ کجای عالم خالی از حضور او نیست و از دعای ایام ماه رجب که از ناحیه مقدّسه صادره شده است این مطلب استفاده می‌شود. در قسمتی از آن می‌خوانیم: «ومقاماتك التي لا تعطيل لها في كل مكان يعرفك بها من عرفك، لا فرق بينك وبينها الا أنهم عبادك وخلقك...»: آن‌ها آیات و نشانه‌ها و قائم مقام تو هستند که تعطیلی برای ایشان در

از آن جمله روایتی است که شخصی برای حضرت ابوالحسن علیه السلام نوشت که: شخصی دوست دارد با امام خود راز دل بگوید همان گونه که با پروردگار خود راز می گوید.

امام علیه السلام در جواب مرقوم فرمودند: اگر حاجتی داشتی، لب های خود را حرکت بده و مطمئن باش که جواب به تو خواهد رسید. (۱)

از آن جمله روایاتی است که در باب موالید ائمه در شرح تولد هر امامی رسیده است. امام صادق علیه السلام فرموده است:

«فاذا مضى الامام الذى كان من قبله رفع لهذا منارا من نور ينظر به إلى أعمال الخلاق، فبهذا يحتج الله على خلقه.»

هنگامی که امام پیشین از دنیا رود، برای این امام (یعنی امام بعدی) عمودی از نور بالا می رود که به وسیله آن به اعمال همه خلق می نگرد و به این امام خدا بر خلق خود احتجاج می کند.

از آن جمله معجزات و کراماتی است که از آن ها مشاهده شده و به روشنی گویای آن است که ایشان به امور غیبیه آگاهی داشته اند و از قدرتی فوق قدرت های طبیعی برخوردار بوده اند. (۲)

→ تمام مکان ها نیست، هر که تو را شناخت به آن آیات و نشانه ها شناخت، میان تو و آنان تفاوتی نیست، جز آن که آن ها بندگان تو و آفریده تو هستند... بحار: ج ۹۸ ص ۳۹۲.

امام صادق علیه السلام فرموده است: «ان الدنيا لتمثل للامام في مثل فلقه الجوز، فلا يعزب عنه منها شيء وانه ليتناولها من اطرافها كما يتناول احدكم من فوق مائدته مائشاء»؛ دنیا برای امام مثل پاره گردویی (که در دست شما باشد) نمایش داده می شود. از نظر مبارک او هیچ چیز پنهان و پوشیده نیست و او کاملاً بر همه اطراف آن احاطه دارد؛ همان طور که شما بر سر سفره غذا آنچه بخواهید می توانید بردارید و همه اطراف آن در دسترس شما است.. بحار: ج ۲۵ ص ۳۶۸.

۱- بحار: ج ۵۰ ص ۱۵۵.

۲- رميله یکی از اصحاب امیرمؤمنان علیه السلام است. می گوید: بیمار شدم؛ به گونه ای که برایم دشوار بود در نماز جمعه شرکت کنم؛ اما با تحمل درد و رنج رفتم و نماز را به امامت امیرمؤمنان علیه السلام به جا آوردم.

←

این علم احاطه‌ای و این قدرت ما فوق قدرت‌های طبیعی به خاطر روح پنجمی است که در وجود ایشان می‌باشد.

روایات بسیاری از ائمه اطهار علیهم‌السلام نقل شده که فرموده‌اند: معصومین علیهم‌السلام روحی دارند زاید بر روح انسانی، حیوانی، نباتی و جمادی و هیچ انسانی در داشتن این روح که آن را روح القدس نامیده‌اند با آنان شرکت ندارند. روح القدس همان روحی است که در سایه آن ائمه اطهار علیهم‌السلام صاحب ولایت هستند و علم آنان بر تمام عالم امکان احاطه دارد.

جابر از امام باقر علیه‌السلام روایت کرده است که فرمود:

«إِنَّ اللَّهَ خَلَقَ الْأَنْبِيَاءَ وَالْأئِمَّةَ عَلَى خَمْسَةِ أَرْوَاحٍ.»

خداوند برای انبیا و ائمه اطهار علیهم‌السلام پنج روح قرار داده است

و پس از بیان این پنج روح فرمود:

«و بروح القدس علموا یا جابر مادون العرش إلى ما تحت الثرى.»

→ سپس خدمت آن حضرت شرفیاب شدم. او از حال من و بیماری ام خبر داد.

سپس فرمود: ای رمیله هیچ مؤمنی مریض نشود مگر آن که ما نیز در بیماری او شریکیم و محزون نگردد مگر آن که ما نیز اندوهناکیم و دعا نکند مگر آن که ما برای او آمین گوئیم. عرض کردم: فدای شما شوم، این نسبت به کسی است که نزد شما باشد یا دیگران را هم شامل می‌شود؟ فرمود: ای رمیله! هیچ کس در مشرق یا مغرب زمین از نظر ما غایب نیست. آن حضرت در جنگ‌های زمان خلافت خویش از عدد کشته شدگان لشکر خود و لشکر دشمن و نام و نشان آنها و محلی که هر یک در آن نقطه بر زمین می‌افتند پیش از جنگ خبر می‌داد. در جنگ با خوارج چند نفر خدمت آن حضرت عرض کردند: خوارج از نهر گذشتند، امام علیه‌السلام فرمود: از نهر نگذشته‌اند و نخواهند گذشت و محل کشته شدن ایشان پیش از نهر خواهد بود. راوی گوید: شاهد بودم که اجساد ناپاک خوارج همان طور که امیر مؤمنان علیه‌السلام فرموده بود پیش از نهر بر روی زمین افتاد. او از شهادت خود و فرزندانش و زمان و مکان و کیفیت شهادت خبر داده است. هنگامی که امیر مؤمنان علیه‌السلام از صفین باز می‌گشتند، به سرزمین کربلا که رسیدند بسیار گریستند. به ابن عباس که همراه ایشان بود فرمودند: تو هم اگر این سرزمین را می‌شناختی مانند من می‌گریستی. آن گاه به ماجرای کربلا اشاره کردند و فرمودند: «هَهُنَا مِصْرَاعُ عِشَاقِ شُهَدَاءٍ لَا يَسْبِقُهُمْ مِنْ كَانْ قَبْلَهُمْ وَ لَا يَلْحَقُهُمْ مِنْ بَعْدِهِمْ»؛ این سرزمین، شهادتگاه عاشقان و شهدایی است که احدی از گذشتگان و آیندگان به اینان نمی‌رسند. بحار: ج ۴۱ ص ۲۹۵.

با این روح قدسی است که ائمه علیهم السلام علمشان احاطه دارد و از عرش تا قعر زمین را در برمی گیرد. (۱)

مفضل گوید: از امام صادق علیه السلام درباره علم امام سؤال کردم که او چگونه از اطراف و اکناف عالم آگاهی دارد در حالی که در میان حجره نشسته و پرده را افکنده است؟ امام علیه السلام اشاره به پنج روحی که خدا در وجود امام قرار داده کرد و فرمود:

چهار روح اول که بر شمرده محلّ حوادث هستند اما روح پنجم یعنی روح القدس ثابت است «لاینام و لایعقل و لایلها و لایسهوا». هرگز بر او خواب، غفلت، فراموشی و سهو و نسیان عارض نمی شود.

سپس فرمود:

«یری به ما فی شرق الأرض و غربها و برّها و بحرّها.»

به وسیله آن امام شرق و غرب عالم و خشکی و دریای آن را می بیند. (۲)

و از این اخبار می توان نتیجه گرفت همان طور که حیوان به خاطر نداشتن روح انسانی نمی تواند درک کند آنچه را که انسان از معارف درک می کند، انسان هم به خاطر نداشتن روح القدس نمی تواند کیفیت احاطه علم امام علیه السلام را بر عالم درک کند و بعد از روشن شدن این مطلب باید گفت: عرض اعمال به معنای اول که نمایش خود آنها باشد اختصاص به زمان خاصی ندارد بلکه این معنا برای آنها در همه زمانها حاصل است و بنابراین ثابت می شود که مراد از عرض اعمال بندگان نزد ایشان در اوقات خاص به معنای دوم و سوم است آن هم به خاطر غرض و حکمت خاصی است که بیان خواهد شد.

۱- بصائر الدرجات: ص ۴۵۴ ح ۱۲. بحار: ج ۲۵ ص ۵۸ ح ۲۶.

۲- بصائر الدرجات ص ۴۵۴ ح ۱۳. بحار: ج ۲۵ ص ۵۷ ح ۲۵.

قسم دوم از عرضه اعمال عرض گفتاری

و آن نسبت به اعمال بندگان، عرضه‌ای است که هر بامداد و شامگاه می‌شود و آن مربوط به بیان حکم اعمال و مجازات خیر و شر آنها است که از طرف خداوند با واسطه ملائکه یا به وحی الهی بدون واسطه آنها است به آن گونه که در بحث مربوط به شب‌های قدر گذشت و مؤید آن حدیثی است که از امام باقر علیه السلام نقل شد. آن حضرت فرمود: در شب قدر به حضور ولی امر علیه السلام تفسیر و بیان امور هر سال نازل می‌شود به این که امر الهی صادر می‌شود که در سال جاری نسبت به خودت چنین و چنان کن و نسبت به امور مردم چنین و چنان کن و علاوه بر این هر روز از علم مکنون مخزون الهی برای ولی امر حادث می‌شود مانند آنچه در شب قدر نازل می‌شود، پس مقصود از عرض اعمال در هر صبح و شام آمدن اذن الهی برای ایشان است در اجرای آنچه مقتضای اعمال بندگان است از خیر و شر.

قسم سوم از عرضه اعمال، عرض نوشتاری است

و آن مکتوبات و صحائف اعمال حسنه و سیئه بندگان است که هر دو شنبه و پنج شنبه هنگام غروب به محضر امام عصر علیه السلام و ائمه اطهار علیهم السلام و سپس به محضر رسول خدا صلی الله علیه و آله ارائه می‌گردد و آن گاه برای عرضه بر پروردگار بالا می‌رود.

شیخ طوسی رحمته الله از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمودند:

«إذا أراد الله أمراً عرضه على رسول الله صلی الله علیه و آله ثم أمير المؤمنين واحداً بعد واحد إلى أن ينتهي إلى صاحب الزمان علیه السلام ثم يخرج إلى الدنيا و إذا أراد الملائكة أن يرفعوا إلى الله عز وجل عملاً عرضه على صاحب الزمان ثم يخرج على واحد واحد إلى أن يعرض على رسول الله صلی الله علیه و آله ثم يعرض على الله عز وجل.»

هرگاه خداوند - تبارک و تعالی - امری را اراده فرمود آن را بر رسول خدا ﷺ عرضه می‌دارد، سپس به امیر مؤمنان ﷺ و پس از او به امام حسن ﷺ و به همان ترتیب تا به ولی عصر صاحب زمان ﷺ عرضه می‌گردد و آن گاه وارد دنیا می‌شود یعنی به مرحله اجرا در می‌آید، و هرگاه ملائکه بخواهند عملی را بالا ببرند ابتدا آن عمل به محضر امام عصر ﷺ عرضه می‌گردد، سپس امام پیش از ایشان و به همین ترتیب تا بر رسول خدا ﷺ و پس از آن به ساحت قدس ربوبی عرضه می‌شود.

سپس امام ﷺ یک قاعده کلی بیان کرد و فرمود:

«فما نزل من الله فعلى أیدیهم، وما عرج إلى الله فعلى أیدیهم.»

آنچه از ناحیه پروردگار نازل می‌شود بر دست مبارک ایشان نازل می‌شود و آنچه به پیشگاه مبارک پروردگار بالا می‌رود بر دست مبارک ایشان می‌رسد و بالا می‌رود. (۱)

و در همان معنای وساطت است که یکی از شؤون پیامبر اکرم ﷺ و اهل بیت ﷺ است. آنها واسطه اند بین خلق و خالق، بین ملک و ملکوت. (۲)

۱ - غیبت طوسی: ص ۲۳۸.

۲ - رسول خدا ﷺ به امیر مؤمنان ﷺ فرموده است: «أنت السبب فیما بین الله و بین خلقه بعدی.»؛ تو بعد از من وسیله و واسطه بین خدا و خلق او هستی.

امام صادق ﷺ فرموده است: «نحن السبب بینکم و بین الله عزوجل.»

در دعای ندبه می‌خوانیم: «این السبب المتصل بین الأرض و السماء.»

خداوند - تبارک و تعالی - این گونه اراده فرموده است که فیض او از مجرای وجود ایشان به کائنات افاضه گردد، تمام امور و افعال حضرت اُحدیّت با عمّال و کارگزاران صورت می‌گیرد، کارگزارانی که خودش تعیین کرده و به مقام خاص خودشان گمارده است. طبق نصوص قطعی تقدیرات پروردگار متعال به آستان مقدّس آل محمد ﷺ سر می‌نهد و از بیت مطهر ایشان منتشر می‌شود چنان که در متن زیارت مطلقه مولا و سرور دو جهان امام حسین ﷺ می‌خوانیم: «اراده الرب فی مقادیر اموره تهیظ الیکم و تصدر من بیوتکم.»؛ اراده پروردگار در اندازه و مقادیر امورش به سوی شما هبوط می‌کند و از بیوت شما صادر می‌گردد.

و اما حکمت در این دو قسم از عرضه اعمال

پیش از این گفتیم که امام علیه السلام بر همه اعمال و احوال خلائق آگاهی کامل و نظارت دارد، پس این تشریفات برای چیست؟
حکمت عرض اعمال دو مطلب است:

۱- این نزول و عروج ملائکه در خدمت امام علیه السلام نوعی تجلیل و تعظیم از مقام ایشان است و فایده این تعظیم الهی نسبت به ملائکه که خودشان شاهد این تشریفات هستند و نزد بندگان خدا که برای آنها گزارش می شود شناخت ائمه اطهار علیهم السلام و پی بردن به مقام و منزلت آنها نزد پروردگار است که این بهترین وسیله برای تکمیل ایمان و تقرب به خداوند عالمیان است.

۲- چون نوعاً برای افراد بشر پذیرفتن مقام علمی امام و این که علم او احاطه بر جهان هستی دارد دشوار است و به خاطر نارسایی عقل و فهمی که دارند نمی توانند این مطلب را تعقل نمایند. وقتی این تشریفات انجام شود و به آنها گفته شود ملائکه به محضر امام می رسند و اخبار را برای آن حضرت می آورند مورد قبول آنها قرار می گیرد و روایات بسیاری به این مضمون وارد شده است که فرموده اند:

«حدیثنا صعب مستصعب لا یحتمله إلا ملک مقرب أو نبی مرسل أو مؤمن
ممتحن قلبه للإیمان.»

حدیث ما سخت و دشوار است که آن را جز ملائکه مقرب یا پیامبر مرسل و یا مؤمنی که قلب او برای ایمان آزموده شده تحمل نمی کند و نمی پذیرد.

و بنابراین به گونه ای مطلب را بیان می کنند تا قابل تعقل و تصور برای آنان باشد، مؤید آن روایتی است که از حضرت رضا علیه السلام نقل شده است. یونس می گوید: به آن حضرت عرض کردم:

«جعلت فداك، قد أكثر الناس في العمود، قال: فقال لي: يا يونس ما تراه؟ أتراه عموداً من حديد يرفع لصاحبك؟ قال: قلت: ما أدري، قال: لكنّه ملك موكل بكلّ بلدة، يرفع الله به أعمال تلك البلدة.»

فدای شما شوم، مردم زیاد صحبت از عمود می‌کنند. امام علیه السلام فرمود: ای یونس، می‌پنداری که چیست؟ آیا خیال می‌کنی ستونی از آهن است که برای صاحب تو بالا برده می‌شود؟ یونس عرض کرد: نمی‌دانم. امام علیه السلام فرمود: مقصود فرشته‌ای است که به هر شهر و دیاری موکل است و خداوند به وسیله او، اعمال آن شهر را بالا می‌برد.

در این هنگام ابن فضال که نشسته بود از جا برخاست و سر و صورت او را بوسید و گفت: خدا تو را رحمت کند ای ابا محمد، همواره حدیث حقی می‌آوری که خدا به وسیله آن از ما غم و اندوه را برطرف می‌کند و نظیر این در احادیث و اخبار ما فراوان است که امام علیه السلام در خور استعداد هر کس با او صحبت می‌کند و به سؤال و پرسش او پاسخ می‌دهد. (۱)

و از فواید این که کلیه احوال و اعمال بندگان نزد امام علیه السلام مشهود و آشکار است این است که آن حضرت برای قبولی حسنات شیعیان و دوستانش و آمرزش گناهان ایشان و برطرف شدن گرفتاری‌ها و سختی‌های آنان دعا می‌کند؛ چنان چه در اخبار فراوانی به آن تصریح شده است.

عبدالله بن ابان می‌گوید: به حضرت رضاء علیه السلام عرض کردم: عده‌ای از ارادتمندان شما از من خواسته‌اند که خدمت شما عرض کنم برای ایشان دعا کنید. امام علیه السلام فرمود:

«والله إني لتعرض عليّ في كلّ يوم أعمالكم.»

به خدا قسم هر روز اعمال شما بر من عرضه می‌شود.

کنایه از این که من با دیدن اعمالتان برای شما دعا می‌کنم. (۱)

و قضیه رمیله در صفحات پیشین گذشت که امیر مؤمنان علیه السلام به او فرمودند: مؤمن هرگان محزون شود ما محزون می‌شویم و هرگاه دعا کند آمین می‌گوییم و هرگاه سکوت کند برایش دعا می‌کنیم.

موسی بن سیار از حضرت رضا علیه السلام روایت کرده که فرمودند:

«أما علمت انا معاشر الأئمة تعرض علينا أعمال شيعتنا صباحاً ومساءً فما كان من التقصير في أعمالهم سألنا الله تعالى الصّح لصاحبه وما كان من العلوّ سألنا الشكر لصاحبه.»

آیا نمی‌دانی که ما گروه امامان اعمال شیعیانمان هر صبح و شام بر ما عرضه می‌شود؟ آنچه تقصیر و نارسایی در اعمال ایشان باشد از خداوند - تبارک و تعالی - برای صاحب آن گذشت و بخشش می‌طلبیم و آنچه خیر و خوبی و برتری باشد برای صاحبش پاداش نیکو درخواست می‌نماییم.

نکته‌ای که در آخر این بحث باید اشاره شود این است که در اخباری که می‌فرماید عرض اعمال هر روز می‌شود نسبت به ابرار و فجّار تعمیم دارد؛ (۲) ولی اخباری که می‌فرماید عرض اعمال در روزهای دوشنبه و پنج‌شنبه می‌شود مخصوص غیر فجّار است (۳) که اعمال آنها با دعای امام علیه السلام اصلاح می‌گردد و به آسمان‌ها بالا برده می‌شود چنان‌چه در این آیه شریفه می‌فرماید:

۱ - بصائر الدرجات: ص ۴۵۰ ح ۱۱، البرهان: ج ۴ ص ۵۴۵ ح ۲۱.

۲ - محمد بن فضیل گوید: از حضرت موسی بن جعفر علیه السلام در مورد این آیه شریفه ﴿فسیری الله عملکم ورسوله والمؤمنون﴾ سؤال کردم، امام علیه السلام فرمود: «تعرض علی رسول الله صلی الله علیه و آله اعمال ائمه کلّ صباح، ابرارها و فجّارها، فاحذروا؛ هر بامداد اعمال ائمه، نیکوکاران و بدکاران ایشان بر رسول خدا صلی الله علیه و آله عرضه می‌شود». (برهان، ج ۴، ص ۵۴۸، ح ۳۱).

۳ - عبدالله بن أبان گوید: به حضرت رضا علیه السلام عرض کردم: «ادع الله لی ولموالیک، فقال: والله إن أعمالکم لتعرض علیّ فی کلّ خمیس»؛ برای من و سایر ارادتمندان دعا کن، امام علیه السلام فرمود: به خدا قسم اعمال شما هر پنج‌شنبه بر من عرضه می‌گردد. برهان: ج ۴ ص ۵۴۵ ح ۲۰.

﴿كَلَّا إِنَّ كِتَابَ الْأَنْبَارِ لَفِي عَلَيِّنَ﴾

نامه اعمال نیکوکاران در علیین است. (۱)

و اما نسبت به فاجران و تبه کاران در بعضی از اخبار آمده است که حسنات آنها به آسمان برده نمی شود، بلکه هبَاء منشوراً می گردد یعنی همچون ذرات گرد و غبار که در هوا پراکنده می شود آنها نیز بر باد می رود؛ (۲) ولی سیئات و کارهای زشت ایشان در سجین برده می شود، همان طور که در این آیه شریفه به آن اشاره شده است:

﴿كَلَّا إِنَّ كِتَابَ الْفُجَّارِ لَفِي سَجِّينَ﴾

به یقین نامه اعمال بدکاران در سجین است. (۳)

وظیفه ما در اوقات عرض اعمال نسبت به ذکر قلبی امام عصر علیه السلام

انسان نسبت به عرض اعمال بر امام علیه السلام باید دو جهت را ملاحظه کند.

ملاحظه اول:

چون اهل محبت و بصیرت می دانند اعمال آنان به محضر امام علیه السلام عرضه می گردد و آن حضرت با مشاهده اعمال بد آنان آزرده خاطر می شود سعی می کنند که قلب نازنین او را از خود نرنجانند و این خواسته امام از شیعیان و

۱- سورة مطفین: ۱۸.

۲- سلیمان بن خالد گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که فرمود: «انّ الأعمال تعرض کلّ خمیس علی رسول الله صلی الله علیه و آله، فاذا کان یوم عرفة هبط الربّ - تبارک و تعالی - وهو قول الله - تبارک و تعالی - ﴿وقدمنا الی ما عملوا من عمل فجعلناه هباءً منشوراً﴾؛ فرقان: ۲۳ یعنی اعمال هر پنج شنبه بر رسول خدا صلی الله علیه و آله عرضه می گردد، روز عرفه که می رسد خداوند آنها را بر باد می دهد و شاهدش این آیه شریفه است: نگاه به اعمالی که انجام داده اند می کنیم و همه را هباء منشوراً می گردانیم. سلیمان عرض کرد: اعمال چه کسانی است که با آنها این گونه رفتار می شود؟ امام علیه السلام فرمود: «اعمال مبغضینا و مبغضی شیعتنا»؛ اعمال کسانی که با ما و شیعیان ما دشمنی داشته اند. برهان: ج ۴ ص ۵۴۳ ح ۱۳.

۳- سورة مطفین: ۷.

دوستانش می‌باشد که به سبب اعمالتان هنگام عرضه شدن بر ما موجب مسرت و شادمانی ما باشید و موجب غم و اندوه ما نباشید زیرا امام علیه السلام سرافرازی آنان را سرافرازی خود می‌داند.

امام حسن عسکری علیه السلام در حدیثی به شیعیانش فرمود:

«إِنَّ الرَّجُلَ مِنْكُمْ إِذَا وَرَعَ فِي دِينِهِ وَصَدَقَ فِي حَدِيثِهِ، وَأَدَّى الْأَمَانَةَ وَحَسَنَ خَلْقَهُ مَعَ النَّاسِ، قِيلَ: هَذَا شِيعِيٌّ فَيَسْرَنِي ذَلِكَ، اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا زِينًا وَلَا تَكُونُوا شِينًا، جَرُّوا إِلَيْنَا كُلَّ مَوَدَّةٍ، وَارْفَعُوا عَنَّا كُلَّ قَبِيحٍ.»

به راستی شما هنگامی که در دین خود ورع داشته باشید و در گفتارتان راستگو باشید و امانت را به صاحبش بازگردانید و با مردم خوش اخلاق باشید. گفته می‌شود: این یک نفر شیعه است و این مرا خشنود می‌گرداند. تقوا پیشه کنید و مایه زینت و سرافرازی ما باشید و مایه زشتی و آبروریزی ما نباشید. مردم را با این‌گونه رفتار دوستدار ما و مکتب ما گردانید و هرگونه عیب و زشتی و بدی را از ما دور نمایید. (۱)

سلیمان بن مهران گوید: بر امام صادق علیه السلام وارد شدم در حالی که تنی چند از شیعیان در محضر آن حضرت بودند. امام علیه السلام فرمود:

«مَعَاشِرَ الشَّيْعَةِ كُونُوا لَنَا زِينًا وَلَا تَكُونُوا عَلَيْنَا شِينًا.»

ای گروه شیعه زینت ما باشید و مایه تنگ و عار نباشید.

ما باید حرمت این انتسابی را که به اهل بیت علیهم السلام داریم همواره حفظ کنیم؛ مانند فرزندی که رعایت شوون و شخصیت پدر را می‌نماید و کاری انجام نمی‌دهد که باعث خجالت و شرمندگی او در میان مردم گردد.

هشام کندی گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که فرمود:

«إِيَّاكُمْ أَنْ تَعْمَلُوا عَمَلًا نَعِيرَ بِهِ، فَإِنَّ وَلَدَ السُّوءِ يَعْيرُ وَالِدَهُ بِعَمَلِهِ، كُونُوا لِمَنْ

انقطعتم إليه زيناً و لا تكونوا عليه شيناً.»

مبادا عملی انجام دهید که به سبب آن ما سرزنش شویم، به خاطر این که فرزند بد به خاطر عمل بد او پدرش مورد سرزنش قرار می‌گیرد، برای کسی که به او نسبتی دارید مایهٔ زینت و مباحات باشید و مایهٔ عیب و عار نباشید. (۱)

و به قدری که یک نفر از کار زشت فرزندش آزرده می‌شود هرگز از کار زشت دیگران آزرده نمی‌شود. امام هم به منزلهٔ پدر برای رعیت خود می‌باشد و سرپرستی امور آنها را به عهده دارد.

ملاحظهٔ دوم:

از بعضی اخبار استفاده می‌شود که گناهان آدمی تا در نامهٔ عمل او ثبت نشده مفسده و عقوبتی برای او ایجاد نمی‌کند و از همین باب است منّی که خدا بر بندگان گذاشته و در مورد نوشتن گناهان به او مهلت داده است. این مهلت در همهٔ اوقات تا نه ساعت است. اگر کسی در این فرصت کاری کرد که کفارهٔ گناهش باشد گناه او عفو می‌شود و برای او نوشته نمی‌شود. نسبت به روز غدیر و نهم ربیع الاول این مهلت تا سه روز و در زیارت حضرت ابا عبدالله علیه السلام تا هفتاد روز و کسی که در شب نیمهٔ شعبان آن حضرت را زیارت کند گناهان او تا یک سال نوشته نمی‌شود. اگر در شب نیمهٔ شعبان سال بعد توفیق زیارت یافت آن گناهان یک سالهٔ او که نوشته نشده آمرزیده می‌شود و اگر چنین توفیقی نیافت ثبت می‌گردد.

و نیز از اخبار استفاده می‌شود که گناه تا مادامی که ثبت نشده محو کردن آن بسیار آسان است. به اندک خیری عفو می‌شود و ثبت نمی‌گردد؛ ولی هرگاه در نامهٔ عمل ثبت شد محو آن مشکل می‌شود و چون به دفتر آسمانی و ذکر حکیم منتقل شد به گونه‌ای که شرح آن در عرض اعمال شب نیمهٔ شعبان گذشت

بسیار مشکل‌تر می‌شود و اگر محو نشود و تا لیلۃ القدر بماند به مقتضای آن تقدیر امور بنده رقم می‌خورد.

پس بر حسب این دو ملاحظه، مؤمن لازم است که در اوقات عرض اعمال که دوشنبه و پنج‌شنبه و نیمه شعبان است در سه جهت اهتمام نماید:

جهت اول در این که حسنات خود را که مایه زینت و حسن و بهاء است افزایش دهد.

جهت دوم در این که سعی کند اعمالی که موجب از بین رفتن گناهان و محو آنها از صحیفه اعمال او یا ثبت نشدن آنها در صحیفه اعمالش می‌گردد انجام دهد.

جهت سوم در این که هدیه‌ای از جانب خود برای ائمه اطهار علیهم‌السلام مخصوصاً حضرت صاحب الامر علیه‌السلام به عنوان قدردانی و تشکر بفرستد تا موجب دعا و شفاعت ایشان برای قبولی حسنات و آمرزش گناهان شود.
بیان هر یک از این سه جهت:

بیان جهت اول

از جمله اعمال و کارهای نیکویی که باعث زینت و زیادتی حسن و بهاء است یکی روزه گرفتن در هر دوشنبه و پنج‌شنبه است. شاهد آن روایتی است که سید بن طاووس از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم روایت کرده است که آن حضرت روزهای دوشنبه و پنج‌شنبه را روزه می‌گرفتند و چون از علت آن کسی سؤال کرد، فرمود: اعمال ما در هر دوشنبه و پنج‌شنبه بالا می‌رود و دوست دارم در آن هنگام که عملم بالا می‌رود در حال روزه باشم.

دیگر از اعمالی که مایه زینت و زیادتی حسن و بهاء است زیاد ذکر گفتن است. چنان‌چه امام سجّاد علیه‌السلام در ضمن دعا به پیشگاه الهی عرض می‌کند:

«یا من ذکره شرف للذاکرین.»

ای کسی که یاد او مایه شرف برای یاد کننده است. (۱)

و در ضمن دعای دیگری فرموده است:

«ومن أعظم النعم علينا جريان ذكرك على ألسنتنا.»

از بزرگ‌ترین نعمت‌های تو بر ما جاری شدن ذکر تو بر زبان ما است. (۲)

در بخش دیگری از همین دعا فرموده است:

«فأمرتنا بذكرك ووعدتنا عليه أن تذكرونا تشریفاً لنا و تفضيماً واعظاماً.»

به ما دستور دادی که تو را یاد کنیم و وعده فرمودی که در مقابل ما را یاد کنی و این به خاطر شرافت بخشیدن به ما و بزرگ داشتن ما است.

مخصوصاً ذکر صلوات که باعث سنگینی کفه حسنات (۳) و نورانیت آن و محو ظلمت سیئات می‌شود (۴) و نیز موجب قبولی حسنات و مضاعف شدن ثواب آن‌ها می‌گردد و اما شاهد برای اهتمام در امر صلوات، روایتی است که ابوسعید خدری نقل کرده است. می‌گوید: عمار رضی الله عنه به رسول خدا صلی الله علیه و آله عرض کرد: آرزوی من این است که شما در میان ما عمری همانند عمر حضرت نوح علیه السلام داشته باشید. حضرت فرمودند:

«يا عمّار حیاتی خیر لکم و وفاتی لیس بشر لکم، أمّا فی حیاتی فتحدّثون
و استغفر الله لکم، و أمّا بعد وفاتی فاتّقوا الله و أحسنوا الصلاة علیّ و علی أهل
بیتي، و أنکم تعرضون علیّ بأسمائکم و أسماء آبائکم و قبائلکم، فإن یکن خیراً
حمدت الله، و إن یکن سوی ذلك استغفرت الله لکم.»

۱ - صحیفه سجّادیه جامعه ص ۷۵، دعای ۳۳. ۲ - صحیفه سجّادیه جامعه: ص ۴۱۸، دعای ۱۹۴.

۳ - رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده است: «أنا عند المیزان يوم القيامة، فمن ثقلت سیئاته علی حسناته جنت بالصلاة علیّ حتی أثقل بها حسناته»؛ من در قیامت نزد میزان اعمال می‌باشم، هر کس کفه گناهانش سنگین‌تر از حسناتش باشد، صلوات‌های او را که بر من فرستاده بیاورم و بر حسناتش بیفزایم تا کفه حسناتش سنگینی کند. بحار: ج ۹۴ ص ۵۷.

۴ - حضرت رضا علیه السلام فرموده‌اند: «من لم یقدر علی ما یکفر به ذنوبه فلیکثر من الصلاة علی محمد و آله، فإنها تهدم الذنوب هدماً» بحار: ج ۹۴ ص ۶۳.

ای عمّار! حیات و زندگی من برای شما خیر و برکت است و وفات من برای شما هرگز بد نیست؛ اما در زندگی ام شما به من خیر می‌دهید و من برای شما طلب آمرزش می‌کنم و اما بعد از وفاتم تقوا پیشه کنید و بر من و اهل بیتم صلوات بفرستید و بدانید که اعمال شما بانام و نام‌پدر و قبیله‌های شما بر من عرضه می‌شود. اگر در آن خیر و خوبی باشد خدا را سپاس می‌گویم و اگر غیر از این باشد برای شما از خداوند طلب آمرزش می‌کنم. (۱)

بیان جهت دوم

مهم‌ترین وسیله‌ای که باعث از بین رفتن گناهان می‌گردد توبه است. حقیقت توبه ندامت و پشیمانی است بر آنچه از خیر و خوبی از دست او رفته و آنچه نصیب او گردیده از شرّ و بدی که ناشی از تقصیر او بوده است. (۲) شرط اصلی در حصول توبه این است که بنده تقصیر خویش را جبران کند یعنی آنچه از حقوق الهی یا حقوق مردم ضایع کرده در مقام تدارک آن برآید و اگر چنین نکند توبه حقیقی ننموده است. نسبت به حقوق الهی باید بداند آن قدر مهم است که چه بسا تضییع آن باعث روی گرداندن رسول خدا ﷺ و ائمه اطهار علیهم السلام از انسان می‌گردد چنانچه در تفسیر این آیه شریفه «وَعَلَى الثَّلَاثَةِ الَّذِينَ خُلِّفُوا» (۳) آمده است که در جنگ تبوک سه نفر مسامحه کردند و با رسول خدا ﷺ بیرون نرفتند بلکه در شهر ماندند و امروز و فردا کردند تا آن که رسول خدا ﷺ به همراه

۱- بحار: ج ۱۷ ص ۱۴۴ ذح ۳۱ و ج ۲۳ ص ۳۵۳ ح ۷۵.

۲- امیر مؤمنان علی علیه السلام فرموده‌اند: «التوبة ندم بالقلب واستغفار باللسان وترك بالجوارح واضمار أن لا يعود»؛ توبه پشیمانی قلبی و درخواست آمرزش با زبان، ترک گناه با اعضا و عزم و تصمیم بر بازنگشتن است. مستدرک الوسائل: ج ۱۲ ص ۱۳۷.

شخصی در حضور امیر مؤمنان علی علیه السلام استغفار بر زبان جاری کرد. آن حضرت فرمود: مادرت به عزایت بنشیند آیا می‌دانی استغفار چیست؟ آن گاه برایش شرایط توبه واقعی را بیان کرد. نهج البلاغه فیض الاسلام: ص ۱۲۸۱ ح ۴۰۹، اسرار الصلاة ملکی: ص ۳۰۰.

۳- سوره توبه: ۱۱۸.

اصحابش از جنگ بازگشتند. آن سه نفر به استقبال آمدند تا این فتح و پیروزی را به آنها تبریک بگویند؛ ولی رسول خدا ﷺ به آنها اعتنا نکرد و چون سلام کردند از آنها روی گردانید و جواب نداد. دیگران هم به پیروی از رسول خدا ﷺ به آنها بی اعتنائی نمودند. این خبر که پخش شد خویشان و نزدیکان ایشان با آنان قطع رابطه کردند، حتی زنان آنها وقتی از خشم رسول خدا ﷺ نسبت به آنها آگاهی یافتند از ایشان کناره گرفتند و جهان با همه وستعش بر آنان تنگ گردید و چاره‌ای ندیدند جز آن که از شهر خارج شوند و به دامنه کوهی پناه ببرند و به درگاه الهی روی آورده و از عمل زشت خویش توبه کنند. مدتی در آن جا ماندند و از یکدیگر جدا شدند و به قدری به حال خود گریستند تا توبه آنان پذیرفته شد و آیه‌ای در این باره بر رسول خدا ﷺ نازل گردید. (۱)

در میان فرائض بیش از همه باید به نماز اهمّیت داد، زیرا قبولی آن باعث قبولی سایر عبادت‌ها و عدم قبول آن باعث پذیرفته نشدن سایر عبادت‌ها است و ضایع ساختن آن عقوبت بسیاری به همراه دارد و آن در چهار جهت تحقیق می‌یابد:

۱- ترک نماز که در روایات تالی کفر قرار داده شده است.

۲- سهل انگاری و سستی در شرایط واجب آن، به این که آنها را نیاموزد و یا به آنها در صورتی که می‌داند عمل نکند.

رسول خدا ﷺ در حق کسی که رکوع و سجود نمازش طمأنینه نداشت و آنها را با آرامش انجام نمی‌داد فرمود:

«لومات وصلاته هكذا لمات علی غیر دینی.»

اگر با چنین نمازی بمیرد بر غیر دین من مرده است.

۳- سهل انگاری و سستی نسبت به وقت نماز که بدون عذر آن را از اوّل

وقت به تأخیر اندازد. در تفسیر این آیه شریفه ﴿فَوَيْلٌ لِلْمُصَلِّينَ * الَّذِينَ هُمْ عَنْ صَلَاتِهِمْ سَاهُونَ﴾^(۱) امیرمؤمنان علیه السلام فرموده است:

«لیس عملٌ أحبّ إلى الله عزّوجلّ من الصلاة، فلا يشغلنکم عن أوقاتها شيء من أمور الدنيا، فإنّ الله عزّوجلّ ذمّ أقواماً فقال: ﴿الَّذِينَ هُمْ عَنْ صَلَاتِهِمْ سَاهُونَ﴾ یعنی آنها غافلون، استهانوا بأوقاتها.»^(۲)

هیچ عملی نزد خدا، محبوب‌تر از نماز نیست. پس هیچ چیز شما را از اوقات آن باز ندارد، یعنی امور دنیا شما را به خود مشغول نکند به گونه‌ای که نتوانید نماز را در اوّل وقت به جا آورید که خداوند - تبارک و تعالی - گروهی را مورد مذمت قرار داده و درباره آن‌ها فرموده است: وای بر آن‌ها که نسبت به نمازشان سهل‌انگاری دارند، یعنی دچار غفلت اند و نماز را از اوّل وقت آن به تأخیر می‌اندازند و به اوّل وقت که وقت فضیلت آن است اهمّیت نمی‌دهند.

۴ - سهل‌انگاری در آداب آن. امام صادق علیه السلام به حمّاد بن عیسی فرمودند: می‌توانی نماز را نیکو به جا آوری؟ عرض کرد: مسائل آن را از کتاب حرّیز بن عبدالله آموخته‌ام. فرمودند: اکنون دو رکعت نماز بخوان و چون نمازش تمام شد امام علیه السلام فرمودند:

«ما أقبح بالرجل منکم یمضي علیه ستون سنة أو سبعون سنة لا یحسن أن یتقیم صلاة واحدة بحدودها.»

چه قدر زشت است که شصت سال یا هفتاد سال بر انسانی بگذرد و نتواند یک نماز را با حدود و آداب آن به جا آورد.^(۳)

پس لازم است که در اوقات عرض اعمال اگر در یکی از فرائض مخصوصاً نماز کوتاهی کرده باشیم آن را جبران کنیم تا عمل ما باعث نشود که

۱ - سورة ماعون: ۵. ۲ - تفسیر برهان: ج ۴ ص ۴۲۹ ح ۶.

۳ - بحار: ج ۴۸ ص ۱۸۵. اسرار الصلاة شهید ثانی: ص ۱۱۹.

رسول خدا ﷺ و ائمه اطهار علیهم السلام از آن روی گردان باشند و به همان حال ناقص رها شود و موقع تقدیر باعث شر و بلا برای ما گردد.

اما نسبت به حق الناس

اگر ظلمی یا اذیت و آزاری یا هتک حرمتی و یا تزییع حقی به کسی کرده باشد، باید بداند که هر یک از این ها آثار سوء و ضررهایی به همراه دارد:

اول آن که بعضی از آن ها باعث می شود حسنات انسان پس از آن که مورد قبول واقع شده از بین برود و خط بطلان بر روی آن ها کشیده شود.

دوم آن که بعضی از آن ها باعث می شود از حسنات انسان برای صاحب حق تقاص شود.

سوم آن که بعضی از آن ها باعث می شود که حسنات او از ابتدا مورد قبول واقع نشود.

چهارم آن که بعضی از آن ها مانع اجابت دعا و شفاعت ائمه اطهار علیهم السلام می گردد تا آن که حق صاحب حق به او بازگردد.

پنجم آن که بعضی از آن ها باعث آزردن و رنجش خاطر ائمه اطهار علیهم السلام بلکه در حکم اذیت نمودن و ظلم به آن حضرات است.

بنابراین لازم است که بنده در اوقات عرض اعمال متوجه این مطلب باشد که اگر حقی از کسی بر عهده او است آن را ادا کند و به هر شکلی که ممکن است رضایت خاطر صاحب حق را فراهم نماید و گرنه این حق در نامه اعمال او باقی می ماند و در وقت تقدیر امور به مقتضای آن عقوبت و بلا برایش مقدر می گردد.

جبران حق الله و حق الناس

جبران هر یک از حق الله و حق الناس به دو گونه حاصل می شود

اول آن که در حق الله قضای عمل فوت شده را مطابق آنچه در کتب فقهی

ذکر شده به جا آورد و در حق الناس، حق غصب شده یا تضییع شده را بازگرداند به هر شکلی که رضایت طرف مقابل حاصل شود و برای حصول آن به آسانی چند راه است:

۱- تضرع به درگاه الهی مخصوصاً به وجهی که در دعای روز دوشنبه امام سجّاد علیه السلام وارد شده است.

۲- زیاد استغفار کردن مخصوصاً با روش های مخصوصی که ذکر شده است.

۳- برخی از نمازها و اذکار و ادعیه که در احادیث برای ادای دین آمده است.

۴- احسان کردن به ذراری حضرت زهرا علیها السلام مخصوصاً گرفتاران و درماندگان آنان که اثر عجیبی در برطرف شدن سختی ها مخصوصاً ادای دیون دارد و در اخبار زیادی به آن تصریح گردیده است. امام صادق علیه السلام فرموده است:

«من رعى حقّ أبويه الأفضلين: محمّد وعلی علیهما السلام لم یضره ما أضع من حقّ

أبوي نفسه وسائر عبادالله، فانّهما صلوات الله علیهما یرضیانهم بیعهما.»^(۱)

کسی که حق دو پدر برتر خود حضرت محمّد صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام را رعایت کرده

باشد آنچه از حق پدر و مادر نسبی و سایر بندگان خدا ضایع کرده باشد به او

ضرر نمی رساند زیرا آن دو بزرگوار با تلاش خود آن ها را راضی می کنند.

امام مجتبی علیه السلام فرموده است:

«علیک بالاحسان إلی قرابات أبوي دینک: محمّد وعلی، وإن أضعت قرابات

أبي نسبک.»

بر تو باد به احسان کردن بر خویشاوندان دو پدر دینی ات حضرت محمّد و

علی علیهما السلام اگرچه حق خویشاوندان پدر و مادر نسبی خود را ضایع نموده باشی.

و پرهیز از این که عکس آن عمل کنی مثلاً مالی داری و می خواهی آن را

انفاق کنی دو گروه هستند که به آن نیاز دارند. گروه اوّل خویشاوندان خودت. گروه دوّم خویشاوندان پیامبر ﷺ. در چنین موردی باید خویشاوندان پیامبر ﷺ را بر خویشاوندان خود ترجیح دهی زیرا حق آنها بر تو بیشتر است و رعایت آنها لازم تر است اگر چنین کردی و با این عمل پیامبر و علی علیه السلام را خوشنود نمودی، آنها به تلافی این کار پدر و مادرت را که ناراحت شده اند راضی می گردانند و این برای آنها آسان است؛ اما اگر قضیه عکس شد و تو با خوشنود کردن پدر و مادر خویش، ناراحتی آنها را فراهم کردی، آنها نمی توانند به راحتی پیامبر و علی علیه السلام را راضی کنند.

دوّم برای جبران گذشته ها کفّاره بدهد بر وجهی که در این آیات بیان شده است:

﴿ خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَتُزَكِّيهِمْ بِهَا وَ صَلِّ عَلَيْهِمْ إِنَّ صَلَاتَكَ سَكَنٌ لَهُمْ وَ اللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ * أَلَمْ يَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ هُوَ يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ وَ يَأْخُذُ الصَّدَقَاتِ وَ أَنَّ اللَّهَ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ ﴾ (۱)

و در این اینجا در دو مقصد مطالب را بیان می کنیم:

مقصد اوّل: در بیان معنای کفّاره.

مقصد دوّم: در بیان مفاد آیه شریفه ﴿ خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً... ﴾.

مقصد اوّل: معنای کفّاره

بر حسب آنچه از آیات و اخبار استفاده می شود کفّاره امری است که به آن دو مطلب حاصل می شود:

مطلب اوّل آن که عوض و بدلی باشد تا آنچه ثواب از بنده بر اثر ترک عبادت فوت شده و هر نقصی که در کمال نفسانی او بر اثر گناه ایجاد شده و به وسیله آن

جبران شود. ترک عبادت مانند کسی که از گرفتن روزه معذور است که کفاره‌اش یک مدّ طعام دادن به فقیر است. با این کفاره تمام آن فایده از دست رفته یا مقداری از آن جبران می‌شود.

نقش کفاره در امر سیئات و گناهان

از آیات و اخبار استفاده می‌شود که تأثیر گناه و ضرر آن سه گونه است:

۱- تأثیری که بعد از مرگ تا قیامت دارند و آن عقوبات و کیفرهایی است که برای شخص مقرر گردیده است.

۲- تأثیری که در دنیای انسان می‌گذارد و آن ابتلائاتی است مانند فقر و مرض و سلب نعمت و امثال آن و این دو قسم با توبه واقعی دفع می‌گردد.

۳- تأثیری که بر روح و جسم انسان می‌گذارد. آثار روحی سه خصوصیت و علامت دارد.

علامت اول آن که روح انسان بر اثر گناه حالش مانند حال مریضی می‌شود که میل و رغبتی به غذا ندارد. او تمایلی به عبادت و ذکر خدا از خود نشان نمی‌دهد.

علامت دوم آن که گوش باطن او شنوایی خود را از دست می‌دهد و دیگر کلام خدا و پیامبر ﷺ و ائمه اطهار علیهم السلام در او اثر نمی‌کند.

علامت سوم آن که چشم باطن او نابینا می‌گردد و دیگر آیات الهی در او تأثیر گذار نیست و باعث معرفت او نمی‌گردد؛ گویا آن‌ها را مشاهده نمی‌کند.

و اما آثاری که گناه بر جسم آدمی می‌گذارد این است که مانند زنجیر دست و پای او را می‌بندد^(۱) و از حرکت و فعالیت باز می‌دارد و او را زمین گیر می‌کند که

۱- مردی می‌خواست نماز شب بخواند؛ اما نمی‌توانست از خواب برخیزد. از امیرمؤمنان علیه السلام علت آن را پرسید. حضرت فرمودند: «أنت رجل قد قیدتک ذنوبک»؛ تو مردی هستی که گناهانت تو را به زنجیر کشیده است. بحار: ج ۸۴ ص ۱۶۴.

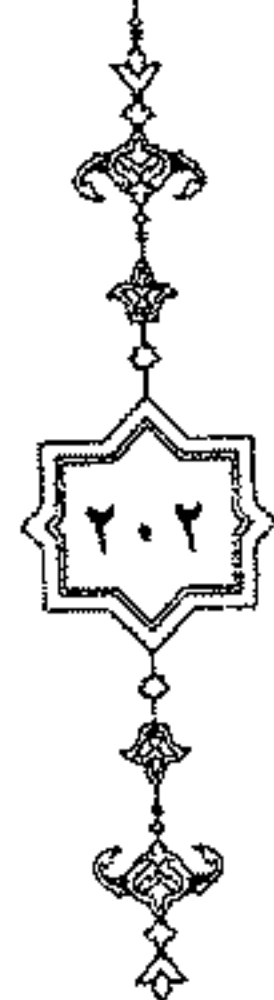
در دعای کمیل با جمله «**وقعدت بی اغلالی**» به آن اشاره شده است.

و البته با این حالات سیر او در راه حق و انس و خلوات او با پروردگار و برخاستن برای تهجد بسیار مشکل و چه بسا غیر ممکن می شود و بنده از فیض آن‌ها محروم می ماند و در نتیجه هیچ گونه ترقی و تکاملی برای او در معنویات حاصل نمی گردد.

غرض از کفاره این است که این آثار سوء از جسم و روح انسان دور شود. همان طور که دوا به مقتضای طبیعت خود آثار امراض جسمانی را دفع می کند و باید دانست که مجرد آموزش و قبول توبه در مورد گناه کفایت نمی کند بلکه باید کاری کند که کمالات از دست رفته خود را جبران کند، مانند بنده‌ای که نسبت به مولای خود یا رعیتی که نسبت به سلطان خود مخالفتی کرده باشد و بر اثر آن از عطای سلطان محروم گشته باشد. چنین شخصی پس از آن که مورد عفو سلطان قرار گرفت باید کاری کند که آن عطایای از دست رفته خود را بتواند بازگرداند، بنابراین هدیه‌ای تقدیم سلطان می کند و نزد او اظهار ندامت و شرمندگی می نماید تا دیگر بخشایش او به جوش آید و او را از آن عطایای گذشته محروم نگرداند و از این بیان نقش کفاره واضح می گردد.

نقش دیگر کفاره این است که در قلب بنده ترسی ایجاد می کند تا جرأت او بر انجام گناه زیاد نشود و ترک عبادت را ساده نپندارد. مثل آن که در افطار عمدی روزه ماه رمضان شارع مقدس حکم کرده است باید علاوه بر قضای آن شصت روز روزه بگیرد. این امر باعث می شود که انسان به راحتی روزه گرفتن را ترک نکند و اگر ملاحظه این تأدیب و تنبیه سخت الهی نبود و همان قضای روزه کفایت می کرد چه بسا در نظر بعضی روزه گرفتن این گونه اهمّیت نداشت و به بهانه‌های جزئی آن را ترک می کردند.

→ شخصی به سلمان فارسی عرض کرد: «إني لا أقوى على الصلاة بالليل، فقال: لا تعص الله بالنهار»؛ من بر نماز شب قدرت ندارم، فرمود: روزه گناه نکن. بحار: ج ۸۱ ص ۱۵۱.



مقصد دوم در بیان مفاد آیه شریفه

مفاد آیه شریفه «حُذِّ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةٌ تُطَهِّرُهُمْ وَتُزَكِّيهِمْ بِهَا...»^(۱) مخاطب در کلمه «خذ» پیامبر اکرم ﷺ و بعد از او جانشینانش ائمه اطهار علیهم السلام می باشند. شأن نزول آن گرچه در باب زکات است؛ ولی کلیه انفاقات را شامل می شود یعنی صدقه به معنای عام آن است نه به معنای خاص بنابراین هم زکات واجب را که برای سلامتی خود و دفع بلا می دهند شامل می شود و هم هبه و هدیه و نذر و امثال آن را.

ضمیر در کلمه «بها» به اموالهم برمی گردد و «با» در آن به معنای «فی». جمله «تَطَهَّرُهُمْ وَتُزَكِّيهِمْ» با تاء تانیث در محل صفت از برای صدقه و ضمیر در کلمه «بها» به اموالهم برمی گردد و «باء» آن به معنای «فی» است چنان چه در این آیه شریفه «وَلَقَدْ نَصَرَكُمُ اللَّهُ بِبَدْرٍ» و در این آیه مبارکه «دَخَلْتُمْ بِهِنَّ...» و این فرمایش «وعلى الارواح التي حلت بفنائك» «باء» به معنای «فی» است.

پس مفاد آیه مذکور این است که به پیامبر ﷺ یا جانشین او خطاب شده است که از مردم مقداری از اموال آنان را بر وجه انفاق «فی سبیل الله» بگیر، به گونه ای که موجب پاک کردن آنها از آلودگی های روحی و جسمی و نیز موجب تکمیل آنها در کمالات باشد و محصلش آن است که انفاق مال «تقرباً إلى الله» وسیله ای است که تمامی اموال مطهر و مزکی، روح و جسم شود، هم اموال انفاق شده و هم اموالی که باقی مانده است.

دلیل مطهر بودن و پاک کنندگی آن یکی آن است که محبت مال به خودی خود موجب ظلمت و تاریکی دل است و چون آنچه را «قربة إلى الله» انفاق می کند مصداق محبت با خداوند است، نور محبت الهی بر آن ظلمت غلبه

می‌کند و تیرگی محبت مال را از دل می‌زداید.

دیگر آن که اموالی که بین مردم رد و بدل می‌شود گرچه در ظاهر هم حلال باشد چه بسا در باطن آلوده به انواع آلودگی‌های غل و غش و خیانت و ریا است یا حقوق واجب آن پرداخت نشده و این‌ها همگی بر روح و جسم انسان تأثیر سوء دارد و انفاقی که در راه خدا شود باعث رهایی از آن آثار می‌گردد.

دیگر آن که تحصیل مال چه بسا با اوقات عبادت انسان مزاحمت داشته و وقت عبادت او صرف تحصیل مال شده و نیز لازمه تحصیل مال چه بسا کثرت مکالمات و قیل و قال و مصاحبت با اشخاص ناصالح بوده و هر یک از این‌ها در تیرگی قلب تأثیر دارد. انفاق مال در راه محبت خدا این آثار را از بین می‌برد و موجب طهارت دل و دفع تیرگی آن می‌گردد.

دیگر آن که در هر غفلت و جهالتی که انسان در ترک طاعت یا ارتکاب حرام دارد در واقع مخاصمه‌ای بین او و خداوند انجام می‌گیرد که موجب تیرگی قلب می‌شود. انفاق مال که «قربة إلى الله» انجام شود باعث محبت خداوند و در نتیجه جبران آن مخاصمه می‌گردد و آن ظلمت و تیرگی را از بین می‌برد.

و اما مزگی بودن مال: تزکیه به معنای تطهیر و به معنای تنمیه یعنی رشد و نمو استعمال شده است و در آیه مبارکه چون جمله «یزکیهم» بعد از جمله «یطهرهم» آمده قطعاً به معنای دوّم یعنی تنمیه به کار رفته است و تنمیه به معنای تکمیل روح در معارف و اخلاق و عبادات است و این که انفاق وسیله تزکیه انسان می‌گردد به چند جهت است:

یکی آن که دل پس از تطهیر شایستگی پیدا می‌کند که بذر معرفت و محبت الهی در آن پاشیده شود و با انفاق که صرف اصلاح حال افراد ناتوان می‌شود سزاوار محبت خدا گردد تا او را به معارف حقّه با الهامات غیبیه خود توسط پیامبر اکرم ﷺ و ائمه اطهار علیهم السلام بدون واسطه ارشاد و تربیت نماید و این شجره

طیبه علوم و معارف در قلب او به تدریج ثمره‌اش ظاهر شود.

دیگر آن که علوم و حکمت‌های الهی هر کدام دارای اثر خاصی است. بعضی از آن‌ها شفا است و دل را از کوری و کوری رها می‌سازد. بعضی از آن‌ها رحمت است و جان و روح را تقویت می‌کند. بعضی از آن‌ها موعظه است و غفلت زدایی می‌نماید. بعضی از آن‌ها باعث روشنایی و دفع ظلمت و وسوسه‌های نفسانی می‌گردد و چون بنده با انفاق در راه خدا توفیق تعلّم علوم را یافت، این آثاری که ذکر شد برایش حاصل می‌شود و حسن و طراوت و زیبایی در آن نمایان و در معرفت و محبت خدا و اولیای خدا قوی و کامل می‌گردد و آثار و لوازم توحید در او نمایش پیدا می‌کند.

دیگر آن که بار سنگینی که بر اثر گناه بر دوش او و غل و زنجیری که بر دست و پای او است بردارد و در نتیجه می‌تواند به راحتی و آسانی در طریق عبادت سلوک داشته باشد و مشکلات آن را تحمل نماید.

دیگر آن که پس از برطرف شدن آلودگی‌های باطنی، جسم انسان قابلیت پیدا می‌کند که مانند پارچه سفیدی صورت‌های نیکو در آن نقش بندد و آثار نیکو از اعضای او ظاهر گردد.

وامّا در اموال باقی مانده، مطهر بودن و مزگی بودن آن‌ها به خاطر آن انفاقی است که صورت گرفته و به آن وسیله، به همه مراتب حلیت حلال گشته است و آن مراتب آن گونه که از اخبار استفاده می‌شود چهار مرتبه است:

مرتبه اول حلال مشتبّه است که به ظاهر حلال است و تصرفات در آن معصیت نیست و موجب بطلان عبادت نمی‌باشد هر چند انسان احتمال دهد که در باطن به یکی از انواع آلودگی‌ها مانند غلّ و غش و خیانت و سرقت و غضب و امثال آن آمیخته است.

مرتبه دوم حلال خالص است که ظاهراً و باطناً با حرام مخلوط نیست و از آن

به حلال طهر هم تعبیر می‌شود، زیرا باطن آن هم مانند ظاهرش طاهر و پاک است و راه مطلع شدن از آن به طوری که یقین آور باشد خبر دادن معصوم در خواب و یا بیداری است.

مرتبه سوّم حلال طاهر است و آن مالی است که در مقام تحصیل آن تزییع حق الهی نشود مانند آن که نماز به سبب آن از اوّل وقت تأخیر نشود که اگر باعث چنین عملی شود از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت شده که چنین مالی حلال نیست.

و نیز باعث تزییع حق برادران ایمانی نشده باشد آن که در معامله با آنان منفعت زیادی از آنها بگیرد. امام صادق علیه السلام فرموده‌اند: چنین نفعی حلال نیست و ظاهراً مقصود از حلال در این دو روایت این مرتبه از حلال است.

و مانند آن که با وسعت مال و کثرت آن هرچند با حلال بودن آن با وجود ضعف و فقرا مخصوصاً در ارحام و همسایگان رعایت حال آنها را در رفع اضطرار از آنها ننماید. امام صادق علیه السلام فرموده است:

«الْمَالُ مَالُ اللَّهِ يَضَعُهُ عِنْدَ الرَّجُلِ وَدَائِعِ، وَجَوْزَ لَهْمٍ أَنْ يَأْكُلُوا قَصْدًا، وَيَشْرَبُوا قَصْدًا، وَيَلْبَسُوا قَصْدًا وَيَنْكَحُوا قَصْدًا وَيَرْكَبُوا قَصْدًا، وَيَعُودُوا بِمَا سَوَى ذَلِكَ عَلَى فُقَرَاءِ الْمُؤْمِنِينَ، وَيَلْتَمُوا بِهِ شَعَثَهُمْ، فَمَنْ فَعَلَ ذَلِكَ كَانَ مَا يَأْكُلُ حَلَالًا، وَيَشْرَبُ حَلَالًا وَ يَرْكَبُ حَلَالًا وَيَنْكَحُ حَلَالًا، وَ مَنْ عَدَا ذَلِكَ كَانَ عَلَيْهِ حَرَامًا، ثُمَّ قَالَ: «وَلَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ»»

مال؛ مال خدا است که به امانت نزد خلقش گذاشته است و به ایشان امر فرموده که از آن در حدّ میانه روی بخورند و بیاشامند و نکاح کنند و وسیله سواری فراهم کنند و باقیمانده آن را برای فقیران مؤمن مصرف کنند و نابسامانی آنان را سامان دهند. پس هر که چنین کند آنچه می‌خورد و می‌آشامد و نکاح می‌کند و سوار می‌شود حلال است و در غیر این صورت همه آن‌ها بر او حرام است. سپس فرمود: «اسراف نکنید، زیرا خداوند اسراف

کنندگان را دوست نمی‌دارد.»^(۱)

مرتبه چهارم حلال طیب است و آن مالی است که حصول آن و صرف آن با رضایت کامل مالک باشد و رضایت قلبی او را به همراه داشته باشد و حال انسان به گونه‌ای نباشد که ناپسند خاطر مالک باشد مانند آن که پدر طیب نفس دارد و راضی است که فرزندش از مال او در مصارف ضروری زندگی اش بردارد. گاهی ممکن است از فرزندش حرکاتی را مشاهده کند که ناپسند او است و مالی را که در این حال به او می‌دهد با کراهت خاطر می‌باشد یعنی از طرفی راضی نمی‌شود که فرزندش گرسنه بماند و از اموال خود به او ندهد و از طرف دیگر چون رفتارش را نمی‌پسندد از دادن مال کراهت دارد و این رضایتی است که مقرون به کراهت می‌باشد، برخلاف موردی که فرزند کاملاً مطیع پدر است و از هر جهت رضایت خاطر او را فراهم کرده و پدر با طیب نفس از مال خود به او می‌دهد و می‌گوید: گوارای وجودت باشد.

نسبت به نعمت‌هایی که خداوند به بنده‌اش می‌دهد قضیه به همین گونه است. گاهی حلال هست؛ اما حلال طیب نیست. در این صورت اگر بنده مؤمن از اموال خود انفاق کند به وجهی که خداوند امر فرموده و محبوب او است با این عمل مورد محبت خداوند قرار می‌گیرد و باقی مانده اموالش حلال، طاهر، خالص و طیب می‌شود و در روایات است که چنین مالی باعث نورانیت دل و تربیت نفس و تکمیل روح و درستی عقل گردیده و فرد را برای درک معارف و حکمت‌های الهی و علوم ربّانی قابل نموده و نیز موجب تقویت جسم در تحمّل عبادات می‌گردد.

پیامبر اکرم ﷺ فرمودند:

یا علی، هر که چهل روز از مال حلال استفاده کند خداوند قلب او را نورانی فرماید.^(۲)

امیر مؤمنان علیه السلام به کمیل فرمود:

ای کمیل، زبان گشایش آن به قلب است و قوام قلب به غذا است پس تأمل کن که جسم و قلب تو به چه چیزی تغذیه می‌شوند و بدان اگر آن غذا حلال نباشد خداوند تسبیح و شکر تو را نمی‌پذیرد.

و در لثالی الأخبار از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت شده است که فرمود:

هر کس خوراک او حلال باشد قلب او صفا و رقت پیدا می‌کند و اشک او جاری می‌شود و برای اجابت دعایش هیچ حجاب و مانعی نیست. (۱)

و اما دنباله آیه شریفه: «وَصَلِّ عَلَيْهِمْ إِنْ صَلَاتُكَ سَكَنَ لَهُمْ» (۲)

مفاد «صلاة» با استفاده از روایات اگر از جانب خداوند باشد تمجید و ثنا نمودن است و از غیر او طلب تمجید و ثنا از او است.

ثنا الهی و تمجید او نسبت به بندگان به همان گونه‌ای است که در قرآن کریم بیان شده است که از اولیای خود به عنوان عبد شکور، عبد صالح، صدیق ولی و امثال آن تعبیر فرموده است و در بعضی از اخبار است که خداوند به خاطر بعضی از اعمال بنده اش به وجود او بر فرشتگانش مباحثات می‌کند و در میان آن‌ها از او به نیکی و عظمت یاد می‌کند و نیز ذکر خیر او را در دل بندگان قرار می‌دهد و بر زبان آن‌ها جاری می‌سازد و در آخرت هم بزرگی مرتبه و رفعت او را نمایش می‌دهد.

و در تفسیر این آیه شریفه وارد شده است که هرگاه کسی مالی از انفاقات خدمت ایشان می‌آورد، برای او دعا می‌کند و می‌فرمود:

«اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيْهِ»

پس انفاق نمودن به قدری نزد خداوند محبوب است که بنده به سبب آن

۱- رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده است: «من أكل الحلال قام على رأس ملك فيستغفر له حتى يفرغ من أكسله.»

۲- سورة توبه: ۱۰۳.

بخار: ج ۱۰۳ ص ۱۱ ح ۵۰.

لیاقت پیدا می‌کند که پیامبر اکرم ﷺ از خداوند بخواهد که تمجید و ثنای آن بنده کند و ذکر خیر را او در میان اهل آسمان و زمین نماید.

و مؤید آن روایت امّ سلمه از رسول خدا ﷺ است که فرمود:

«اهل المعروف في الدنيا اهل المعروف في الآخرة.»^(۱)

و در شرح آن فرموده‌اند: اهل احسان و نیکی همان طور که در دنیا خود را در رسانیدن نعمت‌های الهی به بندگان واسطه قرار داده‌اند، در آخرت نیز واسطه می‌شوند و در نجات جمعی از گرفتاران به این وسیله عزّت آن‌ها ظاهر می‌شود و از در مخصوصی وارد بهشت می‌شوند. همان طور که امام حسن عسکری علیه السلام فرموده است:

«إنّ في الجنّة لباباً يقال له المعروف لا يدخله إلا اهل المعروف.»

بهشت را دری است به نام معروف که از آن جز اهل معروف وارد نمی‌شوند.^(۲)

و این هم وسیله‌ای می‌شود که نزد همه شناخته شوند که آن‌ها در دنیا اهل احسان بوده‌اند.

و اما مراد از سکون در کلمه «سکن لهم» یا ثبوت و استقرار است یعنی بنده به برکت دعای آن حضرت بر آن مرتبه پاکی از بدی‌ها و فوز به کمالات ثابت بماند که این مرتبه از مراتب هفتگانه ایمان مرتبه دوّم است که ایمان از زوال و نابودی ایمنی پیدا می‌کند مانند نور آفتاب که با بادهای صرصری خاموش نمی‌شود و تا انسان به این مرتبه نرسد ایمان او در معرض زوال و نابودی است مانند نور چراغ که با اندک فوتی خاموش می‌شود و یا مراد از سکون «سکینه» است که مرتبه چهارم از مراتب هفتگانه ایمان است و در این آیه مبارکه:

۱- بحار: ج ۷۴ ص ۴۰۷ ح ۱.

۲- بحار: ج ۷۴ ص ۴۱۴ ح ۳۲.

﴿هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ السَّكِينَةَ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ لِيَزْدَادُوا إِيمَانًا مَعَ إِيمَانِهِمْ﴾. (۱)

به آن اشاره شده است و من شرح این مراتب هفتگانه را در کتاب دیگری به نام «المحجّة الغراء» نموده‌ام و این جا مجال شرح آن نیست.

پس مفاد آیه شریفه این است که: انفاق هرگاه به دست پیامبر ﷺ و امام برسد از فوایدش این است که بنده به برکت دعای ایشان به این مرتبه از ایمان می‌رسد و اما مراد از کلمه «سمیع علیم» که در آخر آیه آمده است اجمالش چنین است که چون ذات واجب الوجود بالضرورة ثابت است که از احوال و عوارض ممکنات منزّه است مقصود از بصیر و سمیع بودن او نه همانند بصیر و سمیع بودن مخلوق است که با اعضا و جوارح صورت بگیرد بلکه در مفاد آنها اشاره به خصوصیت‌های دیگر است. خداوند «بصیر» است یعنی نظر عنایت او به جزئی و کلی حسنات بندگان احاطه دارد و هیچ یک از آنها ضایع نمی‌گردد، خداوند «سمیع» است یعنی شنوایی عنایت او به همه دعاهای بندگان احاطه دارد و هیچ یک از آنها بدون اجابت نمی‌ماند و چون سمیع بودن حضرت حق با علم او ملازم است بنابراین ذکر «علیم» بعد از ذکر سمیع در هر مقامی می‌شود، یعنی علم الهی به جمیع حالات بندگان، به قبل از دعا و بعد از دعای آنها احاطه دارد و تأکیدی که در دعا شده نه به خاطر اطلاع پیدا کردن خداوند است بلکه به خاطر حکمت‌های مهم دیگر است.

و چون جمله مشتمل بر «إِنَّ» هرگاه بعد از جمله دیگر آید مشعر بر تعلیل است مفاد «إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ» چنین می‌شود که خداوند به پیامبر اکرم ﷺ می‌فرماید علت تأکید ما که انفاق بندگان را از آنها بگیرد و برای ایشان دعا کنید این است که سمع قبول ما در اجابت کامل به دعای شما بستگی دارد و ما به حقیقت مرتبه شما در اهلیت و شایستگی اجابت و نقصان مرتبه بندگان در

شرایط قبول دعوت داناییم و می‌خواهیم که آنها به وسیله انفاق برای دعای شما قابل شوند و به شما روی آورند و دعای شما موجب ثبات و کمال ایمان آنها گردد.

آیه دیگری که به موضوع بحث ما مربوط است این آیه شریفه است:

﴿أَلَمْ يَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ هُوَ يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ وَيَأْخُذُ الصَّدَقَاتِ﴾^(۱)

آیا نمی‌دانند که خداست که توبه را از بندگان می‌پذیرد و او صدقات را می‌گیرد.

در تفسیر این آیه شریفه امام صادق علیه السلام فرموده است:

«ما من شيء إلا وكلّ به ملك إلا الصدقة فانها تقع في يد الله.»^(۲)

هیچ چیزی نیست مگر آن که به آن ملکی موکل شده است جز صدقه که آن در دست خدا واقع می‌شود.

و چون بالضرورة ثابت است که خداوند از صفات مخلوق منزّه است، گرفتن او به «ید» یعنی دست غیر از آن معنایی است که در مخلوق گفته می‌شود و بنابر آنچه از اخبار استفاده می‌شود مراد از اخذ و قبض خداوند چند امر است که بعضی از آنها امر ظاهری و بعضی از آنها باطنی است:

اما امر ظاهری اصل و عمده وجود مبارک رسول خدا صلی الله علیه و آله و ائمه اطهار علیهم السلام می‌باشند که از آنها به «یدالله» تعبیر شده و آنان مظاهر قدرت پروردگارند و هر کدام از ایشان نقش «ید» را برای خداوند ایفا می‌کنند و از طرفی چون این بزرگواران خلیفه و جانشین و نماینده و قائم مقام او هستند.

﴿لَا يَسْبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ وَهُمْ بِأَمْرِهِ يَعْمَلُونَ﴾^(۳)

آنها در گفتار بر او سبقت نمی‌گیرند و به امر او عمل می‌کنند.

۲ - تفسیر برهان: ج ۴ ص ۵۳۹ ح ۸.

۱ - سوره توبه: ۱۰۴.

۳ - سوره انبیاء: ۲۷.

﴿وَمَا تَشَاؤُنَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ﴾ (۱)

و نمی‌خواهند جز آنچه را که خداوند بخواهد.

لذا فعل آن‌ها فعل خداوند است و آنچه نسبت به آن‌ها انجام شود به منزله آن است که نسبت به خداوند انجام شده است. یاری کردن آن‌ها یاری خداوند است و ظلم به آن‌ها ظلم به خداوند است و بنابراین اخذ و قبض آن‌ها در حکم قبض و اخذ او است.

اما امر باطنی چند امر است:

۱- ملائکه و روح القدس که گرفتن خداوند کنایه از گرفتن آنان است.

۲- مخلوقی از نور یا نار است مانند آنچه در مورد قربان هابیل گفته شد و در سوره مائده آیه ۲۷ به آن اشاره شده: ﴿وَإِثْلَ عَلَيْهِمْ نَبَأُ ابْنَيْ آدَمَ بِالْحَقِّ إِذْ قَرَّبَا قُرْبَانًا فَتُقْبِلَ مِنْ أَحَدِهِمَا وَ لَمْ يُتَقَبَّلْ مِنَ الْآخَرِ﴾ قربان هابیل قبول شد و علامت قبولی آن این بود که آتش آمد و آن را قبض کرد و بلعید.

۳- مجرد قدرت و اراده او بدون واسطه کسی یا چیزی مانند ایجاد ممکنات که تنها به قدرت و اراده‌اش بعد از معدوم بودن آن‌ها صورت گرفت.

۴- مراد از «ید» عنایات خاص او است و مقصود از اخذ و قبض، افاضه آن عنایات است بر وجهی که موجب تزیین آن و ظاهر شدن بوی خوش در آن و محترم گردیدن آن شود و بنابراین امام علیه السلام هنگامی که صدقه‌ای به کسی مرحمت می‌کردند از آن سائل می‌گرفتند، می‌بوییدند و می‌بوسیدند و دوباره باز می‌گرداندند.

امام صادق علیه السلام فرموده است:

«كان أبي إذا تصدق بشيء وضعه في يد السائل، ثم ارتجعه منه فقيله وشمه،

ثم رده في يد السائل، و ذلك أنها تقع في يد الله قبل أن تقع في يد السائل.»

و علت این عمل را چنین بیان می‌کرد: که آن در دست خدا واقع می‌شود پیش از آن که در دست سائل قرار گیرد. (۱)

شیخ صدوق علیه السلام در تفسیر این قسمت از آیه: «و يَأْخُذُ الصَّدَقَاتِ» از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود: «أَيُّ يَقْبَلُهَا مِنْ أَهْلِهَا وَيُثِيبُ عَلَيْهَا» (۲) یعنی؛ از اهل آن می‌پذیرد و ایشان را بر آن پاداش می‌دهد و از این فرمایش استفاده می‌شود که خداوند صدقات را - به هر کیفیتی که قبض صورت گرفته باشد از آن چهار وجهی که ذکر شد - قبول می‌کند به قبول خاصی که در میان همه عبادت‌ها ممتاز است و شاهد بر آن فرموده پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است:

«خصلتان لا احبّ أن يشاركني فيها أحد، وضوئي فأنه من صلاتي، وصدقتي فإنها تقع في يد الله تبارك وتعالى» (۳)

دو چیز است که دوست ندارم کسی را در آن با خود شرکت دهم: یکی وضو، زیرا که آن از نماز به حساب می‌آید و دیگری صدقه زیرا که آن در دست خداوند - تبارک و تعالی - واقع می‌شود.

معلی بن خنیس از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمودند:

«...إِنَّ اللَّهَ لَمْ يَخْلُقْ شَيْئاً إِلَّا وَلَهُ خَازِنٌ يَخْزِنُهُ إِلَّا الصَّدَقَةَ، فَإِنَّ الرَّبَّ تَبَارَكَ وَتَعَالَى يَلِيهَا بِنَفْسِهِ.»

خداوند - تبارک و تعالی - چیزی را نیافریده مگر آن که برایش خازنی قرار داده که در آن اندوخته می‌کند جز صدقه که خودش عهده‌دار آن است. (۴)

آیه دیگری که به موضوع بحث ما مربوط می‌گردد آیه ۲۷۱ سوره بقره است «يَمْحَقُ اللَّهُ الرِّبَاَ وَيُزْبِي الصَّدَقَاتِ» در ذیل این آیه شریفه امام سجّاد علیه السلام از

۱ - تفسیر برهان: ج ۴ ص ۵۳۹ ح ۷.

۲ - توحید صدوق: ۱۶۱، تفسیر برهان: ج ۴ ص ۳۸ حدیث ۳.

۳ - تفسیر برهان: ج ۴ ص ۵۳۹ ح ۹. ۴ - تفسیر برهان: ج ۴ ص ۵۳۸، صمن ح ۷.

رسول خدا ﷺ روایت کرده است که فرمود:

«إِنَّ اللَّهَ لِيُرِي لَأَحَدِكُمُ الصَّدَقَةَ كَمَا يُرِي أَحَدَكُمُ وَلَدَهُ، حَتَّى يَلْقَاهَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَهِيَ مِثْلُ أَحَدٍ.»

خداوند صدقه را برای شما پرورش می‌دهد همان طور که یکی از شما فرزندش را پرورش می‌دهد، به گونه‌ای که آن را در روز قیامت ملاقات می‌کند در حالی که مانند کوه احد باشد. (۱)

و مراد از پرورش دادن آن ممکن است چنین باشد که هرگاه انفاق بنده مورد قبول ذات احدیت واقع شد، به گونه‌ای آن را قرار می‌دهد و سبب سازی می‌کند که منشأ امور خیریه شود. مثل آن که جمع کثیری از آن بهره‌مند شوند و مدّت زیادی باعث تقویت آنان در عبادتشان گردد یا آن که آن مال صرف چیزی شود که مدّت‌ها در راه عبادت خداوند به کار رود مثل ظرف آبی که از آن وضو بگیرند یا سجّاده‌ای که بر روی آن نماز بخوانند و یا مصحف و کتاب دعایی که آن را بخوانند و یا آن که صرف طعامی شود و از آن نطفه مؤمنی منعقد گردد و او و نسل او سال‌ها عبادت خدا کنند که در جمیع این موارد و امثال آن انفاق کننده در آن عبادت‌ها شریک است و ثواب آن‌ها به تدریج برای او جمع شود تا به صورت کوه احد یا بزرگ‌تر از آن ظاهر شود.

و شاهد آن روایاتی است که فرموده‌اند: هر کسی منشأ کار خیر گردد و سبب شود که کار خیر تحقق پیدا کند یا درختی را در زمین بنشانند که از محصول آن استفاده کنند یا علمی را تعلیم دهد که به آن عمل کنند این‌ها از باقیات الصالحات است و نفع و ثواب آن به طور مستمر به او می‌رسد گرچه از دنیا رفته باشد و این که فرموده‌اند: خداوند در مال حلال برکت قرار می‌دهد یعنی کاری می‌کند که اثر آن و منفعتش زیاد باشد.

و نیز تأیید می‌کند این مطلب را آنچه سید بن طاووس رحمه الله در شرح دعای یمانی روایت کرده است که یمانی گفت: ای امیرمؤمنان علیه السلام می‌خواهم ده هزار دینار صدقه دهم، شایسته است که میان چه کسانی آن را تقسیم کنم؟
حضرت فرمود:

«فرق ذلك في أهل الورع من حملة القرآن، نماز تزكوا الصنعة إلا عند أمثالهم فيتقون بها على عبادة ربهم وتلاوة كتابه.»

آن را در میان اهل تقوا و ورع از حافظان قرآن و قاریان آن تقسیم کن، کار خیر و نیکو جز نزد امثال آنان رشد نمی‌کند، آن‌ها هستند که به وسیله آن مال بر عبادت پروردگار و تلاوت کتابش تقویت می‌شوند.^(۱)

و اما قسمت آخر آیه: ﴿.. وَ أَنَّ اللَّهَ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ﴾

«توَّاب» صیغهٔ مبالغه از مادهٔ توبه است و معنای لغوی «توبه» رجوع است از چیزی یا به سوی چیزی. وصف توبه هم به بنده نسبت داده می‌شود و هم به خداوند. نسبت توبه به بنده مفادش بازگشت او از گناه به سوی اطاعت خداوند و اظهار ندامت و اعتذار و طلب غفران و رحمت از او است و نسبت به خداوند رجوع از خشم و غضب و توجه نمودن به بنده با دیدهٔ مغفرت و رحمت است و به همین مناسبت گفته‌اند توَّاب یعنی توبه‌پذیر و مبالغه در آن معنایش این است که این صفت از اوصافی است که وقوع آن نسبت به بندگان در مقام توبهٔ آن‌ها همیشگی است. همیشه خدا توبه بنده‌اش را پذیرا است و قبول می‌کند.

«رحیم» صفت مشبَّه از مادهٔ رحمت است و مفاد آن هم مبالغه می‌باشد در حدّ مبالغه در صیغه‌های مبالغه و از این جهت تفاوتی میان آن‌ها نیست.

و این که گاهی به صورت صفت مشبَّه و گاهی به صورت صیغهٔ مبالغه درآمده‌اند به جهت رعایت جنبهٔ فصاحتی کلام و دوری از رکاکت لفظ است.

و لذا کلماتی چون طهّار و شگّار چون در آن رکاکت‌ها و صعوبت در ادا است به صورت طهور و شکور به کار رفته و کلماتی چون قهور و قهیر به صورت قهّار استعمال شده است و هر جا که هر دو مستحسن باشد به هر دو وزن آمده است مانند علیم و علاّم، شدید و شدّاد. تفاوت وصف «رحیم» و «رحمان» در مقدار وسعت آنان است. «رحمان» اشاره به رحمت عام دنیوی است که همهٔ بندگان را شامل می‌شود. «رحیم» اشاره به رحمت خاصّ پروردگار است که اهل ایمان را در بر می‌گیرد و مبالغهٔ آن به این معنا است که عطا و بخشش پروردگار نسبت به اهل ایمان مستدام و مستمر و همیشگی است در دنیا و آخرت و آن گونه نیست که زمانی باشد و زمانی نباشد یا نسبت به شخصی باشد و نسبت به شخص دیگری از اهل ایمان نباشد.

از آنچه تا کنون گفته شد روشن گردید که از مفاد آیهٔ شریفه، تأثیر صدقه در تزکیهٔ نفس انسان استفاده می‌شود و نیز از کلماتی که در این آیه به کار رفته این مطلب را می‌توان دریافت که ذیلاً به آن‌ها اشاره می‌کنیم:

آنچه از کلمه «خُذ» استفاده می‌شود. مفاد «أخذ» به حسب لغت و عرف گرفتن چیزی به وسیله است؛ ولی گاهی اطلاق می‌شود بر مطلق آنچه انسان از کسی به مجرد لفظ به حیطةٔ تصرّف خود در می‌آورد مانند آن که بعد از تلفّظ به صیغهٔ عقد نکاح گفته می‌شود: «أخذت فلانة زوجتی» یا بعد از تلفّظ به صیغهٔ بیع گفته می‌شود: «أخذت هذا المتاع ملكي» و گاهی اطلاق می‌شود به آنچه انسان با قصد قلبی به خود منسوب می‌نماید، مثل آن که می‌گوید: «أخذت فلاناً خلیلی» و أخذت فلاناً ولدی، و گاهی نیز اطلاق می‌شود به آنچه دیگری به اذن انسان تناول به ید نماید و به هر یک از این اقسام که باشد اخذ هر مالی از کسی سه گونه ممکن است انجام گیرد:

۱- بدون امر و درخواست کسی مالی را به او بدهد و او بگیرد.

۲- پس از امر و درخواست کسی مالی را بیاورد و او بگیرد.

۳- با قهر و غلبه چیزی را از کسی بگیرد و به تصرف خود در آورد.

و در مورد اخذ پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه اطهار علیهم السلام هر سه نوع اتفاق افتاده است. نسبت به قسم اول در اخبار فراوانی است که مردم اموالی را خدمت ایشان می آوردند و آنها می گرفتند و قبول می کردند.

نسبت به قسم دوم در بعضی از روایات است که ایشان امر می فرمودند و تأکید می کردند که مردم حقوق مالی خود را ادا کنند و آنها می آوردند.

نسبت به قسم سوم در روایات است که در مورد زکات هنگام وجوب آن پیامبر صلی الله علیه و آله و امیر مؤمنان علیه السلام کسانی را مأمور می کردند که به اطراف روستاها بروند و زکات را با آداب مخصوصی از آنها بگیرند.

و بنابر آنچه در مفاد صدقه ذکر شد که مراد، مطلق انفاقات اعم از واجب و مستحب است باید گفت مفاد ظاهر «خذ» که طلب است منصرف از طلب الزامی است و آنچه در باب زکات گفته شده که عمال خود را می فرستادند و می گرفتند معین نیست که بر وجه وجوب بوده و بنابر فرض وجوب شاید امر وجوبی خاصی غیر از آیه شریفه در این مورد رسیده است.

بعضی کلمه «خذ» را که نزولش در باب زکات است حمل بر وجوب نموده اند و از وجوب آن وجود ردّ زکات و نقل آن به سوی پیامبر صلی الله علیه و آله یا امام را در وقت حضور ایشان استفاده کرده اند گرچه درخواست نکرده باشند و بعضی در صورت درخواست نکردن ایشان اولی یا مستحب یا احوط دانسته اند؛ ولی قدر متیقن آن است که ردّ با درخواست الزامی امام واجب است و با طلب نکردن او سنت است. سنت به معنای اعم یعنی مطلق رجحان که واضح است و به معنای اخص یعنی نصّ خاصی در آیات یا روایات در فضیلت آن رسیده باشد آن هم بدون اشکال است زیرا روایات در این زمینه بسیار است. از آن

جمله این روایت که از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود:

«ما من شيء أحب إلى الله عزوجل من اخراج الدرهم إلى الامام عليه السلام».

هیچ چیز نزد خدا محبوب‌تر از بردن دراهم به سوی امام علیه السلام نیست. (۱)

و اما سنت به معنای وجوب، دلیل واضحی برای آن ذکر نشده؛ ولی به خاطر احتمالی که داده‌اند مطابق احتیاط است.

و نتیجه‌ای که از این مقدمات می‌گیریم این است که این همه تأکید در طلب اخذ نسبت به حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه اطهار علیهم السلام شده با آن که آن ذوات مقدسه کاملاً از این انفاقات بی‌نیاز هستند (۲) بیانگر عظمت انفاق و عظیم بودن آثار آن است.

بعد از کلمه «خذ» می‌رسیم به کلمه «من أموالهم» در آیه شریفه: ﴿خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً...﴾ «مِنْ» در این جا برای تبعیض به کار رفته است یعنی بعضی از اموال آنان را بگیر نه تمام آن را و حکمت آن این است که اگر امر شده بود به اخذ تمام اموال، جز عده‌قلیلی این دستور را اطاعت نمی‌کردند در نتیجه نسبت به آنان که مخالفت کرده‌اند آن اثر سودمند و آن فایده عظیمی که در انفاق است فوت می‌شد.

۱- بحار: ج ۲۴ ص ۲۷۹.

۲- حضرت رضا علیه السلام به محمد بن اسماعیل بزیر در ضمن حدیثی فرمود: «و اما قبض الامام صلوات الله عليه لما قبضه فليس لنفسه و اما قبضه لغيره من أهل الحاجة والمسكنة وهو مستغن عن أموال الناس بكفاية الله اياه، متى ناداه لباه ومتى سأله أعطاه ومتى ناجاه أجاب»؛ آنچه را امام از مردم دریافت می‌کند برای خودش نیست بلکه برای بیچارگان و مستمندان است. امام با کفایت پروردگار از اموال مردم بی‌نیاز است. هرگاه خدا را صدا بزند به وی لبیک می‌گوید، و هرگاه از او چیزی بخواهد عطا می‌کند و هرگاه او را بخواند جواب می‌دهد.

در بعضی از اخبار تصریح شده که انکار این مطلب کفر است. در کافی از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود: «من زعم أن الامام يحتاج إلى ما في أيدي الناس فهو كافر، أما الناس يحتاجون أن يقبل منهم الامام»؛ هر کس گمان کند که امام به آنچه در دست مردم است نیاز دارد کافر است. مردم هستند که محتاجند تا امام اموال ایشان را بپذیرد و به این وسیله؛ آنان را تطهیر و تزکیه فرماید.

دیگر آن که ارواح مردم چون اجسام آنها از نظر تحمل اعمال دشوار مختلف است. ممکن است عده کمی تحمل این بار سنگین یعنی انفاق تمام اموال را داشته باشند؛ ولی بیشتر افراد چنین تحملی را ندارند و اگر چنین انفاقی کنند در سایر نیازهای خود دچار مشکل می شوند و به جزع و فزع و هلاکت می افتند.

دیگر آن که حکمت الهیه که بعضی از بندگان را ثروتمند می گرداند تا آنها را با ثروت امتحان کند و بعضی را دچار فقر می سازد تا با فقر بیازماید لغو می گردد زیرا اگر به ثروتمند دستور داده شود که همه اموال خود را به فقیر دهد قضیه عکس می شود و نقض غرض می گردد؛ ولی اگر انفاق بعضی از اموال باشد آن حکمت به قوت خود باقی می ماند و از آنچه گفته شد و ملاحظه این جهات معلوم می شود انفاق مسأله ای مهم و ارزشمند است که نقش مهمی در تربیت نفوس دارد و بنابراین آن را به گونه ای قرار داده که همگان از عهده آن برآیند و برای آنان دشوار نباشد تا از فایده عظیم آن محروم نگردند.

وضایف بندگان هنگام عرض اعمال محضر امام علیه السلام

اکنون بازگردیم به اصل مطلب پیرامون وظایف بندگان در هنگام عرض اعمال به محضر مبارک امام علیه السلام.

بهترین زمان عرضه اعمال هنگام زیارت امام حسین علیه السلام

از برترین و با ارزش ترین اعمال زیارت امام حسین علیه السلام از راه دور یا نزدیک است خصوصاً اگر با حزن و گریه همراه باشد. این عمل از حسناتی است که باعث محو گناهان می شود و مصداق کامل «إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ» است.

ابو خدیجه به امام صادق علیه السلام عرض کرد: زیارت قبر حسین بن علی علیه السلام در چه مرتبه ای است؟ امام علیه السلام فرمود:

«أفضل ما يكون من الأعمال.»

بهترین اعمال (زیارت قبر امام حسین علیه السلام) می باشد. (۱)

در زیارت عاشورا که امام باقر علیه السلام در شرح آن فرموده اند: ملائکه نیز به این زیارت آن حضرت را زیارت می کنند، از خداوند مسئلت می نمایم و عرض می کنیم:

«اللهم اجعلني عندك وجيهاً بالحسين عليه السلام في الدنيا والآخرة.»

خدایا مرا نزد خودت به وسیله امام حسین علیه السلام در دنیا و آخرت آبرومند گردان.

امام صادق علیه السلام به ذریح محاربی فرمود:

«والله ان الله لیباهی بزائر الحسين بن علي عليه السلام والوافد يفده الملائكة المقربون وحملة عرشه حتى انه ليقول لهم: أما ترون زوار قبر الحسين عليه السلام أتوه شوقاً إليه وإلى فاطمة عليها السلام بنت رسول الله صلى الله عليه وآله؟ أما وعزتي وجلالي وعظمتي لأوجبن لهم كرامتي ولأدخلنهم جنتي التي أعددتها لأوليائي ولأتبيائي ورؤسلي.»

به خدا قسم خداوند به زائران حسین بن علی علیه السلام بر ملائکه مقربین و حاملان عرش خود مباحات می کند و به آنها می گوید: آیا نمی بینید زیارت کنندگان حسین بن علی علیه السلام را که به شوق او و فاطمه علیها السلام دختر رسول خدا صلى الله عليه وآله به نزد قبر او می آیند؟ به عزت و جلال و عظمتم قسم اکرام و احترام آنها را بر خود واجب می نمایم و آنها را به بهشتی که برای اولیا و انبیا و رسولانم آماده کرده ام وارد می کنم. (۲)

امام باقر علیه السلام در ضمن حدیثی فرموده اند:

«يُعطي يوم القيامة نوراً يضيء لنوره ما بين المشرق والمغرب و ينادي مناد:

هذا من زوّار قبر الحسين بن عليّ عليه السلام شوقاً إليه، فلا يبقى أحد في القيامة الا
تمنى يومئذ أنه كان من زوّار الحسين بن عليّ عليه السلام.

در قیامت نوری به زائر امام حسین علیه السلام عطا شود که ما بین مشرق و مغرب را
روشن کند و منادی ندا کند: این از زائران قبر حسین بن علی علیه السلام است که از
روی شوق به زیارت آن حضرت آمده است و چون مقام زائر امام حسین علیه السلام
در قیامت آشکار شود هیچ کس از اهل محشر نمی ماند مگر آن که در آن روز
آرزو می کند که ای کاش من هم از زیارت کنندگان قبر حسین بن علی علیه السلام
بودم. (۱)

در بعضی از روایات فرموده اند که بدون زیارت امام حسین علیه السلام کمال تشیع
برای بنده حاصل نمی شود.
امام صادق علیه السلام فرموده اند:

«من لم يأت قبر الحسين عليه السلام وهو يزعم أنه لنا شيعة حتى يموت فليس هو لنا
بشيعة.»

کسی که خیال می کند از شیعیان ما است در حالی که به زیارت قبر امام
حسین علیه السلام نرود تا بمیرد او از شیعیان ما نخواهد بود. (۲)

در بعضی از روایات زیارت امام حسین علیه السلام را علامت دوستی و محبت
اهل بیت علیهم السلام شمرده اند. امام باقر علیه السلام فرموده است:

«من كان لنا محباً فليرغب في زيارة الحسين عليه السلام فمن كان للحسين عليه السلام زوّاراً
عرفناه بالحبّ لنا أهل البيت...»

کسی که از دوستان ما است باید میل و رغبت به زیارت امام حسین علیه السلام از
خود نشان دهد. کسی که از زیارت کنندگان حسین علیه السلام باشد ما او را به عنوان

محب و دوست خود می‌شناسیم. (۱)

و در روایات فراوانی است که خداوند از زائر امام حسین علیه السلام در آسمان‌ها تمجید و تجلیل می‌فرماید.

امام صادق علیه السلام فرموده است:

«من زار قبر الحسين علیه السلام يوم عرفة كتب الله له ألف ألف حجة مع القائم ...
وسمّاه الله عبدي الصديق آمن بوعدى وقالت الملائكة: فلان صديق زكّاه الله
من فوق عرشه، وسمّى في الأرض كروبيّاً»

کسی که روز عرفه مرقد پاک امام حسین علیه السلام را زیارت کند خداوند ثواب هزار هزار حج با امام قائم علیه السلام را برای او بنویسد ... و او را بنده صديق خود بنامد و ملائکه بگویند: فلانی صديق است. خداوند او را از بالای عرش خویش ستوده و ثنا فرموده و او در زمین کرويی نامیده شود. (۲)

و در حدیثی رسول خدا صلی الله علیه و آله به امام حسین علیه السلام فرمود:

«لا يزورني و يزور أباك و أخاك و أنت إلا الصديقون من أمتي.»
ما را جز صدیقین از ائمه زیارت نمی‌کند. (۳)

در بعضی از روایات است که ملائکه از او تمجید می‌کنند و در حق او دعا می‌نمایند.

امام صادق علیه السلام به علی بن میمون فرمود:

«يا عليّ زر الحسين صلوات الله عليه و لا تدعه.»
امام حسین علیه السلام را زیارت کن و آن را ترک نکن.

عرض کرد: زیارت آن حضرت چه ثواب و پاداشی دارد؟ فرمود:

«من أتاه ماشياً كتب الله بكلّ خطوة حسنة و محاعنه سيئة و رفع له درجة...»

۱- بحار: ج ۱۰۱ ص ۴ ح ۱۶.

۲- بحار: ج ۱۰۰ ص ۱۱۹ ح ۱۴.

کسی که پیاده به زیارت آن حضرت رود خدا برای هر قدم او حسنه‌ای نویسد و گناهی محو کند و درجه‌ای بالا ببرد... زمانی که از زیارت برمی‌گردد آن فرشتگانی که بر او موکل شده‌اند با او وداع کنند و بگویند: «یا ولیّ الله مغفور لك أنت من حزب الله و حزب رسوله و حزب اهل بیت رسوله.» ای ولیّ خدا! آمرزیده شده‌ای، تو از حزب خدا و رسول ﷺ و اهل بیت او ﷺ هستی. (۱)

و در روایات فراوانی است که ائمه اطهار علیهم السلام نسبت به او به انواع تجلیات و تشریفات و تکریمات اظهار لطف می‌فرمایند.

و این ویژگی‌ها برای زائر امام حسین علیهما السلام کمالش به دو امر بستگی دارد:

امر اول آن که زائر شرایط زیارت را دارا باشد و آن چند چیز است:

۱- آن که به حق امام عارف باشد یعنی آن که بداند امام، حجّت خدا است و هر فیض و رحمتی که به او می‌رسد از ناحیه وجود شریف آن حضرت است و اطاعت از ایشان واجب است و او ناظر بر اعمال و شاهد گفتار است.

حضرت موسی بن جعفر علیهما السلام فرموده است:

«من زار قبر الحسين صلّى الله عليه عارفاً بحقه غفر الله له ما تقدّم من ذنبه و ما تأخّر.»

هر کس قبر امام حسین علیهما السلام را با معرفت زیارت کند، خداوند گناهان گذشته و آینده او را ببامرزد. (۲)

۲- آن که نیت او خالص باشد یعنی از روی محبت خداوند و پیامبر اکرم ﷺ و امیر مؤمنان علیهما السلام و فاطمه زهرا علیهما السلام به زیارت رود و قصد او دوستی کردن با آنها باشد.

امام صادق علیهما السلام فرموده است: روز قیامت که می‌شود منادی فریاد می‌زند:

۲- بحار: ج ۱۰۱ ص ۲۱ ح ۲.

۱- بحار: ج ۱۰۱ ص ۲۴ ح ۲۴.

زوار امام حسین علیه السلام کجا هستند؟ گروه بی شماری از جای حرکت می کنند که جز خدا تعداد آنها را نمی داند. از آنها می پرسند: منظورتان از زیارت امام حسین علیه السلام چه بود؟ می گویند:

«یا ربّ حبّاً لرسول الله و حبّاً لعلیّ و فاطمة و رحمة له مما ارتکب منه.»
پروردگارا قصد ما محبت به رسول خدا صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام و فاطمه علیه السلام بود و دلمان به حال امام حسین علیه السلام سوخته بود از ستمی که به او روا داشتند.
به آنها می گویند:

«هذا محمّد و علیّ و فاطمة و الحسن و الحسین فالحقوا بهم، فانتم معهم فی درجتهم.»

اینک محمّد صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام و فاطمه علیه السلام و حسن علیه السلام و حسین علیه السلام این جا هستند خود را به آنها برسانید و به آنها ملحق شوید. شما با آنها و در درجه ایشان هستید. (۱)

۳- آن که با شوق و اشتیاق به زیارت رود مانند کسی که در طلب گنج می رود و تحمل هرگونه زحمتی برایش ساده و آسان است.
امام صادق علیه السلام فرموده است:

«من أتى قبر الحسين شوقاً إليه كان من عباد الله المکرمين، وكان تحت لواء الحسين بن علیّ علیه السلام حتى يدخلهما الله جميعاً الجنة.»
هرکس با شوق قبر امام حسین علیه السلام را زیارت کند (مانند کسی که عزیز خود را مدت ها ندیده و شوق فراوانی به دیدار او دارد) از بندگان گرامی و مورد اکرام خداوند باشد و زیر پرچم امام حسین علیه السلام قرار گیرد تا با آن حضرت وارد بهشت شود. (۲)

۴- آن که از هرگونه گناهی دوری کند و از خصومت با دیگران و کینه ورزی و جدال و دشمنی نسبت به همسفران پرهیز نماید.

در حدیثی که امام باقر علیه السلام آداب سفر را بیان می‌فرماید اشاره بدین مطلب شده است:

«يلزمك حسن الصحابة لمن يصحبك... والورع عما نهيت عنه والخصومة وكثرة الأيمان والجدال الذي فيه الأيمان.»^(۱)

۵- آن که از امور لغو و بیهوده و از هرگونه مزاح و شوخی و نخنده پرهیزد و با چشمانی اشکبار و حالتی غمزده به سوی حرم مبارک آن حضرت حرکت کند. امام صادق علیه السلام فرموده‌اند:

«إذا زرت أبا عبد الله عليه السلام فزره و أنت حزين مكروب.»^(۲)

هنگامی که به زیارت اباعبدالله علیه السلام رفتی او را با غم و اندوه زیارت نما.

در حدیث دیگر فرموده است:

«إذا أردت أنت قبر الحسين عليه السلام فزره وأنت كئيب حزين شعث غبر، فإنّ

الحسين عليه السلام قتل وهو كئيب حزين شعث مغبر جائع عطشان.»^(۳)

۶- آن که از تکبر دوری گزیند. متواضعانه، پابرهنه و مانند عبدی ذلیل به سوی مولای عظیم الشأن خود رود.

امام صادق علیه السلام فرموده‌اند: «وامش حافياً وامش مشي العبد الذليل...»^(۴)

۷- آن که از احسان و انفاق و یاری و مساعدت به عزیزان همسفر بلکه به همه کسانی که محتاج و نیازمند و درمانده‌اند دریغ نرزد.

۸- آن که در انجام فرائض بلکه نوافل کوشا باشد. زیاد صلوات فرستد و

۲- بحار: ج ۱۰۱ ص ۱۱۵ ح ۴۰.
۴- بحار: ج ۱۰۱ ص ۱۴۳ ضمن ح ۱۳.

۱- بحار: ج ۱۰۱ ص ۱۴۲ ح ۱۱.

۳- بحار: ج ۱۰۱ ص ۱۴۲ ح ۱۲.

استغفار کند و تلاوت قرآن نماید.

امام باقر علیه السلام از جمله اموری که رعایت آنها لازم است فرمودند:

«ویلزمک قلّة الکلام الاّ بخیر ویلزمک کثرة ذکر الله...»^(۱)

۹- آن که از لذت‌های مادی و زینت‌های ظاهری خویش بکاهد. از خوردن غذاهای لذیذ پرهیزد و توجه داشته باشد که سفر او یک سفر تفریحی نیست.

۱۰- آن که با غسل باشد و لباس‌های پاک و پاکیزه بپوشد.

امام صادق علیه السلام فرموده است:

«من اغتسل فی الفرات وزار الحسین علیه السلام کتب له من الفضل ما لا یحصی.»^(۲)

و روشن است که اگر زائر همه این شرایط را دارا باشد از فضیلت کامل زیارت برخوردار می‌گردد و هرچه از این شرایط را دارا نباشد به همان نسبت از فضیلت آن کاسته می‌گردد.

امر دوم آن است که هر روز صبح و شام به زیارت آن حضرت از دور یا نزدیک پردازد و لا اقل روزی یک بار بر آن مواظبت داشته باشد. مخصوصاً در هنگام عرض اعمال یعنی در روزهای دوشنبه و پنجشنبه، نیمه شعبان، شب‌های قدر اهتمام بیشتری نماید تا برای او و جاهت و آبرومندی و محبوبیت نزد امام علیه السلام حاصل شود و نامه عملش به وسیله آن مزین گردد.

زمان سوّم از زمان‌های منسوب به آن حضرت، شب جمعه

شب جمعه را «لیلة المزیّد» نامیده‌اند. مزیّد یعنی زیاد شدن و برایش چند قسم است. یک قسم زیاد شدن در کمیّت و عدد است مانند زیاد شدن خانه و مال و اولاد و یک قسم زیاد شدن به حسب کیفیت است. در زیادتی نسبت به

۱- بحار: ج ۱۰۱ ص ۱۴۲ ضمن ح ۱۱.

۲- بحار: ج ۱۰۱ ص ۱۴۵ ح ۲۷.

چشم و گوش و سایر اعضا و جوارح زیادتی عدد مقصود نیست بلکه بقای قوت و صحّت و حسن آنها مراد است و یک قسم زیادتی انتفاعات آن است مانند آن که از یک کتاب علمی عدّه زیادی بهره‌مند شوند.

و چون به حسب دلیل نقلی و عقلی ثابت شده است که رسول خدا ﷺ و ائمه اطهار علیهم السلام استعدادشان در ظرف امکانی از هنگام وجود بر وجهی بوده که هرچه اقتضا داشته که از مبدء واجب به آنها افزوده شود افزوده گردیده، بنابراین در هیچ موقع از ابتدای ایجاد نقصانی در آنها نبوده تا آن که مستحق مزید باشند. بنابراین قسم اول از مزید که زیادتی در کمیت باشد نسبت به آنها منتفی است و این که پیامبر خدا ﷺ فرموده است: «ربّ زدنی علماً» و یا آنچه در «لیلة المزید» نسبت به همه ائمه اطهار علیهم السلام گفته شده مراد قسم دوّم و سوّم است. یعنی مقصود از طلب مزید، طلب بقای آن مرتبه عالی است که برای ایشان از کمال و علوم الهیه محقق است. چون مقتضای فقر ذاتی امکانی که نسبت به حضرت واجب دارند احتیاج آنها است به این که هر لحظه‌ای آنچه را به ایشان مرحمت فرموده برای ایشان باقی دارد و شاهد بر این مطلب آن است که در اخبار لیلة الجمعة فرموده‌اند: اگر برای ما مزید لیلة الجمعة نباشد هر آینه نیست می‌شود آنچه برای ما است.

پس مراد از مزید الهی، مزید در ابقا و امتداد و دوام زمانی برای آنها در آن علوم و کمالات الهیه است.

و اما قسم سوّم مزید برای ایشان، ظهور و نشر جمله‌ای از علوم و کمالات ایشان برای دیگران است و معنای طلب ایشان این مزید را از خداوند اجازة نشر آن و طلب صلاحیت و استعداد برای دوستان و پیروان خود می‌باشد و وظیفه دوستان حضرت صاحب الامر علیهم السلام در ذکر قلبی نسبت به ایشان آن است که متذکر این مقام عروج ایشان و مزید علوم و کمالات ایشان به همان معنا و کیفیت که گفته شد باشد.

اهل ولایت باید شب جمعه بلکه از روز پنجشنبه تلاش نمایند در این جهت که استحقاق دعای امام علیه السلام را پیدا کنند تا مشمول دعای خیر آن حضرت گردند. راه پیدا کردن استحقاق چهار امر است:

۱- با استغاثه و التماس از آن حضرت بخواهد که درباره او دعا کند و شفاعت فرماید.

۲- با کثرت ذکر، دعا، استغفار و شب زنده داری به امام شباهت پیدا نماید زیرا شب جمعه از اوقاتی است که بسیار درباره عبادت در آن سفارش و تأکید فرموده اند. حقیر در عالم رؤیا خدمت مولایم حضرت رضا علیه السلام شرفیاب شدم. به من دعایی تعلیم فرمودند که در کافی نیز مذکور است و فرمودند: ما در مورد سه امر اهتمام بیشتری داریم: احیای شب جمعه، نماز جماعت و سومی را گمان می کنم فرمودند: حضور در مجلس علم و مذاکره با علما. در روایات فراوانی فرموده اند: شیعیان ما کسانی هستند که در کثرت ذکر و عبادت به ما تأسی و اقتدا نمایند و قصد او در انجام این وظایف تجلیل و تعظیم این شب باشد به خاطر انتسابی که به آن حضرت دارد.

۳- جدیت کاملی در دعا کردن و درخواست ظهور آن حضرت داشته باشد و آن را با خلوص نیت انجام دهد و خلوص آن به این است که اوضاع و احوال دوران غیبت او را رنج دهد، چون مشاهده می کند از طرفی حق پایمال گشته و به آن عمل نمی شود؛ باطل رواج دارد و پر رونق است؛ اهل حق در همه جا مغلوب و سرکوب گشته و اهل باطل عزیز و سرافرازند.

از طرف دیگر امام غایب، غریب و مظلوم مانده و ائمه اطهار علیهم السلام که به شهادت رسیده اند انتقام خون آنها گرفته نشده است. این مصائب او را دچار غم و غصه کرده و قلب او را به درد می آورد. درد فراق نیز بر شدت دردها

افزوده و آتش اشتیاق را در دل او شعله‌ور ساخته است و می‌بیند که راهی برای رهایی از این غم‌ها جز دعا کردن برای ظهور آن حضرت نیست و بنابراین تمام کوشش خود را در راه دعا و تضرع و مسئلت در تعجیل ظهور کار می‌برد و البته این گونه دعا کردن اول این که به مقتضای «هَلْ جَزَاءُ الْإِحْسَانِ إِلَّا الْإِحْسَانُ»^(۱) موجب دعای آن حضرت در حق او می‌گردد.

دوم این که از باب این که محبت طرفینی است و شاهد آن فرمایش امام صادق علیه السلام است که فرمودند:

«سَلْ قَلْبَكَ عَمَّا لَكَ قَلْبِي مِنْ حَبِّكَ.»

از قلب خودت سؤال کن تا بدانی چه مقدار به تو مایلم.

یعنی به همان اندازه که قلب تو به من مایل است قلب من نیز به تو مایل می‌باشد.^(۲)

و در همین راستا حضرت رضا علیه السلام فرموده‌اند:

«إِذَا أُرِدْتَ أَنْ تَعْلَمَ مَالِكَ عِنْدِي فَانظُرْ مَالِي عِنْدَكَ.»

هرگاه خواستی بدانی نزد من چه موقعیتی داری نگاه کن بین من چه موقعیتی نزد تو دارم.

پس دعا کردن تو در حق او حکایت از دعای او در حق تو می‌کند. سوم این که این گونه اظهار محبت علامت تشیع است و حضرات فرموده‌اند: ما در حق شیعیان خود دعا می‌کنیم.

۱ - سورة الرحمان: آیه ۶۰.

۲ - امام باقر علیه السلام فرموده است: «اعرف المودة في قلب أخيك بماله في قلبك»؛ دوستی در قلب برادرت نسبت به خود را به آنچه در قلب تو نسبت به او است بشناس. بحار: ج ۷۸ ص ۱۷۴ ح ۲۶.
شخصی به امام صادق علیه السلام عرض کرد: کسی می‌گوید من تو را دوست دارم چگونه بدانم که او راست می‌گوید و مرا دوست دارد؟ حضرت فرمود: «امتحن قلبك، فإن كنت توده فانه يودك»؛ قلب خود را امتحان کن اگر او را دوست داری بدان که او تو را دوست دارد. بحار: ج ۷۴ ص ۱۸۲ ح ۴.

چهارم این که در رؤیایی که حقیر به محضر ایشان در یک مجلس روضه شریف یافتم فرمودند: هرکس بعد از ذکر مصیبت جد بزرگوارم در حق من دعا نماید من در حق او دعا می‌کنم.

۴- زیارت امام حسین علیه السلام و اقامه عزا برای آن حضرت بهترین راه و بالاترین وسیله است برای استحقاق دعای امام عصر علیه السلام زیرا در اخبار متواتر به این مطلب تصریح شده است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، امیر مؤمنان علیه السلام، حضرت صدیقه کبری علیها السلام و هر یک از ائمه اطهار علیهم السلام جداگانه در حق زائر و عزادار امام حسین علیه السلام دعا می‌کنند و این مطلب در شب جمعه تأکید بیشتری دارد زیرا به نقلی ارواح همه انبیا، رسول اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه اطهار علیهم السلام به همراه امام زنده هر عصر و فرشتگان در هر شب جمعه از عرش و آسمان‌ها به کربلا می‌آیند و محتمل است این نزول آن‌ها بعد از اجتماع آنان در عرش برای مزید الطاف الهیه باشد و بنابراین هرگاه بنده مؤمن از دور یا نزدیک متوجه حرم انور آن حضرت شود و سلام و زیارت و گریه‌ای نماید با این عمل به آن انوار مقدسه تشبه پیدا کرده و گویا در زمره آن‌ها و مجمع آنان وارد گشته و واضح است که استحقاق دعای ایشان را در آن شب پیدا کرده است.

و در تمامی این وسایلی که ذکر شد شرط در کمال تأثیر آن‌ها، اخلاص است تا آن که از این سبیل اعظم ولایت حضرت صاحب الامر علیه السلام به وسیله وسایل حسینی به مصدر نظر مرحمت حضرت رحمة للعالمین صلی الله علیه و آله فائز شود و درک معارف الهیه نماید.

فایده رعایت این آداب

شب جمعه برای امام علیه السلام لیلۀ مزید الطاف الهیه است و آن همان طور که گفته شد به دو معنا است: یکی بقای الطاف کامل الهی و دیگری نظر و ظهور آن‌ها برای دیگران. کسی که آداب مذکور را رعایت کند و استحقاق دعای امام علیه السلام را پیدا نماید سه گونه مزید الهی نصیب او می‌گردد:

۱- مزید جمله‌ای از الطاف الهیّه که موجب برطرف شدن نقصان و تکمیل مقام او در علوم و کمالات و درک حقایق توحید و شایستگی برای ورود در زمرة اهل محبّت به حضرت احدیّت می‌گردد.

۲- بقای آن الطاف و ایمنی یافتن از سلب و زوال.

۳- نشر و ظهور آن‌ها توسط او.

زمان چهارم از زمان‌های منسوب به آن حضرت، روز جمعه

روز جمعه یکی از اوقاتی است که به امام عصر علیه السلام انتساب دارد چون ولادت با سعادت ایشان هنگام طلوع فجر روز جمعه تحقق یافته و ظهور موفور السرور آن حضرت واقع می‌شود که در زیارت ایشان به آن اشاره شده:

«هذا يوم الجمعة وهو يومك المتوقع فيه ظهورك والفرج للمؤمنين على يدك وقتل الكافرين بسيفك.»

امروز روز جمعه است و آن روزی است که انتظار وقوع ظهور تو و فرج مؤمنین به دست مبارکت و کشته شدن کافران با شمشیرت در آن می‌باشد.

و چون شب جمعه برای ایشان مزید الطاف الهی در عرش تحقق یافته روز جمعه روز عید است و باید به آن وجود نازنین تبریک گفت و چون به طور قطع و یقین شب گذشته به زیارت حضرت اباعبدالله علیه السلام به کربلای معلی و زیارت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و دیگر امامان علیهم السلام در عرش نایل گشته روز زیارت کردن آن حضرت است که فرموده‌اند: «من زار زائرنا کمن زارنا.»

وظیفه ذکر قلبی دوستان آن حضرت نسبت به ایشان در روز جمعه

اهل محبّت باید متذکر شئون رفیعه ایشان در این روز باشند به گونه‌ای که موجب دو امر در وجود آنان شود.

یکی هیجان اشتیاق آن‌ها و دیگری عظمت یافتن در قلب آن‌ها به گونه‌ای که

باعث تجلیل ظاهری گردد و تذکر این جهات وقتی واقعیت دارد که موجب عزم و آهنگ قلبی در عمل به آداب ذکر آن حضرت شود.

آداب ذکر ایشان در روز جمعه

و آن رعایت کردن دو مطلب است:

مطلب اول: توجه نمودن به آن حضرت به وسیله زیارت و سلام با آداب خاص آن که عبارتند از:

۱- نظافت بدن و لباس مخصوصاً ناخن گرفتن، شارب زدن، عطر و گلاب استعمال کردن و حمام رفتن.

۲- غسل جمعه با آن تأکید فراوانی که نسبت به آن شده است.

۳- هزار مرتبه صلوات فرستادن به این کیفیت: «اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعَجِّلْ فَرَجَهُمْ» و صلوات‌های دیگری که وارد شده است مانند صلوات ضراب اصفهانی.

۴- پرهیز کردن از کارهای لغو و مکروه.

و پس از حصول این آداب به محل خلوتی رود و آن حضرت را با زیارت جامعه و یا زیارت آل یس زیارت کند که این هر دو از زیارت‌های معتبر و سفارش شده است. اما زیارت جامعه که رئیس المحدثین شیخ صدوق آن را در کتاب ارزشمند «من لا یحضره الفقیه»^(۱) و شیخ الطایفه در کتاب گرانسنگ خود «تهذیب»^(۲) نقل کرده‌اند دریایی است از معارف اهل بیت علیهم‌السلام و مجموعه‌ای است از فضایل ائمه اطهار علیهم‌السلام که امام هادی علیه‌السلام آن را در اختیار دوستان خویش قرار داده‌اند.

علامه محمد تقی مجلسی رحمته‌الله در «روضه المتقین» فرموده است: من در رؤیای

۱- من لا یحضره الفقیه: ج ۲ ص ۶۰۹. ۲- تهذیب: ج ۶ ص ۹۵.

صادقه‌ای حضرت رضا علیه السلام را زیارت کردم در حالی که مشغول خواندن زیارت جامعه بودم. امام علیه السلام به من فرمودند: «أحسنتم أحسنتم.» یعنی هم زیارت جامعه را تحسین کردند و هم مرا که در خدمت ایشان این زیارت را می‌خواندم. (۱)

و نیز فرموده است: زمانی خدمت امیرمؤمنان علیه السلام شرفیاب شدم و به ریاضت و تهذیب نفس می‌پرداختم تا آن که شبی در رواق عمران در مکاشفه‌ای دیدم که در سامرا خدمت امام زمان علیه السلام روی پا ایستاده‌ام و زیارت جامعه کبیره می‌خوانم. بعد از پایان زیارت امام علیه السلام به من فرمود: «نعم الزيارة.» خوب زیارتی است. (۲)

سپس می‌فرماید: من یقین دارم که این زیارت انشاء امام هادی علیه السلام است که به دست ما رسیده و بنابراین هر موقع در حرم یا غیر حرم بخوایم امامان معصوم علیهم السلام را زیارت کنم این زیارت را می‌خوانم.

علامه محمدباقر مجلسی رحمته الله در کتاب شریف بحار الانوار پس از شرح و بیانی که در ذیل زیارت جامعه ذکر می‌کند، می‌فرماید:

أما بسطت الكلام في شرح تلك الزيارة قليلاً وإن لم استوف حَقَّها حذراً
من الاطالة لأنها أصحّ الزيارات سنداً وأعمها مورداً وأفصحها لفظاً وأبلغها
معناً وأعلاها شأناً. (۳)

این زیارت را به این دلیل شرح بیشتری دادم که صحیح‌ترین زیارت است از نظر سند و با آنان همه امامان معصوم علیهم السلام را می‌توان زیارت کرد و از نظر عبارت خیلی شیواست و از نظر معنا و رساندن مطالب بلیغ و رساست و عالی‌ترین و

۱- روضة المتقين: ج ۵ ص ۴۵۱.

۲- مؤلف محترم فرموده است: عالم فاضل حاج میرزا محمد تقی موسوی اصفهانی، صاحب مکیال المکارم گفته است در رؤیایی امام صادق علیه السلام را زیارت کردم، به من فرمودند: من این زیارت را دوست می‌دارم.

۳- بحار: ج ۹۹ ص ۱۴۴.

والا ترین شئون امامت و ولایت را بیان می‌کند.

مؤید دیگر قصه سید رشتی است که از قافله عقب مانده بود. وی امام زمان علیه السلام را دیدار می‌کند. حضرت به او سه سفارش می‌کنند که یکی در مورد زیارت جامعه است و می‌فرمایند: شما چرا جامعه نمی‌خوانید؟ جامعه، جامعه، جامعه.

این قضیه را موحوم حاج شیخ عباس قمی در کتاب شریف «مفاتیح الجنان» در بخش زیارت جامعه نقل کرده‌اند.^(۱)

زیارت «آل یس»

این زیارت را مرحوم طبرسی که از علمای قرن ششم هجری است در کتاب گرانقدر خود «احتجاج» نقل کرده است.

راوی این زیارت ابوجعفر محمد بن عبدالله بن جعفر حمیری است که در اواخر دوران غیبت صغری می‌زیسته و مکاتبات بسیاری با ناحیه مقدسه حضرت صاحب الامر علیه السلام داشته و به افتخار جواب نایل آمده است. توقیعات متعددی به وسیله او نقل شده که از جمله آن‌ها همین توقیعی است که متضمن زیارت شریفه آل یس است. در آغاز این توقیع مبارک آمده است:

«إذا أردتم التوجه بنا إلى الله والينا فقولوا كما قال الله تعالى: سلام على آل یس...»
هرگاه خواستید به وسیله ما به پروردگار و به ما توجه پیدا کنید پس آن گونه که خداوند - تبارک و تعالی - فرموده است بگویید: درود و سلام بر آل یس باد.^(۲)

حقیر در عالم رؤیا دیدم که در مجلسی نشسته‌ام و جمعی از آقایان با عظمت خاصی حضور دارند و گمانم این بود که از ائمه اطهار علیهم السلام باشند. سید جلیل القدر باریک اندامی که عمامه کوچک بر سر نهاده و قد بلندی داشت وارد شد و بر روی صندلی نشست. طوماری را گشود و فرمود: این را از جانب

۱ - نسیم معرفت: ج ۱ ص ۲۶.

۲ - احتجاج: ج ۲ ص ۳۱۶، بحار: ج ۵۳ ص ۱۷۱.

حضرت صاحب الأمر علیه السلام آورده‌ام تا برای شما بخوانم که مفصل و به عربی بود. تنها چیزی که در خاطر من ماند این است که امام علیه السلام می‌فرماید: من چگونه در میان شما بیایم در حالی که شما زیارت «آل یس» نمی‌خوانید و دعا برای فرج نمی‌کنید و کمک به ضعیفان و مستمندان نمی‌نمایید؟

و از آداب زیارت دسته‌گلی به همراه بردن است و آن دسته گل در این جا زیارت و سلامی بر حضرت اباعبدالله علیه السلام است که در میان همه تحفه‌های ارزشمند از ارزش بیشتری برخوردار است و مانند گوهری است که لایق تاج شاهنشاهی می‌باشد. آن را در مقدمه زیارت خود به عنوان هدیه و تحفه به جا آورد تا توجهی از توجهات قدسیه آن حضرت شامل حال او گردد.

مطلب دوم از آداب ذکر قلبی آن حضرت این است که مجلسی تشکیل دهد که در آن ذکر فضایل و دعا برای فرج ایشان شود و احیای امر آن بزرگوار باشد و شاهد تأکید آن در خصوص این روز فرمایش رسول خدا صلی الله علیه و آله است که فرمود: اف بر مردی که روز جمعه خود را برای امر دینش فارغ نسازد و احیای امر آن حضرت در غیبت ایشان از اعظم امور دینی است.

و در حدیث است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه اطهار علیهم السلام و انبیا و ملائکه و مؤمنین روز جمعه از هنگام فجر در آسمان می‌آیند و وقت زوال به سجده می‌روند و طلب فرج در دفع اعداء و هلاکت آنان می‌فرمایند، و در فضیلت دعای سمات که متعلق به ساعت آخر روز جمعه است از امام باقر علیه السلام روایت شده است که این دعا را در آن وقت به قصد دفع اعداء و هلاکت آنان بخوانید.

پس انعقاد مجلسی که گفته شد تأسی و اقتدا به آن مجمع آسمانی و اطاعت نسبت به فرمایش امام باقر علیه السلام است و چون از خصایص و ویژگی‌های امام حسین علیه السلام اجابت دعا تحت قبه آن حضرت است سزاوار است هر کس برای هر امر مهمی که بخواهد دعا کند اگر نزدیک است در حرم مطهر ایشان برود، یا اگر دور است کسی را اجیر کند و آن جا روانه سازد و اگر آن هم برایش مقدور نیست

در همان محلی که هست اقامه عزا کند تا آن جا قبة الحسین علیه السلام شود و مورد نظر خاص آن حضرت گردد و آن گاه دعا کند تا به اجابت رسد.

زمان پنجم از زمان‌های منسوب به آن حضرت ایام سرور ایشان است

و آن روزهای ولادت ائمه اطهار علیهم السلام و روزهایی است که در آن فضل و آیتی از آنان ظاهر گشته مانند روز مبعث و روز غدیر که در آن اساس حقی تاسیس شده و البته سبب شادمانی و سرور امام علیه السلام است و بر هر مؤمنی لازم است که متذکر این مطلب بوده و به این علت قلب او خشنود و شادمان باشد.

در ذیل این آیه شریفه «قُلْ بِفَضْلِ اللَّهِ وَ بِرَحْمَتِهِ فَبِذَلِكَ فَلْيَفْرَحُوا...»^(۱) رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده است: «فضل الله» مقصود نبوت پیامبران است و «رحمة» ولایت علی بن ابی طالب می باشد، «فبذلك» یعنی با این نبوت و ولایت «فلینفرحوا» شیعه باید شادمان باشد^(۲) و این ایام از مصادیق بارز «و ذكّرهم بایام الله»^(۳) است که در بزرگداشت آن باید کوشید.

حضرت رضا علیه السلام به ابن شیبب فرمودند:

«یا ابن شیبب! إن سرك أن تكون معنا في الدرجات العلی من الجنان فاحزن
لحزننا وافرح لفرحنا.»

ای پسر شیبب! اگر دوست داری با ما در درجات عالی بهشت همراه باشی، در
اندوه و غم ما اندوهگین و در شادی ما شاد باش.^(۴)

آداب فرح و شادمانی در این ایام

از آداب آن یکی تعظیم و بزرگداشت این ایام است با عمل کردن به اعمال و وظایفی که برای آن‌ها مقرر شده است.

۱- سورة یونس: ۵۸.

۲- تفسیر برهان: ج ۵ ص ۴۲، ضمن ح ۶.

۳- عیون أخبار الرضا علیه السلام: ج ۱ ص ۶۰۶.

۴- سورة ابراهیم: ۵.

دوّم: اظهار شادمانی با پوشیدن لباس‌های مناسب و تبریک گفتن و تبسم نمودن هنگام برخورد با دوستان.

سوّم: تجلیل و تعظیم آن حضرت با سلام و صلوات و انفاق به دوستان ایشان و غیر آن که از افضل آن‌ها زیارت حضرت اباعبدالله علیه السلام است و در اخبار به آن تصریح شده است.

چهارم: هنگام توجه به آن وجود مبارک اظهار فدویت کند و با الفاظی چون «بأبي أنت وأمي ونفسي وأهلي» آن را ادا نماید و از صمیم قلب آمادگی خود را برای فداکاری و از خود گذشتگی در راه محبوبش اعلان کند و آرزویش این باشد که کاش من قابل باشم تا فدای شما شوم و تمام هستی‌ام را به پای شما بریزم که عزیزتر از جان و مال و تمام هستی من می‌باشید.

زمان ششم از زمان‌های منسوب به آن حضرت ایام حزن و غم ایشان است و آن چند وقت است:

۱- اوقات غلبه اعداء و مغلوب بودن اولیای ایشان است که تمامی دوران غیبت را شامل می‌شود. (۱)

۲- روزهای شهادت ائمه اطهار علیهم السلام مخصوصاً روز عاشورا و بلکه دهه محرم که غمبارترین روزهای تاریخ است.

۳- روزهای عید فطر و قربان که امام باقر علیه السلام به عبدالله بن دینار فرمود:

«يا عبدالله، ما من عيد للمسلمين أضحى ولا فطراً إلا وهو يتجدد لآل محمد فيه حزن.»

۱- در دعایی که در غیبت امام زمان علیه السلام خوانده می‌شود اشاره به این مطلب شده است، آن جا که می‌خوانیم: «اللهم انا نشكوا اليك فقد نبينا وغيبة امامنا وشدة الزمان علينا ووقوع الفتن بنا وتظاهر الاعداء علينا وكثرة عدونا وقلة عددنا» مفاتيح الجنان: دعای افتتاح، ص ۹۷۹.

ای عبدالله هیچ عید فطر و قربانی نیست مگر این که در آن حزن و غم آل محمد علیهم السلام تجدید می شود و تازه می گردد.

عبدالله گوید: عرض کردم چرا چنین است؟ فرمود:

«لأنهم يرون حقهم في يد غيرهم.»

زیرا حق خود را در دست دیگران مشاهده می کنند. (۱)

و سبب حزن آن حضرت در ایام مذکور دو امر است: یکی مغلوبیت امر که اصل و اساس و ریشه تمام غم های امام علیه السلام است. دیگری شدت اتصال روحی و ارتباط و علاقه ای است که با ائمه اطهار علیهم السلام دارند. بنابراین شدت جزع ایشان در مظلومیت آنان به گونه ای است که خارج از حد تقریر و تحریر می باشد و لازمه ایمان و محبت هر مؤمنی اندوهگین بودن در چنین ایامی و گریه و ناله نمودن به یاد مصائب آنان است.

آداب حزن و غم

و آن چند امر است:

- ۱- زیاد استغفار نمودن تا قلب از تاریکی گناهان رها شود و چون آینه گردد تا تصویری از حال حزن آن حضرت بر آن منعکس گردد و بر اثر آن حال جزع به او دست دهد.
- ۲- لباس عزا به تن کند و حزن و غم خود را با گریه و ناله اظهار نماید.
- ۳- از خود آرایشی و زینت پرهیز کند و خورد و خوراک و خواب را کم کند.
- ۴- مجلس عزا اقامه نماید.
- ۵- دشمنان ایشان را بسیار لعن کند.
- ۶- صلوات فراوان بر ایشان فرستد.

- ۷- به زیارت ایشان و زیارت قبور ذریه ایشان برود.
 ۸- زیارت حضرت اباعبدالله علیه السلام را ترک نکند.
 ۹- تعجیل فرج آنان را از خداوند - تبارک و تعالی - مسألت نماید.

زمان هفتم از زمان‌های منسوب به آن حضرت اوقات عبادت ایشان است و آن اوّل وقت نمازها و وقت سحر و بین الطلوعین و ماه مبارک رمضان و ایام عرفات و امثال آنها است.

وظیفه ذکر قلبی ایشان در چنین اوقاتی آن است که حال عبادت ایشان را در نظر آورد و از دور راه می‌تواند به آن برسد. یکی از آنچه در شرح احوال خود ایشان وارد شده است مانند آنچه حضرت موسی بن جعفر علیه السلام در وصف حضرت مهدی علیه السلام فرموده‌اند.

نوفلی گوید: بعد از نماز عصر بر آن حضرت وارد شدم. دیدم دست‌های مبارک را بالا برده و دعا می‌کند. پس از تمام شدن دعایش عرض کردم: برای چه کسی دعا می‌کردید؟

فرمود: برای مهدی آل محمد علیهم السلام سپس فرمود:

«بأبي المنتدح البطن، المقرون الحاجبين، أحمش الساقين، بعيد ما بين المنكبين، أسمر اللون، يعتوره مع شمرته صفرة من سهر الليل، بأبي من ليله يرعى النجوم ساجداً وراكعاً...»^(۱)

پدرم فدای آن که شکمی نسبتاً فراخ، ابروانی پیوسته، ساق‌های باریک دارد. چهارشانه است، رنگ چهره‌اش گندمگون که با آن گندمگونی رنگ زردی که از بیداری شب بر آن عارض گشته است. پدرم فدای آن که در شب مراقب ستارگان است و به آنها می‌نگرد و به سجده و رکوع می‌پردازد.

دوم از آنچه در شرح عبادت‌های ائمه علیهم‌السلام وارد شده با کیفیت و چگونگی عبادت‌های ایشان آشنا شود که همه آنان در کمالات همانند یکدیگرند.

آداب و فواید این تذکر

آداب این تذکر چند امر است:

۱- در آن اوقات سعی کند به قدر امکان تشبّه به آنان پیدا کند که این از علائم شیعیان است.

۲- توجهی به احوال ایشان در آن اوقات نماید که باعث خشوع و رغبت او به عبادت گردد.

۳- تأسّف بخورد از این که ظاهر نیستند تا در نماز به ایشان اقتدا کند و به فیض نماز جماعت با آن بزرگوار نایل آید که اگر چنین تمنا و آرزویی در دل داشته باشد فیض جماعت با ایشان را درک می‌کند.

۴- به خاطر داشته باشد که در آن اوقات درهای آسمان به روی عبادت آن حضرت گشوده می‌شود و هر عبادتی از هر یک از دوستان ایشان هم که مقارن با عبادت آن بزرگوار انجام شود امید است که به برکت آن عبادت واقعی بالا رود.

زمان هشتم از زمان‌های منسوب به آن حضرت؛ روز تولّد ایشان است

و آن بنا بر مشهور در شب نیمه شعبان که شب جمعه بوده هنگام طلوع فجر به وقوع پیوسته است.

وظیفه تذکر ایشان در شب و روز نیمه شعبان

و آن چند امر است:

۱- توجه نمودن به فیوضات جلیله‌ای که توسط ایشان به بندگان می‌رسد که بعضی از آن فیوضات دائمی است و به همه بندگان می‌رسد و بعضی فرج‌های

خاص است که نسبت به بعضی از شیعیان در دوران غیبت حاصل می‌گردد و آخر الأمر فرج کلی است که با ظهور ایشان تحقق پیدا می‌کند.

۲- آن که متذکر شود آیاتی را که از ایشان در هنگام تولد ظاهر گشته، از آمدن ملائکه و انتشار نور و شهادت دادن به توحید و رسالت و ولایت ائمه علیهم السلام و تلاوت قرآن و بردن ایشان را به عرش و نشو و نما در آسمان تا رحلت امام عسکری علیه السلام به گونه‌ای که هر چهل روز یک مرتبه او را به زمین باز می‌گردانند و این‌ها همه تجلیل خاص الهی از آن وجود مقدس بوده است.

آداب این تذکر

و آن چند مطلب است:

- ۱- تجلیل از آن شب و روز با عمل به عبادت‌های آن.
- ۲- تجلیل از آن روز با اظهار فرح و شادمانی و تبریک گفتن به یکدیگر و لباس نو پوشیدن و غسل و نظافت.
- ۳- تجلیل از ایشان با ولیمه دادن و زیاد صلوات فرستادن و زیارت.

زمان نهم از زمان‌های منسوب به آن حضرت

اوقاتی است که وعده ظهور و فرج در آن‌ها داده شده است

و آن‌ها عبارتند از: عید نوروز، روز جمعه، عید فطر، عید قربان، عید غدیر که به همین جهت خواندن دعای ندبه در این چهار روز توصیه شده است، روز عاشورا که در آن خروج می‌فرماید، ماه مبارک رمضان مخصوصاً شب و روز بیست و سوّم، روز دحو الأرض و هر صبح و شام است که فرموده‌اند:

«توقعوا الفرج صباحاً ومساءً»^(۱)

۱- بحار: ج ۵۲ ص ۱۰۴ ح ۹. در حدیث دیگری امام صادق علیه السلام فرموده است: «وانتظر الفرج صباحاً ومساءً».

وظیفه تذکر آن حضرت در این اوقات آن است که اولاً کیفیتی که درباره ظهور ایشان وارد شده متذکر گردد که از زمین « کرعه » به اذن الهی بعد از شنیدن صدایی که از علم و شمشیر آن حضرت بلند می شود حرکت می کنند تا به مدینه می آیند و سفیانی آن حضرت را تعقیب می کند. پس به مکه می روند تا شب بیست و سوم اصحاب خود را ندا می کند و در صبح آن جبرئیل همه اهل عالم را با خبر می سازد و تا عاشورا صبر می کنند و در آن روز خروج می کنند و تا چند ماه با مخالفین و دشمنان جنگ می کنند تا پیروزی کامل را به دست می آورند و آن گاه در کوفه بر مسند فرمانروایی قرار می گیرند و مستقر می شوند. و ممکن است در هر یک از روزهای نامبرده حرکتی مربوط به ظهور انجام می گیرد و آیتی از ظهور تحقق پیدا می کند. پس توجه داشته باشید که وعده الهی در باب وقوع ظهور که در آیات محکم قرآنی آمده و بیان آن ها در اخبار شده همگی حق است و به آدابی که برای انتظار فرج در اول رساله ذکر شد رفتار نماید.

زمان دهم از زمان های منسوب به آن حضرت

روز به خلافت رسیدن و انتقال امامت به ایشان است

و آن روز رحلت امام حسن عسکری علیه السلام است که در روز اول و یا هشتم ماه ربیع الأول بنا بر اختلافی که در روایات می باشد صورت گرفته است.

وظیفه تذکر قلبی نسبت به ایشان در این روز آن است که متذکر شود حدیثی را که فرموده اند: جبرئیل نزدیک رحلت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله دوازده صحیفه مختومه به خاتم را به اسم دوازده امام نزد ایشان آورد که هر یک از امامان وقت رحلت امام سابق صحیفه مربوط به خود را بگشاید و بر طبق آن در مدت عمر عمل نماید.

آنچه در صحف یازده نفر از امامان تا امام عسکری علیه السلام بود از کیفیت سلوک

آن‌ها معلوم شد و آنچه در صحیفه حضرت صاحب الامر علیه السلام است بخشی از آن بعد از رحلت والد ماجدشان معلوم گردیده و آن غایب بودن به غیبت صغری است که ۷۳ سال طول کشید و در آن مدت امام علیه السلام چهار سفیر خاص داشتند که مردم از طریق آن‌ها با امام علیه السلام در ارتباط بودند و به وسیله آن‌ها پیام‌های حضرت را دریافت می‌کردند و پاسخ سؤالات خود را می‌گرفتند و گاهی بعضی از خواص به واسطه آن سفیران خاص، توفیق شرفیابی به حضور امام خویش را پیدا می‌کردند.

با وفات چهارمین وکیل خاص آن حضرت، دوره غیبت طولانی یعنی غیبت کبری آغاز شد که تا کنون ادامه دارد و در آن سفیر خاصی نیست و آن ارتباط قطع گردیده است و باید متوجه باشد که امام علیه السلام همانند خورشیدی که پشت ابر پنهان گردیده باشد از انظار مردم غایب است؛ ولی آثار وجودی او و فیض او به طرف مردم سرازیر می‌باشد و او در تمام حرکات و احوال و افعال تابع فرمان الهی است و بنابراین غیبت او به امر پروردگار بوده و برای ظهورش منتظر اذن الهی است و بعد از این تذکرات پس در آن روز یعنی روز رحلت امام عسکری علیه السلام به آدابی که در ایام شهادت ائمه اطهار علیهم السلام شد ذکر شد رفتار نماید و از مولای خود تجلیل به عمل آورد.

زمان یازدهم از زمان‌های منسوب به آن حضرت

اوقاتی است که برای تجدید عهد، عقد و بیعت با آن حضرت تأکید شده

در کلیه معاملات و امثال آن از شرکت و نکاح و غیره که بین مردم متداول است در تحقق آن‌ها سه عنوان دایر است:

اول عنوان تبانی و تراضی و قرارداد است که درباره کیفیت و کمیت آنچه مورد معامله است گفتگو می‌شود تا طرفین بر وقوع آن عازم می‌شوند.

دوم: عنوان عقد و گره خوردن معامله است که پس از تبانی و تراضی به قصد

منتقل کردن عوضین با الفاظ خاصی صورت می‌گیرد.

سوّم: عنوان وفا است که طرفین حاضر باشند هر یک از عوضین را بر وجهی که عقد بر آن بسته شده رد کنند. فروشنده جنس را به مشتری می‌دهد و مشتری بهای آن را به فروشنده رد کند. این سه عنوان گاهی هر سه در یک مجلس و گاهی در دو مجلس و گاهی در سه مجلس واقع می‌شود و وجوب اطاعت و نصرت و محبت نسبت به ائمه اطهار علیهم‌السلام به همین سه عنوان ثابت شده است.

عنوان اول: که گفتگو و قراردادی است در عالم ذر و ارواح و اشباح انجام گرفته و از آن به عهد و میثاق تعبیر فرموده‌اند و در ضمن آیات و اخبار به آن تصریح شده است از آن جمله در فقرات دعای روز عید غدیر می‌خوانیم:

«یا من هو کلّ یوم فی شأن کماکان من شأنک أن تفضلت علیّ بأن جعلتني من اهل اجابتک و اهل دینک و اهل دعوتک و رفقتني لذلك فی مبدء خلقي تفضلاً منك و کرمأ و جوداً، ثمّ أردفت الفضل فضلاً و الجود جوداً و الکرّم کرمأ رافة منك و رحمة إلى أن جدّدت ذلك العهد لي تجديداً بعد تجديديک خلقي، و كنتُ نسياً منسياً ناسياً ساهياً غافلاً فأتملت نعمتک بأن ذکرتنی ذلك و مننت به علیّ و هدیتني له...»^(۱)

که در این قسمت از دعا اعتراف است به آن که در ابتدای خلقت، خداوند -تبارک و تعالی- عهد توحید و رسالت و ولایت از بندگان گرفته‌اند.

و در دعای دیگری که در روز غدیر خوانده می‌شود این عبارات آمده است:

«... المأخوذ میثاقه مع میثاقک و میثاق رسلك من خلقتک و بریتک بالشهادة و الاخلاص بالواحدانية بأنک أنت الله لا اله الا أنت و محمد عبدک و رسولک و علیّ أمير المؤمنین، و جعلت الاقرار بولایته تمام توحیدک.»

در قسمت دیگری از همین دعا آمده است:

۱- اقبال الأعمال: ص ۷۸۹، الدعاء بعد صلاة زیارة الغدير.

وَأَتَمَمْتُ عَلَيْنَا النِّعَمَ بِالَّذِي جَدَّدْتَ لَنَا عَهْدَكَ وَذَكَرْتَنَا مِيثَاقَكَ الْمَأْخُوذَ مِنَّا فِي
ابتداء خلقك أيانا وجعلتنا من أهل الاجابة.... (۱)

که مفاد و مضمونش این است که در روز غدیر همان عهد و میثاقی که در
ابتدای خلقت و در عالم ذر گرفته شده بود تجدید گردید و آنچه از خاطره‌ها
رفته و فراموش شده بود یادآوری گردید.

و در تفسیر این آیه شریفه: ﴿وَلَقَدْ عَهِدْنَا إِلَىٰ آدَمَ مِن قَبْلُ فَنَسِيَ﴾ (۲)
و نیز آیه مبارکه: ﴿وَإِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِن بَنِي آدَمَ مِن ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَأَشْهَدَهُمْ عَلَىٰ
أَنفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ...﴾ (۳) همین معنا گفته شده و در اخبار وارد شده است که
موقع اخذ این عهد و میثاق با روز غدیر و جمعه و نوروز موافق بوده است.

عنوان دَوَم یعنی عقد و گره خوردن آن در این امر در عرش مجید واقع گشت
و پیامبر اکرم ﷺ از طرف بندگان متصدی وقوع آن شدند همان طور که مرسوم و
متعارف است در امر مهمی که انسان از عهده آن بر نمی‌آید و بصیرت لازم را
ندارد شخص عالم کاملی را به عنوان وکیل اختیار می‌کند تا او را انجام دهد و
شرح این مطلب در تفسیر آیه شریفه ﴿آمَنَ الرَّسُولُ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ وَ
الْمُؤْمِنُونَ...﴾ (۴) آمده است که سه عقد توحید و رسالت و ولایت ما بین خداوند
و پیامبر اکرم ﷺ واقع شد و آن حضرت از طرف بندگان قبول کرد.

عنوان سوَم یعنی وفا کردن به مفاد عقد که در این امر از آن به بیعت در امر
توحید و رسالت تعبیر شده است و در چند موقع وقوع یافت مانند بیعت
رضوان و در امر ولایت در غدیر خم واقع شد و پیامبر اکرم ﷺ از مردم بیعت
گرفت و مردم با ایشان بیعت کردند یعنی اعتراف کردند که ما به قلب و زبان و
فعل همگی به امر خداوند در امر اطاعت ائمه اطهار علیهم السلام ثابت و استواریم.

۲-سوره طه: ۱۱۵.

۱- اقبال الاعمال: ص ۷۹۴ و ۷۹۵.

۴-سوره بقره: ۲۸۵.

۳-سوره اعراف: ۱۷۲.

پس حقیقت بیعت همان رضای قلبی بر وجه عزم و اقرار زبانی به ولایت امام و وجوب اطاعت ایشان است و اما أخذ به ید - که دو طرف، دست در دست یکدیگر بگذارند - جزء تحقق مفهوم بیعت نبوده و بلکه مؤکد اقرار زبانی است. البته هرگاه از خود امام فرمان خاصی بر أخذ به ید صادر شود امری واجب است که همه باید اطاعت کنند؛ ولی بدون این امر خاص وجوب آن ثابت نشده است.

فایده تجدید عهد و عقد و بیعت در این اوقات

خداوند متعال در هر زمان تربیت نفوس بندگان را به وسیله امام عصر علیه السلام مقرر فرموده است و حال نفوس در استعداد ذاتی مانند دانه تخمها است که بر اثر تربیت گلها و میوهها از آنها ظاهر می شود و وسایل تربیت امام علیه السلام چند امر است:

- ۱- تعلیم قوانین الهی و رساندن آن به گوش اشخاص بدون واسطه یا با واسطه و آن به حسب مقدار و استعداد هرکس می باشد.
- ۲- دعا و استغفار برای ایشان است.
- ۳- قبول کردن اموال آنها است.
- ۴- حضور در مجالس آنها و ملاقات با ایشان است.
- ۵- نورانی کردن دل های ایشان با تصرفات باطنیه است.
- ۶- تزکیه نفوس و تکمیل عقول آنها برای فهم آیات الهیه است که با تصرفات باطنیه امام صورت می پذیرد که شرح هر یک از اینها در آیات و اخبار مذکور است.

اما این نوع از تربیت امام مخصوص کسانی است که قلب و روح خود را با حب دنیا و حرص در آن، فاسد نکرده باشند به گونه ای که به آنها حالت اعراض قلبی دست داده باشد که اگر چنین باشد مشمول این آیات است:

﴿ وَ ذَرِ الَّذِينَ اتَّخَذُوا دِينَهُمْ لَعِبًا وَ لَهْوًا وَ غَرَّتْهُمُ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا... ﴾ (۱)

رها کن کسانی را که دین و آیین خود را به بازی گرفتند و زندگی دنیا آن‌ها را مغرور ساخته.

﴿ فَأَعْرِضْ عَنْ مَنْ تَوَلَّىٰ عَنْ ذِكْرِنَا وَ لَمْ يُرِدْ إِلَّا الْحَيَاةَ الدُّنْيَا ﴾ (۲)

از کسی که از یاد ما روی می‌گرداند و جز زندگی مادی دنیا را نمی‌خواهد روی بگردان.

﴿ سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ أُنذَرْتَهُمْ أَمْ لَمْ تُنذِرْهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ ﴾ (۳)

و برای آنان یکسان است آن‌ها را بیم دهی یا ندهی، ایمان نمی‌آورند.

﴿ سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ أَسْتَغْفَرْتَ لَهُمْ أَمْ لَمْ تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ لَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَهُمْ... ﴾ (۴)

برای آنان تفاوت نمی‌کند استغفار برای ایشان بکنی یا نکنی، خدا آن‌ها را نمی‌آمرزد.

کسی که به چنین مرحله‌ای رسیده قابل تربیت و توجه امام علیه السلام نیست و اما کسانی که به این مرتبه نرسیده باشند در چهار مرتبه‌اند:

مرتبه اول کسانی که در همه احوال خویش به ذکر و یاد خدا اهتمام دارند در حالی که مقرون به ذکر و یاد آن حضرت باشد و آن‌ها مصداق این آیه شریفه‌اند:

﴿ وَ لَا تَطْرُدِ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْغَدَاةِ وَ الْعِشِيِّ يُرِيدُونَ وَجْهَهُ... ﴾ (۵)

کسانی را که صبح و شام خدا را می‌خوانند و تنها او را اراده می‌کنند از خود دور مکن.

مرتبه دوم: کسانی که نسبت به فرائض الهی به گونه‌ای نیستند که اهل فسق شمرده شوند و در ادای حقوق الهیه طوری عمل نکرده‌اند که اهل ظلم باشند، این گروه مصداق این فرمایشند:

۱- سوره انعام: ۷۰.

۲- سوره نجم: ۲۹.

۳- سوره یس: ۱۰.

۴- سوره منافقون: ۶.

۵- سوره انعام: ۵۲.

﴿خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَتُزَكِّيهِمْ بِهَا وَصَلِّ عَلَيْهِمْ إِنَّ صَلَاتَكَ سَكَنٌ﴾ (۱)

از اموال آنها مقداری را به عنوان صدقه بگیر تا به وسیله آن، آنها را پاک سازی و پرورش دهی، و به آنها دعا کن، زیرا دعای تو مایه آرامش آنهاست. و مشمول این فرمایند:

﴿وَ اخْفِضْ جَنَاحَكَ لِمَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ﴾ (۲)

پر و بال خود را برای مؤمنینی که از تو پیروی می کنند گسترده ساز.

این گونه اشخاص مورد الطاف امام و مشمول دعای آن حضرتند.

مرتبه سوم: کسانی که اهتمام در فرائض الهی و ادای حقوق اولیای او را دارند؛ ولی اهل تقصیرند. این گونه اشخاص مشمول این آیه شریفه اند:

﴿وَ إِذَا جَاءَكَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِآيَاتِنَا فَقُلْ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ كَتَبَ رَبُّكُمْ عَلَى نَفْسِهِ الرَّحْمَةَ أَنَّهُ مَنْ عَمِلَ مِنْكُمْ سُوءًا بِجَهَالَةٍ ثُمَّ تَابَ مِنْ بَعْدِهِ وَأَصْلَحَ فَأَنَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾ (۳)

هرگاه کسانی که به آیات ما ایمان دارند نزد تو آیند بگو: سلام بر شما، پروردگارتان رحمت را بر خود واجب فرموده، هر یک از شما کار بدی از روی نادانی انجام دهد سپس توبه کند و خود را اصلاح فرماید، او آمرزنده مهربان است.

مرتبه چهارم: کسانی که اهل اسرافند، یعنی زیاده روی در معصیت کرده اند؛ ولی هنوز اول مرتبه ایمان در قلب آنها باقی است. آنها مصداق این فرمایند:

﴿قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ﴾ (۴)

۲-سوره شعراء: ۲۱۵.

۴-سوره زمر: ۵۳.

۱-سوره توبه: ۱۰۳.

۳-سوره انعام: ۵۴.

ای بندگان من که بر خود اسراف و ستم کرده‌اید از رحمت خداوند نا امید
نیاشید زیرا خداوند همه گناهان را می‌آمرزد....

و مظهر این رحمت الهی پیامبر ﷺ و ائمه اطهار علیهم السلام هستند که فرموده است:

﴿وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ﴾^(۱)

وما تو را جز رحمت برای جهانیان نفرستادیم.

معنای تجدید عهد

تجدید عهد و عقد و بیعت به معنای آن است که انسان به قلب خود امر
ولایت کلیه امام علی و وجوب اطاعت و نصرت و محبت ایشان را متذکر شود و
به زبان هم اعتراف نماید و آنچه در آن اوقات از لوازم اطاعت است بر وفق آن
رفتار نماید و آن اوقات عبارتند از:

۱- روز غدیر که در اخبار فراوان تصریح شده و از اعمال مخصوص آن
تجدید عهد و عقد و بیعت در امر توحید و رسالت و امامت است.

۲- روز جمعه که روز اخذ میثاق است^(۲). امام باقر علیه السلام به جابر فرمود:

«سَمِيَ اللهُ الْجُمُعَةَ لِأَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ جَمَعَ فِي ذَلِكَ الْيَوْمِ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ،
وَجَمِيعَ مَا خَلَقَ اللهُ مِنَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ ... فَأَخَذَ الْمِيثَاقَ مِنْهُمْ لَهُ بِالرَّبِوِيَّةِ،
وَلِمُحَمَّدٍ ﷺ بِالنَّبِوَّةِ، وَلِعَلِيِّ ﷺ بِالْوِلَايَةِ.»

روز جمعه به این نام نامیده شده زیرا خداوند - تبارک و تعالی - جمیع آنچه

۱- سوره زمر: ۵۳.

۲- مرحوم میرزا محمد تقی اصفهانی در کتاب شریف مکیال المکارم: ج ۲ ص ۲۷۰ فصلی را به این
عنوان اختصاص داده و فرموده است: «و یستحبّ تجدید العهد و البیعة له فی کلّ جمعه» تجدید عهد و
بیعت برای آن حضرت در هر جمعه مستحب است و در آن جا اشاره می‌کند به روایتی که فرموده‌اند:
«إِنَّ الْمَلَائِكَةَ يَجْتَمِعُونَ فِي كُلِّ جُمُعَةٍ فِي الْبَيْتِ الْمَعْمُورِ وَيَجِدُونَ عَهْدَ وَلايَةِ الْأَئِمَّةِ»؛ ملائکه در هر جمعه
در بیت المعمور اجتماع می‌کنند و عهد و ولایت ائمه علیهم السلام را در آن جا تجدید می‌نمایند.

ایشان مطالب ارزنده‌ای را در ضمن این فصل به همین مناسبت آورده‌اند، به آن جا مراجعه کنید.

آفریده از جن و انس همه را جمع کرد و از آنان برای خودش به عنوان ربوبیت و برای حضرت محمد ﷺ به عنوان نبوت و برای امیرمؤمنان ﷺ به عنوان ولایت بیعت گرفت.

و در آیه شریفه که می فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نُودِيَ لِلصَّلَاةِ مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ فَاسْعَوْا إِلَىٰ ذِكْرِ اللَّهِ وَذَرُوا الْبَيْعَ﴾

مقصود از «صلاة» ولایت و مراد از «ذکر الله» امیرمؤمنان ﷺ است. یعنی وقتی ندای ولایت بلند می شود به سوی امیرمؤمنان ﷺ بشتابید و آن دیگری یعنی اولی را رها کنید.

﴿ذَلِكَ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ﴾

یعنی با امیرمؤمنان ﷺ بودن و ولایت او بهتر است برای شما از بیعت با دیگری یعنی اولی و ولایت او.

﴿فَإِذَا قُضِيَتِ الصَّلَاةُ فَانْتَشِرُوا فِي الْأَرْضِ...﴾

یعنی بعد از بیعت با امیرمؤمنان ﷺ نوبت به اوصیای ایشان می رسد. خداوند به اطاعت و ولایت آنان امر فرموده همان طور که به اطاعت رسول ﷺ و امیرمؤمنان ﷺ دستور داده است. (۱)

پس مفاد آیه و تأویل آن این است که روز جمعه اهل ایمان باید یکدیگر را برای حضور در مجمع و محفلی که امر ولایت امیرمؤمنان ﷺ و ائمه معصومین ﷺ تذکر داده می شود خبر کنند تا تجدید عهد و پیمان باشد و به این وسیله از خداوند طلب فضل و رحمت نمایند.

۳- هر بامداد سید بن طاووس رحمته الله دعایی را نقل کرده و فرموده مستحب است که هر روز بعد از نماز صبح خوانده شود. در ضمن آن دعا آمده است:

«اللّٰهُمَّ اجْدِّدْ لَه فِي هَذَا الْيَوْمِ وَفِي كُلِّ يَوْمٍ عَهْدًا وَعَقْدًا وَبَيْعَةً لَه فِي رَقَبَتِي.»

و در آخر دعا عرض می‌کنیم:

«اللّٰهُمَّ اِنَّ هَذِهِ بَيْعَةٌ لَه فِي عُنُقِي اِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ.»^(۱)

شاهد دیگر دعایی است که مرحوم مجلسی در بحار از امام صادق علیه السلام روایت کرده است و آن حضرت فرموده‌اند:

هر که این دعا را بعد از هر فریضه بخواند امام عصر علیه السلام را در خواب یا بیداری دیدار خواهد کرد.

در ضمن این دعا آمده است:

«اللّٰهُمَّ اِنِّيْ اُجَدِّدُ لَه فِي صَبِيحَةِ هَذَا الْيَوْمِ وَ مَاعَشْت فِيه مِنْ اَيَّامِ حَيَاتِيْ عَهْدًا وَعَقْدًا وَبَيْعَةً لَه فِي عُنُقِي، لَا اِحْوَالَ عَنْهَا وَلَا اَزْوَالَ.»^(۲)

و از دعاهای دیگری که مشتمل است بر تجدید بیعت با امام عصر علیه السلام دعایی است که سید علیه السلام از امام صادق علیه السلام روایت کرده و مشهور به دعای عهد است. آن حضرت فرموده‌اند:

«مَنْ دَعَا بِهَذَا الدَّعَاءِ اَرْبَعِينَ صَبَاحًا كَانَ مِنْ اَنْصَارِ الْقَائِمِ.»

هر که این دعا را چهل بامداد بخواند از یاوران حضرت مهدی علیه السلام باشد.

دعا با این عبارت شروع می‌شود: «اللّٰهُمَّ رَبِّ النُّورِ الْعَظِيمِ...»

در ضمن این دعا نیز همان عبارت مذکور در روایت پیشین آمده است:

«اللّٰهُمَّ اِنِّيْ اُجَدِّدُ لَه فِي صَبِيحَةِ يَوْمِيْ هَذَا وَمَا عَشْت فِيه...»^(۳)

۱- مصباح الزائر: ص ۵۴۵. بحار: ج ۱۰۲ ص ۱۱۰.

۲- بحار: ج ۸۶ ص ۶۱ ح ۶۹. ۳- بحار: ج ۱۰۲ ص ۱۱۱.

فصل دوم:

در بیان وظیفه و آداب و فواید ذکر قلبی آن حضرت علیه السلام

در کلیه ایام و همه زمانها

مؤمن باید همواره عزم و اراده و همّتش این باشد که رضایت خاطر امام عصر علیه السلام را فراهم آورد، آنچه موجب خشنودی آن بزرگوار می شود انجام دهد و آنچه خشم و سخط ایشان را به دنبال دارد ترک کند، ما در این فصل وظایفی را که مربوط به کلیه اوقات است و باعث خشنودی آن حضرت می گردد و محبوبیت آن در نزد ائمه علیهم السلام ثابت شده و ما را به آن ترغیب فرموده اند و ارتباط بنده را با امام علیه السلام تقویت می نماید در ضمن شانزده امر بیان می کنیم:

امر اول: دوام اشتغال به تحصیل علوم و معارف دین اعم از اصول و فروع به عنوان تعلم یا تعلیم به گونه ای که فهم نیکویی برای اخبار و فرموده های ائمه اطهار علیهم السلام پیدا کند. این عمل رضایت خاطر امام علیه السلام را فراهم می کند به دو جهت:

جهت اول کمال محبوبیت آن در نزد ائمه علیهم السلام در اخبار ثابت شده است؛ اما در باب تعلیم از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود:

«اعرفوا منازل شیعتنا بقدر ما یحسنون من روایتهم عنا، فانّا لا نعدّ الفقیه منهم فقیهاً حتّی یكون محدّثاً، فقیل له: أ وَ یكون المؤمن محدّثاً؟ قال: یكون فهماً والفهم المحدث.»^(۱)

مرتبه شیعیان ما را به مقداری که از ما نیکو روایت می کنند بشناسید. ما فقیه را

فقیه نمی‌شماریم تا آن که محدّث باشد. عرض کردند: آیا مؤمن محدّث می‌شود؟ فرمود: اهل فهم می‌شود و اهل فهم محدّث است.

و نیز آن حضرت فرموده است:

«اعرفوا منازل شیعتنا علی قدر روایاتهم عنا، و فهمهم منا.»^(۱)
مراتب شیعیان ما را به مقدار روایتشان و فهمشان از ما بشناسید.

از مفاد این دو حدیث استفاده می‌شود که حسن فهم اخبار و کثرت نقل آن‌ها از علائم تشیع و ملاک فقاہت است.

امّا نسبت به تعلّم و مطلق مذاکره، امیر مؤمنان علیه السلام در نامه‌اش به مالک اشتر می‌نویسد: «واکثر مدارسة العلماء ومناقشة الحكماء.»^(۲) چنین دستوری و چنین تأکیدی به چنین عالم بی‌نظیری با کثرت مصاحبت او با آن حضرت دلالت بر شدّت محبوبیت این عمل دارد.

و در خطبه همام در وصف اهل تقوی فرموده است:

«و وقفوا أسماعهم علی العلم النافع لهم.»^(۳)

گوش خود را وقف علمی کردند که به آن‌ها سود می‌بخشد.

و واضح است که این فرمایش شدّت اهتمام در یادگیری علم و محبوبیت آن را بیان می‌کند.

جهت دوّم. به قدری که با تعلیم و تعلّم و مذاکره آن نصرت امام علیه السلام حاصل می‌شود با چیز دیگری حاصل نمی‌شود. شاهد آن این روایت است:

«تلاقوا و تحادثوا فانّ في ذلك احياء لأمرنا.»

به ملاقات یکدیگر بروید و در پیرامون ولایت ما با هم گفتگو داشته باشید که این باعث احیای امر ما می‌گردد.

۲- بحار: ج ۳۳ ص ۶۰۳.

۱- بحار: ج ۲ ص ۱۴۸ ح ۲۰.

۳- نهج البلاغة، خطبه ۱۹۳.

و در همین رابطه ائمه اطهار علیهم السلام نسبت به بعضی از اصحاب تجلیل و تعظیم خاصی می فرمودند. امام صادق علیه السلام درباره زراره و محمد بن مسلم و ابوبصیر و برید بن معاویه عجلای فرمود:

این ها چهار تن از نجبا هستند که نسبت به بیان حلال و حرام خداوند رعایت امانت الهی را می نمایند.

«لولا هؤلاء لانقطعت آثار النبوة و اندرست.»

اگر این ها نبودند آثار نبوت منقطع گردیده و کهنه می شد، یعنی به مردم نمی رسید و از آن بهره نمی گرفتند. (۱)

و در فرمایش دیگر است که فرمودند:

«ما أحد أحياء ذكرنا وأحاديث أبي الآ زرارة و ابو بصير ليث المرادي و محمد

بن مسلم و برید بن معاویه العجلی هؤلاء حفاظ الدين و اماناء أبي عل حلال

الله و حرامه و هم السابقون الينا في الدنيا و السابقون الينا في الآخرة.»

جز همان چهار نفر مذکور در فرمایش سابق کسی باعث احیای ذکر ما و

احادیث پدرم نگردید. این ها حافظان دین و امینان پدرم بر حلال و حرام الهی

هستند. این ها در دنیا به سوی ما سبقت گرفتند و در آخرت نیز در ملحق

شدن به ما از دیگران پیشی خواهند گرفت.

و از مؤیدات دیگر آن است که نقل نموده اند حضرت صاحب الامر علیه السلام بیت

زیرا بر روی قبر شیخ مفید رحمته الله مرقوم فرمودند:

يوم على آل الرسول عظيم

لا صوت الناعي بفقدك أنه

فالعلم والتوحيد فيك مقيم

ان كنت قد غبت في جدث الثرى

تليت عليك من الدروس علوم (۲)

والقائم المهدي يفرح كلما

۱- رجال کشی: ص ۱۷۰ ح ۲۸۶.

۲- ریاض العلماء: ج ۵ ص ۱۷۷. الکنی والالقباب: ج ۳ ص ۱۹۹.

کاش خبر دهنده مرگ، خبر فقدان تو را نیاورد، روز مرگ تو روزی است که برای آل محمد علیهم السلام مصیبت بزرگی است.

اگر چه تو در میان خاک قبر پنهان شدی، علم و توحید در تو اقامت گزیده است.

امام قائم حضرت مهدی علیه السلام خوشحال می شد هرگاه، تو از انواع علوم تدریس می کردی.

امر دوم: مواظبت داشتن بر زیارت حضرت اباعبدالله علیه السلام در روایات ما هست که چون بعضی از اصحاب خدمت امام صادق علیه السلام می رسیدند، امام از آنها می پرسیدند: آیا روزی یک بار به زیارت حضرت اباعبدالله می روی یا نه؟ و چون از نرفتن خود خبر می دادند آن حضرت آزرده خاطر می شدند و می فرمودند: این جفا نسبت به آن جناب و ما اهل بیت است و در بعضی اخبار است که چون اصحاب کمی مال یا ضعف پیری و یا ترس از دشمن را عذر نرفتن خود بر می شمردند، امام علیه السلام می فرمود:

این عذرها موجب سقوط حق زیارت ایشان نمی شود بلکه باید در چنین حالت هایی بر بالای بام خانه روید و سلامی هرچند مختصر به آن حضرت به این عبارات بگویید:

«السلام عليك يا أبا عبدالله، السلام عليك يا بن رسول الله، السلام عليك ورحمة الله وبركاته.»

و به بعضی می فرمودند: در خانه خود اقامه عزا نمایید گرچه خود و اهل خانه باشید و بر غربت و مظلومیّت آن سرور مظلومان عالم اشک ماتم بریزید.

امر سوم: مواظبت داشتن بر خواندن زیارت عاشورا. امام محمد باقر علیه السلام پس از ذکر فضیلت این زیارت به علقمه فرمودند:

اگر می توانی هر روز این زیارت را از دور یا نزدیک بخوان تا همه آن اجر و

ثواب‌ها که گفتم برای تو نیز باشد. (۱)

مؤید آن قصه سید رشتی است که امام عصر علیه السلام به او فرمودند: شما چرا زیارت عاشورا نمی‌خوانید؟ عاشورا، عاشورا، عاشورا. (۲)

شاهد دیگر بر کمال محبوبیت آن روایت صفوان است که گفت: امام صادق علیه السلام آن را نزد قبر مبارک امیر مؤمنان علیه السلام خواندند. (۳)

باید گفت این زیارت یک معجون الهی است و بهترین وسیله است برای آن که بنده به خداوند متعال و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه اطهار علیهم السلام تقرب پیدا کند و بالاترین وسیله است برای آن که توفیق اعمال صالح نصیب بنده گردد و بسیار کار ساز در رفع مشکلات و برآمدن حاجات است به حدی که می‌توان گفت در میان سایر اعمال مستحبی مانند خورشید است نسبت به ستارگان.

امر چهارم: محبت دائمی نسبت به حضرت اباعبدالله علیه السلام که از لوازم آن چند امر است:

۱- شوق فراوان به زیارت ایشان به گونه‌ای که لذت آن برایش بیش از هر چیز باشد. (۴)

۲- جزع و بی‌تابی هنگام ذکر مصیبت آن حضرت. (۵)

۳- کثرت اهتمام در اقامه عزای آن حضرت و دریغ نداشتن از صرف مال و نیز حضور در مجالس عزای ایشان.

۴- یاد بسیار آن حضرت مخصوصاً در هنگام آشامیدن آب (۶) و خوردن غذا

۱- مصباح المتعبد: ص ۷۷۲ اعمال ماه محرم. ۲- مفاتیح الجنان.

۳- مصباح المتعبد: ص ۷۷۲ اعمال ماه محرم.

۴- امام باقر علیه السلام فرموده‌اند: «من كان لنا محباً فليرغب في زيارة الحسين علیه السلام» بحار: ج ۱۰۱ ص ۴ ح ۱۶.

۵- امام حسین علیه السلام فرموده است: «أنا قتيل العبرة ما ذكرني مؤمن إلا وقد استعبر»؛ من کشته و شهید اشکم.

هیچ مؤمنی مرا یاد نکند مگر آن که دیده‌اش گریان شود. کامل الزیارات: ص ۱۰۸.

۶- در پیام خود آن حضرت است که فرمود: «شیعتی مهما شربتم ماء عذب فاذكروني».

و دیدن اولاد و....

شدت محبت آن حضرت در دل هر کس که قرار گرفته باشد لطفی بزرگ از پروردگار به او شده است.

امر پنجم: مواظبت داشتن بر انجام نوافل یومیه و نافله شب که شاهد بر کمال محبوبیت آن این آیه کریمه است:

﴿وَمِنَ اللَّيْلِ فَتَهَجَّدْ بِهِ نَافِلَةً لَكَ عَسَىٰ أَنْ يَبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقَاماً مَّحْمُوداً﴾^(۱)

پاسی از شب را به تهجد پرداز. امید است پروردگارت تو را به مقام محمود (مقامی در خور ستایش) برانگیزد.

و شاهد دیگر قصه سید رشتی است که قبلاً ذکر شد و امام عصر علیه السلام در ضمن توصیه هایش به او توصیه به نافله نمود و سه بار فرمود: نافله، نافله، نافله.

امر ششم: مواظبت داشتن بر ذکر استغفار مخصوصاً به آنچه نصی در مورد آن آمده است مانند هفتاد مرتبه استغفار به این لفظ «استغفر الله وأتوب إليه». بعد از نماز صبح و عصر و صد بار پیش از خوابیدن و در روز صد بار «استغفر الله» و صد بار «أتوب إلى الله» گفتن.

و شاهد کمال محبوبیت آن آیات فراوانی است در قرآن کریم که به آن امر فرموده و روایاتی است که به آن سفارش شده است.

حضرت رضا علیه السلام فرموده‌اند:

«كان رسول الله صلى الله عليه وآله لا يقوم من مجلسه و ان خف حتى يستغفر الله خمسين وعشرين مرة.»

رسول خدا صلى الله عليه وآله از مجلس خود بر نمی‌خاست تا آن که بیست و پنج مرتبه استغفار می‌نمود گرچه آن مجلس مختصر و کوتاه مدت بود.^(۲)

کسی به حضرت جواد علیه السلام نامه نوشت و از آن حضرت درخواست

نمود به من علمی بیاموزید که در دنیا و آخرت با شما باشم، امام علیه السلام مرقوم فرمود: سوره قدر را زیاد بخوان و همواره لب را به ذکر استغفار مترنم بدار.

امر هفتم: مواظبت داشتن بر تلاوت قرآن زیرا قرآن یکی از دو ثقل است که رسول خدا صلی الله علیه و آله آن را در معیت اهل بیت علیهم السلام قرار داد و فرمود: مادامی که بر هر دو متمسک باشید از خطرهای مصون هستید^(۱) و از این فرمایش استفاده می‌شود که توسل به قرآن به همه اقسامش شرط تمامیت توسل به امام علیه السلام است.

یکی از اقسام توسل به قرآن قرائت آن است و از سیره اهل بیت علیهم السلام استفاده می‌شود که آنان کثرت اهتمام به قرائت قرآن همیشه و هر روز مخصوصاً بین الطلوعین داشته‌اند.^(۲)

دیگر از اقسام توسل به قرآن، ختم آن و اهداء ثواب آن به امام علیه السلام است. شخصی به حضرت موسی بن جعفر علیه السلام عرض کرد: من در ماه مبارک رمضان بسا زیاده بر چهل ختم قرآن می‌خوانم و ثواب آن را به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه اطهار علیهم السلام تا شما که امام زمانم هستید هدیه می‌کنم، آیا برای این عمل من اجر و پاداشی هست؟

امام علیه السلام سه مرتبه فرمودند: در قیامت با ما هستی.

امیر مؤمنان علیه السلام درباره توسل به قرآن فرموده است:

«ما جالس هذا القرآن احد الا قام عنه بزيادة أو نقصان: زیادة فی هدی أو نقصان من عمی، واعلموا أنه لیس علی أحد بعد القرآن من فاقة، ولا لأحد قبل القرآن من غنی، فاستشفوه من أدوائکم، واستعینوا به علی لأوائکم، فانّ

۱- کتاب سلیم بن قیس: ص ۱۲۱، احتجاج: ج ۱ ص ۲۲۱، ینابیع المودة: ص ۲۴، احقاق الحق: ج ۹ ص ۳۵۳.

۲- ابراهیم بن عباس گوید: حضرت رضا علیه السلام روش او این بود که هر سه روز یک ختم قرآن می‌کرد. بحار: ج ۴۹ ص ۹۰ ح ۳.

فیه شفاء من اکبر الداء وهو الکفر والنفاق والغي والضلال، فاسألوا الله به،
وتوجهوا إليه بحبه...»

کسی هم نشینی با قرآن نکرده مگر آن که برخاسته است یا زیادتی یا نقصان،
زیادتی در هدایت، نقصان در کوری و جهالت. بدانید کسی با داشتن قرآن
دچار فقر و کمبود نیست و کسی با نداشتن آن هرگز بی نیاز نیست. برای
دردهای خود از آن شفا بجوید و در گرفتاری‌ها و سختی‌ها از آن کمک
بگیرید، زیرا در قرآن شفای بزرگ‌ترین درد است که آن کفر و نفاق و گمراهی
و ضلالت است.

و در ادامه همان خطبه فرموده است:

«وإن الله سبحانه لم يعظ أحداً بمثل هذا القرآن فأنه حبل الله المتين وسببه
الأمين وفيه ربيع القلب وينايع العلم ومال القلب جلاء غيره...»

و خداوند سبحان کسی را به مانند این قرآن موعظه نکرده و پند نداده است.
همانا قرآن ریسمان محکم پروردگار و سبب مورد اطمینان او است و در آن
طراوت و خرمی قلب و سرچشمه‌های علم است و برای قلب جلا دهنده‌ای
غیر آن نیست. (۱)

امر هشتم: مواظبت داشتن بر زیارت مختصر ائمه اطهار علیهم السلام که در ایام هفته
ذکر شده است و در حدیث هر روزی از روزهای هفته به برخی از آنان
اختصاص داده شده. (۲)

و بنابراین باید در هر روز به امام یا امامانی که به آن روز تعلق و ارتباط دارند
توجه خاصی نمود، همان طور که برای هر مطلبی توسل به امام خاصی سفارش
شده که باید به همان امام توسل پیدا کرد تا سریع تر به اجابت رسد (۳) و پرونده

۱- نهج البلاغه: ص ۲۵۲ خ ۱۷۶، بحار: ج ۹۲ ص ۲۳ ح ۲۴.

۲- بحار: ج ۲۴ ص ۲۳۸ ح ۱.

۳- رجوع کنید به بحار: ج ۹۴ ص ۳۲ ح ۲۲ قصه ابوالوفاء شیرازی.

مقدّرات ما به دست هر یک از آنان می‌رسد تا در اختیار آخرین ایشان امام عصر علیه السلام قرار می‌گیرد و به دست ایشان جاری می‌گردد.

امر نهم: مواظبت داشتن بر ذکر و دوام آن است و شاهد بر کمال محبوبیت آن، این آیه شریفه است:

﴿الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ قِيَامًا وَقُعُودًا وَعَلَىٰ جُنُوبِهِمْ...﴾^(۱)

کسانی که خدا را یاد می‌کنند و ذکر او می‌گویند در حالی که ایستاده یا نشسته و یا بر پهلو خوابیده‌اند.

و این آیه شریفه ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اذْكُرُوا اللَّهَ ذِكْرًا كَثِيرًا﴾^(۲) که امر فرموده به بسیار ذکر خدا نمودن.

امام صادق علیه السلام در ذیل آیه شریفه فرموده‌اند:

«ما من شيء إلا وله حدّ ينتهي إليه إلا الذكر فليس له حدّ ينتهي إليه، فرض الله عزّ وجلّ الفرائض، فمن أداهنّ فهو حدّهنّ، وشهر رمضان، فمن صامه فهو حدّ، والحجّ فمن حجّ فهو حدّ إلا الذكر، فإنّ الله عزّ وجلّ لم يرض منه بالقليل ولم يجعل له حدّاً ينتهي إليه، ثمّ تلا: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اذْكُرُوا اللَّهَ ذِكْرًا كَثِيرًا﴾ وَ سَبَّحُوهُ بُكْرَةً وَأَصِيلًا.»

هیچ چیز نیست مگر آن که برایش حدّی است که به آن منتهی می‌شود مگر ذکر که برایش حدّی نیست. خداوند - تبارک و تعالی - فرائض را واجب فرموده، کسی که آن‌ها را به جا آورد به حدّ آن عمل کرده است. کسی که ماه رمضان را روزه بگیرد، کسی که حج رود همین حدّ آن است. جز ذکر که خداوند به قلیل آن راضی نگشته و برای آن حدّی قرار نداده که پایانش باشد.

سپس این آیه را تلاوت فرمود:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا...﴾

ای کسانی که ایمان آورده‌اید خدا را زیاد یاد کنید و او را صبح و شام تسبیح گوید.

سپس فرمود: پدرم کثیر الذکر بود. همراه او راه می‌رفتم و او ذکر خدا می‌گفت. با آن حضرت غذا می‌خوردم و او ذکر خدا می‌گفت. با مردم سخن می‌گفت و این کار او را از ذکر خدا باز نمی‌داشت. ما را جمع می‌کرد و دستور می‌داد به ذکر تا طلوع خورشید. کسانی را که قرائت قرآن می‌کردند به قرائت و دیگران را به ذکر امر می‌فرمود. خانه‌ای که در آن قرآن خوانده شود و ذکر خدا نمایند برکت آن زیاد می‌شود؛ فرشتگان در آن جا حضور پیدا می‌کنند و شیاطین آن جا را ترک می‌نمایند و برای اهل آسمان می‌درخشد همان طور که ستاره پر نور سحری برای اهل زمین نور می‌دهد؛ اما خانه‌ای که در آن قرائت قرآن نشود برکت آن کم می‌گردد، فرشتگان از آن جا دور و شیاطین نزدیک می‌شوند.

رسول خدا ﷺ فرموده است: آیا به شما خبر ندهم به بهترین اعمال که درجات شما را بیش از چیزهای دیگر بالا می‌برد و پاکیزه‌تر از اعمال دیگر نزد پروردگار است و از هر دینار و درهمی برای شما بهتر است و از این که با دشمن روبرو شوید و مقاتله کنید بالاتر است؟ عرض کردند: بلی یا رسول الله ﷺ. فرمود: زیاد ذکر خدا گفتن و به یاد او بودن. (۱)

امر دهم: مواظبت داشتن بر تعقیب نمازها مخصوصاً نماز صبح تا طلوع آفتاب و شاهد بر کمال محبوبیت آن این آیه شریفه است: ﴿فَإِذَا قَرَعْتَ فَانْصَبْ * وَ إِلَى رَبِّكَ فَارْغَبْ﴾ (۲) که تفسیر شده به اشتغال به تعقیب بعد از فراغ از نماز و شاهد دیگر اهتمام ائمه علیهم السلام به تعقیب نمازها است.

۲- سوره شرح: ۷.

۱- تفسیر برهان: ج ۸ ص ۵۴ ح ۴.

و بهترین تعقیب بعد از هر نماز تسبیح حضرت صدیقه کبری علیها السلام است.

امر یازدهم: مواظبت داشتن بر صلوات در هر حالی و در هر زمان و مکانی است و شاهد بر کمال محبوبیت آن این آیه شریفه است:

﴿إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا﴾ (۱)

همانا خدا و ملائکه او بر پیامبر درود می فرستند. ای کسانی که ایمان آورده اید بر او درود و سلام فرستید.

امام صادق علیه السلام فرموده است:

«إِذَا ذَكَرَ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَكَثَرُوا الصَّلَاةَ عَلَيْهِ...»

هنگامی که پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ یاد شد بر او زیاد صلوات فرستید که هر کس بر پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ یک صلوات فرستد خدا بر او در هزار صف از فرشتگان درود فرستد و باقی نمی ماند چیزی از آنچه خداوند آفریده مگر آن که بر آن بنده به خاطر صلوات خدا و ملائکه بر او صلوات فرستد و کسی که به چنین پاداشی از خود رغبت نشان ندهد نادان و فریب خورده است و خدا و رسول صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و اهل بیتش علیهم السلام از او بیزارند. (۲)

در حدیث دیگر است که امام مجتبی علیه السلام فرمود: برای قلب چشمی است مانند چشم سر. هر کس بر صلوات مداومت داشته باشد خداوند چشم قلب او را باز می کند و هر امر حقی بر او مکشوف می گردد و چون آن را ترک کند چشم دلش بسته می شود و در امر حق متحیر می ماند.

آنچه در امر صلوات مهم است توجه داشتن به مفاد و معنای صلوات است. ابن ابی حمزه گوید: از امام صادق علیه السلام در مورد این آیه شریفه سؤال کردم:

﴿إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ...﴾

امام علیه السلام فرمود: صلوات خداوند، رحمت است و صلوات ملائکه ثنا و تمجید است و از مردم دعا می‌باشد. (۱)

عبدالرحمن بن کثیر در مورد همین آیه از آن حضرت سؤال کرد.
امام علیه السلام فرمود:

«صلاة الله تزكية له في السماء»

صلوات خداوند تزکیه آن حضرت را در آسمان نمودن است.

عرض کردم: تزکیه خداوند او را به چه معنا است؟ فرمود:

زگاه بأن برآه من كل نقص و آفة يلزم مخلوقاً»

به این که او را از هر نقص و عیب و آفتی که در مخلوقات است بری می‌داند.

عرض کردم صلوات مؤمنین به چه معنا است؟ فرمود:

«يبرؤنه ويعرفونه بأن الله قد برآه من كل نقص هر في المخلوقين من الآفات»

او را مبرا و پاک می‌دانند و تعریف می‌کنند او را به این که خداوند او را بری فرموده از هر نقصی که در مخلوقات است.

سپس امام علیه السلام فرمود:

«فمن عرفه و وصفه بغير ذلك فما صلى عليه» هر که او را به غیر آنچه

گفته شد بشناسد و وصف کند در حقیقت بر او صلوات نفرستاده است.

عرض کردم: هنگامی که خواستیم بر آن حضرت صلوات فرستیم چگونه و

با چه الفاظی آن را ادا کنیم؟ فرمود: بگویید:

«اللهم انا نصلي على محمد نبيك وعلى آل محمد كما أمرتنا به وكما صليت

أنت عليه، فكذلك صلاتنا عليه» (۲)

۱- تفسیر برهان ج ۸ ص ۷۴، علی بن ابراهیم در ذیل این آیه شریفه گوید: صلاة الله عليه تزكية له و ثناء عليه و صلاة الملائكة مدحهم له و صلاة الناس دعاؤهم له و التصديق و الاقرار بفضله. تفسیر قمی: ج ۲ ص ۱۹۶.

۲- بحار: ج ۹۴ ص ۷۱ ح ۶۶.

عبدالله بن سنان گوید: با جمعی از اصحاب نزد امام صادق علیه السلام بودیم، ابتدا به ما فرمود: چگونه بر پیامبر صلوات می فرستید؟

عرض کردیم می گوئیم: «اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ».

فرمود: گویا شما به خداوند امر می کنید که برایشان صلوات فرستد.

عرض کردیم: پس چگونه بگوئیم؟

فرمود، بگوئید: «اللّٰهُمَّ سَامِكِ الْمَسْمُوكَاتِ،.....»

پس از آنچه گفته شد معلوم گردید که معرفت شرط تمامیت صلوات است. مفاد صلوات چه از خداوند و چه از دیگران تمجید و تقدیس آن چهارده نور پاک است. تمجید و تقدیس خداوند بر دو وجه است: یکی آن که آن‌ها را کامل و پاک از هرگونه عیبی ایجاد فرموده و همواره آنان را از هرگونه رجسی که بر اثر قرب و تأثیر تصرفات شیاطین انس و جن است محفوظ می دارد و دیگر آن که کمال و قدس آن‌ها را در تمام عوالم برای همه موجودات ظاهر فرموده و بیان نموده و منتشر ساخته است.

صلوات دیگران نیز تمجید و تقدیس آن‌ها است به دو وجه: یکی به بیان کمالات و مقام طهارت آن‌ها و دیگر اعتراف به کمالات و مقام قدس ایشان نزد خداوند با گفتن «اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ» و با درخواست از خداوند که کمالات و آیات و برکات و قدس ایشان را برای بندگان ظاهر فرماید.

امر دوازدهم: مواظبت داشتن برخواندن دعاهاى صحیفه سجّادیه و شاهد بر کمال محبوبیت آن قصّه‌ای است که محدث نوری رحمته الله علیه در نجم الثاقب در شرح شرفیابی شیخ اجل مجلسی رحمته الله علیه به حضور مبارک حضرت صاحب الامر علیه السلام نقل کرده است. می گوید: عرض کردم: ای مولای من، برای من میسر نمی شود و ممکن نیست که همه وقت خدمت شما برسم، به من کتابی عطا فرماید که همیشه به آن عمل نمایم. آن حضرت فرمود: کتابی به فلانی (واسم او را بردند)

داده‌ام. برو از آن شخص بگیر.

می‌گوید: کتاب را که از او گرفتم دیدم صحیفه سجّادیه است. پس آن را نشر دادم و تعداد زیادی از افراد به برکت آن مستجاب الدعوه شدند.

شاهد دیگر آن است که در مورد این دعا «یا من تحلّ به عقد المکاره...» که از دعاهای صحیفه سجّادیه است امام هادی علیه السلام فرموده‌اند: هرگاه به ما آل محمد علیهم السلام فقر یا شدت و بلایی روی آورد به این دعا متوسّل می‌شویم.

امر سیزدهم: مواظبت داشتن بر رعایت آداب و سنن که قسمتی از آن مربوط به نظافت و تطهیر بدن و لباس و مسکن است مانند حمام رفتن، غسل کردن، با وضو بودن، موهای زاید بدن را از بین بردن، نوره کشیدن، ناخن گرفتن، شستن دست‌ها قبل از خوردن غذا و بعد از آن، شستن لباس و ظروف، خلال کردن، مسواک زدن، جاروب کردن و ازاله تارهای عنکبوت از در و دیوار خانه و امثال این امور. قسمتی از آن مربوط به زینت است مانند بوی خوش استعمال کردن، شانه زدن، انگشتر در دست نمودن و امثال آن. شاهد بر محبوبیت این امور ترغیب و تحریص فراوانی است که رسول خدا صلی الله علیه و آله و ائمه اطهار علیهم السلام به آن‌ها نموده‌اند و خود ایشان همواره بر انجام آن‌ها مواظبت داشته‌اند و در بیان محبوبیت آن فرموده‌اند: «إِنَّ اللَّهَ جَمِيلٌ يُحِبُّ الْجَمَالَ».

امر چهاردهم: احتراز و دوری جستن از کلیه مکروهات که در اخبار مذمت بسیار در ارتکاب آن‌ها شده است زیرا تأثیر بعضی از آن‌ها قرب و نزدیکی شیطان و تأثیر بعضی بعد و دوری ملائکه است. بعضی باعث حزن و اندوه و بعضی موجب امراض و بعضی عامل فقر و تنگدستی می‌باشند.

شخصی خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله رسید و عرض کرد: ای رسول خدا من ثروتمند بودم و اکنون فقیر شده‌ام؛ صحیح و سالم بودم و اکنون مریض شده‌ام؛ محبوب مردم بودم و اکنون مبعوض آن‌ها گشته‌ام؛ فرحناک و شادمان بودم و اکنون اندوهناک و غمگین گردیده‌ام؛ زمین با همه فراخی و وسعتش بر من تنگ

شده و هرچه در طول روز به دنبال رزق و روزی می‌گردم آن را نمی‌یابم؛ گویا نام من از دیوان رزق محو گردیده است.

رسول خدا ﷺ به او فرمودند: شاید آنچه باعث هموم است به کار می‌گیری. یعنی کارهایی می‌کنی که نتیجه آن‌ها ایجاد غم و اندوه و گرفتاری است. عرض کرد: میراث هموم چیست؟

فرمود: شاید در حال نشستن عمامه بر سر می‌بندی یا در حال ایستاده زیر جامه می‌پوشی یا ناخن را با دندان می‌گیری یا صورت خود را با دامن خشک می‌کنی یا ایستاده در آب بول می‌کنی یا به روی می‌خوابی؟

عرض کرد: آری، بعضی از این‌ها را انجام می‌دهم.

حضرت فرمود: از خدا پرهیز و باطن خود را خالص کن و این دعا را بخوان:

بسم الله الرحمن الرحيم الهی طموح الآمال....

امر پانزدهم: مواظبت داشتن بر انجام سجده شکر و شاهد محبوبیت آن اهمی است که ائمه اطهار علیهم السلام به آن داشته‌اند و ترغیب و تأکید است که در مورد آن فرموده‌اند. در حدیث است که رسول خدا ﷺ در راهی تشریف می‌بردند؛ از مرکب فرود آمدند و پنج سجده شکر کردند و فرمودند: جبرئیل برای من پنج بشارت آورد، به شکر هر یک سجده‌ای به جا آوردم و فرموده‌اند: هرگاه نعمتی به تو رسید و یا یاد یکی از نعمت‌ها را کردی سجده کن که این شکر نعمت است و موجب بقا و زیادتی آن می‌گردد.

سجده بالاترین مرتبه خضوع بنده نسبت به پروردگار است و بهترین وسیله برای قرب الهی می‌باشد. در حدیث است که کسی به رسول خدا ﷺ عرض کرد: ای رسول خدا برای من بهشت را ضمانت کنید. آن حضرت فرمود: می‌پذیرم؛ ولی تو مرا به کثرت سجده اعانت کن. (۱)

از بهترین مواضع سجده شکر یکی بعد از هر نماز فریضه است. خداوند در
-تبارک و تعالی- مورد چنین شخصی می فرماید:

«اشکر له کما شکر لی، وأقبل إلیه واره وجهی.»

شکر او را می نمایم همان طور که شکر مرا کرد و به او روی می آورم و او را
مورد مرحمت خاص خویش قرار می دهم.^(۱)

امر شانزدهم: مواظبت داشتن بر سه روز روزه در هر ماه و آن به دو گونه وارد
شده است:

اول بافاصله از یکدیگر پنج شنبه اول ماه، پنج شنبه آخر ماه و چهارشنبه
اول از دهه دوم ماه که ثواب روزه جمیع ایام سال را دارد.

دوم: پیوسته و بدون فاصله که سیزدهم و چهاردهم و پانزدهم هر ماه است.

رسول خدا ﷺ فرمود: جبرئیل بر من نازل شد و گفت: به امیرمؤمنان علیه السلام بگو
که از هر ماه سه روز را روزه بدار تا برای روز اول ثواب ده هزار سال و برای روز
دوم ثواب سی هزار سال و برای روز سوم ثواب صد هزار سال نوشته شود،
امیرمؤمنان علیه السلام عرض کرد: این اجر و پاداش مخصوص من است یا هر کس این
عمل را انجام دهد؟ فرمود: هر یک از شیعیان تو این روزها را روزه بدارد این
ثواب را خواهد داشت. عرض کرد: آن روزها کدام یک از روزهای ماه است؟
فرمود: سیزدهم و چهاردهم و پانزدهم هر ماه.

فهرست عناوین و مطالب

| | | |
|----------------|-------|--|
| ۹ | | مقدمه مؤلف |
| بخش اول | | |
| ۱۷ | | فصل اول: ذکر زبانی |
| ۱۷ | | کیفیت اول: ذکر به طور علنی و آشکارا |
| ۲۱ | | کیفیت دوم: ذکر زبانی در خلوت و تنهایی است |
| ۲۵ | | فایده این نحو ذکر زبانی |
| ۲۷ | | فصل دوم: ذکر نوشتاری |
| ۳۱ | | فصل سوم: ذکر قلبی |
| ۳۱ | | وجه اول: حالت اجتماعی انسان |
| ۳۷ | | فایده این ذکر قلبی |
| ۴۱ | | آداب این ذکر قلبی |
| ۴۱ | | وجه دوم: حالات شخصی انسان |
| ۴۹ | | آداب ذکر قلبی امام عصر <small>علیه السلام</small> در حال سرور و نعمت |
| ۵۲ | | فواید این قسم ذکر قلبی |
| ۵۵ | | وظیفه ذکر قلبی در حال حزن و مصیبت |
| ۵۵ | | گونه اول حزن |
| ۵۷ | | فایده این ذکر قلبی |
| ۵۷ | | گونه دوم حزن |
| ۶۱ | | آداب ذکر آن حضرت در این گونه حزن |
| ۶۲ | | فایده این گونه ذکر |
| ۶۲ | | ذکر قلبی آن حضرت در حال توفیق طاعت |
| ۶۵ | | انواع محبت آن حضرت در عبادات |
| ۶۵ | | نوع اول از محبت آن حضرت در عبادات |
| ۷۲ | | نوع دوم از محبت آن حضرت در عبادات |

۷۳ دو فایده از ذکر قلبی امام در حال عبادت

۷۵ وظیفه ذکر قلبی آن حضرت در وقت غفلت و اراده معصیت

۸۲ وظیفه ذکر قلبی آن حضرت در حال ملاقات با دوستان ایشان

۹۰ آداب وظیفه این موالات در هنگام ملاقات با دوستان حضرت

۹۷ نکته‌ای مهم در این گونه از ملاقات‌ها

۹۸ فایده این گونه ملاقات‌ها

۱۰۰ وظیفه انسان هنگام ملاقات با دشمنان و مخالفین آن حضرت

۱۰۴ آداب ملاقات با مخالفین در دو مقام اظهار تبری و تقیه

۱۰۵ فایده این گونه ذکر:

بخش دوم

۱۱۵ فصل اول بیان مکان‌هایی که به آن حضرت منسوب است

۱۱۵ قسم اول مکان‌هایی که پیوسته و همیشه به آن حضرت منسوب است

۱۱۵ مکان اول: غدیر خم

۱۱۸ مکان دوم: قم

۱۲۰ مکان سوم: سرداب مقدس آن حضرت در سامراء

۱۲۰ مکان چهارم: مسجد سهله

۱۲۱ مکان پنجم: مقام ایشان در مسجد کوفه است

۱۲۱ مکان ششم: همه مقاماتی که به آن حضرت منسوبند در همه شهرها

۱۲۲ قسم دوم از مکان‌های منسوب به آن حضرت

۱۲۲ قسم سوم از مکان‌های منسوب به آن حضرت

۱۳۱ فصل دوم بیان آداب ذکر قلبی آن حضرت در آن مکان‌ها و فواید آن

۱۳۱ قسم اول: آداب لازم

۱۳۴ قسم دوم: آداب مستحب

۱۳۹ فواید عظیم این گونه ذکر قلبی امام عصر علیه السلام

۱۴۱ فصل سوم بیان آداب و فواید ذکر قلبی آن حضرت در مطلق مکان‌ها

۱۴۱ مطلب اول:

۱۴۹ مطلب دوم:

۱۴۹ مطلب سوم:

۱۵۰ مطلب چهارم:

بخش سوّم

- فصل اوّل: آداب ذکر آن حضرت در زمان‌های خاص ۱۵۷
- زمان اوّل از زمان‌های خاص، شب‌های قدر در ماه مبارک رمضان ۱۶۰
- امر اوّل از وظایف ذکر قلبی ۱۶۴
- امر دوّم از وظایف ذکر قلبی آن حضرت در اوقات تقدیر امور ۱۶۷
- آداب مخصوص این سه زمان: ۱۶۷
- زمان دوّم از زمان‌های خاص، هنگام عرض اعمال است ۱۷۴
- کیفیت عرضه اعمال و توضیحی پیرامون مفاد این اخبار ۱۷۷
- قسم اوّل از عرضه اعمال، عرض خود اشیا و اشخاص است ۱۷۸
- قسم دوّم از عرضه اعمال عرض گفتاری ۱۸۴
- قسم سوّم از عرضه اعمال، عرض نوشتاری است ۱۸۴
- و اما حکمت در این دو قسم از عرضه اعمال ۱۸۶
- وظیفه ما در اوقات عرض اعمال نسبت به ذکر قلبی امام عصر علیه السلام ۱۸۹
- بیان جهت اوّل ۱۹۲
- بیان جهت دوّم ۱۹۴
- اما نسبت به حق الناس ۱۹۷
- جبران حق الله و حق الناس ۱۹۷
- مقصد اوّل: معنای کفّاره ۱۹۹
- نقش کفّاره در امر سیئات و گناهان ۲۰۰
- مقصد دوّم در بیان مفاد آیه شریفه ۲۰۲
- وضایف بندگان هنگام عرض اعمال محضر امام علیه السلام ۲۱۸
- بهترین زمان عرضه اعمال، هنگام زیارت امام حسین علیه السلام ۲۱۸
- زمان سوّم از زمان‌های خاص، شب جمعه ۲۲۵
- آداب این تذکر ۲۲۷
- فایده رعایت این آداب ۲۲۹
- زمان چهارم از زمان‌های خاص، روز شب جمعه ۲۳۰
- وظیفه ذکر قلبی دوستان آن حضرت نسبت به ایشان در این روز مبارک ۲۳۰
- آداب ذکر ایشان در این روز ۲۳۱
- زیارت سلام علی آل یس ۲۳۳
- زمان پنجم از زمان‌های خاص، ایام فرح و سرور ایشان است ۲۳۵

- ۲۳۵ آداب فرح و شادمانی در این ایام
- ۲۳۶ زمان ششم از زمان‌های خاص، ایام حزن و غم ایشان است
- ۲۳۷ آداب حزن و غم
- ۲۳۸ زمان هفتم از زمان‌های خاص، اوقات عبادت ایشان است
- ۲۳۹ آداب و فواید این تذکر
- ۲۳۹ زمان هشتم از زمان‌های خاص، روز تولد ایشان است
- ۲۳۹ وظیفه تذکر ایشان در شب و روز نیمه شعبان
- ۲۴۰ آداب این تذکر
- ۲۴۰ زمان نهم از زمان‌های خاص، اوقاتی است که وعده ظهور و فرج در آن‌ها داده شده ..
- ۲۴۱ زمان دهم از زمان‌های خاص، روز به خلافت رسیدن و انتقال امامت به ایشان
- ۲۴۲ زمان یازدهم از زمان‌های خاص، اوقاتی که برای تجدید عهد و بیعت تأکید شده
- ۲۴۵ فایده تجدید عهد و عقد و بیعت در این اوقات
- ۲۴۸ معنای تجدید عهد
- ۲۵۱ فصل دوم: در بیان وظیفه و آداب و فواید ذکر قلبی آن حضرت در همه زمان‌ها
- ۲۵۱ امر اول: اشتغال دائمی به کسب علم
- ۲۳۰ امر دوم: مواظبت بر زیارت امام حسین علیه السلام
- ۲۳۰ امر سوم: مواظبت بر زیارت عاشورا
- ۲۳۱ امر چهارم: محبت دائمی نسبت به امام حسین علیه السلام
- ۲۳۱ امر پنجم: مواظبت بر نوافل
- ۲۳۲ امر ششم: مواظبت بر استغفار
- ۲۳۲ امر هفتم: مواظبت بر تلاوت قرآن
- ۲۳۴ امر هشتم: مواظبت بر زیارت ائمه در روزهای هفته
- ۲۳۴ امر نهم: مواظبت بر ذکر و دوام آن
- ۲۳۶ امر دهم: مواظبت بر تعقیبات نماز
- ۲۳۶ امر یازدهم: مواظبت بر صلوات
- ۲۳۸ امر دوازدهم: مواظبت بر دعاهای صحیفه سجادیه
- ۲۳۹ امر سیزدهم: مواظبت بر آداب و سنن مثل نظافت و گرفتن ناخن
- ۲۳۹ امر چهاردهم: دوری از مکروهات
- ۲۴۰ امر پانزدهم: مواظبت بر سجده شکر
- ۲۴۱ امر شانزدهم: مواظبت بر سه روز روزه در هر ماه

مصادر

- قرآن مجید
احتجاج، طبرسی
احرام محرم، نیشابوری
اسرار الصلاة، شهید ثانی
اسرار الصلاة، ملکی تبریزی
اعتقادات، شیخ صدوق
اقبال الاعمال، سید ابن طاووس
الزام الناصب، یزدی
القطره، مستنبط
الکنى واللقاب، محدث قمی
المجموع الرائق، هبة الدین موسوی
انوار النعمانية، سید جزائری
أعیان الشیعة، سید محسن امین
بحار الانوار، علامه مجلسی
بصائر الدرجات، صفار
تفسیر المیزان، علامه طباطبائی
تفسیر برهان، سید هاشم بحرانی
تفسیر قمی، علی بن ابراهیم
تنبيه الخواطر، ورام
توحید، شیخ صدوق
تهذیب، شیخ طوسی
تفسیر امام عسکری علیه السلام
جنة المأوی، محدث نوری
حلیه الاولیاء، ابونعیم
دارالسلام، عراقی
رجال، کشی
روضات الجنات، خونساری
روضه المتقین، محمد تقی مجلسی
روضة الواعظین، نیشابوری
ریاض العلماء، میرزا عبدالله افندی
سفینه البحار، محدث قمی
سودای روی دوست
شفاء الصدور، تهرانی
شیفتگان حضرت مهدی علیه السلام، قاضی
شیوه های یاری قائم آل محمد، مؤلف
صحیفه سجادیه، موحدا بطحی
صحیفه علویه جامعه، موحدا بطحی
صحیفه مهدیه، مجتهدی سیستانی
عبقری الحسان، علی اکبر نهاوندی
عدة الداعی، ابن فهد حلی

عیون اخبار الرضا، شیخ صدوق

غرر الحکم، محدث آمدی

غیبت، شیخ طوسی

غیبت نعمانی، ابوزینب نعمانی

فلاح السائل، سید ابن طاووس

فوائد الرضویہ، محدث قمی

فوز اکبر، مؤلف

قصص العلماء، میرزا محمد تنکابنی

کافی، شیخ کلینی

کامل الزیارات، ابن قولویہ

کتاب البکاء، میرجہانی

کتاب سلیم بن قیس، سلیم بن قیس

کرامات الصالحین، محمد رازی

کمال الدین، شیخ صدوق

مستدرک الوسائل، محدث نوری

مشارك الانوار، حافظ رجب برسی

مصباح الزائر، سید ابن طاووس

مصباح الشریعة،

مصباح المتہجد، شیخ طوسی

مصباح، شیخ کفعمی

معارف و معاریف،

معالی السبطين، مازندرانی

مفاتیح الجنان، محدث قمی

مکیال المکارم، موسوی اصفہانی

منتخب الاثر، صافی گلپایگانی

من لا یحضرہ الفقیہ، شیخ صدوق

مہج الدعوات، سید ابن طاووس

میزان الحکمة، ری شہری

نجم الثاقب، محدث نوری

نفس الرحمان، محدث نوری

نہج البلاغہ، فیض الاسلام

نیسم معرفت

ینابیع المودّة، قندوزی

وسائل الشیعة، حر عاملی

ویژگی های حضرت مہدی علیہ السلام، مؤلف

مجموعه کتب مؤلف

پیرامون امام عصر علیہ السلام

کہ منتشر شدہ است

فوز اکبر در توسلات بہ امام عصر علیہ السلام

شیوہ های یاری قائم آل محمد علیہم السلام

مطلع الانوار، اشعار عربی

سوز ہجران، اشعار فارسی

غدیر روز بیعت با امام زمان علیہ السلام

ویژگی های حضرت مہدی علیہ السلام

دوران باشکوه ظہور